



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وآله
وسلم

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

آشنایی حق



انجمن تشویش‌ناظران اخلاقی و عرفانی (۱۳۸۸)

اندیشه و رفتارهای سلوکی

آقا محمدسید آبادی (م ۱۱۹۸ ق)

با تعلیقات آیت الله العظمیٰ شمس‌الدین زنجانی مد ظله العالی

علی مسدیری خویی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنای حق: اندیشه و رفتارهای سلوکی آقامحمد بیدآبادی

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد جواد شبیری زنجانی

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	آشنای حق: اندیشه و رفتارهای سلوکی آقامحمد بیدآبادی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۶	فهرست اجمالی مطالب
۱۸	مقدمه چاپ دوم
۲۰	مقدمه
۲۴	بخش اول: احوال ظاهری
۲۴	اشاره
۲۶	باب اول: زیست نامه
۲۶	۱ - پدر
۲۷	۲ - دوران کودکی
۲۹	۳ - تعلیم علوم رسمی و رشد و نمو علمی
۳۰	۴ - روی آوردن به عرفان و خودشناسی
۳۳	۵ - تربیت نفوس مستعده و تدریس علوم یقینیه
۳۴	باب دوم: اساتید
۳۴	اشاره
۳۴	۱ - میرزا محمدتقی الماسی اصفهانی شمس آبادی (م ۱۱۵۹ ق)
۳۵	۲ - ملاسماعیل مازندرانی خواجهی (م ۱۱۷۳ ق)
۴۰	۳ - سید قطب الدین نیریزی (م ۱۱۷۳ ق)
۴۳	۴ - ملا عبدالله حکیم (م ۱۱۶۲ ق)
۴۳	۵ - سید حیدر آملی (م ۱۱۵۰ ق)
۴۴	باب سوم: شاگردان
۴۴	اشاره

- ۴۴ ۱ - میرزا ابوالقاسم قمی (م ۱۲۳۱ ق)
- ۴۵ ۲ - سید ابوالقاسم حسینی مدرس خاتون آبادی (م ۱۲۰۲ ق)
- ۴۶ ۳ - احمد بن عباس بن محمدزمان همدانی اردستانی
- ۴۷ ۴ - سیداسماعیل جزایری
- ۴۸ ۵ و ۶ - سید جعفر و سیدمحمد تهرانی کاشانی
- ۴۹ ۷ - شیخ الاسلام شیخ جعفر لاهیجی
- ۴۹ ۸ - ملا حسین سازوی مازندرانی (م ۱۲۱۸ ق)
- ۵۱ ۹ - سید صدرالدین کاشف دزفولی (م ۱۲۵۸ ق)
- ۵۳ ۱۰ - میرزا عبدالجواد شیرازی (م ۱۲۷۰ ق)
- ۵۴ ۱۱ - مولی عبدالرزاق بیگ دُنبلی متخلص به مفتون (م ۱۲۴۳ ق)
- ۵۶ ۱۲ - ملا عبدالکریم اشراق بیرجندی (م ۱۲۲۹ ق)
- ۵۸ ۱۳ - عبدالله تنکابنی
- ۵۸ ۱۴ - سیدعبدالله داعی دزفولی (ت ۱۱۵۸ - م ۱۲۵۶ ق)
- ۵۸ ۱۵ - عبدالله بیدگلی کاشانی
- ۵۹ ۱۶ - میرسیدعلی میرمحمد صادقی
- ۵۹ ۱۷ - ملا علی نوری (م ۱۲۴۶ ق)
- ۶۷ ۱۸ - ملا علی اکبر اژه ای (م ۱۲۳۲ ق)
- ۶۷ ۱۹ - آخوند ملا محراب گیلانی (م ۱۲۱۷ ق)
- ۶۸ ۲۰ - حاجی محمدابراهیم کلباسی (ت ۱۱۸۰ - م ۱۲۶۱ ق)
- ۶۹ ۲۱ - میرزا محمدباقر نواب لاهیجی (م ۱۲۴۰ ق)
- ۷۰ ۲۲ - سیدمحمد موسوی شاهاندشتی اصفهانی شمس آبادی
- ۷۲ ۲۳ - سید محمد تقی مستجاب الدعوه خواجهی (متوفای ۱۲۳۶ ق)
- ۷۳ ۲۴ - حاج محمدحسن قزوینی شیرازی (م ۱۲۴۰ ق)
- ۷۵ ۲۵ - آقاسیدحسین حسینی قزوینی (م ۱۲۰۸ ق)
- ۷۷ ۲۶ - محمدرضا طبیب منصور شرابی (ت ۱۱۶۷-۱۲۳۸ ق)
- ۸۰ ۲۷ - میرزا محمدعلی بن میر مظفر اصفهانی (م ۱۱۹۸ ق)

۸۵	۲۸ - شهید میرزا محمد مهدی مشهدی (شهادت ۱۲۱۸ ق)
۸۶	۲۹ - آقا محمود بهبهانی (م ۱۲۶۹ ق)
۸۸	۳۰ - ملا مهدی بن ابوذر نراقی (م ۱۲۰۹ ق)
۹۰	۳۱ - ملا مهدی کرمانشاهی اصفهانی
۹۰	۳۲ - میرزا مهدی بن ابو القاسم شهرستانی (م ۱۲۱۶ ق)
۹۱	۳۳ - ملا نظر علی گیلانی
۹۵	۳۴ - محسن بن محمد گیلانی (زنده در ۱۲۰۷ ق)
۹۶	باب چهارم: آثار
۹۶	اشاره
۹۶	۱. تفسیر
۹۶	اشاره
۹۷	۱/۱ - مختصر غرائب القرآن
۹۷	اشاره
۹۷	الف) نسخه دانشگاه تهران به خط آقا محمد بیدآبادی
۹۹	ب) نسخه مجلس به خط آقا محمد بیدآبادی
۱۰۰	ج) نسخه دایره المعارف بزرگ اسلامی
۱۰۲	د) نسخه مجلس شورای اسلامی
۱۰۳	ه) نسخه مجلس سنای سابق
۱۰۳	و) نسخه مجلس شورای اسلامی
۱۰۳	۱/۲ - منتخب تفسیر ملاصدرا
۱۰۴	۱/۳ - منتخب تفسیر الصافی ملا محسن فیض کاشانی
۱۰۴	۱/۴ - منتخب کشف الکشاف
۱۰۴	۱/۵ - منتخب حاشیه قاضی نورالله شوشتری بر تفسیر بیضاوی
۱۰۵	۲. حدیث
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	۲/۱. حاشیه معانی الاخبار

- ۲/۲. منتخب شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی ۱۰۵
۳. اخلاق و عرفان ۱۰۶
- اشاره ۱۰۶
- ۳/۱. حسن دل ۱۰۶
- ۳/۲. سیر و سلوک ۱۰۷
- ۳/۳. مکاتبات بیدآبادی و کاشف دزفولی ۱۰۷
- ۳/۴. تذکره السالکین یا نامه های عرفانی ۱۰۷
- ۳/۵. دو رساله عرفانی منسوب به بیدآبادی ۱۱۱
۴. فلسفه ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- ۴/۱. التوحید علی نهج التجرید یا مبدأ و معاد ۱۱۵
- ۴/۲. حاشیه قره العیون ۱۱۶
- ۴/۳. حاشیه مشاعر ملا صدرا ۱۱۶
- ۴/۵. حاشیه بر عرشیه ملا صدرا ۱۱۷
- ۴/۶. حاشیه اسفار ۱۱۷
۵. کیمیا ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- ۵/۱. رساله در کیمیا ۱۱۹
- ۵/۲. منظومه در کیمیا ۱۱۹
- ۵/۳. مجموعه ای در کیمیا ۱۱۹
- ۵/۴. بیاض بیدآبادی ۱۲۱
- ۵/۵. مطالبی در کیمیا ۱۲۱
۶. آثار قابل بررسی ۱۲۲
- باب پنجم: اشعار بیدآبادی ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- منظومه در کیمیا و سیروسلوک ۱۲۴

- ۱۲۴ اشعار منسوب
- ۱۳۱ بخش دوم: اندیشه ها
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۳ باب اول: آراء علمی
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ ۱ - فقه
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۵ نماز جمعه
- ۱۳۶ ۲ - حکمت
- ۱۴۰ ۳ - عرفان
- ۱۴۱ ۴ - تفسیر
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۲ نکاتی از تفسیر بید آبادی
- ۱۴۵ باب دوم: آراء سیر و سلوکی
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ ۱ - توبه
- ۱۴۶ ۲ - تحصیل علوم شریعت
- ۱۴۶ ۳ - با وضو بودن
- ۱۴۷ ۴ - نماز در اول وقت
- ۱۴۷ ۵ - گزاردن نماز شب
- ۱۴۷ ۶ - انجام نمازهای مستحبی
- ۱۴۷ ۷ - دوری جستن از شبهات و رُخْصَت های شرعیه
- ۱۴۸ ۸ - دوری از محبت دنیا
- ۱۴۸ ۹ - دوری از اهل دنیا
- ۱۴۸ ۱۰ - کسب حلال و توکل
- ۱۴۸ ۱۱ - تأکید بر زهد

- ۱۲ - بلند همتی ۱۴۹
- ۱۳ - دعوت به ترک گناهان ۱۵۰
- ۱۴ - دقت در حلال بودن لقمه و دوری از شکم بارگی ۱۵۱
- ۱۵ - یاد آوری مرگ ۱۵۱
- ۱۶ - نیکی در برابر بدی ۱۵۱
- ۱۷ - تجسم اعمال ۱۵۲
- ۱۸ - قناعت ۱۵۲
- ۱۹ - ذکر و یاد حق تعالی ۱۵۳
- ۲۰ - مراقبه ۱۵۴
- ۲۱ - در باطن به از ظاهر باش ۱۵۴
- ۲۲ - اکتفا نکردن به اسلام مقالی ۱۵۴
- بخش سوم: سیره عملی ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷
- ۱ - خوراک ۱۵۹
- ۲ - مرکب ۱۶۰
- ۳ - خرید مایحتاج روزانه ۱۶۰
- ۴ - لباس ۱۶۰
- ۵ - تأمین هزینه زندگی ۱۶۰
- ۶ - وضع محل تدریس ۱۶۱
- ۷ - ملاقات آقامحمد بیدآبادی و علی مرادخان زند ۱۶۱
- ۸ - اعتراض به عملکرد حاکم اصفهان ۱۷۹
- ۹ - مکاتبه منظوم با نعیم ۱۸۲
- ۱۰ - مرد خدا و مرد دنیا ۱۸۳
- ۱۱ - سلوک با مخالفان ۱۸۴
- بخش چهارم: در منظر دیگران ۱۹۵
- اشاره ۱۹۵

باب اول: از منظر شاگردان و معاصران ----- ۱۹۷

اشاره ----- ۱۹۷

۱ - در کلام ملا علی نوری (م ۱۲۴۶ ق) ----- ۱۹۷

۲ - در کلام صدرالدین کاشف دزفولی (م ۱۲۵۸ ق) ----- ۱۹۸

۳ - از نگاه سید عبداللطیف شوشتري (متوفای بعد از ۱۲۱۶ ق) ----- ۱۹۸

۴ - از نگاه فانی زنوزی ----- ۱۹۹

۵ - در رستم التواریخ محمدهاشم آصف ----- ۲۰۱

۶ - از دیدگاه میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۲ ق) ----- ۲۰۳

۷ - از دیدگاه عبدالرزاق بیگ ذنبلی (م ۱۲۴۳ ق) ----- ۲۰۵

۸ - در گلشن مراد ----- ۲۰۹

باب دوم: از منظر شرح حال نویسان ----- ۲۱۱

۱ - در روضات الجنات ----- ۲۱۱

۲ - در تذکره القبور ----- ۲۱۳

۳ - در طرایق الحقایق ----- ۲۱۵

۴ - در مدینه الادب ----- ۲۱۷

۵ - در معارف الرجال ----- ۲۱۸

۶ - مکارم الآثار ----- ۲۲۱

۷ - از دیدگاه سید محمد شفتی ----- ۲۲۳

۸ - از دیدگاه دیگر دانشمندان ----- ۲۲۴

بخش پنجم: سرانجام و بازماندگان ----- ۲۲۵

اشاره ----- ۲۲۵

۱ - وفات ----- ۲۲۷

۲ - مزار ----- ۲۲۹

۳ - اشعار شعرا در سوگ بیدآبادی ----- ۲۲۹

اشاره ----- ۲۲۹

الف: واله اصفهانی: ----- ۲۳۰

- ب: مونس اصفهانی ۲۳۲
- ج: رفیق اصفهانی ۲۳۳
- ۴ - بازماندگان بیدآبادی ۲۳۵
- ۵ - خانه مرحوم بیدآبادی ۲۳۷
- بخش ششم: رساله ها ۲۳۹
- اشاره ۲۳۹
۱. منظومه در کیمیا و سیروسلوک ۲۴۱
- اشاره ۲۴۱
- وه چه دم آن دم که باشد نفع صور ۲۴۴
- قطع تدبیرات شد تدبیر من ۲۴۶
- کیمیای من درِ الله زند ۲۴۸
- قصه اکسیری مهلک ۲۴۸
۲. رساله شرح حال سید محمد شاهنشاهی ۲۵۹
- اشاره ۲۵۹
- السید محمد الشهباندهشتی ۲۶۰
- السید محمد علی بن محمد الشهباندهشتی ۲۶۵
- السید حسن بن محمد علی بن محمد الشهباندهشتی ۲۶۸
- السید محمد بن محمد علی بن محمد الشهباندهشتی ۲۶۸
- السید حسین بن محمد علی بن محمد الشهباندهشتی ۲۶۹
- السید عبد الله الموسوی الشهباندهشتی (م ۱۳۲۰ ق) (پدر مؤلف) ۲۶۹
- السید محمد ابراهیم بن السید عبد الله الموسوی الشهباندهشتی ۲۷۱
- شجره الموسویین الاریجانیین الشهباندهشتیین ۲۷۲
- بخش هفتم: تعلیقات ۲۷۳
- اشاره ۲۷۳
۱. تعلیقات آقای رحیم قاسمی ۲۷۵
۲. تعلیقات آقای محمد رضا زاد هوش ۲۷۸

۲۸۱	بخش هشتم: نمونه تصاویر نسخه های خطی آثار بیدآبادی
۲۸۱	اشاره
۲۸۳	۱. صفحه اول از نسخه خطی رساله حسن دل
۲۸۴	۲. صفحه اول از تفسیر آقا محمد بید آبادی به خط وی
۲۸۵	۳. صفحه اول از منتخب تفسیر ملاصدرا به خط وی
۲۸۶	۴. صفحه آخر منتخب تفسیر صافی به خط وی
۲۸۷	۵. صفحه اول از منتخب تفسیر غرائب القرآن به خط وی
۲۸۸	۶. صفحه آخر و ترقیمه منتخب تفسیر غرائب القرآن به خط وی
۲۸۹	۷. صفحه اول منتخب شرح توحید صدوق به خط بیدآبادی
۲۹۰	۸. شرح حدیث نبوی «ای لغه خاطب ربک لیلہ المعراج؟» به خط وی
۲۹۱	۹. نمونه ای از تحقیقات تفسیری بیدآبادی به خط وی
۲۹۲	۱۰. صفحه اول رساله کیمیا بیدآبادی
۲۹۳	۱۱. صفحه دوم رساله کیمیا بیدآبادی
۲۹۴	۱۲. صفحه اول نامه بیدآبادی به آقا حسین قزوینی
۲۹۵	۱۳. صفحه اول نامه بیدآبادی به یکی از شاگردانش
۲۹۶	۱۴. صفحه اول نامه بیدآبادی در جواب عریضه یکی از شاگردانش
۲۹۷	منابع و مأخذ
۳۰۳	فهرست تفصیلی مطالب
۳۱۶	درباره مرکز

آشنای حق: اندیشه و رفتارهای سلوکی آقامحمد بیدآبادی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: آشنای حق: اندیشه و رفتارهای سلوکی آقامحمد بیدآبادی (م ۱۹۸۱ق) / علی صدرایی خویی ؛ با تعلیقات آیت الله العظمی شبیری زنجانی مد ظله العالی.

مشخصات نشر: قم: خویی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.؛ ۱۴×۲۱ س م.

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال : ۸۷۹-۰۰۶-۵۱۸۱۹-۳-۷

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی

یادداشت: چاپ اول: بهار ۱۳۹۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۰۸۳۳۵

ص: ۱

اشاره

آشنای حق: اندیشه و رفتارهای سلوکی آقامحمد بیدآبادی

ص: ۲

فهرست اجمالی مطالب

- مقدمه چاپ دوم..... ۵
- بخش اول: احوال ظاهری..... ۱۱
- باب اول: زیست نامه..... ۱۳
- باب دوم: اساتید..... ۲۱
- باب سوم: شاگردان..... ۳۱
- باب چهارم: آثار..... ۸۳
- باب پنجم: اشعار بیدآبادی..... ۱۱۱
- بخش دوم: اندیشه ها..... ۱۱۷
- باب اول: آراء علمی..... ۱۱۹
- باب دوم: آراء سیر و سلوکی..... ۱۳۱

بخش سوم: سیره عملی.....	۱۴۳
بخش چهارم: در منظر دیگران.....	۱۸۱
باب اول: از منظر شاگردان و معاصران.....	۱۸۳
باب دوم: از منظر شرح حال نویسان.....	۱۹۷
بخش پنجم: سرانجام و بازماندگان.....	۲۱۱
بخش ششم: رساله ها.....	۲۲۵
۱. منظومه در کیمیا و سیروسلوک.....	۲۲۷
۲. رساله شرح حال سید محمد شاهدشتی.....	۲۴۵
بخش هفتم: تعلیقات.....	۲۵۹
۱. تعلیقات آقای رحیم قاسمی.....	۲۶۱
۲. تعلیقات آقای محمد رضا زاد هوش.....	۲۶۴
بخش هشتم: نمونه تصاویر.....	۲۶۷
۱. صفحه اول رساله حسن دل.....	۲۶۹
۲. دستخط آقا محمد بیدآبادی.....	۲۷۰
۳. صفحه اول و دوم رساله کیمیا.....	۲۷۸
۴. نمونه تصویر نامه های عرفانی.....	۲۸۰
منابع و مأخذ.....	۲۸۳
فهرست تفصیلی مطالب.....	۲۸۹-۲۹۶

مقدمه چاپ دوم

با حمد و ثنای خدای تعالی و درود و صلوات بر پیامبر رحمت و آل طاهرینش، کتاب آشنای حق بعد از سالها با چاپ دوباره تقدیم می گردد.

چاپ اول با اقبال مطلوبی از سوی جامعه علمی مواجه گردیده و نگارنده را به انتشار مجدد آن مصمم ساخت.

چاپ اول این اثر از سوی نشر نهانندی در بهار ۱۳۷۹ ش منتشر شده بود با اینکه طبق قرارداد دو چاپ دیگر نیز حق آن ناشر بود ولی مدیر محترم آن دوست گرامی آقای علی افراسیابی با بزرگواری و صرف نظر از حق مسلم خود، انتشار مجدد آن را به نشر خوبی واگذار نمودند.

این چاپ نسبت به طبع سابق از امتیازاتی برخوردار است:

۱. این چاپ مزین است به تعلیقات سودمند و مدققانه حضرت آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی - مدّ ظلّه العالی -، چه معظم له

ص: ۵

نسخه ای از چاپ سابق این کتاب را از اول تا آخر ملاحظه و نظراتشان را در حواشی یادداشت نموده بودند. این یادداشتها در پی نوشت این چاپ درج و در انتهای آنها نام حضرت ایشان به اختصار (آیت الله زنجانی) ذکر شده است.

۲. در این چاپ تذکرات و تعلیقه هایی که دو دوست عزیز: جناب آقای رحیم قاسمی و محمد رضا زاد هوش، طی یادداشت های جداگانه ای ارسال نموده بودند، آمده است. این یادداشتها برخی حاوی تذکر اغلاط مطبعی بود که در متن اعمال گردید و برخی تکمله های سودمندی بود که در پایان کتاب با عنوان ملحقات درج گشته است.

۳. یادداشتهایی که نگارنده طی یک دهه بعد از چاپ اول، درباره آقا محمد بید آبادی جمع آوری نموده بود در این چاپ اضافه شده است.

امید آنکه سرگذشت این بزرگان الگویی برای جوانان این سرزمین قرار گرفته و چراغی برای راه آینده قرار گیرد.

والله من وراء القصد

قم - اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ ش

ص: ۶

تویی خلاصهٔ ارکان انجم و افلاک ولی چه سود که خود را نمی کنی ادراک
تو مهر مشرق جانی به غرب جسم نهان تو دُرّ گوهر پاکی فتاده در گل و خاک
تویی که آینهٔ ذات پاک الهی ولی چه فایده هرگز نکردی آینه پاک
غرض تویی ز وجود همه جهان ورنی لَمَا يُكُونُ فِي الْكُونِ كَائِنٌ لَوْلَاكَ
همه جهان به تو شادند و خرم و خندان تو از برای چه دایم نشسته ای غمناک
همه جهان به تو مشغول و تو ز خود غافل همه ز غفلت تو خایفند و تو بی باک
نجات تو به تو هست و هلاک تو از تو ولی تو باز ندانی نجات را ز هلاک
تو عین نور بسیطی و موج بحر محیط چنان مکن که شوی ظلمت خس و خاشاک
اگر چو «مغربی» آیی ز کاینات آزاد به یک قدم بتوانی شد از سَمَك به سَمَاك (۱)

ص: ۷

طبیعت مادی، آشیانه تکامل و رشد انسان های الهی است. آنان که به خوبی موقعیت خود را در این عرصه دریافته و برای معاد و بازگشت خود، همیشه در تکاپو و مجاهده اند، آنان یک لحظه، کوتاهی و مسامحه را در حضور خالق خود جایز ندانسته و همیشه از محدودیت توان خود در طاعت و عبادت بیمناک اند. اگر تعریفی برای آنان از کتاب الهی جستجو کنیم، زبان حال آن ها آیات فرقانی است. آن جا که حضرت رب الارباب می فرماید:

وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا. ۱

و اوصافشان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنان است که فرموده:

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمَتْرَفُونَ. وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مَعْلُوقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أَوْلَيْتُكَ خَلْفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدَّعَاءُ إِلَى دِينِهِ، آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ. (۱)

علم و دانش با حقیقت و بصیرت به آن ها روی آورده، و روح یقین را لمس کرده اند و آن چه دنیاپرستان هوس باز مشکل می شمزند، بر آن ها

ص: ۸

آسان است. آن‌ها به آن چه جاهلان از آن وحشت دارند، انس گرفته‌اند.

در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند دارد. آن‌ها خلفای الهی در زمین‌اند و دعوت‌کنندگان به دین خدا، آه‌آه چقدر اشتیاق دیدار آن‌ها را دارم!^(۱)

و آنان همان‌ها هستند که ابن‌سینا - در تعریف عارف و صفات آن‌ها - می‌گوید:

عارفان خواهان حق اول باشند، نه از برای چیزی دیگر و هیچ چیز بر شناخت و عبادت وی اختیار نکنند؛ زیرا که وی مستحق عبادت است.

عارف همیشه خرم و گشاده‌روی و خندان باشد. و تواضع به بخیل فرومایه به نزدیک وی هم چنان بود که به گرانمایه و بزرگ و انبساط او با حامل مجهول هم چنان باشد که با نبیه بزرگ. و چگونه خوش نباشد؟! و وی خرم است به حق و به همه چیز، زیرا که وی اندر همه چیزها حق را می‌بیند.

عارف گمان بر چیزها ندارد، و تجسس کارها نکند و اگر منکری بیند خشم ورا اندر حرکت نیارد، چنان که وی را بر آن کس رحمت باشد، زیرا که وی بیناست به سرّ خدای تعالی اندر قدر، و اگر امر معروف کند به نصیحت وافق کند، و سختی و ملامت اندر آن به کار ندارد. اما اگر امر معروف بزرگ باشد، و نااهل کند، رواست که وی را غیرت باشد.

عارف دلیر باشد و چون نه چنین بود؟ و وی از مرگ نپرهیزد. و سخی

ص: ۹

۱- (۱) - نقل از ترجمه نهج البلاغه محمد رضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، ص ۲۰۲.

و جواد باشد و چون نه چنین بود؟ و وی از دوستی باطل دور است. و گناه ها را عفو کند و چگونه نه چنین باشد و نفس او بزرگ تر از آن است که هیچ زلت بشری آن بخرشد و حقد و کینه اندر یاد وی نماید، و چون نه چنین باشد؟ و ذکر او به حق مشغول است.

بزرگ است جناب حق از آن که راه هر آینده ای باشد، یا بر آن مطلع شود جز یکی از پس یکی. زیرا که آنچه این فن بر آن مشتمل است، مغفل نادان را مضحکه است و محصل دانا را عبرت است. هر که آن را بشنود و از آن نفرت گیرد، تهمت بر نفس خویش نهد که مگر مناسب این نیست و هر کس برای چیزی خلق شده و راهش به آن آسان است. (۱)

آری اینان مردان یگانه و یگانه های روزگارند. کلام شان همه حکمت و نور و عمل شان همه راه و رسم وصول است. دیگران باید آن ها را راهنمای خود گیرند و به کلام و گفتارشان دل نهند که آنان آشنای به راه و آداب سیر و سلوک آن هستند.

در این مجموعه بر سر خوان اندیشه و افکار مردی از این فریق یعنی جمال السالکین، قدوه الحکماء، و اسوه العرفاء آقامحمد بیدآبادی

می نشینیم و از زلال افکار وی در سیر به سوی حق و آداب بندگی و کسب زاد آخرت، توشه می چینیم. امید که روح آن بزرگ عنایتی نماید تا این قلم بتواند افکار و اندیشه وی را آن چنان که هست به تصویر کشد.

ص: ۱۰

۱- (۱) - ترجمه قدیم الاشارات و التنبیها، به تصحیح سیدحسن مشکان طبسی با مقدمه منوچهر صدوقی سه‌ها، ص ۱۸۱-

اشاره

۱. زیست نامه

۲. اساتید

۳. شاگردان

۴. آثار

۵. اشعار

ص: ۱۱

آقامحمد بیدآبادی فرزند آقامحمدرفیع است. پدرش اصالتاً از مازندران بوده و به اصفهان کوچیده و در محله بیدآباد ساکن و به بیدآبادی مشهور گردیده است.

در این که اصل آن جناب از کدام شهر مازندران است اختلاف وجود دارد. لکن کاشف دزفولی شاگرد مبرز آقامحمد بیدآبادی، در یکی از آثارش بیدآبادی را تنکابنی الاصل می نامند. نص کاشف چنین است:

... و آن قدوه العارفین و زبده الواصلین جامع معقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول مولانا آقامحمد بیدآبادی تنکابنی الاصل و متوطن به دارالسلطنه اصفهان بوده اند.

پدر بیدآبادی در اصفهان اقامه نماز جمعه می کرده و به صلاح و تقوی و زهد مشهور بوده است. عبدالنبی قزوینی که معاصر وی بوده، در تقریر شرح حال وی می نویسد:

كان فاضلاً و عالماً مدققاً و زاهداً متقیّاً و صالحاً تقیّاً. و بالجمله كان من

اهل الفوز و الفلاح و العباده و الصلاح. و هو والد مخدومنا المكرم و صاحبنا المعظم آقامحمد أدام الله ظله و هو ممن أقام
الجمعه باصبهان.(۱)

محمدرفیع تا پایان عمر ساکن اصفهان بوده و در همان شهر رخت به سرای بقای کشیده و در تخت فولاد در جانب شرقی
تکیه آقاحسین خوانساری مدفون گردیده است.(۲)

تاکنون آثاری از محمدرفیع بیدآبادی به دست نیامده است.

۲- دوران کودکی

آقامحمد بیدآبادی در اصفهان محله بیدآباد چشم به جهان گشوده و هم در این شهر مراتب رشد و کمال را پیموده است.

از دوران کودکی و نو جوانی بیدآبادی اطلاعاتی دست ما نرسیده، اما داستانی از وی نقل گردیده که متعلق به دوره جوانی
وی می باشد.

این داستان از لابلاي جنگی اخلاقی که به شکل بیاض تنظیم گردیده و متعلق به قرن سیزدهم هجری بوده، یادداشت گردیده
و متأسفانه نویسنده آن نامی از خود نیآورده بود.

در این داستان به اشتغال آقا محمد در ایام جوانی به کسب و تجارت تصریح شده، که تاکنون در هیچ مصدری دیگری بدان
اشارت نشده است. همچنین توجه وی به آثار فیلسوفان از جمله حکیم اشراق

ص: ۱۴

۱- (۱) - تتمیم امل الآمل، شیخ عبدالنبی قزوینی، ص ۱۶۲.

۲- (۲) - الکواکب المنتشرة، شیخ آقابرگ تهرانى، ص ۲۸۲-۲۸۳.

استرآبادی معروف به میرداماد، از آن به دست می آید. این چنین است نصّ حکایت:

یکی از ثقات حکایت کرد به توسط بعضی از علمای اعلام از قول عارف محقق آقا محمد بیدآبادی، که در بدایت حال و عنفوان جوانی که سن من متوسط ما بین بیست و سی بود به تجارت مشغول بودم نوبتی از ری به اصفهان می رفتم اتفاقاً در آن سفر تنها بودم به کاروانسرائی ما بین ری و قم نزول نمودم و به جهت تنهایی دهشت داشتم در کاروانسرا بستم.

چون شام شد سواری رسیده در کاروانسرا بسته یافت در بزد پیش در رفته از روزنه در نگاه کردم وضع او را مناسب ندیدم، گفتم کیستی؟ گفت در بگشا تو را چه کار است. گفتم: کلید حاضر نیست. بعد از مبالغه او در این مرحله و اصرار من بر خلاف سوگند یاد نمود که از اینجا بروم تا تو را هلاک نکنم. پس از اسب خود به زیر آمده در کاروانسرا نشسته تفنگی با خود داشت در دامان خود گذاشته و لجام اسب را در دست داشت من از دهشت و خوف مضطرب شده التجا به حرز منسوب به میرداماد که مصدر به محمد رسول (صلی الله علیه و آله) است برده، به تکرار آن مشغول و توجه به ائمه معصومین - علیهم السلام - جسته از حیات خود چیزی باقی نمی دیدم و از روزنه در مراقب بودم که به بینم مال کار به کجا خواهد انجامید.

ناگاه دیدم که آن شخص را خواب در ربوده، اسب لجام خود را از دست او گرفته روانه صحرا شد چون قدری از کاروانسرا دور شد

جانوری را دیدم که به جانب کاروانسرا می آید چون نزدیک رسید گرگ بود، مشاهده تفنگ در دامن آن شخص نموده آهسته آهسته نزدیک آمده او را در خواب یافت، تفنگ را از دامن او به دندان برداشته به کناری برده افکنده، مبادرت نمود حلقوم آن شخص گرفته بدرید آن مرد صیحه زده بیفتاد و گرگ او را از هم دریده جسد او را از حوالی کاروانسرا به کناری کشیده برفت و من تا صبح کاروانسرا مانده صبح بر آدم جسد او را پاره دیدم به سلامت از کاروانسرا برآمده به برکت آن حرز نجات یافتم. (۱)

۳ - تعلیم علوم رسمی و رشد و نمو علمی

دوران زندگی وی مصادف با سقوط صفویه و حاکمیت افغانها و انتقال قدرت به افشاریه و پس از آن زندیه بوده است. و او در دوران انحطاط زندیه در گذشته است.

بیدآبادی در زندگی خود نوشتی که به دست داده کتاب هایی را که در فنون و علوم مختلف رایج در عصر خویش، درس گرفته، ذکر کرده و گوید:

ایام صبا را به امداد مؤدبین و تربیت رب العالمین به نحوی صرف تحصیل مبادی ادبی و علوم آلی نموده تا اعتیاد تام و تمامی به امور محسوس به هم رسانیده، پس عمری در بَرّ الفاظ و بحر معانی حدیث و قرآن به دستیاری حواس عشره، سیاحت و سیاحتی نموده، بعد از

ص: ۱۶

۱- (۱). دانشنامه صدر، دفتر نهم، ص ۴۳. (مخطوط).

تهذیب أخبار و تنقیح مسائل اصول اجتهاد، از وسایل الشیعه فقه شریعت آموخت و ده‌ری با متکلمین گفتگو کرده و به اعتقاد خود تصحیح عقاید نموده و زمانی با مشائین در طلب حکمت شان به هر مکان دویده، دقایق تحقیقات شان را ذخیره نمود. و مدتی از لوامع اشراق افادات اشراقیان استضاء انوار طریق سلوک حکمت اشراق نموده مشغول منزل شماری بود.

و پنداشت که به تحصیل علوم تصویری این مراتب، تعرّف حقیقت عرفان اهل معرفت می توان نمود. و از مبدء معاد خود خبری می توان گرفت. (۱)

۴- روی آوردن به عرفان و خودشناسی

بیدآبادی نارضایتی خود را از توقف و اتلاف عمر در ساحل الفاظ علوم اظهار نموده و گوید:

و به گمان عهد بعیدی از عمر عزیز را صرف متشابهات عبارات و رموز و اشارت شان نمود، و چون دید که از سیر در این اصطلاحات به غیر از دوری از مطلب اثری مترتب نشده، آه حسرت از سینۀ پرسوز کشیده، مانند صدف کف افسوس بر کف سوده انگشت حیرت به دندان ندامت گزید. و چون کشف (۲) سر به گریبان تفکر فرو برد. (۳)

ص: ۱۷

۱- (۱) - تذکره السالکین، ص ۵۴.

۲- (۲) - کشف: لاک پشت.

۳- (۳) - همان، ص ۵۶.

بیدآبادی گوید که بعد از آرام نیافتن روح حقیقت جویم از دروس رسمی، سر به گریبان تفکر فرو بردم و برای آرام ساختن روان و کشف حقیقت به جستجوی آن پرداختم و عاقبت آن را یافتم.

و بعد از یأس کلی از کل ماسوی، استعانت به یاری حضرت باری جسته، معلوم شد که: کتاب هفت ملت گر بخواند آدمی عام است.

و: علم رسمی سر به سر قیل است و قال.

باید زبان بست و بازو گشاد که: «الایمان کله عمل و تحصیل بعضه من بعض». و یقین نمودم که:

در مدرسه هر علم که آموخته ام فی القبر یضرنی و لاینفعنی

زیرا که به همراهی حس و خیال، توهم حصول معرفت، خیالی است محال. و اندوخته ایشان تمام نقش و نگاری است بی معنی و سریع الزوال، بلکه محض وزر و وبال است. و کار عقل نیز ارائه طریق است نه ایصال به مطلوب. عقل رهبر لیک تا در دوست.

راه نجات منحصر در تابعیت قولی و فعلی و حالی است. (۱)

بیدآبادی علوم نقلی و عقلی را در محضر ملا عبدالله حکیم (متوفای ۱۱۶۲ ق)، ملا اسماعیل خواجهی (متوفای ۱۱۷۳ ق) و میرزا محمدتقی الماسی (متوفای ۱۱۵۹ ق) فرا گرفته است. اما از زمانی که علم رسمی را سر به سر قیل و قال دیده و عطش درونی خود را هم چنان در اشتداد یافته دست در دامن استاد عرفان و اخلاف سید قطب الدین نیریزی شیرازی

ص: ۱۸

می زند. و در اثر عنایت و ارشاد و دستگیری وی قدم در عرفان و سیر و سلوک می گذارد. آری درس عشق و محبت در مدارس رسمی تدریس نمی شود و مدرسان علوم از تعلیم آن عاجزند. چرا که:

تا لوح سینه از نقش غیر صافی و از شوایب خودی و خودبینی بالمره خالی نشود، عکس شاهد مقصود درو جلوه گر نخواهد شد.

بیدآبادی بعد از آن به دستور استادش مشغول تصفیة نفس و زدودن حبّ دنیا و اسباب آن از دل نموده و برهه ای به این امر که اصطلاحاً مجاهده

نامیده می شود، اشتغال داشته است. در این باره می گوید:

و از هنگامی که حقیقت این امر روشنم گشته تا حال پیوسته چون شمع می سوزم می گدازم و می سازم. به قدر مقدور حبّ امور زایل را که رأس کل خطیئه است و به مرور راسخ گردیده، به حول الله از دل بیرون می کنم و از اسباب ظاهره اش کناره می گیرم و از حق اعانت و از دوستان شفاعت می طلبم.

دارم امید که این فن شریف چون فنون دگرم موجب حرمان نشود. (۱)

آری بیدآبادی در اثر این مراقبت و محاسبت که در نفس خود به عمل آورده با عنایت باری توانسته، توسن نفس را از گرداب خودبینی و خودپرستی و حبّ دنیا رها سازد. و این مطلب از نامه های وی که به شاگردان خود نوشته و هم چنین گزارش شرح حال نویسان کاملاً روشن و هویدا است. او در نامه خود خطاب به فقیه ربانی میرزا ابوالقاسم گیلانی می نویسد:

ص: ۱۹

و بالجمله لابد لك من تحصيل عقائد برهانيه و حقائق ربانيه عرفانيه و اخلاق فاضله نفسانيه و ملكات ملكيه و آداب شرعيه و عبادات بدنيه ، بشرائها المقرره الدينيه حتى تعرف صدق ذلك من قبلك.

و ذلك لا يحصل بالمنى و لا ينال بالهوى و لا يدرك بالاسباب الظاهره من العباء و الرداء و التخنم بالعتيق و اخذ العصاء و التزين بزى العلماء و العباد و الصلحاء و الانتساب بالنسب الى سلسله الاتقياء، بل لابد فيه من الزهد فى الدنيا.

فلا يجد الرجل حلاوه الايمان حتى لايبالى من أكل الدنيا و ينس التدريس و المدرسه و التلامذه الساكنه فيها، ثم النيه الصادقه و الاخلاص فى كل ما تأتى و تذر. (1)

۵- تربيت نفوس مستعده و تدريس علوم يقينيه

بيدآبادى بعد از آن طى چهار مرحله قبلى، به تدريس علوم و تربيت نفوس مستعده و فطرت هاى پاك اقدام کرده و عدّه زيادى را از عالم طبيعت سير داده، به ملكوت راهنمايى نمود. اسامى تعدادى از شاگردانى كه بيدآبادى در اين مرحله از عمر خود تربيت نموده، و آثار علمى كه در اين دوره از حيات علمى خود، نگاشته، در بخش آثار ذكر مى شود.

ص: ۲۰

بیدآبادی علوم و فنون اسلامی را در نزد عالمان عصر خود در اصفهان فرا گرفت. از اهم استادان و مربیان وی چند تن را می شناسیم که عبارتند از:

۱ - میرزا محمدتقی الماسی اصفهانی شمس آبادی (م ۱۱۵۹ ق)

میرزا محمدتقی فرزند میرزا محمد کاظم فرزند ملا عزیزالله فرزند ملا محمدتقی مجلسی است که در سال ۱۰۸۹ ق متولد و از مشاهیر فضیلتی خاندان مجلسی است. او در اواخر سلطنت نادرشاه سمت امامت جمعه و جماعت را در اصفهان بر عهده داشته است. کمالات نفسانی علمی و عملی و پرهیزگاری ایشان به حدی بوده که در خطبه جمعه به محض شروع، اشک از چشم هایش جاری بود.

آثار علمی و قلمی ایشان عبارتند از:

۱ - بهجه الاولیاء، به فارسی، در ذکر اسامی کسانی که در غیبت کبری موفق به ملاقات حضرت ولی عصر (عج) شده اند.

۲ - دیوان اشعار.

ص: ۲۱

۳ - قصیده غدیریه که در رمضان ۱۱۲۵ آن را سروده است.

۴ - رسایل متعدد فقهی.

الماسی عاقبت در سال ۱۱۵۹ ه. ق. در اصفهان ندای حق را لیک گفته و در مقبره جدش ملا محمد تقی مجلسی واقع در مسجد جامع عتیق اصفهان، مدفون گردید. (۱)

از مشاهیر تلامذه الماسی مرحوم آقامحمد بیدآبادی است که نزد وی حدیث و تفسیر تلمذ کرده است.

۲ - ملا اسماعیل مازندرانی خواجویی (م ۱۱۷۳ ق)

یکی دیگر از اساتید آقا محمد بیدآبادی، ملا محمد بن محمد حسین مازندرانی خواجویی (م ۱۱۷۳ ق) معروف به اسماعیل خواجویی است.

خواجویی از فقهاء و دانشمندان نامدار سده یازدهم و دوازدهم هجری است. شرح حال او در کتابها ذکر شده، که از جمله آنهاست:

مفتون دُنبلی در تجربه الاحرار و تسلیه الابرار در شرح حال خواجویی چنین می نویسد:

مولینا اسمعیل خواجوی در سواد دلکش اصفهانِ خلدوش، جامع مسایل حکمت و فقاہت، دانای اخبار درایت و روایت، فاضل نبیل مولینا اسمعیل خواجویی بود که از قدماء علما و مشاهیر فضلا به حدت

ص: ۲۲

۱- (۱) - برای شرح حال وی ر. ک: علامه مجلسی بزرگ مرد دین، علی دوانی، ص ۵۳۵-۵۳۷؛ دایره المعارف تشیع، ۳۱۸/۲؛

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ تتمیم امل الآمل، قزوینی، ص ۸۲.

ذهن ممتاز و مستثنی و در اوائل عهد کریم خان داعی حق را لیک اجابت گفت. فضلش بی شمار، تعالیک و افاداتش بسیار است. (۱)

ابوالحسن غفاری نیز در شرح حال وی چنین آورده:

سالک مسالک حق جویی ملا- اسماعیل خاجویی، ترجمان مقالات اهل یونان و متحتم کمالات نوع انسان، شهباز بلندپرواز عالم نفوس و عقول، طایر فرخ پر و بال منازل عروج و مراحل وصول، محقق دقایق علوم و مدقق حقایق رسوم، مشهور فی الآفاق مفخر اهالی فارس و عراق، زبینه مسند افادت و فروزنده مجلس شریعت، واقف سوانح لیل و نهار و عارف هفت و چهار، منکر آثار تکلف و تصلف و مظهر انوار اشراق و تصوف بودند. اگر چه آن عالی جناب در جمیع علوم ماهر بودند، لیکن به جهت کثرت ممارست مطالب حکمیّه و دقایق عقلیّه در زمره حکما مشهور و به آن عنوان در افواه و السنه جمهور مذکور بودند.

اصل آن جناب از مازندران بهشت نشان، نهایت در اوایل سن شریف به دارالسلطنه اصفهان آمده، کسب کمالات صوری و معنوی نموده، ترقی معقولی از برای ایشان دست داده، در زهد و ورع و تقوی و اعتزال از ارباب دولت و بی طمعی از ملوک و امرا ضرب المثل بودند.

مدت العمر بعد از فراغ از تحصیل علوم، مشغول افاده می بوده اند. در اوایل دولت خاقان مغفور به شوق لقای جناب اقدس الهی از دار فنا به دار بقا ارتحال فرمودند.

مزار فیض الانوار آن جناب در قبرستان تخت فولاد اصفهان است.

چون سن شریف آن جناب معلوم مسود اوراق نبود، از آن جهت به ذکر

ص: ۲۳

آن مبادرت نمود. نهایت از تلامذه آن جناب و کسانی که به خدمت ایشان فایض گردیده بودند [می توان] معلوم نمود [که سن] ایشان از هشتاد متجاوز بود - والعلم عندالله. (۱)

در تذکره القبور نیز در سرگذشت وی چنین آمده:

این بزرگوار خیلی جلیل الشان و دارای مقامات بلند از علم و عمل، در استمداد از زیارت قبر او و روا شدن حاجت در آن مکان بسیاری از اهل ایمان اعتقادی دارند. اصل ایشان از مازندران و در محله خواجهی اصفهان توطن نموده، عالمی محقق و توانا و کامل در حکمت و کلام و فقه و اصول بلکه مطلق معقول و منقول، خیلی با ادراک و فهم و عقل و کامل و با زهد در دنیا و حسن خلق و متواضع و مستجاب الدعوه و در پیش همه محترم و مکرم. (۲)

آن جناب را رسایل زیادی است در فقه، تفسیر، علوم حدیث، حکمت و کلام که اغلب آن ها به چاپ رسیده است. حاشیه ای نیز بر تفسیر صافی فیض کاشانی و اربعین شیخ بهایی دارند که نسخه خطی هر دو در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.

خواجویی علوم حکمی را از شیخ حسین ماحوزی بحرانی فرا گرفته است و بیدآبادی نیز در نزد خواجویی حکمت تحصیل نموده است. (۳)

ص: ۲۴

۱- (۱) - گلشن مراد، ابوالحسن غفاری کاشانی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹ ش، ص ۳۹۱.

۲- (۲) - رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۵۵.

۳- (۳) - برای تفصیل حالات خواجویی ر. ک: «احوال و آثار ملا اسماعیل خواجویی».

شایان ذکر است که بعد از ملاصدرا چند تن در اصفهان به نام ملا اسماعیل در فن حکمت مشهور بوده اند که آثار و احوال آن ها اغلب با هم و با شرح حال خواجهی مشتبه شده است. جهت روشن شدن احوال و آثار خواجهی، در این جا مشخصات آن چند دانشمند و ویژگی هر کدام درج می شود. دانشمندانی که به ملا اسماعیل اصفهانی یا مازندرانی معروف بوده اند، عبارتند از:

الف: ملا اسماعیل بن محمدحسین مازندرانی خواجهی اصفهانی (متوفای ۱۱۷۳ ق) استاد بیدآبادی، که شرح حال وی ذکر گردید.

ب: ملا اسماعیل بن محمدسمیع واحدالعین (۱) اصفهانی (م ۱۲۴۲ ق)، که شاگرد حکیم ملا علی نوری بوده و مشرب فلسفی داشته و چند اثر فلسفی از وی (حاشیه شوراق الالهام ملا عبدالرزاق لاهیجی، شرح عرشیه ملا صدرا، حاشیه حاشیه آقا جمال بر حاشیه خفری بر شرح قوشچی، حاشیه حاشیه لاهیجی بر حاشیه خفری بر شرح قوشچی) در دست است. (۲) در اغلب مصادر و از جمله در الذریعه در گذشت وی را سال ۱۲۷۷ ق ذکر نموده اند که درست نیست. (۳) ولی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نسخه ای از مفتاح الفلاح و مصباح النجاح در شرح دعای صباح ملا

ص: ۲۵

-
- ۱- (۱) - ظاهراً خواجهی بودن واحد العین نیز از باب اشتباه او با خواجهی مازندرانی می باشد. «آیت الله زنجانی».
 - ۲- (۲) - فهرست دنا ج ۴ ص ۱۱۵ و ۱۷۹ و ۳۱۲ و ج ۶ ص ۶۲۰ و الذریعه ج ۶، ص ۱۴۴.
 - ۳- (۳) - الذریعه: ج ۶، ص ۲۰.

اسماعیل بن محمدحسین خواجویی (م ۱۱۷۳ ق) به شماره (۱۲۴۵۲) موجود است که دانشمندی آن را از آثار ملا اسماعیل واحد العین دانسته، و در پایان نسخه طی یادداشتی تاریخ فوت دقیق واحدالعین را یادداشت نموده، که متن آن چنین است:

شرح دعای صباح از تألیفات آخوند ملا اسماعیل واحدالعین خواجویی اصفهانی است که از أجل تلامذة مرحوم مغفور آخوند ملا- علی نوری بوده وفات آخوند ملا اسماعیل در محرم الحرام سنه ۱۲۴۲ اتفاق افتاد که در مخیم سلطانیه از رکاب خاقان مغفور مرخص شده ناخوش به گیلان رفت و آن جا وفات یافت. (۱).

ج: ملا اسماعیل بن محمدجعفر بن ملا اسماعیل خواجویی (م ۱۲۸۲ ق)، که نوه ملا اسماعیل خواجویی بزرگ و مشهور به ملا اسماعیل ثانی است.

برای تفصیل شرح حال وی به کتاب رجال اصفهان یا تذکره القبور (ص ۱۹۸-۱۹۹) و کتاب احوال و آثار ملا اسماعیل خواجویی (ص ۳۵-۴۱) مراجعه شود.

د: ملا اسماعیل بن محمدحسین اصفهانی، که از حکماء بوده و در سال ۱۲۵۳ ق در گذشته و مدفنش سر قبر آخوند است. برای تفصیل شرح حال وی به کتاب دانشمندان و رجال اصفهان (ص ۱۳۳) مراجعه شود.

ه: ملا اسماعیل بن محمدجعفر درب کوشکی اصفهانی (م ۱۳۰۴ ق).

برای تفصیل حالاتش به کتاب رجال اصفهان یا تذکره القبور (ص ۵۲)، مجله آینه پژوهش (۹۷/۲۱) و دایره المعارف تشیع (۱/ ۲۲۲) رجوع شود.

ص: ۲۶

سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی (متولد ۱۱۰۰ و متوفای ۱۱۷۳ ق) از عارفان بنام و عالمان شهیر قرن دوازدهم هجری است. نسبش با بیست و سه واسطه به امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد. آن جناب پس از تحصیل علوم رسمی، روح بلندش از معارف سیراب نشده و به دنبال حقیقت به جستجو می‌پردازد و به حکیم عارف شیخ علی نقی اصطهباناتی (متوفای ۱۱۲۹ ق) در اصفهان می‌رسد. نیریزی در این باره در منظومه «فصل الخطاب» خود می‌گوید:

فلما یثسنا من طریقه فکرنا لقلد انزل الله الغیوث برحمه

رأینا کبار العارفين طریقه همطریقه زهد المرتضی بالموده

لقد کنت فی الاسفار اخدمهم علیتمنی دخول الباب فی طی خدمتی

و در مدح استاد خود، اصطهباناتی گوید:

ملیک ملوک الفقر شیخی و مرشدیو مستندی فی الحکمه الموهبیه

علی نقی کامل بصفاتهو اخلاقه القدسیه الملکیه

از دیگر اساتید عرفانی وی محمدعلی سکاکی شیرازی (شهادت در ۱۱۳۵ ق در حمله افغان) و محمدصادق اردستانی و آقاخلیل اصفهانی را می‌توان نام برد.^(۱)

ص: ۲۷

۱- (۱) - برای شرح حال وی ر. ک: علل برافتادن صفویان، رسول جعفریان، ص ۱۹۷-۲۹۳ که رساله طب الممالک و بخش هایی از فصل الخطاب نیریزی در آن به چاپ رسیده است؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۸ و فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۶۸-۱۵۶۹.

نیریزی از اساتید مسلم عرفان در قرن دوازدهم است و در علوم عقلی و نقلی مقام والایی داشته است. قطب در شعر عربی و فارسی مهارت تمام داشته ولی اغلب اشعارش را به عربی سروده است. از آثار وی تاکنون رساله روحیه و منهج التحریر - به اهتمام محمد خواجهوی در شیراز به سال ۱۳۹۶ ق - و فصل الخطاب و منظومه ای در نحو - به اهتمام حامد ناجی اصفهانی در سال ۱۳۷۶ در اصفهان - به چاپ رسیده است.

دیگر آثار وی را محمد خواجهوی در مقدمه رساله روحیه (ص ۱۵-۳۵) متذکر شده و نیازی به تکرار نیست. در این جا دو مطلب در این زمینه، که تازگی دارد، ذکر می شود:

الف: مجموعه ای از آثار قطب الدین به خط خود وی در دست است شامل این آثار: شرح دعای صباح به فارسی، شرح دعای صباح به عربی، ارجوزه فی التوحید به عربی، الوسایل (منظومه ای به عربی در تضرع و توسل به درگاه باری تعالی)، بدایع الحکمه (مکاتبه ای که مؤلف از منظومه مشکاه الولایه خود انتخاب و به شیخ الاسلام محمدشفیع ارسال داشته است)، یک نامه به عربی به همو. (۱)

ب: یکی از شروح مهم فصل الخطاب نیریزی، شرح میرزا ابوالقاسم امین الشرع خویی (متوفای ۱۳۴۸ ق) است، این شرح در سال ۱۳۴۴ ق در ۹۶۲ صفحه وزیری بزرگ به چاپ رسیده است. امین الشرع در خاطرات

ص: ۲۸

۱- (۱) - این مجموعه به شماره ۱۲۳۴۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری، و در فهرست نسخه های خطی آن کتابخانه، ج ۳۵، ص ۳۰۵-۳۰۹ معرفی شده است.

خود، پیرامون این شرح توضیحی داده که خالی از فایده نیست؛ او می نویسد:

در آن اوقات که داخل سلسلهٔ دهبیه بودم به واسطهٔ خواهش بعضی از زهاد زمان به شرح کتاب فصل الخطاب آقای سید محمد قطب الدین شیرازی - که منظومه ایست بسیار مشروح و مفصل در بیان مراتب توحید و ولایت و مبدء و معاد - پرداختم.

در مدت هفت سال از تألیف آن کتاب که مسمی به میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب نموده ام، فارغ گردیدم و زحمات بسیار در شرح آن منظومه بکشیدم و قریب چهل هزار بیت شرح بنو شتم ولیکن چون از تألیف کتاب فارغ شدم جناب... آن کتاب را به نزد خود احضار کردند و معزی الیه بدون اطلاع این بنده در اول و آخر کتاب بعضی تصرفات کرده بودند که ابداً بنده از آن کلمات مخبر نبوده و راضی نبودم بلکه سرکار خان محض من باب ترویج سلسلهٔ خودشان تصرف در آن را لازم دانسته و الحاقاتی قرار داده اند.

از آن جمله حقیر در اصل کتاب نوشته بودم که حقیر این کتاب را حسب خواهش بعضی از زهاد زمان نوشته ام. خان به جای آن، القابی نوشته اند که بنده از آن ها بی خبرم و از آن جمله دایرهٔ مهر نبوت است که اضافه کرده اند.

حاصل آنکه کتاب را از وضع علمی ملایی بیرون کرده بودند. قطع نظر از آن کتاب کتابی است به غایت جامع و نافع خصوصاً در حکمت الهیه

و مقامات تکمیل نفوس کما لا یخفی علی المتتبع النقاد و البصیر الوقار. (۱)

بیدآبادی در اصفهان سالیان متمادی در خدمت نیریزی حکمت الهی تحصیل و سیر و سلوک نموده است.

۴ - ملا عبدالله حکیم (م ۱۱۶۲ ق)

استاد سید جلال الدین آشتیانی ایشان را جزء اساتید بیدآبادی ذکر نموده است. ولی از شرح حال وی در منابع چیزی به دست نیامد. (۲)

وفات ملا عبدالله حکیم را عبدالحسین خاتون آبادی در سال ۱۱۶۲ ق ذکر نموده است. (۳) در تذکره نصر آبادی نیز دانشمندی با عنوان حکیم عبد الله یاد شده است. (۴)

۵ - سید حیدر آملی (م ۱۱۵۰ ق)

در برخی مصادر - چنانچه بعداً ذکر خواهد شد - از سید حیدر آملی به عنوان شیخ اجازه آقا محمد بید آبادی یاد شده، ولی اینکه بیدآبادی نزد وی چه علمی را یاد گرفته مشخص نشده است.

ص: ۳۰

۱- (۱) - خاطرات امین الشرع خویی (مخطوط).

۲- (۲) - الشواهد الربوبیه، ملاصدرا با تصحیح و تعلیق و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، مقدمه، ص ۱۲۰.

۳- (۳) - وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۷۰.

۴- (۴) - تذکره نصر آبادی، ص ۳۶۴ و ۴۷۸.

اشاره

بیدآبادی در تدریس علوم عقلی و نقلی، توجه خاصی به تربیت نفوس و سیر دادن آن‌ها به ملکوت داشت و شاگردان زیادی در سایه تعلیمات وی مرغ روان خود را از خاکدان طبیعت خلاص کرده به ماورای حس و ماده راهیاب شدند. متأسفانه تعداد کامل دانش آموختگان محضر بیدآبادی در هیچ مصدری ذکر نشده است. آنچه که نگارنده تاکنون در لابه لای نوشته‌های عالمان بدان‌ها دست یافته، در این جا می‌آورد و یقین دارد که تعداد شاگردان وی به مراتب بیش از این تعداد است.

۱ - میرزا ابوالقاسم قمی (م ۱۲۳۱ ق)

فقیه وارسته و اصولی زبردست میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن شفتی گیلانی متولد ۱۱۵۰ ق و متوفای ۱۲۳۱ ق از ارادتمندان و مشتاقان محضر حکیم بیدآبادی بوده است. ما از شاگردی رسمی میرزای قمی نزد بیدآبادی مدرکی در دست نداریم. ولی نامه‌ای که بیدآبادی به میرزای قمی، در پاسخ درخواست دستوری از جانب میرزا - که عازم زیارت

عبتات بوده - (۱) نوشته، دلیل آن است که ارتباط اخلاقی بین آن ها برقرار بوده است.

علاوه بر آن، بعد از بیدآبادی، شاگرد ارشد وی ملا علی نوری مکاتباتی با میرزای قمی انجام داده که گویای ارتباط میرزای قمی با مکتب عرفانی و فلسفی بیدآبادی است.

۲ - سید ابوالقاسم حسینی مدرس خاتون آبادی (م ۱۲۰۲ ق)

او فرزند سید محمد اسماعیل است و نسبش با ۲۹ واسطه به امام زین العابدین علیه السلام منتهی می گردد.

میرزا ابوالقاسم، حکیمی بزرگوار و مدرسی شهره روزگار بوده و در نزد مرحوم آخوند ملا اسماعیل خواجهی و آقامحمد بیدآبادی در علوم عقلیه و کلام و در نزد سیدمهدی بحرالعلوم در فقه و اصول و حدیث شرف اندوز تحصیل علوم بود. وی نزدیک به سی سال در مسجد شاه اصفهان امام جماعت بوده و در مدرسه چهارباغ تدریس می کرد و از علو مقام و مرتبه اش در تدریس به لقب «مدرس» مشهور شد.

از آثار وی شرحی بر نهج البلاغه و تعلیقه هایی بر کتب چهارگانه حدیثی شیعه، تعلیقه بر تفسیر صافی و تفسیر قرآن به فارسی را می توان نام برد. (۲)

از دیگر آثار وی رساله ای است با نام توحید در شرح حدیث هل رایت

ص: ۳۲

۱- (۱) - این نامه در کتاب تذکره السالکین (نامه های عرفانی آقا بیدآبادی) منتشر شده است.

۲- (۲) - مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی ۱/۱۲۹-۱۳۳.

رجلاً به عربی که نسخه ای از آن به خط صدرالدین موسوی شاهاندشتی در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می شود. (۱)

مفتون دُنبلِی که از معاصران مدرس بوده، ضمن شمردن وی در ضمن شاگردان بیدآبادی می نویسد که در اصفهان کسی مثل مدرس شرح دروس آقاحسین خوانساری، را به دقت درس نگفته است. (۲)

مدرس عاقبت در سال ۱۲۰۲ ق وفات نموده و جنازه اش به نجف منتقل و در آن جا مدفون گردید. واله اصفهانی ماده تاریخ وفات وی را چنین سروده:

جستم ز پیر عقل دو مصرع که هر یکتاریخ ارتحال به واله کند عیان

دریای علم گفت (۳)

روان شد ز دهر دون قطب زمان بسوی جنان رفته زین جهان (۴)

۳ - احمد بن عباس بن محمدزمان همدانی اردستانی

او عالمی صاحب کرامات و مستجاب الدعوه بوده است. اصل ایشان از همدان و ساکن محله مختاران بود. وی از شاگردان خوب مرحوم آقا

ص: ۳۳

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، ۵۹۹/۱۶.

۲- (۲) - تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، عبدالرزاق بیگک دُنبلِی، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳- (۳) - «گفت» جزء ماده تاریخ نیست. «آیت الله زنجانی».

۴- (۴) - ریاض الجنه، زنوزی، قسم اول از روضه رابعه، ص ۵۲۴-۵۲۵.

محمد باقر بهیانی و مرحوم آقامحمد بیدآبادی بوده است. در سالی که اسماعیل خان شجاع الدین به همدان سفر نمود، ایشان به اصفهان رفته بودند و با اصرار مردم اردستان و با واسطهٔ امام جمعهٔ اصفهان امیر عبدالباقی، به اردستان تشریف بردند و با دختری یکی از سادات ازدواج می‌کنند و بقیهٔ عمر را در آن جا به اقامهٔ نماز جمعه و جماعت مشغول بودند، تا این که دعوت حق را لیک گفتند.

آن مرحوم فرزندی داشتند موسوم به ملا محمدحسین همدانی (متولد ۱۲۰۱ و متوفای بعد از سال ۱۲۶۲ ق) که در همدان ساکن بوده و شاعری با تخلص «مجرم» کتاب «مصائب العلماء» را در شرح حال وی نگاشته است. (۱) مقبرهٔ محمدحسین همدانی در همدان، نزدیک درِ غربی مسجد جامع واقع شده است.

۴ - سیداسماعیل جزایری

از خاندان سید نعمت الله جزایری است، میر عبد اللطیف خان شوشتری که پسرعمو و شاگرد سیداسماعیل جزایری است در شرح حال وی چنین می‌نویسد:

السید الجلیل الزاهد النبیل اسماعیل بن السید المرتضی، قلم از اوصاف کمالش به عجز و انکسار اعتراف دارد. حاوی انواع فضایل و نقاوهٔ اتقیای کامل، در علوم عقلی و نقلی امام همام و از افاضل علمای اعلام

ص: ۳۴

۱- (۱) - تلخیصی از کتاب «مصائب العلماء» به کوشش محمود عالمی در سالنامهٔ میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، ص ۲۲۷-۲۷۳ به چاپ رسیده است.

است. در شوشتر فقه و حدیث را از والد بزرگوار خود استفاده نموده، روانه اصفهان و در آن بلده مدت پانزده شانزده سال از علمای آن زمان مانند قدوه الحکماء و اسوه العرفاء آقامحمد بیدآبادی و سایر مشاهیر فضلا تکمیل نموده به اوج فضیلت صاعد گردید و به مقامی که بایست رسید.

پس از آن جا به شوشتر بازگشت بعد از چندی که والدش به ملأ اعلی بال گشا گردید امام جمعه و جماعت به التماس جمهور انام به او رسید و پس از مدتی در اثر بیماری در گوشه منزل خویش خمول و انزوا را پسندید و به این هم اکتفا نکرد از شوشتر قطع علائق کرده روانه عتبات عرش درجات و در کاظمین علیهما السلام و سایر روضات بهشت تمثال به معاشرت افاضل و اخیار کامرواست. اللهم بارک بعمره و فضله. (۱)

تاریخ نگارش این شرح حال توسط میرعبداللطیف سال ۱۲۱۶ ق است و از تاریخ وفات صاحب ترجمه اطلاعی در دست نیست.

۵ و ۶ - سید جعفر و سیدمحمد تهرانی کاشانی

مرحوم بیدآبادی نامه ای به این دو شخص که گویا با هم برادرند (۲) نگاشته که از آن معلوم می گردد، تعلیمات و دستورات اخلاقی از بیدآبادی می گرفته اند. از شرح حال این دو نفر در کتب تراجم مطلبی به دست نیامد.

ص: ۳۵

-
- ۱- (۱) - تحفه العالم، میر عبداللطیف خان شوشتری، به اهتمام صمد موحد، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۲۸-۱۳۱ و الکرام البرره فی القرن الثالث بعدالعشره، شیخ آقابزرگ تهرانی ۱۴۵/۱-۱۴۶ به نقل از تحفه العالم.
 - ۲- (۲) - نامه شماره هشت از مجموعه آثار بیدآبادی که بعداً منتشر خواهد شد.

او از حکیمان زبردست بوده و مدتی را نزد بیدآبادی تحصیل حکمت و عرفان نموده و سپس به لاهیجان بازگشته و شیخ الاسلامی آن شهر به وی واگذار شده است. از آثارش استنساخ رساله اثبات واجب الوجود سیدشریف جرجانی است که نسخه آن در ضمن کتاب های اهدایی سیدمحمد مشکاه به دانشگاه تهران موجود است.^(۱)

۸ - ملاحسین سازوی مازندرانی (م ۱۲۱۸ ق)

فقیه، ریاضی دان، متکلم و شاعر شیعی ایرانی. از مردم ساری بود، اما در اصفهان در خدمت استادانی چون آقامحمد بیدآبادی درس خواند. یک چند ملاباشی آقامحمدخان و قاضی عسکر او بود. پس از آن که آقامحمدخان قاجار کشته شد، فتحعلی شاه قاجار وی را مأمور تربیت عباس میرزای ولیعهد (متوفای ۱۲۴۸ ق) کرده او را به سمت صدارت رکاب و ریاست علما برگزید. در ۱۲۱۸ ق که جنگ ایران و روس در گرفت ملاحسین همراه عباس میرزا به آذربایجان رفت. اما در همان سال از سفر آذربایجان بازگشت و در میانه راه قزوین درگذشت.

ملاحسین در حکمت مشاء مهارت فراوان داشت و در حکمت الهی سرآمد روزگار خویش به شمار می رفت. وی ادیبی ظریف و نکته دان بود.

ص: ۳۶

از سروده های اندکی که از وی به دست مانده چنین برمی آید که در شاعری نیز دستی توانا داشته است. (۱)

اعتضادالسلطنه در شرح حال ملاحسین ساروی چنین می نویسد:

ملاحسین مازندرانی، در عنفوان جوانی در همان سرزمین بهشت آیین در نزد علمای دارالمرز به تحصیل علوم مشغول گشته و در اندک وقتی از علمای دارالمرز مستغنی التحصیل شده روی به اصفهان جنت نشان آورده و در آن مکان استاد العلماء و الفقهاء و افتخارالحکماء و العرفاء آقامحمد بیدآبادی را شاگرد و جناب مولانا میرزا ابوالقاسم مدرس رحمهم الله را تلمیذ گردیده... در سنه ۱۲۱۳ (۲) به عالم عقبی شتافت این سه فرد از اوست:

در صفا ریحان کجا مشکین خط جانان کجا این ز گل رُست آن ز گلشن این کجا و آن کجا

بازو مساز رنجه به قصد هلاک ما خود می دهد به باد غمت مشت خاک ما

شب مرگ است و آید یار چون غیرم به سر امشب چه بودی گر اجل می داد مهلت تا سحر امشب (۳)

ص: ۳۷

-
- ۱- (۱) - دایره المعارف تشیع ۳۴۳/۶ مقاله آقای حسن انوشه که منابع زیر را در شرح حال وی معرفی نموده است: انجمن خاقان، انجمن دوم؛ حدیقه الشعراء ۴۴۶/۱؛ نگارستان دارا، ص ۷۴؛ مصطبه خراب، ص ۴۶؛ سفینه محمود ۶۲۳/۲.
 - ۲- (۲) - تاریخ وفات وی، همچنان که ذکر شد، سال ۱۲۱۸ صحیح است.
 - ۳- (۳) - اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ق) تألیف علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه به اهتمام جمشید کیان فر، تهران مؤسسه انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰ ش. ص ۵۶.

سید صدرالدین محمد دزفولی فرزند محمدباقر، متخلص به کاشف. در دزفول چشم به جهان گشود و برای تحصیل علم و معرفت به شهرهای گوناگون از جمله بروجرد، کرمانشاه، همدان، دولت آباد، اصفهان، یزد، مشهد، شیراز، قزوین، تبریز، تهران، نهاوند، تویسرکان و عتبان عالیات عراق مسافرت نمود.

کاشف آثار زیادی در عرفان و اخلاق از خود به جای گذارده که همه به فارسی است. (۱) او در شعر و شاعری مقام والایی داشته و چندین دیوان ترتیب داده که دو دیوان وی یکی به شماره ۱۰۹۹۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی و دیگری به شماره ۲۷۵۸ در کتابخانه ملی تبریز موجود است.

کاشف درباره ارتباطش با بیدآبادی در مکاتیب خود چنین می نویسد:

ص: ۳۸

۱- (۱) - فهرست اهم آثار کاشف چنین است: ۱. مکاتبات، شامل ۸۶ نامه از کاشف (دو نامه برای شیخ علی میرزا، هشت نامه برای مادر شیخ علی میرزا، هفتاد و شش نامه برای برادرش آقا سیدمحمدعلی عارف) ۲. دیوان کلیات قدیم ۳. دیوان جدید ۴. منتخب دیوان قدیم ۵. مصباح العارفین ۶. معراج المؤمنین ۷. مناهج الموحدین ۸ - أمل المشتاقین ۹. منیه المحبین ۱۰. زبده المعارف ۱۱. مصباح الذاکرین ۱۲. هدایه السالکین ۱۳. مرآت الصفا ۱۴. ارشاد الضالین ۱۵. مسالک الزاهدین ۱۶. رشحات قدسیه ۱۷. زادالعارفین ۱۸. کنزالعارفین ۱۹. حق الحقیقه ۲۰. حق الیقین ۲۱. تحفه المؤمنین در دعا و ناتمام ۲۲. ریاض المتعبدین در ادعیه و ناتمام ۲۳. کنزالاسرار در ادعیه و ناتمام ۲۴. هدایه الطریق در ادعیه و ناتمام ۲۵. صراط الحق نسخه کتابخانه مرعشی ش ۱۰۱۷، ۲۶. مخزن الاسرار ۲۷. قاصم الجبارین ۲۸. ارشادالطالبین ۲۹. تنبیه الغافلین ۳۰. نفحات در احوال عارفان ۳۱. شرح نهج البلاغه به فارسی ۳۲. حدایق العاشقین (دیوان غزلیات).

از یمن نفس مرشد کامل - اگرچه از دنیا رفته است - و آن قدوه العارفين و زبده الواصلين جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول مولانا آقامحمد بیدآبادی تنکابنی الاصل - رَحِمَهُ اللهُ - و متوطن به دارالسلطنه اصفهان بوده اند که حقیر مرید با اخلاص اوست. (۱)

همچنین کاشف در رساله مصباح الذاکرین از آقامحمد بیدآبادی و این که اجازه ذکر از او دارد یاد می کند. (۲)

مرحوم ظهیرالاسلام در این زمینه چنین می نویسد:

اخیراً خطی به مرحوم آقامحمد بیدآبادی اصفهانی - که یگانه حکیم و کامل زمان بوده - تقدیم و درخواست اجازه ذکر می کرده، آقای معزی الیه جوابی که برای او نوشته و اکنون موجود، ایشان را به مریدی قبول فرموده اند. (۳)

آقای علی فتحی پور نیز در مقدمه ترجمه حق الحقیقه لارباب الطریقه

کاشف، می نویسد:

مکاتبات زیادی بین مرحوم آقامحمد بیدآبادی و مرحوم کاشف مبادله شده که به صورت یک کتابچه مختصر موجود است. (۴)

درباره اتصال سلسله تربیتی سید علی شوشتری به کاشف ذرفولی آقای فتحی پور در مقدمه مذکور می نویسد:

ص: ۳۹

۱- (۱) - خاندان سادات گوشه، ص ۲۰۷ و الذریعه ۱۲۸/۲۲.

۲- (۲) - فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۸۰/۲۲.

۳- (۳) - مجله ارمغان، سال هفتم، شماره ۸ مقاله شعرای ذرفول از ظهیرالاسلام، ص ۴۷۱.

۴- (۴) - خاندان سادات گوشه، ص ۲۰۷.

هنگامی که حاج شیخ مرتضی انصاری رحمه الله برای تکمیل تحصیلات خود عازم نجف بوده اند برای گرفتن مدد به خانه مرحوم کاشف می روند و تقاضای ذکر و فکر می کنند آن جناب می فرماید: چون به قصد تحصیل عازم نجف هستید ادامه تحصیل یک نوع عبادت است ضمناً اطمینان داشته باشید که وسیله حاج سید علی شوشتری که از ما است به این فیض نایل خواهید شد. (۱)

عاقبت کاشف در شب پنجشنبه ۱۶ شعبان ۱۲۵۸ ق دار فانی را وداع و جنازه اش به کربلای معلی منتقل و در بین رواق و حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد.

ظهیرالاسلام در مقاله خود می نویسد که:

در حقیقت پرستی کاشف همین بس که می فرمود: «جسد مرا در مزبله های کربلا بیندازید و نگذارید دزفولیان قبرم را بت خود نمایند». (۲)

۱۰ - میرزا عبدالجواد شیرازی (م ۱۲۷۰ ق)

(۳)

او استاد سیدرضی لاریجانی در عرفان است. استاد سیدجلال الدین

ص: ۴۰

۱- (۱) - خاندان سادات گوشه، ص ۲۰۸ پاورقی.

۲- (۲) - برای اطلاع بیشتر از شرح حال کاشف دزفولی به کتاب خاندان سادات گوشه صفحه ۱۳۰ تا ۲۱۱ و مقاله صدیق فاضل شیخ ابوالفضل حافظیان بابلی در مجله پیام حوزه شماره ۸ سال ۱۳۷۶ و طریق الحقایق، ج ۳، ص ۲۱۹ مراجعه شود.

۳- (۳) - برای شرح حال سیدرضی لاریجانی ر. ک: تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدر المتألین، منوچهر صدوقی سها، ص ۴۶-۴۷.

و حقیر گمان بلکه یقین دارد که میرزا عبدالجواد شیرازی عارف مشهور از شاگردان آقامحمد بیدآبادی است.^(۱)

۱۱ - مولی عبدالرزاق بیگ دُنبلِی متخلص به مفتون (م ۱۲۴۳ ق)

ادیب اریب مولی عبدالرزاق بیگ دُنبلِی خویی متخلص به مفتون (م ۱۲۴۳ ق) از دانشمندانی است که از زلال افکار آقا محمد بیدآبادی پیمانه‌ها چشیده و در کتابش تجربه الاحرار یاد لحظه‌های عرفانی حضورش در محضر بیدآبادی نموده، که مطالب وی درباره بیدآبادی در بخش‌های بعدی کتاب نقل خواهد شد.

عبد الرزاق دُنبلِی از اعیان زادگان دُنبلِی بوده، در سال ۱۱۷۶ ق در خوی متولد و در ده سالگی از سوی حاکمان زندیه به عنوان گروگان به شیراز برده شد و ده سال در آن شهر اقامت داشت و در همه این مدت مشغول تحصیل علم و کمال بود، بعد از رفع مراقبت به اصفهان و بعد از آن در سال ۱۲۴۱ ق به تبریز برگشت و در سال ۱۲۴۳ ق در آنجا وفات نمود.

مفتون ادیبی فوق العاده و شاعری نکته‌دان و نویسنده‌ای مطلع بود و تألیفات متعددی دارد که مورد توجه اهل فضل و ادب می‌باشد. تعدادی از آثار وی عبارتند:

۱ - تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، به فارسی. ملک الشعراى بهار در سبک شناسی پیرامون این کتاب چنین گفته:

ص: ۴۱

۱- (۱) - شرح رساله سیر و سلوک منسوب به بیدآبادی، مقدمه، ص ۸۰.

«این کتاب یکی از شاهکارهای قرن دوازدهم است و به شیوه ای بین شیوه و صاف و گلستان سعدی تحریر یافته و تمام مزایای فنی گذشته را دربر دارد».^(۱)

این کتاب در سال ۱۳۴۹ ش در تبریز، در دو جلد، به چاپ رسیده است.

۲ - نگارستان دارا: به فارسی و در شرح حال شعرای دوره فتحعلی شاه قاجار و ذکر بعضی اشعار می باشد در سال ۱۳۴۲ ش در تبریز به چاپ رسیده است.

۳ - مآثر سلطانیه، در تاریخ وقایع دوران فتحعلی شاه قاجار که در سال ۱۲۴۱ ق و ۱۳۹۲ ق به چاپ رسیده است.

عبدالرزاق علاوه بر فضل و تتبع وی در نویسندگی و تاریخ نگاری، دارای ذوقی سرشار و طبعی روان بود و در اشعارش به «مفتون» تخلص می کرد.

دیوان اشعارش در دست نیست، اما نسخه خطی چند مثنوی از وی، مانند مثنوی ناز و نیاز و مثنوی همایون نامه و مثنوی سلیم و سلمی و غیره، در دست است.

در حکمت و موعظه چنین گوید:

روزی سر از دریچه همت برآورم این کاخ تا به کنگره عرش برپریم

حوران در انتظار من و من زابلهیاز زال پرفریب جهان عشوه می خرم

ص: ۴۲

۱- (۱) - ملک الشعرای بهار، محمد تقی، سبک شناسی، ج ۳، ص ۳۲۰.

آماده گشته ساغر زَقُوم در جحیم من در هوای مطرب و مینا و ساغرم

پرمایه ام اگر چه زر نیست مایه ام گر مفلسم ولی ز گنج قناعت توانگرم

از فتنه زمانه فتنان پر فتن «مفتون» نیم اگر چه ز تن می رود سرم

شاعر معاصر علی نظمی در کتاب دویست سخنور، تاریخ فوت وی را چنین سروده است:

نام مفتون جاودان بادا که برداهل دل را شعرش از خاطر ملال

آنکه در ملک سخن شد بی قرینو آنکه در شهر هنر شد بی همال

خطه خوی گربدونازد رواستکز پی او کوچنان شیرین مقال

گفت «نظمی» از وی تاریخ او (حشر مفتون با علی بادا و آل)

۱۲ - ملا عبدالکریم اشراق بیرجندی (م ۱۲۲۹ ق)

عارف کامل ملا عبدالکریم بیرجندی قاضی متخلص به اشراق. مرحوم آیتی در شرح حال وی چنین می نگارد:

نجم الحکما و المتألهین مولانا عبدالکریم اشراق، سال ها در دار السلطنه اصفهان به سر برده و بر صدرالحکما و المتألهین افضل المتأخرین آقامحمد بیدآبادی تلمذ کرده، ذوقی عارفانه و مشربی حکیمانه دارد.

و بعد از مراجعت به وطن خود بیرجند سفری به کابل و نواحی کشمیر و

هندوستان نموده و در کابل مورد توجه تیمورشاه واقع شد. و با میرزا هادی خان منشی الممالک متخلص به عشرت و میرزا خلیل خان مفتون و میرزا احمدخان و کیل مصاحبت و معاشرت داشته و مشاعرات ایشان را در دفتر خود ثبت کرده است. و چندی در طبس بوده و با میرزا سید محمد نامی و در استرآباد با مایلی رفاقت داشته است.

و از آثار اشراق دفتری است که در وقت در نزد این فقیر است حاوی قسمتی از منشآت و مراسلات او که از آن جمله است مراسلات با آقامحمد بیدآبادی و آخوند ملا حمزه و قسمتی از قصاید و غزلیات و مثنویات و رباعیات و مقطعات که بعضی راجع است به امیرعلی خان خزیمی حاکم و امیر وقت بیرجند و بعضی در مدح حکیم آقامحمد بیدآبادی اصفهانی و به جز دفتر مزبور اثر دیگری از مشارالیه به نظر نرسیده. و وفاتش در سنه ۱۲۲۹ ق در بیرجند اتفاق افتاده و حکیم مشارالیه با مولانا علی اشرف صبوچی و آخوند ملا اسماعیل متزوی از یک خاندان اند. (۱)

رساله دیگری از اشراق بیرجندی در دست است که به خط خود وی و شامل دعاهای کمیل، سمات، مشلول، دوازده امام خواجه نصیر، صنمی قریش، جوشن کبیر و چند دعای دیگر است که در سال ۱۱۹۳ ه. ق.

تحریر نموده است. نسخه این مجموعه در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد مقدس نگهداری می شود. (۲)

ص: ۴۴

۱- (۱) - بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان، شیخ محمدحسین آیتی، ص ۱۱۱ و ۲۶۲-۲۶۸.

۲- (۲) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۱۹.

بیدآبادی شاگردی داشته به نام «عبدالله بیدگلی کاشانی» و نامه ای هم به وی نگاشته که نسخه های متعددی از آن در دست است. در عنوان یکی از نسخه های این نامه (نسخه آستان قدس رضوی)، مخاطب نامه «عبدالله تنکابنی» نگاشته شده است. و گویا اشتباهی صورت گرفته و کاتب به جای کاشانی، تنکابنی نوشته یا این که عبدالله کاشانی اصالتاً تنکابنی بوده و به این لقب نیز مشهور بوده است.

۱۴ - سیدعبدالله داعی دزفولی (ت ۱۱۵۸ - م ۱۲۵۶ ق)

سیدعبدالله فرزند محمدباقر موسوی دزفولی متخلص به داعی. او در اصفهان از آقامحمد بیدآبادی و سیدمحمدباقر شفتی معروف به حجه الاسلام تحصیل علم و معارف نمود. او پدر زن صدرالدین کاشف دزفولی است. آثار علمی داعی عبارتند از: دیوان اشعار در دو جلد، تخمیس قصیده فرزدق، مجمع الاخبار و تذکره الابرار در تعیین قبور اولاد ائمه و بقعه های متبرکه دزفول. (۱)

۱۵ - عبدالله بیدگلی کاشانی

از شرح حال وی چیزی در دست نیست. فقط می دانیم که بیدآبادی نامه ای در جواب وی نگاشته است و خوانساری در روضات الجنات از وی به

ص: ۴۵

۱- (۱) - الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره ۷۷۰/۲. برای شرح حال مفصل وی رجوع شود به کتاب: گلزار حجازی تألیف صدرالدین ظهیرالاسلام زاده دزفولی.

«الأجلّ الأواه المولى عبدالله البیدجلی القاشانی» یاد کرده (۱) ولی شرح حالش را ذکر نکرده است.

۱۶ - میرسیدعلی میرمحمد صادقی

او فرزند میرمحمدباقر حسینی مدرس اصفهانی بن محمدصادق است.

مرحوم معلم حبیب آبادی در شرح حال وی می نویسد:

فرزند هفتم او (میرمحمدباقر) آقامیرسیدعلی - رَحِمَهُ اللهُ - است. وی هر چند سنّاً از برادران خود کوچکتر بوده لیکن از جهت علم و زهد و اخلاق، یگانه اولاد مرحوم میرمحمدباقر شمرده می شده و مدتی در نزد پدر خود درس خوانده و چندی هم خدمت آقامحمد بیدآبادی تحصیل فقه و حدیث و اخلاق نموده تا در فنون ظاهر و باطن کامل گردیده و همواره به گوشه گیری و انزوا به سر رسانیده و کتبی به رشته تألیف کشید و پس از وفات بر حسب وصیت نعش او را به عتبات بردند. (۲)

۱۷ - ملاعلی نوری (م ۱۲۴۶ ق)

آخوند ملا-علی فرزند جمشید نوری مازندرانی. یکی از برجسته ترین شاگردان بیدآبادی، ملاعلی نوری است. نوری راه بیدآبادی را - که حکمت متعالیه را بعد از فترت طولانی در حوزه علمیه اصفهان رواج

ص: ۴۶

۱- (۱) - روضات الجنات ۱۲۴/۷.

۲- (۲) - مکارم الآثار ۱/۳۷۹.

داد - ادامه داده و با استفاده از عمر طولانی که خدا به وی عطا نموده بود قریب هفتاد سال به تدریس کتب ملاصدرا اشتغال داشت و شاگردان زیادی را در این فن تربیت کرد که از آن جمله ملا هادی سیزواری متخلص به اسرار و میرزا ابوالقاسم راز شیرازی و ملا محمدجعفر لنگرودی و آقاسیدرضی لاریجانی هستند. بعد از ملا علی نوری شاگردان وی تدریس علوم عقلی را در اصفهان، تهران و سایر شهرهای ایران رواج دادند.

میرزا محمد حسن زنوزی که شاگرد نوری بوده، در ریاض الجنه در باره وی چنین می نویسد:

«المولی علی الثوری، الساکن باصفهان، استادنا الاوحد الالهی. عالم، فاضل، کامل، عامل، باذل، حکیم، متکلم، متبحر، وجیه، نبیه، ادیب، منشی، مدقق، عارف، حسن التقریر، مهذب الاخلاق، له اشعار فارسیه.

قرأنا علیه نبذ من اوایل الاسفار الاربعه و من شرح التجريد الفاضل اللاهیجی و المشاعر و غیرها و اقتبسنا من ایماضات اشاراته و افاضات اشراقاته حصه کثیره - رفع الله و شرح الله صدره و اضاء بدره - و من اشعاره، رباعی:

حقاً که علی وصی بر حق باشد حقیقت او چو حق محقق باشد

هر کس که کند حق علی را انکار از حق مگذر که منکر حق باشد

و له حواش و افادات غیر مدوئه»^(۱).

مصصح محترم کتاب ریاض الجنه آقای علی رفیعی علامرودشتی در

ص: ۴۷

۱- (۱) - ریاض الجنه، الروضه الرابعه، ج ۴، ص ۲۳.

پانوش شرح حال یاد شده در ریاض چنین نوشته اند:

آخوند ملا- علی بن جمشید نوری مازندرانی اصفهانی متخلص به «نور» فیلسوف، حکیم، متکلم، فقیه، ادیب و شاعر و بزرگترین استاد در حکمت متعالیه و زنده کننده طریقه ملاصدرا در حکمت اشراق که از ۲۵ سالگی تا نزدیک صد سالگی، به تدریس کتب ملاصدرا اشتغال داشته است. ابتدا در مازندران و بعد در قزوین مقدمات علوم را فرا گرفت، سپس راهی اصفهان شد و به تکمیل دانش خویش پرداخت.

اساتید معروف او: سید حسن بن امیر محمدابراهیم قزوینی، آقا محمد بیدآبادی و آقا میرزا ابوالقاسم مدرسی بوده اند و شاگردان معروفش:

ملا- آقای حکیم قزوینی، حاج محمد جعفر لنگرودی، آقا سید رضی لاریجانی، آقا سید محمدحسین تنکابنی، ملا عبداللّه زنوزی و مؤلف این کتاب و جمعی دیگر بوده اند. وی دارای آثار و تألیفاتی بوده که برخی از آن ها چاپ شده است: «جوابات المسائل العرفانیه» تهران ۱۳۰۵؛ «حاشیه شرح حدیث العلوی» تهران ۱۳۱۹ قمری؛ «حاشیه شوارق الالهام» تهران ۱۳۱۱ قمری و «حاشیه المشاعر» تهران، ۱۳۱۵ قمری. برخی از آثار وی نیز به صورت خطی در کتابخانه های آستان قدس رضوی و آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و جز اینها موجود است. وی در ۲۲ رجب ۱۲۴۶، در اصفهان دیده از جهان فرو بست و جنازه اش به نجف منتقل و در کفشکن در طوسی (باب الطوسی) حرم مطهر دفن شد. (۱)

آثار ملا علی نوری عبارتند از:

ص: ۴۸

۱. اجوبه المسائل (فهرست دنا، ۲۴۷/۱).
۲. اسرار بسمله (فهرست دنا، ۷۷۳/۱).
۳. اصطلاحات صوفیه (فهرست دنا، ۱۰۴۸/۱).
۴. امامت (فهرست دنا، ۱۵۱/۲).
۵. بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء یا وحدت وجود [\(۱\)](#).
۶. پاسخ به پرسش های کلامی (فهرست دنا، ۶۱۸/۲).
۷. تعلیقات علی تعلیقات رساله بسیط الحقیقه (فهرست دنا، ۵۶/۳).
۸. تفسیر سوره توحید.
۹. حاشیه بر شرح توحید قاضی سعید قمی، که در ضمن کتاب مذکور به چاپ رسیده است. [\(۲\)](#).
۱۰. حاشیه حاشیه آقا جمال علی حاشیه الخفزی علی شرح التجرید (فهرست دنا، ۱۱۵/۴).
۱۱. حاشیه شرح الفوائد الحکمیة (فهرست دنا، ۲۷۳/۴).
۱۲. حاشیه شرح الکافی ملاصدرا (فهرست دنا، ۲۷۳/۴).
۱۳. حاشیه الشواهد الربوبیه (فهرست دنا، ۳۱۳/۴).
۱۴. حاشیه قره العیون (فهرست دنا، ۳۵۵/۴).
۱۵. حاشیه المشاعر (فهرست دنا، ۴۰۸/۴).
۱۶. حاشیه مفاتیح الغیب (فهرست دنا، ۴۵۳/۴).

ص: ۴۹

-
- ۱- (۱) - بنا به اظهار صدیق گرامی و دانشمند دکتر حامد ناجی اصفهانی، ملا علی نوری تمامی آثار خود را دوبار تحریر نموده و رساله بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء را در تحریر دوم «رقیمه نوریه» نامیده است.
 - ۲- (۲) - شرح توحید صدوق، قاضی سعید قمی، ج ۱ ص ۷۴۹-۷۶۱.

۱۷. حجه الاسلام و برهان المله در ردّ پادری نصرانی (فهرست دنا، ۴/۴۹۸ و ۵/۵۸۰).

۱۸. حواشی ملا علی نوری در فلسفه (فهرست دنا، ۴/۸۰۵).

۱۹. حواشی بر کتاب های: شوراق الالهام فی شرح تجرید الکلام عبدالرزاق لاهیجی، اسفار ملاصدرا و اسرارالآیات ملاصدرا.

۲۰. رساله در رد تناسخ.

۲۱. السراج المنیر فی الكشف عن الوجدانیه الکبری (فهرست دنا، ۶/۸۰).

۲۲. سؤال و جواب های فقهی با میرزای قمی (۱).

۲۳. سؤال و جواب های اعتقادی.

۲۴. شرح تحقیقات صدرا (فهرست دنا، ۶/۵۳۰).

۲۵. شرح حدیث ان ابابکر منی بمنزله السمع...» (فهرست دنا، ۶/۵۹۶).

۲۶. شرح حدیث الحوت و قرن الثور، که با تصحیح دکتر حامد ناجی در میراث حدیث شیعه به چاپ رسیده است (میراث حدیث شیعه، ۱۵/۱۹۷).

۲۷. شرح حدیث زینب عطاره، که با تصحیح دکتر حامد ناجی در میراث حدیث شیعه به چاپ رسیده است. (میراث حدیث شیعه، ۱۸/۳۰۵-۴۴۱).

ص: ۵۰

۱- (۱) - نمونه هایی از این سؤال و جواب ها در جامع الشتات، ص ۸۱۰؛ کیهان فرهنگی سال سوم، شماره ۹، ص ۸ به چاپ رسیده و در فهرست نسخه های خطی حرم حضرت معصومه (س)، ج ۲، ص ۱۸۱ نیز نسخه ای از سؤال و جواب فقهی ملا علی نوری معرفی شده است.

۲۸. شرح حدیث المعرفه بالنورانیه، که با تصحیح دکتر حامد ناجی در میراث حدیث شیعه به چاپ رسیده است (میراث حدیث شیعه، ۱۹۷/۱۵)..

۲۹. دو شرح بر «حدیث هل رایت رجلاً»، که با تصحیح دکتر حامد ناجی در میراث حدیث شیعه به چاپ رسیده است. (میراث حدیث شیعه، ۱۴۱/۳).

۳۰. عرفان (فهرست دنا، ۴۶۵/۷).

۳۱. عصمت (سوال و جواب) (فهرست دنا، ۵۱۹/۷).

۳۲. علم الباری (فهرست دنا، ۵۹۰/۷).

۳۳. مقالات فلسفیه و اصولیه (فهرست دنا، ۱۱۱۴/۹).

۳۴. المقالات النوریه (فهرست دنا، ۱۱۱۵/۹).

۳۵. اشعار: ملا-علی نوری در اشعارش «نور» تخلص می کرد و رضاقلی خان که محضر وی را دریافته در مجمع الفصحاء از وی یاد کرده است. (۱)

از ملا-علی نوری تاکنون دیوان اشعاری گزارش نشده ولی اشعارش در لابلای جنگ ها و تذکره ها نقل گردیده و از آن مستفاد می شود که حکیم نوری طبعش اغلب به رباعی مائل بوده است.

در این جا اشعاری که نگارنده از ملا علی نوری به دست آورده درج می شود:

تو پنداری جهان خود هست قائمبه ذات خویشتن پیوسته دائم

جهان و جمله فرع نور حق دانحق اندر وی همه پیدا و پنهان

ص: ۵۱

اگر خورشید بر یک حال بودی شعاع وی به یک منوال بودی

ندانستی کسی کین پرتو اوست نبودی هیچ فرق از مغز تا پوست

چو نور حق ندارد نقل و تحویل نیاید اندرو تغییر و تبدیل

جذبه من جذبات الحق

یکی پیمانہ پر کرد و به من داد که از آب وی آتش بر من افتاد

چو آشامیدم از پیمانۀ پاکدرافتادم ز مستی بر سر خاک

کنون نه نیستم در خود نه هستمنه هشیار و نه مخمور و نه مستم

صورت آفرین

روزی که آفرید تو را صورت آفرینبر آفرینش تو به خود گفت آفرین

صورت بیآفرید چنین صورت آفرینبر صورت آفرین و بر این صورت آفرین

در کتاب تذکره باقریه و ذیل آن اشعار مسجدیه نیز چهار رباعی از ملاعلی نوری که در وصف مسجد سید اصفهان و بانی آن حجه الاسلام شفتی سروده، نقل گردیده که عبارتند از:

این کاخ خجسته مطلع انوار استسری است در آن که مخزن اسرار است

برجیس در او، خادم و ادریس جلیسچون مدرس خاص زبده اختیار است(۱)

ص: ۵۲

۱- (۱) - تذکره مآثر باقریه به همراه رساله اشعار مسجدیه، میرزا محمد علی وفا زواره ای، مقدمه تصحیح و تحشیه حسین مسجدی، ص ۶۱. مصحح فاضل کتاب در تعلیق خود در ص ۳۱۷-۳۱۹ اطلاعات سودمندی را در شرح حال ملاعلی نوری ذکر کرده اند.

آن قبه که آسمان کمین پایه اوست این قبه که آسمان سایه اوست

زین فضل و شرف، گر آسمان فخر کند زبید که در افتخار، سرمایه اوست

هان شبستان حرم بین که به معنی روز است روز نوروز و شب قدر ز بس فیروز است

نالہ از سینه و آہ از دل تارت، نوری برکش این جا، که چراغش، دل تار افروز است

هان شبستان نگر که چون روز است روز نوروز و روز فیروز است

گر در آن بگذرد شب و روزت شب قدر است و روز نوروز است [\(۱\)](#)

ملاعلی فرزند حکیمی به نام میرزا حسن نوری، که از مدرسان فلسفه و حکمت در اصفهان بوده و از وی آثاری گزارش شده که از جمله آن حاشیه بر شوارق الالهام عبدالرزاق لاهیجی است که در حواشی چاپ سنگی کتاب یاد شده، به چاپ رسیده است.

ص: ۵۳

(۱)

ملا علی اکبر فرزند محمدباقر بن شیخ شریف الدین محمد رویدشتی که علامه مجلسی بر وی اجازه حدیثی داده است. ملا علی اکبر از علمای بزرگوار و حکمای نام بردار و اهل فکر و ذکر و ریاضت و تهجد و عبادت و منبر و موعظه بوده، چندان که کمتر نظیری برای وی توان یافت. وی در نزد آقامحمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس در منقول و معقول درس خوانده و در اصفهان در مسجد معروف به مسجد علی اقامه جماعت می کرد.

اژه ای آثاری دارد که از جمله آن ها: ترجمه الصلوه و اسرار الصلوه، رساله نماز شب، رساله در تفصیل وقایع معراج، زبده المعارف، رساله در تفصیل خلقت و اعضاء طبیعی انسان و اخلاق حسنه و رذیله را می توان نام برد. عاقبت در اصفهان مرحوم و در تخت فولاد در درب تکیه میرزا ابوالمعالی، در بالاسر ملا اسماعیل خواجهی مدفون گردید و قبرش معروف است. (۲)

۱۹ - آخوند ملا محراب گیلانی (م ۱۲۱۷ ق)

یکی از شاگردان بنام بیدآبادی ملا محراب گیلانی است. معلم

ص: ۵۴

۱- (۱) - اژیه: نام قریه ای است در ناحیه رویدشت اصفهان.

۲- (۲) - برای تفصیل حالات وی به کتاب «احوال و آثار ملا اسماعیل خواجهی»، ص ۹۰-۱۱۴، مکارم الآثار ۳/۹۴۵؛ روضات الجنات، ۳/۴۰۶ و تذکره القبور، ص ۳۴، رجوع شود.

حبيب آبادی در شرح حال وی می نویسد:

مرحوم ملا- محراب حکیمی بزرگوار و عارفی مرتاض و اصلاً از اهل گیلان و ساکن اصفهان بوده، و از خدمت سید قطب الدین نیریزی در عرفان و تصوف فیض یاب و در حکمت در نزد آقامحمد بیدآبادی درس خوانده و عده ای او را در زمره شاگردان آخوند ملا اسماعیل خواجویی نیز قلمداد کرده اند.^(۱)

زنوزی نیز می نویسد:

... ماهر فی فنون الحکمه و التصوف له اطلاع عظیم و میل کثیر الی التصوف. قرأنا علیه نبذاً من الاسفار الاربعه و الدفتر الرابع من المثنوی.^(۲)

ملا محراب در زهد و انزوا و اعراض از ماسوی و حید عصر خود بوده و در مرتبه فضیلت خصوص مرتبه علوم عرفاء، یگانه زمان و فرید دوران بوده و عاقبت در روز ۱۴ جمادی الاولی ۱۲۱۷ در اصفهان وفات و در تخت فولاد مدفون گردید.

از شاگردان ملا محراب گیلانی ملا محمد جعفر کبوترآهنگی همدانی عارف مشهور می باشد که در رساله اعتقادات بدان تصریح می کند.

۲۰ - حاجی محمدابراهیم کلباسی (ت ۱۱۸۰ - م ۱۲۶۱ ق)

او فرزند حاجی محمدحسن بوده و در محضر حکیم مرتاض و عارف

ص: ۵۵

۱- (۱) - مکارم الآثار ۳/۶۲۲-۶۲۳.

۲- (۲) - تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدرالمتألهین، صدوقی سها، ص ۳۳ و ۱۸۳ به نقل از نسخه خطی ریاض الجنه تألیف محمدحسن زنوزی خویی متخلص به فانی.

فیاض مرحوم آقامحمد بیدآبادی و میرزا محمدعلی مظفر پرورش یافت.

حاجی کلباسی در هنگام وفات پدرش ده سال بیشتر نداشت. لذا پدرش، آقامحمد بیدآبادی را قیم و وصی او قرار داد و بیدآبادی در اول بلوغ وی، کلباسی را به زیارت خانه خدا فرستاد. همچنین بیدآبادی به مدت یک سال این مصرع را برای حاجی سرمشق می نوشت:

کسب کمال کن که عزیز جهان شوی

و بارها این شعر را بر او می خوانده:

هزار سال بود از تو تا مسلمانیهزار سال دگر تا به شهر انسانی

آثار علمی حاجی مشحون از تدقیقات علمی است که اشارات الاصول وی خود گواه صادقی بر این ادعا است. (۱)

۲۱ - میرزا محمدباقر نواب لاهیجی (م ۱۲۴۰ ق)

لاهیجی در علوم و فنون گوناگون اطلاع وسیعی داشته و به دستور فتحعلی شاه قاجار تفسیر قرآنی در چهار جلد به نام «تحفه الخاقان فی تفسیر القرآن» (۲) به فارسی تألیف نمود.

هم چنین نواب شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که به صورت چاپ سنگی منتشر شده است.

ص: ۵۶

۱- (۱) - برای تفصیل شرح حال وی ر. ک: مکارم الآثار ۵/۱۶۴۳-۱۶۴۶ و روضات الجنات ۱/۸۴.

۲- (۲) - این تفسیر به چاپ نرسیده و نسخ خطی آن موجود است. طبقات مفسران شیعه ۴/۵۸-۶۱.

در زینه التواریخ عنوان شده که:

میرزا محمدباقر لاهیجی شاگرد آقامحمد بیدآبادی بوده و در دولت جعفرخان زند چندی منصب صدارت داشت و بعد منزوی گردید. (۱)

نواب لاهیجی عاقبت در سال ۱۲۴۰ ق در تهران در گذشته (۲) و در همان شهر در آرامگاه ابدی خود قرار گرفت. (۳)

۲۲ - سیدمحمد موسوی شاهاندشتی اصفهانی شمس آبادی

سیدمحمد فرزند سیدعبدالله فرزند سیداسماعیل فرزند حسین موسوی، اصل وی از قریه شهاندشت - یکی از روستاهای لاریجان - است. در سن چهارده سالگی (۱۱۸۶ ق) به دستور پدرش برای تحصیل علم به اصفهان مهاجرت نموده و به توصیه همو در محله بیدآباد در جوار آقامحمد بیدآبادی سکنی گزید و از محضر وی و ابوالقاسم مدرس اصفهانی و محمدتقی الماسی (۴) دانش آموخت و در سال (۱۱۹۵ ق) به دستور پدر به

ص: ۵۷

۱- (۱) - فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۱۴/۲۱ که در آن نسخه ای از زینه التواریخ تألیف محمدرضی مستوفی تبریزی و عبدالکریم شریف حسینی اشتهاردی و عبدالرزاق مفتون دُنبلی، معرفی شده است. شایان ذکر است کتاب زینه التواریخ تاکنون به چاپ نرسیده است.

۲- (۲) - سال در گذشت ولی ۱۲۴۵ ق نیز ذکر شده است.

۳- (۳) - برای تفصیل حالات وی ر. ک: الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره ۱۸۸/۱-۱۸۹؛ مکارم الآثار ۱۲۲۹/۴-۱۲۳۴؛ روضات الجنات، ص ۶۳۴؛ قصص العلماء، ص ۱۳۴؛ ریحانه الادب ۴۰۹/۳.

۴- (۴) - میرزا محمد تقی الماسی چنانکه گذشت در سال ۱۱۵۹ ق وفات کرده و صاحب ترجمه در سال ۱۱۸۶ ق در چهارده سالگی به اصفهان مهاجرت کرده و در نتیجه ولادتش ۱۳ سال بعد از وفات الماسی و مهاجرتش به اصفهان ۲۷ سال بعد بوده است و محققاً شاگرد الماسی نبوده است. «آیت الله زنجانی».

در هنگام ترک اصفهان، مرحوم بیدآبادی به وی اجازه مسافرت صادر کرد و به وی خبر داد که به زودی به اصفهان باز خواهد گشت. پیش بینی بیدآبادی محقق گشت و وی پس از فوت پدرش بعد از چند سال دوباره به اصفهان بازگشت و در محله شمس آباد مسکن اختیار کرد.^(۱) نسخه ای از کتاب شرح مفاتیح الشرایع فیض کاشانی در کتابخانه دانشکده ادبیات اصفهان نگهداری می شود که آن را صاحب ترجمه در محله بیدآباد اصفهان تحریر و در شب ۲۴ ربیع الاول ۱۲۱۵ ق به پایان رسانیده است.^(۲)

حضرت آیت الله نجفی مرعشی در تعلیقات تذکره القبور، از سیدمحمد

ص: ۵۸

۱- (۱) - الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، شیخ آقاییزنگ تهرانی (بخش مخطوط)، عین عبارت آن چنین است: «السید محمد بن السید عبدالله بن السید اسماعیل بن السید حسین الموسوی الشهاندشتی من قری لاریجان نزیل اصفهان بمحله شمس آباد... المشتري الملاك و هم احد و اربعون ذكوراً و سبع اناث. فهاجر من مولده شهاندشت الى اصفهان بامر والده لتحصیل العلم فی (۱۱۸۶) و له اربع عشره سنه فتزل بتوصیه من والده فی محله بیدآباد عند آقامحمد بن محمدرفیج الجیلانی البیدآبادی و تلیذ علیه و علی المیرزا ابی القاسم المدرس... و علی السید محمد الشهشهمانی و المیرزا محمدتقی الالماسی و رجع (۱۱۹۵) الی شهاندشت بامر والده و اجازه استاذه البیدآبادی و اخبره بانه ینزل الی اصفهان بعد برهه یسیره فرجع بها و صار کما اخبر. فانه بعد موت ابيه نزل الی اصفهان فی محله شمس آباد و احفاده بها الی الیوم. کما ذکره المیر محمدعلی شمس آبادی فی رسالته المطبوعه فی ۱۳۷۶ ق.»

۲- (۲) - نشریه نسخه های خطی، دفتر پنجم، ص ۳۰۲.

لاریجانی مازندرانی نام می برد و گوید:

سید محمد لاریجانی مازندرانی از فقها بوده و در ۱۲۶۶ وفات یافته و قبرش نزدیک قبر مرحوم جهانگیرخان در تخت فولاد [واقع است].^(۱)

گویا این شخص همان صاحب ترجمه است.

دانشمندی با نام صدرالدین موسوی شاهاندشتی رساله توحید در شرح حدیث هل رایت رجلاً تالیف ابوالقاسم مدرس را تحریر نموده که نسخه آن در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می شود.^(۲) این دانشمند گویا خود صاحب ترجمه، یا یکی از شاگردان وی می باشد.

صاحب ترجمه را پسری بوده به نام سید میرزا محمد علی موسوی شمس آبادی (۱۲۲۰-۱۲۸۸ ق) که در مسجد قطیبه اصفهان امامت و تدریس می کرده و از آثارش: مبانی الاحکام در فقه که در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده، ترجمه اکمال الدین شیخ صدوق و ترجمه جلد هشتم و دهم بحار است.^(۳)

۲۳ - سید محمد تقی مستجاب الدعوه خواجهی (متوفای ۱۲۳۶ ق)

پدر ایشان از علمای یزد و ساکن اصفهان بوده و خود از فضیلتی ممتاز بوده و در ادبیات شهرتی داشته، مورد وثوق حاجی کلباسی بوده و حاجی

ص: ۵۹

۱- (۱) - رجال اصفهان یا تذکره القبور، با حواشی سیدمصلح الدین مهدوی، ص ۲۲۹

۲- (۲) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، ۵۹۹/۱۶.

۳- (۳) - برای شرح حال وی به: بیان المفخر ۳۶۲/۱ و دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۴۹ مراجعه شود.

سیدمحمدباقر شفتی زیاد به او احترام می کردند، در سال ۱۲۳۶ وفات یافت. و از عیالش که نواده فتحعلی شاه بوده سه پسر به جای گذاشت.

در کتاب تذکره القبور عنوان شده که نامبرده از شاگردان و ره یافتگان به محضر مرحوم بیدآبادی بوده اند.^(۱)

۲۴ - حاج محمدحسن قزوینی شیرازی (م ۱۲۴۰ ق)

حاج محمدحسن بن محمد معصوم علی حائری قزوینی شیرازی (م ۱۲۴۰ ق)، معلم حبیب آبادی در تقریر زندگی نامه وی می نویسد:

وی اصلاً از قزوین بوده و با سرمایه هنگفت به تجارت می پرداخته و برای تحصیل علوم از آن جا به عتبات عالیات هجرت فرموده و در کربلای معلی سکونت نموده، و در نزد آقامحمدباقر بهبهانی درس خوانده و از سیدبحرالعلوم اجازه یافته، و چون فتنه وهابیه در آن زمین مقدس رو داد وی به بصره آمده و برای این که رشته تجارتش به خلیج فارس منتهی می شده به شیراز آمده و آن جا سکونت نموده و بساط تدریس گسترد و در مسجد نو به امامت جماعت پرداخت و در منبر به مواعظ جلیله و نصایح وافیه ارباب فضل و بزرگان را متذکر می فرمود.

تا این که عاقبت در سال ۱۲۴۰ ق در شیراز ندای حق را لبیک گفته و جنازه اش به کربلا منتقل و در رواق پایین پای مشهد نزدیک استادش آقامحمدباقر بهبهانی مدفون گردید.^(۲)

در زینه التواریخ عنوان شده که قزوینی از شاگردان آقامحمد بیدآبادی

ص: ۶۰

۱- (۱) - دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۰۱.

۲- (۲) - مکارم الآثار ۱۰۹۹/۴-۱۱۰۲.

قزوینی در ۲۳ شوال ۱۲۱۳ ق اجازه ای حدیثی به ملا محمد قاسم نراقی گلپایگانی نگاشته که متن در میراث حدیث شیعه منتشر گردیده و در آن از مشایخ اجازه خود وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی و شیخ مهدی فتونی را یاد کرده است. (۲)

تألیفات قزوینی متجاوز از ده عدد است که از جمله آنهاست:

۱ - کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء یا الغره الغراء فی تبریز معالم الاهتداء، این کتاب را قزوینی بعد از ملاحظه «جامع السعادات» نراقی نگاشته و در آن طریق ایجاز و اختصار پیموده است و در سال ۱۳۱۰ ق به پایان رسانیده است. شیخ آغا بزرگ در الذریعه متذکر شده که آخوند ملا حسینعلی همدانی این کتاب را تحسین می کرده و لذا کثیری از شاگردان اخلاقی وی آن را استنساخ نموده اند. این کتاب تاکنون به زیور چاپ آراسته نشده و در این جا جهت اطلاع خوانندگان گرامی، فهرست ابواب این کتاب درج می شود. این کتاب در ده باب و یک خاتمه تنظیم شده، با این عناوین:

باب اول: مقدمات، باب دوم: در تعریف اخلاق و بیان اقسام آن، باب سوم: در کیفیت محافظت بر نفوس، باب چهارم: در شناخت مرض های نفسانی و مداوای آن ها، باب پنجم: در مداوا و معالجاتی که اختصاص به دفع رذایل قوه عاقله دارد، باب ششم: در مداوای رذائل متعلق به قوه

ص: ۶۱

۱- (۱) - فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۱۱/۲۱.

۲- (۲) - میراث حدیث شیعه، دفتر سوم، ص ۳۹۵-۳۹۹.

غضب، باب هفتم: در بیان رذایلی که به قوه شهویه تعلق دارد و معالجه آن ها، باب هشتم: در آنچه که متعلق است به قوای انسان از رذایل و فضایل، باب نهم: در بیان عدالت و تعدیل قوا در فضایل و رذایل، باب دهم: در عبادات، خاتمه: در محبت خدا و شوق و انس به او.

۲ - ریاض الشهاده و كنوز السعاده در سه جلد و مختصر آن به نام نورالعیون؛

۳ - مصابیح الهدی در شرح بدایه الهدایه شیخ حرّ عاملی

۴ - تحفه خاقان در اصول و فروع دین

۵ - تنقیح المقاصد الاصولیه فی شرح ملخص الفوائد الحائریه، فرائد حائریه در اصول فقه و از تألیفات وحید بهبهانی است که قزوینی آن را در ۸۰ مسئله تلخیص و شرح نموده است.

۶ - تحفه الرضویه در معاملات

وی دارای سه فرزند به اسامی حاج معصوم و حاج محمد حسین و حاج محمد بود که در شیراز در سلک علماء بوده اند.

۲۵ - آقا سید حسین حسینی قزوینی (م ۱۲۰۸ ق)

آقا سید حسین فرزند امیر محمد ابراهیم فرزند امیر محمد معصوم فرزند محمد فصیح فرزند امیر اولیاء حسینی، جد وی محمد معصوم از عالمان بزرگ شیعی و وفاتش در سال ۱۰۹۱ اتفاق افتاده است. هم چنین پدرش محمد ابراهیم نیز از علما بوده که از تألیفاتش تتمیم «امل الآمل» مرحوم شیخ حرّ عاملی است.

سید حسین قزوینی از اجله علماء و فقهای بزرگوار شیعه و صاحب کرامات

ص: ۶۲

و مقامات بوده و در علوم معقول و منقول و رجال و حدیث تتبع تامی داشته و شعر نیز می گفته است. (۱). آثار علمی وی عبارتند از:

۱ - اختیارالمذاهب: در بیان آنچه که انسان می تواند از طلاها (ذهب) همراه داشته باشد.

۲ - ایضاح المحجبه: در حلّیت نماز ظهر در روز جمعه که در سال ۱۱۷۴ مطابق کلمه «حل الظهر» به پایان رسانیده است.

۳ - مستقصی الاجتهاد: در شرح ذخیره المعاد و ارشاد الاذهان

۴ - معارج الاحکام: در شرح مسالک الافهام و شرایع الاسلام، دوازده جلد.

۵ - اللئالی الثمینة

۶ - الدرّ الثمین فی الرسائل الاربعین، یا مجموعهٔ چهل رساله

۷ - المشترکات فی الرجال.

قزوینی اجازه ای برای علامهٔ بحرالعلوم در ربیع الاول ۱۱۹۴ نوشته و خود از ملا- محمدعلی خوئینی و پدرش و برادرش امیرمحمد مهدی و سیدنصرالله حایری اجازهٔ نقل روایت دارد.

وفات آقا سید حسین در سال ۱۲۰۸ در قزوین واقع شده و آرامگاهش در همان شهر هم اکنون به نام شاهزاده حسین قزوینی، دارای گنبد و بارگاه و محل روا شدن حاجات و استجابت دعوات و زیارتگاه عموم مؤمنان

ص: ۶۳

۱- (۱) - مکارم الآثار ۳/۳۳۹-۳۴۱. برای تفصیل سرگذشت وی به کتاب «شجرهٔ طیبه» نوشتهٔ آقای حاج سید حسن حاج سید جوادی - که از نوادگان وی است - و در سال ۱۳۹۳ ق. در قزوین منتشر شده مراجعه شود.

است. (۱)

بین آقاسیدحسین قزوینی و بیدآبادی نامه های متعددی رد و بدل شده که دو عدد از آن ها یکی به فارسی و دیگری به عربی در دست است. در نامه دومی بیدآبادی به تناقضی که قزوینی در کلمات وی احتمال داده، پاسخ گفته است. در «زینہ التواریخ» سیدمحمدحسین قزوینی (۲) از شاگردان بیدآبادی قلمداد شده است. (۳)

از آقا سیدحسین قزوینی رساله ای به فارسی در سیر و سلوک در دست است، که متن آن در کتاب تذکره السالکین درج شده است. (۴)

۲۶ - محمدرضا طیب منصور شرابی (ت ۱۱۶۷-۱۲۳۸ ق)

محمد رضا بن رجب علی بن منصور پزشک سپاهانی معروف به منصور شرابی علوم رایجه و متعارفه را در اصفهان نزد آقامحمد بیدآبادی فرا گرفت و پس از آن طب و پزشکی را نزد میرزا نصیر طیب آموخت که به سبب مهارت در آن به طیب شرابی مشهور گردید.

ص: ۶۴

۱- (۱) - شاهزاده حسین فرزند حضرت امام رضا (علیه السلام) است که در دو سالگی در قزوین در گذشته و قبرش مزار معروفی دارای صحن و گنبد و بارگاه بسیار مهم و اما سید حسین قزوینی صاحب معارج الاحکام به شاهزاده حسین معروف نیست. «آیت الله زنجانی».

۲- (۲) - سید حسین قزوینی به نام سید محمد حسین قزوینی معروف نیست. و نامه دوم بیدآبادی اگر پاسخ به اعتراض قزوینی باشد، نه به استفهام وی، مؤید شاگرد نبودن اوست. باید به نامه ها مراجعه شود. «آیت الله زنجانی».

۳- (۳) - فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۱۱/۲۱.

۴- (۴) - این رسال در کتاب «تذکره السالکین»، ص ۲۵۰-۲۵۴، چاپ شده است.

طیب شرابی پس از آن از طیبیان ملازم ابراهیم خان(۱) (والی کرمان و پسرعمو و داماد فتحعلی شاه قاجار) گردید و اشعار زیادی در مدح وی سروده و در اشعارش «منصور» تخلص می کند.

شیخ آغا بزرگ در گزارش شرح حال وی می نویسد:

المیرزا محمدرضا الطیب من خواص تلامیذ المیرزا نصیر الطیب، نزیل کرمان و المعروف بمیرزا رضا شعرابی... توفی ۱۲۳۸ ق.(۲)

از طیب شرابی دو اثر به دست ما رسیده است با این خصوصیات:

الف: «ابراهیم آباد»: که در آن شاعر هزار بیت از اشعار خود را که در مدح ابراهیم خان قاجار، سروده جمع آوری و مقدمه ای به نثر، در آغاز آن آورده است.(۳)

سرآغاز آن چنین است:

وقت آن شد که دگر در گلزارسیم گون خیمه زند ابر بهار

آذری ابر شود بت پروربانوی باغ بود غنچه نگار

ص: ۶۵

۱- (۱) - ابراهیم خان قاجار ملقب به ظهیرالدوله فرزند مهدیقلی خان قویونلو (متوفای ۱۱۹۸ ق) برادر آغا محمدخان قاجار مؤسس سلسله قاجار و داماد فتحعلی شاه قاجار. او از سال ۱۲۱۸ ق تا پایان عمر (۱۲۴۰ ق) به مدت ۲۳ سال حکومت کرمان را در دست داشته و در آن شهر به افکار شیخ احمد احسائی گرایش پیدا کرد. خداندان ابراهیمی در کرمان و سایر مناطق از اولاد او می باشند. «شرح رجال ایران، مهدی بامداد ۲۱/۱».

۲- (۲) - الذریعه ۱۱۰۸/۹ برای شرح حال وی ر. ک: مجمع الفصحاء ۴۸۷/۲؛ طرائق الحقایق ۱۱۴/۳؛ مجله ارمغان، ش ۴، ص ۷۷۳.

۳- (۳) - نسخه منحصر این دیوان، در کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۰۸۶ نگهداری می شود. «فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۱۱/۳۸».

و دو بیت انجام آن چنین است:

هر سحر در یم گردون تا به چشم این و آنمهوشی بی پرده شوخی با نقاب است آفتاب

آفتاب دولت در پرده و بی پرده باد آن چنان کز بی حجابی در حجاب است آفتاب

ب: «هادی المضلین و زاد المتقین»، در علم کیمیا. که آن را به نام دو فرزندش هادی و محمد تقی در سال ۱۲۰۹ ق در اصفهان ساخته است.

منصور شرابی درباره این کتاب انگیزه تألیف آن گوید، که پس از فوت آقامحمد بیدآبادی در سال ۱۱۹۸ ق، مجموعه ای در کیمیا به خط مرحوم بیدآبادی به دست آمد که اغلب آن ها را از کتاب های علم کیمیا انتخاب و نقل نموده بود، و در موارد قلیل نیز حاشیه هایی از خود بدان افزوده بود.

لذا وی اقدام به شرح مطالب آن مجموعه در کتابی با عنوان «هادی المضلین و زادالمتقین» در کیمیا نمود و تبرکاً در ابتدای رساله، یکی از حواشی استادش بیدآبادی را متن قرار داده و باقی رساله را به مثابه شرح آن حاشیه قرار داده است. تا به حال دو نسخه از این کتاب شناسایی شده است.^(۱)

ص: ۶۶

۱- (۱) - الذریعه الی تصانیف الشیعه ۱۵۳/۲۵؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، منزوی ۶۴۵/۱؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه اصغر مهدوی (منتشر شده در نشریه نسخه های خطی، دفتر دوم، ص ۱۱۲)، نسخه ش ۳۳۱/۴، به خط محمد علی بن آخوند ملا احمد در روز چهارشنبه ۲۹ رمضان ۱۲۶۴.

آن جناب ارشد و اعلم و اورع تلامذه آقامحمد بیدآبادی است و در فن الهی کمال مهارت داشت. و در اصفهان در مسجد علی نزدیک قتیّه هارونیه در محله میدان کهنه امامت می نموده است. او در سال ۱۱۹۸ در اصفهان وفات و آرامگاهش در تخت فولاد طرف جلو قبر میرزا رفیعا واقع گشته است.

در جنگی خطی (۱) آمده:

«از میرزا محمد علی بن میرزا مظفر اصفهانی که در فنون عقلیات مسلم و جناب نحریر علامه مولانا محمد مهدی نراقی در خدمت او مدتها اکتساب علوم عقلیه فرموده بودند، سؤال کردند موجب زهد و اعراض شما از زخارف دنیویه و انقطاع از مشتیهات و مألوفات جسمانیه چه بود؟ فرمودند که:

در بدایت حال غالباً معاشر اصحاب کمالات ظاهریه و با چند نفر از اتراب خود موافق و هم صحبت بودیم روزی در یکی از محلات اصفهان می گذشتیم که شنیدیم که مولانا حسین تفلیمی در آن محله ساکن و صاحب زهد و ورع کاملی است، به عزم لقای او به منزلش رفته، چون به لقای او فایز شدیم از صحبت او محفوظ شده در خدمت او ماندیم تا آفتاب در حجاب تواری محتجب گردیده، مولانا از جای برخاست ما چنان گمان کردیم که تهیه اسباب ضیافت ما می رود،

ص: ۶۷

۱- (۱) - این جُنک اثری است حاوی مطالبی اخلاقی که در قطع بیاضی تنظیم گردیده و متعلق به قرن سیزدهم هجری است، متأسفانه نویسنده جُنک، در آن نامی از خود ذکر نکرده است.

عرض کردیم که حاجت به زحمت شما نیست و تکلفی در کار نیست مولانا تبسمی فرموده فرمودند:

وقت فریضه شام است می روم به ادای آن قیام نمایم هر گاه شما مایل باشید که شب را با هم بسر بریم هر چه میسر باشد حاضر خواهد شد.

چون کلفت در میان ندیدیم صحبت ایشان را غنیمت شمرده ماندیم.

بعد از ساعتی مولانا از ادای وظایف عبادت فارغ و چراغی سفالین و سفره نانی و قدح آبی حاضر ساخته به عدد هر یک یک قرص نان آورد بعد از تناول آن، هنگام خواب در رسید هر یک به ردا و جبهه خود اکتفا نموده بخفتیم چون پاسی از شب گذشت بیدار شدم مقان آن مولانا از خواب برخاسته این شعر بخواند:

عجباً للمحب کیف بنام کل نوم علی المحب حرام

پس به پای خواسته به وظایف تضرع و ابتهال قیام نموده تا صبح صادق گریبان ظلمت را چاک زد، از آن شب میل من از مألوفات و تعلقات دنیویه بکلی منقطع گردید، همه شب در همانوقت بیدار و متذکر آن شعر می شوم»^(۱).

مفتون دُنبلِی در شرح حال میرزا محمد علی بن میر مظفر می نویسد:

دیگر وارث زهد بوذری و سلمانی، حایز انواع فضایل نفسانی، جامع فقاہت نعمانی و مسائل حکمای یونانی میرزا محمدعلی بن مرحوم مولانا مظفر اصفهانی که از تلامذۀ علامۀ بیدآبادی بود و در اعراض از زخارف دنیا و مراسم نسک و تقوی مولانا احمد اردبیلی را ثانی^(۲).

ص: ۶۸

۱- (۱) . دانشنامه صدر، دفتر نهم، ص ۴۱. (مخطوط).

۲- (۲) - تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، عبدالرزاق بیگ دُنبلِی، ص ۱۶۰.

و جزی در تذکره القبور در این رابطه چنین می نویسد که:

آن بزرگوار از زهاد و از دنیا گذشته های کامل و عالم و فاضل و امام مسجد علی بوده. گویند همزم و روغن چراغ خود از بازار می گرفته وقت امامت کنار محراب می گذارده من بعد به خانه می برده، با وضع فقر کمال مواظبت در آداب شریعت داشته، از بی اعتنایی های او به دنیا وضع های غریب نقل می کنند.

گویند وقتی پادشاه آقامحمدخان به دیدن او می رفته نوکرها دیده بودند میرزا از بیرون می آید در حالتی که زیر جامه یا لباس دیگر خود را برده شسته و سرچوبی کرده که بخشکد و می آید توی خانه. و از این گونه زهدها خیلی از او واقع شده و از مردمان عارف و بزرگ اظهار کمال اعتقاد به آن بزرگوار شده و می شود. وفاتش در دوشنبه ۲ شوال ۱۱۹۸ روی داد. (۱)

در دامن تربیت میرزا محمدعلی عدۀ زیادی از فضلا، خصوصاً سه تن از رجال نامی یعنی ملا مهدی ابن ابی ذر نراقی صاحب جامع السعادات و عارف مشهور محمدجعفر قراگوزلوی کبوترآهنگی همدانی (۲) و حاجی

ص: ۶۹

۱- (۱) - رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۶۱.

۲- (۲) - کبوترآهنگی در رسالۀ اعتقادات می نویسد: «و در اصفهان از سه نفر مستفیض شدم یکی جناب سید سند عابد محقق میرزا ابوالقاسم مدرس مدرسه شاه، و یکی فاضل محقق زاهد میرزا محمد علی مظفر و مولانا محراب جیلانی - رحمهم الله - و در کاشان هم از خدمت سید بزرگوار عالی مقدار میرمحمدعلی میرمظفر به شرف اوراد و اذکار مشرف شدم و متوجه گردیدم». رسائل مجذوبیه، رسالۀ اعتقادات ص ۵. لازم به ذکر است که دوست گرامی آقا رحیم قاسمی مطلب مذکور را به بنده تذکر دادند.

در جنگ خطی - که پیش از این از آن یاد شد - به شاگردی ملا مهدی نراقی نزد میرزا محمد علی اصفهانی تصریح شده - که گویا تا بحال برای اولین بار این مطلب طرح می شود - و نراقی داستان جالبی از سبک تدریس و درگذشت استادش باد کرده، که نص آن چنین است:

«از مولانا محمد مهدی نراقی طاب ثراه حکایت نمودند که میرزا محمد علی مزبور از جمله اخیار و ابرار و در فنون فلسفه سرآمد روزگار بود و در مقام تعلیم چون عدد متعلمین از دو نفر متجاوز می شد ترک تعلیم می فرمودند، و از ازدحام آنها نهایت تجافی داشتند. و مهابتی روحانی با ایشان بود که بعد از حضور به مجلس درس هرگاه کتب تعلیم در نزد ایشان بود علامت اقبال ایشان به تدریس بود و هرگاه حاضر نبود متعلمین را جرئت اظهار مقصود خود نبود. روزی خدمت ایشان رسیدیم دیدیم جناب ایشان خود را آراسته و خضاب فرموده و کتب خود را به ترتیب و نضد تمام بر روی یکدیگر چیده و دهلیز و ساحت خانه را آب زده در کمال خرمی و سرور می باشد مسرور شدیم که امروز میرزا ابتهاجی دارند درسی درست خواهند فرمود. پس میرزا فرمودند: به قصد درس خواندن آمدید، درس گفتن موقوف است و این نظافت و نزاهتی که ملاحظه می کنید تهیه سفری است که در نظر است. پس مهابت ایشان مانع شد که سؤال از ایشان کنیم، برخواستیم که روانه شویم، فرمودند: فردا صبح زودتر بیاید، چون روز دیگر صبح به

ص: ۷۰

۱- (۱) - شرح حال میرزا محمد علی در تاریخ حکما و عرفا متأخر بر صدر المتألهین، ص ۳۲؛ مکارم الآثار ۷۰/۱؛ بحرالعلوم، زنوزی (مخطوط)؛ طرائق الحقایق ۱۱۵/۳؛ البدر التمام و زینه التواریخ (مخطوط) آمده است.

خانه آنجناب رفتیم وفات نموده بود» (۱).

از مرحوم بیدآبادی نامه عرفانی خطاب به میرزا محمدعلی در دست است.

محمدهاشم آصف ملقب به رستم الحکما حکایتی را از ارتباط و اعتماد بیدآبادی به مرحوم میرزا محمدعلی مظفر نقل می کند که قابل توجه است. او می نویسد:

مرحوم بیدآبادی نزدیک به وفات خود به دیدن جناب قدسی آداب میرزا محمدعلی ولد میرزا مظفر خلیفه (۲) سلطانی آمد. و خواست علم کیمیا را تعلیمش نماید. آن کروی قریحه قبول نمود و فرمود: این بار بسیار گران است و مرا تاب و طاقت و توانایی برداشتن این بار گران نیست و اگر متحمل این بار گران بشوم تکلیف بر من شاق می شود. و در این باب صلاح خود را نمی دانم پس مرحوم آقامحمد چون غیر آن پاک فطرت از برای این علم شریف سزاوار با اهلیتی نیافت چه از اولاد خود چه از دیگران، پس ناچار این امانت خدایی مانند دُرّ مکنون در گنجینه دل به خاک برد و آن را به هیچ کس نسپرد. (۳)

ص: ۷۱

۱- (۱) - دانشنامه صدرا، دفتر نهم، ص ۴۲.

۲- (۲) - ظاهر این تعبیر این است که میرزا محمد علی از احواد خلیفه سلطان بوده و در نتیجه سید می باشد. کبوتر آهنگی نیز از وی به سید بزرگوار تعبیر کرده، چنانکه در حاشیه صفحه قبل گذشت بنابر این مانند میرزای شیرازی بزرگ و خاندان میرزاییهای زنجان در عین سیادت به عنوان میرزا معروف بوده و تعبیر ملا- محمد علی در باره اش صحیح نیست. «آیت الله زنجانی».

۳- (۳) - رستم التواریخ، محمدهاشم آصف، ص ۴۰۵.

شهید میرزا محمد مهدی فرزند میرزا هدایت اصفهانی مشهدی از دیگر تربیت یافتگان محضر تربیت آقامحمد بیدآبادی است. (۱) شرح حالش را شاگرد مبرزش زنوزی در ریاض الجنه و بحرالعلوم ذکر نموده و هم چنین در مکارم الآثار در حوادث سال ۱۲۱۸ سرگذشت وی به تفصیل بیان گردیده است. (۲)

زنوزی در شرح حال ابن ابی الحدید در ریاض الجنه این روایت را از وی نقل نموده با این عبارت:

در ارض اقدس مشهد مقدس از استاد استناد افضل المتبحرین میرزا محمد مهدی مشهدی - طوّل الله عمره - شنیدم که فرمودند: وقتی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید را به دقت تمام مطالعه می کردم از تتبع کلمات و اقوال او مرا ظن متأخم به علم به تشیع او حاصل گردید. شبی در این فکر بودم که در بعضی از مؤلفات خود به تشیع او شهادت داده باشم مانعی روی داد ننوشتم. چون صبح شد، زن مؤمنه ای که اصلاً سواد نداشت و عوام صرف بود و من او را می شناختم پیش من آمدم، در کمال اضطراب و تشویش چون در حال او تغییری یافتم در مقام جستجو آمده و از اضطرابش سؤال کردم. گفت: آیا ابن ابی الحدید در میان مسلمین می باشد؟ گفتم: بلی. گفت: دیشب در عالم رؤیا دیدم تابوتی از آتش

ص: ۷۲

۱- (۱) - مکارم الآثار، ۶۸/۱.

۲- (۲) - و در مصادر زیر نیز شرح حال وی قابل دسترسی است: نجوم السماء، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ تذکره القبور، ص ۳۲۰؛ اعیان الشیعه ۷۵/۱۰-۷۷/۷۵؛ الذریعه ۲۴۴/۱۳؛ میراث اسلامی ایران، دفتر هشتم، ص ۸۶۴؛ کتاب وحید بهبهانی، نوشته علی دوانی، ص ۲۱۰-۲۱۴.

در میان نهاده اند و مردی را در میان آتش می سوزانند و شعله آتش از آن بلند شده و بوی تعفنی می آید، به حدی که از آن تعفن مردم مشرف به هلاکت بودند و آن مرد در میان آن تابوت به این طرف و آن طرف می گردید و تضرع و الحاح می کرد. مرا از مشاهده آن حال خوفی و هراسی روی داد از یکی پرسیدم که این مرد کیست؟ گفت: ابن ابی الحدید است که او را به جهت تسنن عذاب می کنند. از استماع آن واقعه به من یقین حاصل شد که جناب باری خواسته است که مرا از اعتقاد نمودن بر تشیع او منع نماید. (۱)

۲۹ - آقا محمود بهبهانی (م ۱۲۶۹ ق)

(۲)

او فرزند محمدعلی و نوه فقیه شهیر وحید بهبهانی است. وی برخلاف پدر خود، داخل جرگه عرفا (۳) گردیده و آثاری از خود در این موضوع به جای گذارده که از جمله آن ها معجون الهی یا مهیج الاشواق، تحفه ناصری، ایقاظ الراقدین و رساله ای در رجال می باشد. (۴)

ص: ۷۳

۱- (۱) - ریاض الجنه، روضه رابعه ۱/۱۰۸-۱۰۹.

۲- (۲) - عنوان مشهوری او آقا محمود است نه میرزا محمود، و به بهبهانی معروف نمی باشد. «آیت الله زنجانی».

۳- (۳) - اگر مقصود از عرفا متصوفه باشد که پدر وی سرسخت ترین مبارزان آن ها بوده است صاحب ترجمه داخل آنان نبوده و کتاب تنبیه الغافلین را در رد آن ها نوشته چنانکه بعداً ذکر می شود و اگر غیر متصوفه مراد است مخالفت پدر او با آن ها ثابت نیست. «آیت الله زنجانی».

۴- (۴) - شرح حال وی در کتاب وحید بهبهانی، ص ۳۴۷-۳۵۲، مصفی المقال، المآثر و الآثار، مرآت احوال جهان نما و الکرام البرره (بخش مخطوط)، مندرج است.

شیخ آقابزرگ در الکرام البرره و مصفی المقال نامبرده را از مستفیدان محضر تربیتی آقامحمد بیدآبادی قلمداد نموده و در الکرام البرره در شرح حال وی چنین می نویسد:

آقامحمود بن آقامحمدعلی بن الوحید البهبهانی نزیل طهران المتوفی فی دزاشیب شمیران سنه ۱۲۶۹ و حمل الی الحائر الشهد و دفن فی قرب صندوق جده الوحید، من اعظم العلماء الروسا بطهران، ورث العلم من ابیه و جدّه و تلمذ علی الشیخ الاکبر و صاحب الرياض و الآقامحمد البیدآبادی(۱) و اولاده العلماء الأجلاء اکبرهم الحاج آقامحمد والد الحاج شیخ مهدی بحر العلوم... و له عدّه تصانیف: منها شرح دعاء السمات و تنبیه الغافلین فی رد الصوفیه و المعجون الالهی و سبیل النجاه فی الامامه و سبیل الرشاد فی النبوه الخاصه و هما فارسیان و شرح مفاتیح الشرایع ثلث مجلدات و رساله فی الغنا و جوابات المسائل الثلثه عن توثیق علماء الرجال و الاراضی المفتوه عنوه و الاخبار عن الجفر و غیره و الجنه الواقیه فی رد مقدمات الحدائق(۲).

در دایره المعارف کردی شرح حال وی چنین آمده:

ص: ۷۴

۱- (۱) - آقا احمد نواده وحید - که در محرم ۱۱۹۱ ق متولد شده - در وقت وفات بیدآبادی (محرم ۱۱۹۸ ق) هفت ساله بوده، در باره آقا محمود برادرش مینویسد: که وی «از نور چشمی محمد اسماعیل (برادر کوچک آقا احمد) اصغر و با این فقیر در بطن متحد است... برخی در خدمت برادر نامدار (آقا محمد جعفر) و این فقیر به استفاده مشغول شد» بنابر این بطور مسلم آقا محمود شاگرد بیدآبادی نبوده است. به مرآت الاحوال ج ۱ ص ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۴۰ مراجعه شود. «آیت الله زنجانی».

۲- (۲) - الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، شیخ آقابزرگ تهرانی (بخش مخطوط).

آقامحمود آقا بن محمدعلی کرمانشاهی ملقب به آقا که از شعرای قرن سیزدهم هجری است، در کرمانشاه متولد و تحصیلات دینی خود را همان جا به پایان رساند و پس از آن ره تهران رفت و مابقی عمرش را به امامت و ارشاد و تدریس به سر برد و در همان جا در گذشت. وی در فنون ادب و حکمت مهارت داشت و در سرودن شعر هم ید طولایی داشت و دیوان او که شامل قصائد و غزلیات است تاکنون به چاپ نرسیده است. (۱)

از اشعار اوست:

ساقی چه نشینی که چمن رشک بهشت استهم لاله و هم لاله رخی بر لب کشت است

خورشید بتابیده و گیتی شده روشنیا پرتوی از چهره آن حور سرشت است

زاهد اگرش عشق بتان نیست عجب نیستاعمی چه شناسد که چه زیباو چه زشت است

۳۰ - ملا مهدی بن ابوذری نراقی (م ۱۲۰۹ ق)

شرح حالش با توجه به شهرت وی نیاز به اعاده ندارد. شیخ آقازرنگ در الذریعه وی را از تلامذه آقامحمد بیدآبادی قلمداد نموده و در معرفی کتاب قره العیون نراقی می نویسد:

ص: ۷۵

۱- (۱) - دایره المعارف کردی، ص ۲۰-۲۱ به نقل از تذکره شعرای کرمانشاه تألیف باقر شاکری (چاپ شده در کرمانشاه ۱۳۲۷ ش) و جنگ خطی.

رأيته عند الشيخ محمد السماوى و هو مرتب على اربعة عشر مبحثاً و عليه حواشى مختصره لأستاده آقامحمد البيدآبادى. (١)

و در شرح حال وى در الكرام البرره چنين مى نويسد:

المولى محمد مهدى بن ابى ذر النراقى الكاشانى المتوفى سنه ١٢٠٩. هو جامع السعادات و مصنفها و معتمد الشيعه و مؤلفها، صاحب اللوامع الفقيهيه و انيس المجتهدين و التحفه الرضويه حلال المشكلات العلوم فى المنشور و المنظوم، رئيس الابرار و انيس التجار و الموحدين فى المعاملات و العبادات و اصول الدين، هذب بتجريده اصول الاحكام و أحرق بمحرقة قلوب الانام.

بعد تكميله على الاركان الاعلام مثل صاحب الحدائق و المولى الخواجوى و الوحيد البهبهانى و المحدث الفتونى و علامه الزمان محمد بن محمد زمان و المولى مهدى الهرندى و المولى محمد جعفر القاشانى، المذكورون فى اجازة ولده الاسعد الامجد المولى احمد - المذكور فى ج ١ ص ١٤٥ من الذريعه - المعبر عنهم بالكواكب السبعة فى السبع الشداد، و غيرهم - قدس الله ارواحهم - الى أن ركب طائر القدس و لحق بمحل الانس و توسد التراب خلف مرقد مولاه ابى تراب عليه السلام.

و دفن من ورائه ولده احمد سمي صاحب المستند - عليه صلوات الله الملك الاحد - و خلف تصانيفه الرائقة و فيها نخبة البيان البديع فى بابى الاستعاره و التشبيه من فن البيان و توضيح الأشكال ترجمه و شرح

ص: ٧٦

لتحرير اقليدس لعل بعضه بخطه عند السيد ابى الحسن الكستانه باصفهان و كتاب الرجال الذى رايت و ينقل عنه فى تأليفات بعض المعاصرين. (١)

٣١ - ملا مهدي کرمانشاهی اصفهانی

در زينه التواريخ وى در ضمن شاگردان بيدآبادى و ميرزا محمدعلى مظفر اصفهانى - که شرح حالش قبلاً گذشت - عنوان شده است. گویا نامبرده همان ملا محمدمهدي کرمانشاهی داماد آقا محمدعلى کرمانشاهی فرزند وحيد بهبهانی بوده است. (٢)

٣٢ - ميرزا مهدي بن ابو القاسم شهرستانی (م ١٢١٦ ق)

شهرستانی در اجازه ای که به ميرزا محمد حسن زنوزی (م ١٢٣٣ ق) داده، بيدآبادی را از مشايخ اجازه خود در ادعیه و اذکار یاد کرده و چنین نوشته:

«وبعدہ، فقد استجازنى العالم الفاضل الكامل السيد الجليل السيد محمد حسن بن السيد الجليل عبد الرسول الحسينى الزنوزى - حفظه الله تعالى - إجازة كاملة فى نقل الروايات، فأجزت له - أحياه الله تعالى - أن يروى عنى بطرق أروى عن مشايخى العظام، ومنهم شيخى الفقيه العلامة الكامل الشيخ يوسف بن أحمد بن إبراهيم البحرانى، صاحب الحدائق الناضرة - رحمه الله تعالى - ومنهم مولانا العلامة الفقيه الجامع الشيخ

ص: ٧٧

-
- ١- (١) - الكرام البرره فى القرن الثالث بعد العشره، شيخ آقابرگ تهرانى (بخش مخطوط)،.
 - ٢- (٢) - شرح حال ملا محمدمهدي کرمانشاهی در كتاب وحيد بهبهانى ص ٣٣٢ و الكرام البرره (بخش مخطوط)، موجود است.

محمد باقر بن مولانا محمد أكمل الأصفهاني - رحمه الله تعالى - ومنهم شيخنا الجليل مولانا محمد إسماعيل بن محمد حسين المازندراني الأصفهاني، ومنهم العلامة الفقيه الحكيم الجامع مولانا محمد رفيع الجيلاني - رحمه الله تعالى -، ومنهم سيدنا العلامة الفقيه الكامل الجامع السيد محمد مهدي بن مرتضى الطباطبائي - رحمه الله تعالى -، ومنهم شيخنا العلامة الفقيه الحكيم الجامع مولانا مهدي بن أبي ذر النراقي - رحمه الله تعالى.

وبعد، استجازني - أبقاه الله تعالى - في قراءته الدعوات المأثوره فأجزت له - أحياء الله تعالى - بطرق إني مجاز بها عن أولى الأنفاس القدسيه، منهم مولانا حجه الله في العالمين السيد مهدي بن مرتضى الطباطبائي، ومنهم مولانا الحكيم العارف محمد الجيلاني الأصفهاني الشهير بالبيدآبادي، ومنهم مولانا الجليل العلامة محمد إسماعيل المازندراني الشهير بالخاجوي - رحمهم الله تعالى.

كتب بيمناه الدائره، فقير عفو ربّه الغني، مهدي بن أبي القاسم الموسوي الشهير بالشهرستاني - عفى عنهما. كان ذلك في أواخر شهر رمضان المبارك من سنه ١٢١٣هـ. (١)

٣٣ - ملا نظر علي گيلاني

ملا- نظر علي بن محسن گيلاني از جمله تلامذه زبده و متعمق مرحوم بيدآبادي، ملا- نظر علي گيلاني است. تفصيل حالات ظاهري وي در

ص: ٧٨

کتاب های شرح حال، به نظر نرسید ولی از قرائن معلوم می شود که درگذشت وی بین سالهای ۱۲۰۷ ق تا ۱۲۱۷ ق اتفاق افتاده است. آثار عملی شناخته شده از وی باقی، عبارت است از:

۱ - أنوار القرآن الحمید و أسرار الفرقان المجید (۱)

۲ - برهان قاطع (۲)

۳ - تحفه در مباحث علم: این رساله را مؤلف با توجه به آراء استادش بیدآبادی تألیف نموده و در پایان آن گوید:

و كان هذه المعاني من بركات النفس الزكية الزكوية، أعنى الاستاد و من عليه الاستناد فى المبدأ و المعاد، رُوِّحَ اللهُ رُوْحَهُ و زيد فتوحه حيثُ علمنى طريق الرشاد و سبيل السداد، بعون ولى الارشاد.

ملا- نظرعلی این رساله را در سال ۱۱۹۳ ق در خوی به پایان رسانیده و نسخه اصل آن در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۱۴۵۰ موجود است. (۳)

این کتاب از روی همین نسخه توسط استاد سید جلال الدین آشتیانی تصحیح و از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران در سال ۱۳۵۷ ش منتشر شده است.

۴ - تلخیص مبدأ و معاد ملاصدرا که نسخه اصل آن در کتابخانه مجلس

ص: ۷۹

۱- (۱) - فهرست دنا، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- (۲) - همان، ج ۲، ص ۴۸۷.

۳- (۳) - فهرست نسخه های خطی دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، محمود فاضل ۵۹۶/۲.

شورای اسلامی به شماره ۱۹۵۹ موجود است. (۱)

۵ - حاشیه حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق.

۶ - حاشیه شواهد الربوبیه ملاصدرا، این حاشیه کوتاه بوده و نسخه ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. (۲)

۷ - دره التاج یا سراج الیقین. (۳)

۸ - رساله فی معرفه النفس و قواها.

۹ - رساله فی قاعده الواحد لایصدر منه الا الواحد.

۱۰ - شرح حدیث «إن الله خلق آدم علی صورته» که در مدت سه روز در صفر ۱۲۰۶ نگاشته است.

۱۱ - شرح عوامل ملا محسن قزوینی، عربی، دو نسخه از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۳۹۵۰ و ۳۸۶۷ موجود است.

۱۲ - شرح قصیده یائیه میر فندرسکی. (۴)

۱۳ - شرح الکافی. (۵)

۱۴ - العجاله. (۶)

ص: ۸۰

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ۴۶۱/۵.

۲- (۲) - همان، ۴۰۶/۵.

۳- (۳) - فهرست دنا، ۱۱۲۳/۴.

۴- (۴) - همان، ۹۵۸/۶.

۵- (۵) - همان، ۹۸۷/۶.

۶- (۶) - همان، ۴۲۴/۷.

۱۵ - كيفية صدور العالم من العالم الحكيم. (۱)

۱۶ - مجمع البحرين و ملتقى النهرين. (۲)

۱۷ - منهاج الصلاح که در مقابل مفتاح الفلاح شيخ بهایی نگاشته است.

۱۸ - هادی البشر فی شرح باب الحادی العشر که در سال ۱۲۰۹ ق نگاشته و نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد به شماره ۱۳۴۶۳ موجود است.

نسخه ای از حاشیه شفای آقا حسین خوانساری، در دست است که ملا نظرعلی آن را در سال ۱۱۹۰ ق، در هنگامی که در اصفهان در مدرسه شاهزاده ها، این کتاب را درس می گرفته، با تعجیل استنساخ کرده است. (۳)

شيخ آقابرگ در شرح حال وی چنین می نویسد:

المولى نظرعلی بن محمد محسن الجیلانی له کتاب منهاج الصلاح فی مقابل مفتاح الفلاح و له شرح لحديث خلق الله آدم بصورته مختصر الفه فی ثلاثه ایام من شهر صفر ۱۲۰۶ و النسخه بخط تلميذه المولى محمد محسن المازندرانی کتبها من نسخه خط المؤلف - رَحِمَهُ اللهُ - و اطراه كثيراً فی سنه ۱۲۱۷ فیظهر من دعائه وفات المؤلف قبل التاريخ و هی ضمن مجموعه نمره ۲۳ فی مکتبه کاشف الغطاء. (۴)

ص: ۸۱

۱- (۱) - همان، ۸/۸۷۰.

۲- (۲) - همان، ۹/۷۲.

۳- (۳) - همان، ۵/۱۷۱.

۴- (۴) - الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، شيخ آقابرگ تهرانی (بخش مخطوط)،.

او از جمله تلامذه ملامحمد صالح خلخالی و محمد صادق ارجستانی و آقا محمد بید آبادی است و تا سال ۱۲۰۷ ق در قید حیات بوده است. از گیلانی تاکنون دو اثر شناسایی شده، با این مشخصات:

الف: هادی البشر فی شرح الباب الحادی عشر،

ب: شرح قصیده یائیه میر فندرسکی، با این مطلع:

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستیصورتی در زیر دارد هر چه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی

شایان ذکر است که شرح وی بر قصیده میر فندرسکی به چاپ رسیده است. (۱)

ص: ۸۲

۱- (۱) - تحفه المراد شرح قصیده میر فندرسکی به ضمیمه شرح خلخالی و گیلانی، به اهتمام محمد حسین اکبری ساوی (تهران، انتشارات الزهراء، زمستان ۱۳۷۲ ش)، ص ۲۴۵ تا ۲۹۱.

اشاره

بیدآبادی چون دیگر عارفان اهمیتی به تدوین و تکثیر آثار علمی خود، نمی داد. و بر همین اساس تألیفات وی اغلب به صورت پراکنده از طریق شاگردان و دوستان وی رواج یافته است. نکته اساسی که بیدآبادی در نوشتجاتش رعایت می کرده، آن بود که سعی داشت آثارش را به زبان روز و قابل فهم برای همگان بنویسد. بنابراین به جز آثار علمی که اغلب به صورت حاشیه بوده و به عربی است، باقی آثارش به فارسی روان و سلیس است. به طوری که امروزه برای همگان قابل فهم و درک می باشد.

آثار باقی مانده از بیدآبادی مشتمل بر چند موضوع است: تفسیر، حدیث، اخلاق و عرفان، فلسفه، کیمیا، که تفصیل آنها عبارتند از:

۱. تفسیر

اشاره

بیدآبادی دو دهه آخر عمر خود را در مدرسه حکیم اصفهان، به تدریس تفسیر و حدیث اختصاص داده بود. او به جای اینکه خود تفسیر مستقلی بنویسد، در درس تفسیرش، چند تفسیر را تدریس نموده و خود منتخباتی از آنها فراهم آورده است. تفاسیر مورچه توجه بیدآبادی تفسیر ملا صدرا

ص: ۸۳

و تفسیر «غرایب القرآن و رغایب الفرقان» معروف به تفسیر نظام الدین نیشابوری و تفسیر صافی فیض کاشانی و تفسیر کشف زمخشری بوده است. امروزه منتخباتی از هر چهار تفسیر به خط بیدآبادی در است که عبارتند از:

۱/۱ - مختصر غرائب القرآن

اشاره

غرائب القرآن و رغایب الفرقان تألیف نظام الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری (۷۲۸ ق) معروف به نظام اعرج معروف به تفسیر نظام نیشابوری یکی از مهم ترین تفاسیر بر قرآن کریم است که به ترتیب سوره ها نگاشته شده است. بیدآبادی به این تفسیر علاقمند بوده و منتخبی از مطالب عرفانی و لطائف معنوی آن را نگاشته است. چند نسخه شناخته از آن عبارتند از:

الف) نسخه دانشگاه تهران به خط آقا محمد بیدآبادی

این نسخه از اول قرآن کریم تا پایان سوره بنی اسرائیل را شامل است، و چنین شروع می شود:

بسمله. الی الله أرغب فی ابداع غرایب القرآن و ابداع رغایب الفرقان الحمد لله الذی جعلنی ممن شرح صدره للاسلام.

بیدآبادی در انتهای نسخه چنین نوشته است:

مَنْ قَرَأَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جَمَعَهُ لَمْ يَمُتْ يَدْرُكُ الْقَائِمَ وَ يَكُونُ مَعَ أَصْحَابِهِ. خلاصه صافی که در حین مباحثه التقاط شده که انشاءالله من

ص: ۸۴

بعد نوشته شود. به تاریخ یوم الثلاثاء ۱۴ شهر رجب المرجب سنه ۱۱۷۳ به کهف رسید. ربّ صل علی محمد و آل محمد و وفقنی لاتمامه کما یحسن و یرضی مع العمل بما فیه.

این نسخه در کتابخانه فخرالدین نصیری در تهران بوده (۱)، و پس از آن به کتابخانه دانشگاه منتقل و به شماره ۱۸۵۴ در آن کتابخانه نگهداری می شود. (۲) همچنین فیلمی از آن به شماره (۴۶۸۵ ف) در ضمن میکروفیلم های دانشگاه تهران (۳) موجود است.

این نسخه را بیدآبادی به خط شکسته نستعلیق، به صورت چلیپایی، به تحریر نموده است.

قرائت نسخه بسیار دشوار بوده و فیلسوف شرق زنده یاد سید جلال الدین آشتیانی وقتی آن را مشاهده نموده بودند در وصف آن نوشته اند که قرائت آن و لو چند سطر، مقدور نیست.

این نسخه دارای ۱۹۸ برگ به اندازه ۱۵ * ۲۵ سانتی متر است و در پایان آن تاریخ سه شنبه ۱۴ رجب ۱۱۷۳ و در جاهای دیگر تاریخ ۱۴ رجب ۱۱۸۳ و ۱۵ رمضان ۱۱۸۲ دیده می شود. بیدآبادی بنا داشته منتخباتی از تفسیر صافی فیض را در ادامه نسخه تحریر نماید که موفق به اینکار نشده است. (۴)

ص: ۸۵

۱- (۱) - این نسخه زمانی که در کتابخانه نصیری بوده، در مجله معهد مخطوطات العربیه، مجلد ثالث، جزء اول چاپ شوال ۱۳۷۶ ق در مقاله «کتابخانه نصیری خزانه فخرالدین» شماره ۶۱ صفحه ۴۴، معرفی شده است.

۲- (۲) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۴۴۸/۸.

۳- (۳) - فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۸۶/۳.

۴- (۴) . فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۴۴۸/۸-۴۴۹.

نسخه ای که متعلق به حضرت آیت الله سید احمد روضاتی بوده و به کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتقل گردیده (۱) و به شماره ۸۹۵۵ در آن کتابخانه نگهداری می شود. (۲) این نسخه را بیدآبادی به خط نستعلیق شکسته بسیار زیبا و چلیپایی، تحریر نموده، و قرائت آن مانند نسخه دانشگاه بسیار دشوار است.

این نسخه در قطع بیاضی، دارای ۳۸۶ صفحه در اندازه ۱۴/۸ * ۲۴/۲ سانتی متر بوده، و شامل چند بخش، بدین ترتیب است:

الف) منتخبی از تفسیر ملاصدرای، (ص ۱-۲۰)؛

ب) منتخبی از تفسیر صافی ملا محسن فیض کاشانی، (ص ۲۱-۵۵)؛

ج) منتخبی از غرائب القرآن نظام الدین نیشابوری، (ص ۵۶-۲۰۴)؛

د) بخشی از جلد دوم شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی، (ص ۲۰۵-۲۹۶).

بیدآبادی تحریر این نسخه را در سال ۱۱۸۲ ق شروع و در روز جمعه ۲۰ ربیع الثانی ۱۱۸۵ ق، به پایان رسانده است. آیت الله روضاتی - که این نسخه سابقاً در حیاضت ایشان بوده - در ظهر برگ اول آن چنین مرقوم نموده اند:

ص: ۸۶

۱- (۱). دوست عزیزم شیخ علی فاضلی شیرازی مرا به این نسخه رهنمون شدند که از الطاف ایشان سپاسگزارم.

۲- (۲) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۴۶۴/۲۹، با عنوان «مجموعه بیدآبادی».

«بسم الله تعالى و له الحمد و على رسوله الصلوه. فى هذه المجموعه فوائد لطيفه و عوائد شريفه منيفه من تفسير صدر المحققين الشيرازى التقاطاً و من الصافى تلخيصاً و النيسابورى انتخاباً و المجلد الثانى من شرح التوحيد للقاضى السعيد القمى نقلاً، كلها بخط العالم الربانى و العارف الايمانى و الحكيم الصمدانى آقا محمد بن المولى محمد رفيع الجيلانى المشهور بالبيدآبادى الاصفهانى - قدس سره - المتوفى سنه سبع و تسعين و مائه بعد الالف من الهجره و كفى به شرفاً و عزه، و تاريخ كتابتها سنه ۱۱۸۲ ق و سنه ۱۱۸۵ فاستفد منها و كن من الشاكرين».

ج) نسخه دائره المعارف بزرگ اسلامى

این نسخه نیز در کتابخانه آیت الله روضاتى بوده و به کتابخانه دائره المعارف بزرگ اسلامى منتقل و به شماره ۱۰۷۷ در آن نگهدارى (۱)، و تصويرى از آن در کتابخانه آیت الله مرعى در قم به شماره ۱۱۷۵ موجود است. دوست گرامى جناب آقاى ابوالفضل حافظيان - که نویسنده را از این نسخه عکسى با خبر ساختند - در معرفى آن چنین مى نویسد:

اما نسخه مورد بحث ما - که بر خلاف نسخه دانشگاه - نسخه اى خوش خط و خواناست، تلخیصى از تفسیر غرائب القرآن را در بر دارد که به

ص: ۸۷

۱- (۱). فهرست نسخه های خطی مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامى، ج ۱، ص ۵۳. در آن آمده که در نسخه یادداشتى بدین عبارت موجود است: «نسخه از آن کتابخانه جدمان سید میرزا محمد هاشم موسوی اصفهانى (م ۱۳۱۸ ق) صاحب کتاب اصول آل الرسول و جز آن بوده و از وی به نیای ما آیت الله میرزا جمال الدین رسیده است».

گمان مالکِ نسخه از مرحوم آقا محمد بید آبادی است گرچه این نسخه بسیار متفاوت است با نسخه دانشگاه که ظاهراً به خط بیدآبادی بوده است. این نسخه از اوائل تفسیر تا آیه ۲۵ از سوره مبارکه اعراف را در بردارد و در هامش آن حواشی به فارسی و عربی درج شده است.

متأسفانه این حواشی تفسیری و عرفانی بدون امضاست. اصل نسخه در کتابخانه آیت الله روضاتی در اصفهان بوده و ایشان در ابتدای نسخه نوشته اند:

«بسم الله سبحانه هذا تفسير عجيب عظيم عزيز، لا نظير له فيما رأينا من التفاسير و هذه نسخه الاصل بخط مؤلفه الحبر النحرير و من المؤسف فقد الورقه الاولي منها فلم نعرف اسم المؤلف رفع الله مقامه و لا اسم كتابه رزق الله أهل الخير توفيق طبعه و نشره. فأنه من جلائل آثار الشيعة و مفاخرها و الحمد لله لواهبه و الصلوه و السلام على محمد المصطفى و آله».

سپس با خط دیگری ذیل یادداشت جناب استاد روضاتی آمده است:

«و بعد التأمل و الفحص رُجِحَ في النظر أنّ المفسر هو الفاضل الوحيد و العارف الفريد آقا محمد البیدآبادی الشهير المتوفى سنه ۱۱۹۸ فی اصفهان و الله تعالى أعلم بحقائق الامور».

این نسخه به نسخ زیبا و در ۲۷۸ برگ، هر صفحه در ۲۳ سطر، تحریر شده است. (۱)

ص: ۸۸

این نسخه از آغاز افتادگی دارد و چنین شروع می شود:

... الحمد لله رب العالمين المدح للحی و لغير الحی كاللولوء و الحمد للحی فقط و المدح قد يكون قبل الاحسان و قد يكون بعده و الحمد يكون بعد الاحسان... بسمله. الم ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ .

و للناس في الم و ما يجرى مجراه من فواتح السور قولان احدهما أن هذا علم مستور و سرّ محجوب و استاثره الله به فهو سر الحبيب مع الحبيب بحيث لا يطلع عليه الرقيب و التخاطب بالحروف المفردة سنه.

و در سورة اعراف نانويس مانده چنين به انتها می رسد:

... و منها تخرجون الى عالم الحقيقه و العلم عند الله تعالى.

(د) نسخه مجلس شورای اسلامی

این نسخه که به شماره ۱۲۱۸۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود در فهرست به عنوان «مختصر غرائب القرآن» معرفی گردیده و گویا جلد دوم و آخر منتخب بیدآبادی، و قابل بررسی است. این نسخه به خط نسخ تحریر و نام کاتب ذکر نشده و دارای ۲۶۵ برگ در اندازه ۱۵ * ۲۴/۵ سانتی متر و هر صفحه در ۲۱ سطر می باشد. (۱) در این منتخب بیشتر مطالب مربوط به تأویل آیات و مطالب فلسفی و عرفانی انتخاب و نقل شده و نسخه از آغاز افتادگی دارد. و به این عبارت ختم

ص: ۸۹

«فاذا بلغه فليستعذ بالله وليه و هذا آخر درجات النفس الكاملة الانسانية فلا جرم وقع ختم الكتاب الكريم».

ه) نسخه مجلس سنای سابق

حدود یازده صفحه منتخب از تفسیر نیشابوری است که در صفحه های (۳۰۳-۳۱۴) مجموعه ش ۱۱۳۵ مجلس سنای سابق، تحریر شده و به عنوان نوزدهمین رساله مجموعه در فهرست معرفی شده است. (۱)

و) نسخه مجلس شورای اسلامی

در فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی اظهار نظر شده که نسخه شماره ۳۳۶۰ کتابخانه مجلس، تفسیر بیدآبادی است.

۱/۲ - منتخب تفسیر ملاصدرا

منتخب کوتاهی است در بیست صفحه از تفسیر صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملاصدرا (م ۱۰۵۰ ق) ک در ضمن مجموعه شماره ۸۹۵۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۲) (ص ۱-۲۰) قرار دارد و به خط مرحوم بیدآبادی است.

ص: ۹۰

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی مجلس سنا ۱۲۹/۲؛ فهرست دنا ۷۷۶/۶.

۲- (۲) - این مجموعه قبل از این معرفی گردید.

۱/۳ - منتخب تفسیر الصافی ملا محسن فیض کاشانی

این منتخب کوتاهی است در حدود سی و پنج صفحه که از تفسیر صافی ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۲ ق) ک در ضمن مجموعه شماره ۸۹۵۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۱) (ص ۲۱-۵۵) قرار دارد و به خط مرحوم بید آبادی است. بیدآبادی در انتهای این بخش چنین نوشته:

«تم کتاب الصافی تلخیصاً نفعنی الله به و جمیع الطالبین فی یوم الجمعة عشرين شهر ربيع الثانی من شهر سنه خمسہ و ثمانین و مائه بعد الف من الهجره ۱۱۸۵».

۱/۴ - منتخب کشف الکشاف

منتخب کوتاهی است که از کتاب کشف الکشاف انجام داده است. کشف الکشف تألیف عمر بن عبد الرحمن فارسی قزوینی و حاشیه مهمی بر تفسیر الکشاف زمخشری است. نسخه این منتخب نیز در (ص ۲۹۶-۳۸۶)، مجموعه شماره ۸۹۵۵ کتابخانه مجلس قرار دارد.

۱/۵ - منتخب حاشیه قاضی نورالله شوشتری بر تفسیر بیضاوی

منتخبات کوتاهی است از حاشیه قاضی نورالله شوشتری بر انوار التنزیل و اسرار التاویل قاضی بیضاوی که به تفسیر بیضاوی معروف است. نسخه منحصر این اثر - که به خط بیدآبادی است - در انتهای نسخه ش ۱۸۵۴

ص: ۹۱

۱- (۱) - این مجموعه قبل از این معرفی گردید.

۲. حدیث

اشاره

آثار حدیثی شناخته شده از بیدآبادی، بسیار معدود است و عنوان آنها از دو عدد تجاوز نمی کند، که عبارتند از:

۲/۱. حاشیه معانی الاخبار

حاشیه ای است بر یکی از احادیث کتاب «معانی الاخبار» شیخ صدوق.

این حاشیه را ملا علی نوری از استادش آقامحمد بیدآبادی نقل نموده و نسخه منحصر آن در ضمن مجموعه شماره ۱۰۲۰ کتاب های اهدایی سیدمحمدصادق طباطبایی در کتابخانه مجلس موجود است.

۲/۲. منتخب شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی

بیدآبادی در درس حدیثش شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی را تدریس می کرده و منتخبی کوتاه از آن فراهم آورده است.

این منتخب کوتاهی است در حدود سی و پنج صفحه که از تفسیر صافی ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۲ ق) که در ضمن مجموعه شماره ۸۹۵۵

ص: ۹۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۱) (ص ۲۰۵-۲۹۶) و به خط بید آبادی تحریر شده، با این سرآغاز:

«بسمله. الحمد لله رب العالمين و لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ما اردت الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقى الا بالله. هذا المجلد الثانی من شرح توحيد الصدوق تصنيف محمد بن مفيد الملقب بسعيد الشریف القاضي القمي عنه عليه السلام ما معنى الواحد؟».

۳. اخلاق و عرفان

اشاره

عنوان ماندگار آقا محمد بیدآبادی اشتهارش به عرفان و معرفت است به همین دلیل آثاری که وی در این موضوع باقیمانده، نزد اهل معرفت و رهجویان معرفت قدر و منزلت بی اندازه یافته است. آثار اخلاقی و عرفانی که از بیدآبادی در این موضوع تاکنون شناخته شده عبارتند:

۳/۱. حسن دل

رساله عرفانی معروفی است در سیر و سلوک و اخلاق، بدون فصول و ابوابی. این رساله به تصحیح نگارنده و آقای محمدجواد نورمحمدی در سال ۱۳۷۶ ش از سوی مؤسسه انتشاراتی نهاوندی، از روی نسخه مجلس شورای اسلامی منتشر گردیده است. و سرآغاز این رساله چنین است:

«بسمله، ای عزیز ضابطه معیشت و قاعده زندگانی و قانون کامرانی دوجاهانی آنست».

ص: ۹۳

۱- (۱) - این مجموعه قبل از این معرفی گردید.

چند نامه عرفانی که بیدآبادی به شاگردان خود نوشته در کتابشناسی‌ها با عنوان سیر و سلوک شناخته شده است. معروفترین این نامه‌ها نامه بیدآبادی به میرزای قمی و نامه به سیدحسین قزوینی است.

۳/۳. مکاتبات بیدآبادی و کاشف دزفولی

کاشف دزفولی از شاگردان مبرز بیدآبادی است. یکی از آثار کاشف کتاب حق الحقیقه است. این کتاب در سال ۱۳۳۵ ش به همت آقای سید عیسی صافی و ترجمه و نگارش علی فتحی پور در اهواز به چاپ رسیده و در مقدمه آن، صفحه (ج) نوشته شده:

مکاتبات زیادی بین مرحوم آقامحمد بیدآبادی و مرحوم کاشف مبادله شده که به صورت یک کتابچه مختصر موجود است. (۱)

از سرنوشت این کتابچه امروزه خبری در دست نیست و فقط یک نامه کوتاه از بیدآبادی به کاشف در دست است که در شرح حال کاشف دزفولی از آن یاد گردید.

۳/۴. تذکره السالکین یا نامه‌های عرفانی

مرحوم بیدآبادی شاگردان زیادی را تربیت نموده و برای هر کدام دستوراتی فراخور حال وی نگاشته است. از تعداد دقیق این نامه‌ها

ص: ۹۴

اطلاعی در دست نیست. تاکنون بیست نامه، از مرحوم بیدآبادی به دست آمده (دو نامه از این نامه ها منسوب به بیدآبادی است)، که به تصحیح نویسنده با نام «تذکره السالکین»، تاکنون دو بار منتشر شده است. (۱)

مشخصات نامه های مندرج در کتاب یاد شده، عبارتند از:

۱. نامه به شاگردی ناشناخته. آغاز:

اما بعد، بدان ای برادر عزیز، که راه به سوی قرب حق تعالی - جلّ شأنه - منحصر است به دو چیز: تخلیه و تحلیه، یعنی خالی کردن نفس ناطقه.

۲. نامه به حاج عبدالله کاشانی، آغاز:

به عرض می رساند که، از آن جا که حسن خداداد شاهد زیبای اخلاص و وداد و عروس رعنای یگانگی و اتحاد را، احتیاج به غازه الفاظ .

۳. نامه به شاگردی ناشناخته. آغاز:

ای فدای تو هم دل و هم جانوی نثار رخت همین و همان

آرزومندان زیارت عتبات موصلت و مشتاقان مجاورت روضات .

۴. نامه به میرزای قمی. این نامه با عنوان «آداب السیر و السلوک» نیز شناخته می شود. آغاز:

الحمد لله الذي خَمَّرَ بَيْدِي جَمَالَهُ وَ جَلَالَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا طِينَهُ الْإِنْسَانِ، وَ أَوْدَعَ فِيهِ أَسْرَارَ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا وَ عَلَّمَهُ الْمَعَانِي وَ الْبَيَانَ.

۵. نامه به سید حسین قزوینی. آغاز:

يا اخی و حبیبی، اِنْ كُنْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَارْفَعْ هِمَّتَكَ، وَ وَكِّلْ إِلَيْهِ أَمْرَ مَا يَهْمُكَ.

ص: ۹۵

۶. نامه دیگر به سید حسین قزوینی. آغاز:

بِسْمِ اللَّهِ مَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ.

۷. نامه سید حسین قزوینی به بیدآبادی. آغاز:

شوقی إِلَیْكَ نَفِی لَذِیذِ حَیَاتِی شَوْقِی إِلَیْكَ تَسْأَلُ مِنْ عِبْرَاتِی

شوقی إِلَیْكَ یَكَادُ یَحْرِقْنِی جَوِی شَوْقِی إِلَیْكَ مَوْنَسٍ لِحُلُوتِ

لَوْلَا رَجَاءٌ وَصَلَكَ مَحْفُوظِ خَاطِرِی مَا كُنْتُ عَشْتُ بِكَتْرِهِ الْخَطَرَاتِ

عرض سلامِ نَشَأُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ وَ إِهْدَاءِ تَحْفِ تَحِیَاتِ سَلِیْمَانَ.

۸. پاسخ بیدآبادی به نامه قزوینی. آغاز:

بِسْمِ اللَّهِ وَ لَا- قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِی بِاللَّهِ. الْعَجْبُ كُلُّ الْعَجْبِ تَوَهَّمُ الْمُنَافَاتِ بَيْنَ قَوْلِنَا خُذِ
الْأَلْبَابَ وَ اطْرَحِ الْقُسُورَ وَ بَيْنَ حِفْظِ ظَوَاهِرِ الشَّرِيعَةِ كَمَا هُوَ الْمَأْمُورُ.

۹. نامه به سید محمد و سید جعفر کاشانی. آغاز:

به عرض می رساند که: بستۀ دستۀ ریاحین خطوطِ عنبرین و گلدستۀ گلینِ قلمِ مشکینِ رقمِ سحرآفرین که باغبانِ التقای
عطوفتِ قرین

۱۰. نامه به شاگردی ناشناخته. آغاز:

طریقهٔ منقولۀ از مرحوم مبرور زبده العارفین آقا محمد بیدآبادی (ره) در تصفیه قلب و سلوک: سالک مدتی قبل از شروع در
اربعین در ایام بیکاری مداومت نماید بر ذکر.

۱۱. نامه به کاشف دزفولی. آغاز:

در اسعد اوان شرفیاب رقیمه نامی فرزند طریقت - وفقه الله لسعاده الدارین - شده و از خوشی طینت، بعضی صفات که در این
خاکسار.

۱۲. نامه قاینی به بیدآبادی. آغاز:

به موقف عرض عالی می رساند که هر گاه آفتاب الطاف ملازمان عالی پرتو استعلا بر روزن احوال خسران مآل این غریق لُجَّةٔ سوء فعال اندازد و سرگشتگان وادی بی سرانجامی را با شعلهٔ یاد آوری نوازد.

۱۳. جواب بیدآبادی به نامه قاینی. آغاز:

به عرض می رساند: که اشتغال به امور متعارفه، شغل مردم فارغ البال؛ بلکه منشاء ضیاع اوقات و تیرگی حالات است. خلاصهٔ مطلب آن که از.

۱۴. نامه به شاگردی ناشناخته. آغاز:

هر که را عنایت دستگیر آید و توفیق رهنما، تا به نهایت سعادت برسد، و از این جهت گفته اند: عنایت ازلی، کفایت ابدی باشد. و مطلق عنایت عبارت است از: اطاعت علم حقّ - جلّ و علا - به کلّ وجود، بر آن وجه.

۱۵. نامه به محمد مهدی. آغاز:

مکتوبی که جناب مشار الیه به کمترین خلق الله - در حینی که در کربلای معلی بود - قلمی فرموده اند. به عرض می رساند که قدح زلال عطوفتی که از عین التفات مهدیان سکوت طریق زیارات عتبات عرش درجات در عرض راه و جرعهٔ شربت حیات ملاطفتی که از عین الحیوه مرحمت مهتدیان کامل نصیب از فیض شرف زیارت روضات جنات، بعد از حصول به آنها.

۱۶. نامه به نواب لاهیجی. آغاز:

یا غایباً عن عینی و لا عن بالیقربُ إِلَیک منتهی آمالی

ایام سواک لا تسأل کیف مضتو الله مضت بأسوء الاحوالی

ص: ۹۷

۱۷. نامه به شاگردی ناشناخته. آغاز:

جاهلان در جهل خود مستغرقند بس مرایشان را که شان دور از حقد

همچو طالب علم کاندر اصفهان بود با اهل حقیقت سرگران

۱۸. مکاتبه منظوم با میرزا نعیمای مازندرانی

۳/۵. دو رساله عرفانی منسوب به بیدآبادی

دو رساله در سیر و سلوک به مرحوم بیدآبادی نسبت داده شده، ولی افراد دیگری نیز به عنوان مؤلف آن‌ها ذکر شده‌اند. این دو رساله ابتدا در اصفهان از سوی مکتبه حاج محمود شفیعی (واقع در بازار، سرای خوانساری‌ها) با عنوان رساله سیر و سلوک بیدآبادی به صورت چاپ سنگی منتشر گردیده و پس از آن در مجله حوزه از روی همان چاپ دوباره به عنوان رساله های بیدآبادی انتشار یافته است. برای رفع این اشتباه توضیحاتی پیرامون این دو رساله (۱) و مؤلف آن‌ها داده می‌شود:

رساله اول:

که با این سرآغاز شروع می‌شود:

بسمله. چون بنای ایمان و ایقان بر ریاضت و مجاهده است کما قال الله

ص: ۹۸

۱- (۱) - درباره رساله دوم شاهی که دلیل بر اشتباه بودن نسبت رساله به بیدآبادی است ذکر نشده، فقط اختلاف درباره مؤلف مذکور گردیده است. «آیت الله زنجانی».

تعالی: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ .

این رساله به علامه محمدتقی مجلسی مشهور به مجلسی اول نیز نسبت داده شده است. عارف شهیر محمدجعفر کبوترآهنگی (م ۱۲۳۸ ق) در یادداشتی که در آغاز یکی از نسخه های این رساله نوشته، عنوان نموده اند که این رساله از تألیفات محمدتقی مجلسی است. او چنین می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم این رساله ایست در طریق سلوک ریاضت از قدوة محققین مولانا محمدتقی - رَوْحِ اللَّهِ رُوحَهُ الْعَزِيزِ - اگرچه اسم سامی و نام گرامی خود را در رساله ذکر نفرموده اند لکن بر ارباب بصیرت و بر صاحبان تتبع کتب مولانای مرحوم مخفی نخواهد بود.

خصوص به کسانی که به امعان نظر شرح عربی و فارسی من لایحضر مرحوم مغفور را ملاحظه نموده باشد.

فقیر سراپا تقصیر محمدجعفر بن الحاج صفرخان قراگزلو به جهت بسیاری قرائن و کثرت مطالعه کتب ایشان - قدس الله روحه - همین رساله را از درر کلمات شمرده و از لآلی معانی ایشان دانسته است. و همین رساله را در میان کتب والد مرحوم خود دیده که در عنوان رساله تصریح شده بود که به خط اصل رساله از آن مرحوم است و مرحوم مغفور در این امورات دقت بسیار داشته و می فرمودند که این رساله هم از آن مرحوم - قدس سره - می باشد و رساله معروفه این است که بی کم و زیاد نسخه می شود. بعون الله. (۱)

ص: ۹۹

۱- (۱) - نسخه شماره ۶۸۳۵ کتابخانه مرعشی. این یادداشت را سرور گرامی شیخ محمدجواد نورمحمدی از آغاز نسخه خطی مذکور استنساخ و در اختیار حقیر قرار داده اند.

تاکنون از این رساله چهار نسخه شناسایی شده که دو نسخه آن در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی به شماره های ۱۱۹۲ و ۶۸۳۵ و دو نسخه دیگر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، اولی با عنوان «رساله در ریاضت» و دومی با نام «رساله مجاهده» معرفی شده است. (۱)

همچنین این رساله در مجله حوزه شماره ۵۸ (مهر و آبان ۱۳۷۲ ش) ص ۱۲۳-۱۴۰، جزو تألیفات بیدآبادی منتشر شده است. رساله دوم: که سرآغاز آن چنین است:

بسمله. حمدله. اما بعد چون مقتضای عبودیت حقیقی اشتغال قلب و قالب عبد است به عبادت معبود به استحقاق.

این رساله به نام های: «کبریت احمر»، «اوراد موظفه»، «کنز الاسرار»، «کنز الاسماء» و «سیر و سلوک» نامیده شده و به عارفان زیر نسبت داده شده است:

۱ - آقامحمد بیدآبادی (م ۱۱۹۸ ق)

۲ - محمدعلی اصفهانی نورعلیشاه (م ۱۲۱۲ ق)

۳ - مظفرعلیشاه طریقتی کرمانی (م ۱۲۱۵ ق)

۴ - حاج محمدجعفر کبودرآهنگی مجذوبعلی شاه (م ۱۲۳۸ ق)

در فهرست نسخه های خطی فارسی بیست نسخه و در فهرست دنا صد و هفده نسخه (۲) از این رساله معرفی شده است. در الذریعه این کتاب در چند

ص: ۱۰۰

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۲، ص ۲۵۰۶ و ۲۷۷۰.

۲- (۲) - فهرست دنا ۴۵۳/۸-۴۵۷.

مورد با عنوانهای مختلف یاد شده است. (۱)

این رساله تاکنون چندین بار به چاپ رسیده بدین ترتیب:

الف: از سوی مکتبه شفیعیه در اصفهان به صورت چاپ سنگی که در آن مؤلف، مرحوم بیدآبادی ذکر شده و در مجله حوزه شماره ۶۸ و ۶۹ صفحه ۶۵-۱۰۸ از روی همان چاپ با حذف فصل پایانی آن دوباره به عنوان اثر بیدآبادی منتشر گردیده است.

اخیراً نیز شرحی بر این رساله با عنوان «شرح رساله سیر و سلوک» منسوب به آقامحمد بیدآبادی از سوی نشر کانون پژوهش به قطع وزیری در ۳۴۴ صفحه منتشر گردیده است. شارح این اثر مرحوم آیت الله آقامیرسیدحسن مدرسی هاشمی (متوفای ۶ تیر ۱۳۷۷ ش) است و تصحیح و تحشیه آن توسط آقای علی کرباسی صورت گرفته است.

ب: در ضمن مجموعه رسائل «عوارف المعارف» صفحه های ۳۰۸-۳۲۷ در سال ۱۳۶۳ ش، از سوی کتابخانه احمدی شیراز، با عنوان «کنز الاسرار» که به نورعلیشاه اصفهانی، نسبت داده شده است.

ج: نسخه چاپی خانقاه نوربخش به نام «کبریت احمر» و منسوب به مظفرعلیشاه طریقتی کرمانی.

د: رسائل مجذوبیه (مجموعه هفت رساله عرفانی) تألیف محمدجعفر کبودرآهنگی مجذوب علیشاه، به تصحیح حامد ناجی اصفهانی، صفحه های ۱۲۹-۱۵۶.

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - الذریعه ۲۶۰/۱۸ عنوان «کبریت احمر»، ۱۴۵/۱۸ با عنوان «کنز الاسرار» و ۱۴۶/۱۸ با عنوان «کنز الاسماء».

بیدآبادی سالیان متمادی به تدریس کتابهای ملاصدرا اشتغال داشته و از این رهگذر حاشیه‌هایی از وی

۴/۱. التوحید علی نهج التجريد یا مبدأ و معاد

رساله کوتاهی است به فارسی در توحید و معاد در سه قسم (۱. در معرفت توحید و آنچه بدان متعلقست از مقدمات و لواحق، در ده فصل؛ ۲. در مبدأ، در سیزده فصل؛ ۳. در معاد، در چهار فصل) و یک خاتمه: در سیر میان مبدأ و معاد و وصیت. چند نسخه از این رساله تاکنون شناسایی شده:

۱ - تهران، دانشکده الهیات، نسخه ش ۶۳۵، تحریر قرن ۱۲، ۵۰ برگ. (۱)

۲ - مشهد، آستان قدس رضوی، نسخه ش ۹۶۲۶، به خط نستعلیق شکسته، تحریر ۱۸ ذیحجه ۱۲۸۳ ق، ۳۰ برگ. (۲)

۳ - تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۳۲۶۰/۵، به خط نستعلیق، تحریر سال ۱۳۰۷ ق، ۱۸ صفحه. (۳)

۴ - تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۶۴۰/۴. (۴)

۵ - تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۲۴۲۶. (۵)

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات تهران ۳۶/۱.

۲- (۲) - فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس ۲۹۰/۱۱.

۳- (۳) - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۸۶۰/۱۰.

۴- (۴) - همان ۴۰۵/۲.

۵- (۵) - نشریه نسخه‌های خطی، دفتر پنجم، ص ۱۷۹.

۶ - تهران، دانشکده حقوق، نسخه شماره (۵۷/۴ د). (۱).

۷ - تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۱۰۳۰۴/۸. (۲).

این رساله توسط استاد سید جلال الدین آشتیانی در ضمن «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران» جلد ۴ صفحه ۲۲۹-۳۴۴ به چاپ رسیده است.

۴/۲. حاشیه قره العیون

حواشی مختصری است بر کتاب «قره العیون» مولی مهدی بن ابوذر نراقی (متوفای ۱۲۰۹ ق). کتاب قره العیون در مسائل حکمت متعالیه بوده و به تصحیح استاد سید جلال الدین آشتیانی از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران در سال ۱۳۵۷ ش به چاپ رسیده است. از این حاشیه تاکنون نسخه ای شناسایی نشده و فقط مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه از آن یاد نموده است. (۳).

۴/۳. حاشیه مشاعر ملا صدرا

حواشی کوتاهی است بر کتاب «مشاعر» صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی مشهور به ملاصدرا (متوفای ۱۰۵۰ ق). نسخه منحصر این رساله در ضمن مجموعه شماره ۱۰۲۰ مجموعه اهدایی سیدمحمدصادق طباطبایی به کتابخانه مجلس موجود است. (تصویر این نسخه در کتابخانه نگارنده موجود است).

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده حقوق، ص ۵.

۲- (۲) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۳۱۲/۳۲.

۳- (۳) - الذریعه الی تصانیف الشیعه ۷۵/۱۷، رقم ۳۹۱.

چند حاشیه کوتاهی است که بر کتاب عرشیه ملا صدرا نگاشته است.

۴/۶. حاشیه اسفار

حاشیه ای است بر کتاب «الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأربعة العقلیه» ملا صدرا که به اسفار معروف مس باشد. بیدآبادی کتاب های ملا صدرا، خصوصاً اسفار را تدریس کرده و بر آن ها حواشی کوتاهی نگاشته است.

ملا عبدالله زنوزی از استاد خود ملا علی نوری نقل می کند که او در حواشی خود بر بخش الهیات اسفار مطلبی را از استادش بیدآبادی نقل می کند. نص عبارت زنوزی چنین است:

و بدان که استاد محقق حکیم الهی و عالم ربانی نوری «دام ظلّه العالی» در حواشی الهیات اسفار از استاد خود عالم ربانی «آقامحمد بیدآبادی» نقل کرده که او فرمود: که حیات عبارتست از بودن شیء بر أحسن و أفضل أنحاء وجود. (۱)

در اسفار چاپ سنگی - که در چهار جلد، در سال ۱۲۸۲ ق، به خط کلبعلی افشار قزوینی، در تهران به چاپ رسیده - حواشی آقامحمد بیدآبادی به چاپ رسیده است. (۲)

شایان ذکر است در این چاپ علاوه بر حواشی بیدآبادی حواشی ملا اسماعیل درب کوشکی، آقامحمد رضا قمشه ای، ملا عبدالله زنوزی،

ص: ۱۰۴

۱- (۱) - لمعات الهیه، ملا عبدالله زنوزی با مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۲۵.

۲- (۲) - رسائل فلسفی ملا صدرا با تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، ص ۵۴.

آقای مدرس زنوزی، میرزا هاشم گیلانی و ملا آقای قزوینی نیز به چاپ رسیده است.

۵. کیمیا

اشاره

کیمیا که قسمی از علم فیزیک است صنعتی است که در آن با استفاده از فرمول ها و آزمایش های فیزیکی مس را به طلا می توان تبدیل کرد.

در ادبیات فارسی نیز شاعران با استعاره و تشبیه از این علم یاد کرده اند.

برای نمونه حافظ شیرازی در اشعارش حداقل شانزده بار از کیمیا یاد کرده، از جمله می گوید:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

از کیمیای مهر تو رز گشت روی من آری به یمن لطف شما خاک زر شود

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

عده زیادی در پی به دست آوردن این علم عمرها صرف نموده و تلاش های چندین ساله را متحمل شده اند که داستانهای جالبی دارند.

ولی عده ای از عارفان الهی بدون تلاشی این علم به موهبت الهی به آنها داده شده است. یکی از این عارفان که به این صنعت دسترسی داشته آقا محمد بیدآبادی است و یکی از مهارت های وی که تمامی شرح حال نویسان معاصر وی بدان تصریح نموده اند - و نصّ عبارت های آنان بعد از این درج خواهد شد - داشتن علم کیمیا بوده است. در رستم التواریخ نقل نموده که بیدآبادی در اواخر عمر خواست این امانت الهی را با میرزا

محمد علی بن مظفر خلیفه سلطانی، بسپارد ولی وی با توجه به سنگینی تحمل این بار امانت، از قبول آن خودداری نمود و بیدآبادی چون کسی را قابل تحمل آن ندانست آن در گرانمایه را با خود به زیر خاک برد. (۱)

در کتابشناسی ها به آقا محمد بیدآبادی رساله هایی در کیمیا نسبت داده شده، که مشخصات آنها در اینجا درج می گردد:

۵/۱. رساله در کیمیا

رساله کوتاهی است در عمل کیمیا. نسخه هایی که تاکنون از این رساله شناخته شده عبارتند از:

۱ - نسخه شماره ۱۰۷۴۸ کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد. (۲)

۲ - نسخه شماره ۷۳۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳ - نسخه کتابخانه دانشگاه تهران تحریر در سال ۱۱۵۵ ق. (۳)

۵/۲. منظومه در کیمیا

منظومه ای در کیمیا از بیدآبادی در دست است که در بخش رساله ها در باره آن توضیح داده، و بخشی از متن آن خواهد آمد.

۵/۳. مجموعه ای در کیمیا

بیدآبادی مطالبی را در کیمیا، از کتاب های مختلف جمع آوری، و در مجموعه ای به خط خود تحریر نموده است. اصل این مجموعه در ۲۴۲

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - عبارت «رستم التواریخ» در ترجمه میرزا محمد علی شاگرد بیدآبادی ذکر شد.

۲- (۲) - فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ص ۴۷۵.

۳- (۳) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه تهران ۲۴۴۹/۷.

برگ، به خط شکسته نستعلیق، در کتابخانه مسجد گوهرشاد مشهد به شماره ۳۵۴ نگهداری می شود. (۱)

آقا محمدرضا منصور شرابی شاگرد بیدآبادی، شرحی بر این مجموعه نگاشته، موسوم به «هادی المضلین» که قبلاً در شرح حال وی ذکر گردید.

آقا فتح الله بن محمدرضا حسینی مرعشی شوشتری (در گذشته ۱۲۸۸ ق) در کتاب «مفرح الروح و مفتاح الفتوح» (۲) از این مجموعه استفاده و مطالبی را نقل نموده است.

از این مجموعه مطالبی در نسخه های خطی نقل و به آقامحمد بیدآبادی نسبت داده شده، از جمله در این موارد:

۱ - مجموعه شماره ۱۲۵۲ کتابخانه دانشکده الهیات و معارف مشهد با عنوان «بندی در عمل به کیمیا، به فارسی» (فهرست ۳۹۸/۲).

۲ - نسخه شماره ۳۵۴ کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد با عنوان «جنگی در کیمیا و علوم غریبه» (فهرست ۲۹۲/۱).

۳ - مجموعه شماره (۱۹۰۰/ع) کتابخانه ملی تهران با عنوان «دستورالعمل آقامحمد بیدآبادی در ترکیب کیمیا». (۳)

۴ - مجموعه ش ۳۷۷۸ دانشگاه تهران، این مجموعه شامل دو رساله در کیمیا است، اولی «مفاتیح الرموز» از شیخ حسن زاهد غریب کرمانی ساخته ۱۲۸۵ ق به فارسی، شامل ۱۸۵ ص، دومی جنگ شعری کیمیایی

ص: ۱۰۷

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد، ۲۹۲/۱-۲۹۳.

۲- (۲) - فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان، سیدمحمدرضا روضاتی ۳۷۸-۳۸۵؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۳۶۰/۲۱؛ مجله وحید، ش ۴۷، سال ۱۳۵۲ ش، مقاله مدرس طباطبائی به نقل از فهرست آقای روضاتی.

۳- (۳) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی تهران، ۱۵۵۳/۱۰.

به فارسی، از میر حسین اخلاطی، میر فندرسکی، همتی، آقا محمد بیدآبادی، امانی، شیخ بهایی، مولوی، طاهری، شاه نعمه الله ولی، ابن عمو، طغرائی، شیخ ولی الله، شیخ عبدالله، بدیع طوسی، شرف، ابن ولد. (۱)

۵/۴. بیاض بیدآبادی

نسخه این بیاض در دانشگاه اهواز نگهداری می شود ولی از محتوای آن تاکنون اطلاعاتی منتشر نشده است. (۲)

۵/۵. مطالبی در کیمیا

در فهرست ها چند مطلب از بیدآبادی در کیمیا نقل شده که نیاز به بررسی دارد، این نسخه ها عبارتند از:

الف) تهران، کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی، در مجموعه ش ۵۴۷، دو مطلب در کیمیا از بیدآبادی آمده:

اول: در برگ «۴۴ پ - ۴۶ ر» به عربی، با عنوان «استنساخ من خط المرحوم آقا محمد بیدآبادی، قال رکن الدین احمد فی شرح»؛

دوم: در برگ «۱۱۹ ر» در سیزده سطر، به فارسی، با این سر آغاز:

«قاعده از آقا محمد بیدآبادی: ملح را اول به آب جیر هفت مرتبه حل و

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه تهران ۲۷۶۸/۱۲.

۲- (۲) - میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ص ۵۸۸، و در آن فقط نام «بیاض بیدآبادی» آمده و توضیحی داده نشده است.

عقد نماید» (۱).

ب) مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه ش ۱۰۷۴۸. (۲)

ج) تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی نسخه ش ۷۲۲/۲. (۳)

۶. آثار قابل بررسی

در کتابشناسی ها و فهرس نسخ خطی چند آثار از آقا محمد بیدآبادی معرفی شده، که باید با مراجعه به اصل نسخه هویت آنها مشخص گردد.

این آثار عبارتند از:

۱. بندی از آقا محمد بیدآبادی: در عرفان، تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، نسخه ش ۲۶۷/۲۳. (۴)

۲. سلوک: کتابخانه ملک تهران، نسخه ش ۴۰۵۷/۷۵. (۵)

۳. سیروسلوک: در فهرست دنا (۲۸۷/۶) سیزده نسخه با عنوان «سیر و سلوک» از آقا محمد بیدآبادی معرفی شده، که باید با مراجعه به نسخه ها

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه دایره المعارف بزرگ اسلامی ۲۰۹/۲ و ۲۷۵؛ فهرست دنا ۸/۸۷۸.

۲- (۲) - فهرست الفبایی نسخه های خطی آستان قدس رضوی ص ۴۷۵، فهرست دنا ۸/۸۷۸.

۳- (۳) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۴۵۸/۲، فهرست دنا ۸/۸۷۸.

۴- (۴) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران ۵۸/۲.

۵- (۵) - فهرست نسخه های کتابخانه ملک تهران ۱۸۹/۷؛ فهرست دنا، ۱۹۱/۶.

مشخص شود که کدام یک از نامه های وی می باشند. (۱)

۴. نامه های بیدآبادی: در فهرس چند نامه از آقا محمد بید آبادی، بدون ذکر مشخصات دقیق معرفی گردیده که قابل بررسی هستند. این نسخه ها عبارتند از:

- تهران، کتابخانه مجلس نسخه ش ۱۰۱۲۸/۲. (۲)

- تهران، کتابخانه مجلس نسخه ۱۰۲۶۸/۳. (۳)

- قم، کتابخانه مرکز احیاء، نسخه ش ۴۴۱۲/۲۱. (۴)

- تهران، کتابخانه دانشگاه، نسخه ش ۵۵۴۱/۳. (۵)

- تهران، کتابخانه دانشگاه، نسخه ش ۳۷۸۳/۴. (۶)

- قم، کتابخانه آیت الله گلپایگانی، نسخه ش ۶۲۹۰/۱۳-۳۰/۱۷۰. (۷)

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - فهرست دنا ۲۸۷/۶.

۲- (۲) - فهرست مجلس ۱۶۱/۳۲؛ فهرست دنا ۱۲۰۲/۹.

۳- (۳) - فهرست مجلس ۱۶۱/۳۲؛ ه فهرست دنا ۲۹۲/۱۰.

۴- (۴) - فهرست مرکز احیاء ۳۲/۱۶؛ فهرست دنا ۱۲۰۲/۹.

۵- (۵) - فهرست دانشگاه ۳۲/۱۶، فهرست دنا ۱۲۰۲/۹.

۶- (۶) - فهرست دانشگاه ۲۷۷۰/۱۲؛ فهرست دنا ۱۲۰۲/۹.

۷- (۷) - فهرست ۴۵۳۲/۸؛ فهرست دنا ۱۲۳۷/۹.

اشاره

در باره شعر و شاعری آقا محمد بیدآبادی در مصادر سخنی به میان نیامده، ولی در لابلائی نسخه ها و مجموعه های خطی اشعاری از وی نقل گردیده است. به نظر می رسد برخی از قطعه ها و تک بیت های که در لابلائی نامه ها و رسائل آقا محمد بیدآبادی درج گردیده و در مصادر نیز یافت نگردیده انشاء خود بیدآبادی باشد.

منظومه در کیمیا و سیروسلوک

اما سروده ای که به طور قطع و یقین از آن آقا محمد بیدآبادی است منظومه ای در علم کیمیاست. که دو نسخه از آن شناسایی شده و در دو نسخه ناظم آن آقا محمد بیدآبادی ذکر شده است.

برای ارائه نمونه ای از نظم آقا محمد بیدآبادی، متن این منظومه در بخش رساله ها درج خواهد شد.

اشعار منسوب

در اینجا نمونه های از اشعار منسوب، که از لابلائی نامه های وی و رساله حسن دل، استخراج شده، درج می شود، البته برای این شعرها مصدری پیدا

نشده و به صورت احتمال در اینجا به نام آقا محمد بیدآبادی درج شده، شاید با تتبع بیشتر قائل آنها پیدا شود یا اینکه انتساب آنها به بیدآبادی محرز گردد.

زر نبود جز صنم، زان نه پسندد خدای دل که نظر گاه اوست جای صنم ساختن

بی ماحصل است کار دنیا بی رونق و تار دار دنیا

بازی مخوری به کار و بارش راضی نشوی به اعتبارش

مال است وبال و جاه چاهست دین تو از این و آن تباهست

بگذار تو این و آن و بگذر تا رسته شوی به روز محشر

کنی هر دم به سوی ننگ آهنک چه ننگست این که از این ننگ

کار امروز به فردا ننگداری زنهار روز چون یافته ای کار کن و وعده میار

بکن کاری که سودی دارد آخر به سر باران جودی بارد آخر

به هر کاری عدالت پیشه می باش نکوکار و نکو اندیشه می باش

جهان آن به که دانا تلخ گیرد که شیرین زندگانی تلخ میرد

ص: ۱۱۲

تا آن که تمام دین و ایمان نشوی از جسم بریده، زنده با جان نشوی
قائل به حق و عامل ارکان نشوی در دین محمدی صلی الله علیه و آله مسلمان نشوی

این چنین عمر عزیز بی بها میدهیش بی عوض هر دم چرا؟!
غبن ناید مر تو را ای مرد کار؟ گل دهی از دست و پشتمانی تو خار؟!
بی شمار و بی حد و بی عد شود عمر ده روزه که در طاعت رود

از عقول و از نفوس با صفا نامه می آید به جان کی بی وفا
این زمان کین پنج روزه یافتی دل ز یاران وطن برتافتی

مرد فرهنگ اندر این عالم نهد خشت و سنگ بر سر هم
نماید مرمت این زندان خانه دین نماید آبادان

ترک ترک ترک بی برگی بود سلطنت، فقر و غنا مرگی بود
بنده شهوت بتر نزدیک حق از غلام بندگان مسترق

شیری نه خون آهو و روباه خوردن است گر دیو نفس را به دریدی غضنفری

نبود بهر آسمان ازل نردبان پایه به ز علم و عمل

آن چه بر عالمان وبال بود حب دنیا و جمع مال بود

علم سوی در اله کشد نی سوی حبّ مال و جاه کشد

علم در نزد جاهل خود رأی چون چراغ است در طهارت جای

ای زغم مرده که دست از نان تهی است حق کریم و هم رحیم، این ترس چیست

آن چنان که عاشقی بر رزق زار رزق هم عاشق بود بر رزق خوار

گر تو نشتابی بیاید بر درت ور تو بشتابی دهد درد سرت

سگ بر آن آدمی شرف دارد که چو خر دیده بر علف دارد

سرخ و زرد و چرب و شیرین کرده است خانه دین تو را زیر و زبر

چار رکن کعبه اهل صفا صمت و جوع و عزلت و بیداری است

خوش آن مرغ زیرک در این کهنه باغ که ننشیندش بر کلوخی کلاغ

نزدیکان را بیش بود حیرانی کایشان دانند سیاست سلطانی

رنج بردم روز و شب عمر دراز تا به صد زاری دری کردند باز

تو بدین زودی بدین در کی رسی وز نخستین پایه کی بر سر رسی

جام جهان نما دل انسان کامل است مرآت حق نما به حقیقت همین دل است

عشق دریایی است قعرش ناپدید در نیاید عشق در گفت و شنید

پس چه باشد عشق دریای قدم در شکسته عقل را این جا قدم

سر عاشقی بنام که ز کثرت ملایک به جنازه شهیدش نتوان نماز کردن

نوی عشقبازان خوش نوایی است که هر آهنگ آن را ره به جایی است

اگر چه صد نوا خیزد از این چنگ چو نیکو بنگری باشد یک آهنگ

عشق است آن که در دو جهان جلوه کرده است گاه از لباس شاه و گاه از کسوت گدا

نتوان به خدا رسید از گفت و شنید زین می نچشید آن که ریاضت نکشید

لب باید بست و گوش باید آگند القصه که آن چه هست می باید دید

ورای عقل طوری دارد انسان که بشناسد بدان اسرار پنهان

هر که چاهی می کند در راه ما چاه ما در راه او هموار باد

و آن که خاری افکند در راه ما خار ما در پای او گلزار باد

در پیروی عقل به جز حیرت نیست گمره شود آن کز پی گمره افتد

دینی و عقبی فدای دوست کن رو به مغز آورده ترک پوست کن

تعالی الله زهی قیوم دانا همه مرآت او اعلی و ادنی

در گنجینه هستی چو بگشاد عدم را هستی پایندگی داد

ز ذرات جهان خورشید ذاتش مطالع ساخت از بهر صفاتش

ز اسماء جلالی و جمالی مهیا کرده انواع مجالی

نخستین مشرق آن مهر تابان تعیین شد از آن سرو خرامان

پسین آخرین آن بشر شد در این منزل به مجموعش گذر شد

بخش دوم: اندیشه ها

اشاره

۱. آراء علمی

۲. آراء سير و سلوكی

ص: ۱۱۷

اشاره

مرحوم بیدآبادی دارای شیوه خاص علمی بود او در حکمت و عرفان و فقه صاحب نظر بود. آرا و اندیشه های علمی بر جای مانده از وی در علوم مختلف، عبارتند از:

۱ - فقه

اشاره

بیدآبادی معتقد بود که سالک طریق حقیقت باید قبل از هر چیز احکام شرعی را تقلیداً یا اجتهاداً فرا گرفته و عامل باشد. او در یکی از نامه های خود می نویسد:

... اما به شرط آن که اولاً: شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی را تحصیل کرده باشد یعنی به این طریق که عالم شود به آنچه امر و نهی از شارع شده باشد و آن دو چیز است؛ اول: علم به آنچه تعلق به افعال و جوارح دارد. دوم: علم به آنچه به دل تعلق دارد از اوصاف جمیله و اخلاق رذیله. و علم اول یا به تقلید است و یا به اجتهاد. این را اهل

تحقیق علم شریعت می نامند و علم دوم را علم به طریقت می گویند. (۱)

او شاگردان خود را در ابتدا به رساله عملیه ملا محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) که به نام «حدیقه المتقین» موسوم است حواله می داد که مقتضای آن احکام شرعی خود را انجام دهند. ملا علی نوری شاگرد و جانشین فلسفی بیدآبادی در این زمینه در سؤال های فقهی که از میرزای قمی نموده می نویسد:

... و به خدمت آقای آقا محمد بن آقامحمدرفیع شرف اندوز گردیدم و ایشان مکرر به حقیر وصیت می فرمودند که در زمان غیبت به غیر از طریقه احتیاط، راه نجاتی متصور نیست و به مقتضای حدیقه ملاذ الفقهاء المولی الجلیل المؤید المنصور مولانا ملا محمدتقی مجلسی - طاب ثراه و جعل الجنة مثواه - باید عمل کرده باشی. حسب الامر الاعلی امثال می رفت و در این مدت به حدیقه به قدر وسع عمل می نمود و کمتری از مقتضای آن تجاوز می نمود. (۲)

میرزای قمی در پاسخی که به ملا علی نوری داده، خاطر نشان کرده که هم چنان که در نامه های قبلی نیز تذکر داده، احتیاط در امور شرعی امری صعب بوده و این مسئله نیز یکی از دلایل مشکل بودن احتیاط است. او بعد از بیان نظر فقهی خود در مسئله سؤال شده می نویسد:

مخدوما: این مسئله نیز از آن بابت است که احتیاط در آن در نهایت

عسرت است... و اگر کسی خواهد در هر مسئله بنا را بر احتیاط بگذارد

ص: ۱۲۰

۱- (۱) - نامه شماره ۱ از مکاتبات بیدآبادی، که در مجموعه آثار وی منتشر خواهد شد.

۲- (۲) - قصص العلماء، تنکابنی، ص ۱۵۳-۱۵۴.

کجا به انجام می رسد و گاه است که خلاف احتیاط می شود از راه دیگر.

عجل الله فرجنا بظهور مولانا علیه الصلوه و السلام. (۱)

نماز جمعه

در مسئله نماز جمعه مرحوم بیدآبادی قائل به وجوب عینی نماز جمعه بود. و این نظریه با توجه به عصر وی که مواجه با حکومت زندیه بوده قابل توجه است. زیرا که قائلین به وجوب نماز جمعه در عصر صفویه غالباً به جانب داری از سلاطین صفویه مشهور بودند که در نظریه فقهی آن ها بی تأثیر نبود. لکن در عصر زندیه مسئله شکل دیگری به خود گرفته بود و دیگر آن که بیدآبادی ارتباطی با دربار زندیه نداشت.

مسئله دیگر این که بیدآبادی با اعتقاد به وجوب عینی نماز جمعه و ارتباط ائمه جمعه وقت اصفهان با حاکمان وقت، چاره ای جز این نمی دیده که خود در اطراف اصفهان نماز جمعه مستقلاً دایر کند. خوانساری در این زمینه می نویسد:

و کان - رَحْمَةُ اللَّهِ مِنَ الْقَائِلِينَ بِوَجُوبِ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَ لَا يُتَسَّرُ لَهُ إِقَامَتُهَا فِي الْبَلَدِ مِنْ جِهَةِ كُنْهَائِهَا مَنْصِبَ سَادَاتِنَا الْإِمَامِيَّةِ، وَ لَا تَهْيَأُ لَهُ الْإِيْتِمَامَ بَغَيْرِهِ وَ لَا الْإِمَامَةَ فِي غَيْرِ مَحَلِّ تِلْكَ الْإِقَامَةِ مِنْ مِصْرِهِ، فَلَا جَرْمَ... (۲)

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - سؤال و جواب های فقهی از ملا- علی نوری و میرزای قمی موجود در ضمن نسخه خطی ش ۵۵۳ حرم حضرت معصومه علیها السلام در قم.

۲- (۲) - روضات الجنات ۱۲۳/۷.

بعد او می نویسد که بیدآبادی برای این منظور هر هفته به روستای رنان(۱) بعد

واقع در ناحیه ماربین اصفهان، مسافرت می نموده و نماز جمعه را در آن محل اقامه می کرده است.

۲ - حکمت

بیدآبادی در عصری واقع شده بود که اولاً در اواخر صفویه فلسفه و حکمت بر اثر فشار مخالفان رو به ضعف نهاده بود و باقی مانده حکیمان در اثر هجوم افغان حوزه درس آن ها از هم پاشیده و خود در شهرها متواری شدند. در زمان افشاریه نیز کشمکش ها و جنگ های مداومی که در کشور در جریان بود فرصت هرگونه درس و مدرسه ای را سلب کرده بود. بیدآبادی به لزوم احیای حکمت و فلسفه در حوزه های شیعه شدیداً پای بند بود و به مشرب فلسفی ملاصدرا یعنی حکمت متعالیه شدیداً معتقد و علاقه مند بود. او مدت زیادی از عمر خود را در تدریس کتب فلسفی ملاصدرا صرف نمود و شاگردان زیادی را در این رشته تربیت نمود که ملا علی نوری از سرآمد شاگردان وی در این رشته است.

بیدآبادی علاوه بر تدریس حکمت و تربیت شاگردان در فلسفه از خود

ص: ۱۲۲

۱- (۱) - رنان: دهی از دیهای اصفهان. قصبه ای است از دهستان ماربین بخش سده از شهرستان اصفهان، واقع در نه هزار گزی خاور سده و دو هزار گزی راه شوسه اصفهان و تهران. آب و هوایی معتدل دارد و دارای ۱۰۶۰۶ تن سکنه شیعه است که به فارسی سخن می گویند. دارای دبستان و سه زیارتگاه و یک دستگاه حمام قدیمی و بازارچه است. «لغت نامه دهخدا».

آثار چندی در فلسفه بر جای گذاشته که حواشی اسفار و حواشی مشاعر و حواشی عرشیه و حواشی قره العیون و کتاب التوحید علی نهج التجرید از این آثار هستند. زنوزی در زمینه تلاش بیدآبادی در زمینه احیای حکمت متعالیه در حوزه اصفهان می نویسد:

و در احیای رسوم فن الهی، جهد نامتاهی و سعی کما هی نمود. تا آینه حقیقت نمای آن فن شریف را از کدورات دخل و تصرف نابلدان و کج فهمان مصفی ساخت. ایشان در احیای رسوم فن مزبور، جناب آقامحمدباقر سابق الذکر [وحید بهبهانی] در احیای رسوم فقه الامامیه که هر دو به تقریب دخل و تصرف نابلدان ضایع و نابود شده بود، کمال جهد و کوشش نمودند.

به زعم فقیر مؤسس و مروج فنین مزبورین در رأس مائه ثانی عشر (۱)

ایشان هستند، زیرا که آنچه لازمه فهمیدن بود فهمیدند و طریقه قدما را که سال ها بود که بالمره از دست رفته بود، به دست آوردند. شکرالله مساعیهما الجمیله بمحمد و آله. (۲)

سلسله اساتید بیدآبادی در حکمت و عرفان با چند واسطه به صدر المتألهین شیرازی می رسد، بدین طریق:

۱ - بیدآبادی نقل می کند از قطب الدین نیریزی (م ۱۱۷۳ ق) که شاگرد شاه محمد دارابی که او هم شاگرد یکی از شاگردان ملاصدرا بوده است.

ص: ۱۲۳

-
- ۱- (۱) - بیدآبادی در اول قرن ۱۲ متولد نشده بود و در آخر آن زنده نبوده است و ظاهر کلمه رأس مأه، اول مأه است نه آخر آن، و وحید بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵ ق) در آخر قرن ۱۲ بوده نه اول آن. «آیت الله زنجانی».
- ۲- (۲) - ریاض الجنه، محمدحسن زنوزی، روضه چهارم، مخطوط .

امین الشرع خوبی در کتابش میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب به نقل از نیریزی در این زمینه چنین می گوید:

... و العالم الفاضل المتبحر استادی و من الیه فی روایه ائمتنا المعصومین استنادی جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول العلامه الفهمه المولی شاه محمد دارابی و کان استاد کل افاضل دارالعلم شیراز فی عصره... و منهم العالم و الفاضل الکامل العارف المولی صدرالدین محمد الشیرازی و لقد کان استاد استاد استادی. (۱)

۲ - بیدآبادی نقل می کند از ملا اسماعیل خواجهی و او از شیخ حسین ماحوزی و او از بحرانی و او از کرزکانی و او احتمالاً از صدرالمتألهین یا اساتید و یا معاصرین آن بزرگوار است. (۲)

۳ - بیدآبادی نقل می کند از سیدحیدر آملی (م ۱۱۵۰ ق) و او از فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) و او از صدرالدین شیرازی. (۳)

۴ - حکیم فرزانه میرزا طاهر تنکابی در بیان سلسله فلسفی خود که آن را به بیدآبادی و سپس به ملاصدرا می رساند، چنین گوید:

اخذت الفلسفه عن الشيخ میرزا ابراهیم الحکمی الفیلسوف المتوفی ۱۳۵۱ و هو اخذ عن الحکیم میرزا جلوه و هو اخذ عن المیرزا حسن الحسینی و هو اخذ عن الملا علی النوری و هو عن آقا محمد بیدآبادی

ص: ۱۲۴

۱- (۱) - تاریخ حکما و عرفاء متأخر بر صدرالمتألهین، منوچهر صدوقی سها، ص ۲۷ به نقل از میزان الصواب، ص ۵۳۸ و ۵۵۴.

۲- (۲) - همان، ص ۳۱.

۳- (۳) - همان.

و هو اخذ عن الآخوند ملا اسماعيل خواجوی و هو اخذ عن الحكيم مصطفى القمشه ای و هو اخذ عن القاضي سعيد القمی صاحب شرح التوحيد و هو اخذ عن المحسن فيض الكاشانی و هو اخذ عن صدرالدين شيرازی و هو عن الداماد و الشيخ البهائي.

و در حاشیه یادداشت وی مرقوم شده:

و الحاج ملا هادی السبزواری اخذ الفلسفه عن الآخوند ملا اسماعيل واحد العين هو اخذ عن الآخوند ملا علی النوری. (۱)

بدین ترتیب بیدآبادی به چند طریق حکمت متعالیه را از مؤسس آن صدرالدين محمد بن ابراهيم شيرازی (م ۱۰۵۰ ق) دریافت نموده است.

اما شاگردان بیدآبادی که مروج حکمت متعالیه بوده اند در رأس آن ها باید از حکيم ملا علی نوری (م ۱۲۴۶ ق) نام برد که با عمر طولانی و تدریس مداوم حکمت، شاگردانی حکيم تربیت کرده که ملا هادی سبزواری و ابوالقاسم راز شیرازی، ملا عبدالله زنوزی (م ۱۲۵۷ ق) و ملا محمد اسماعيل واحد العين اصفهانی (م ۱۲۴۲ ق) و ملا-حسن نوری فرزند ملا علی نوری و عارف وارسته سيد رضی لاریجانی و سيد محمدحسن حسینی زنوزی خویی صاحب رياض الجنه و ملا-اسماعيل درب کوشکی (م ۱۳۰۴ ق) را می توان نام برد که توسط آن ها خصوصاً ملا هادی

ص: ۱۲۵

۱- (۱) - این مطلب را یکی از شاگردان تنکابنی به نام میرزا عبدالله در سر کلاس درس از وی شنیده و یادداشت نموده است. «تأملی در زهد، وصف حال دو زاهد زنجانى آقامیرزا ابراهيم حکمی و حاج سيدعباس رياضی، تألیف سيداحمد رياضی، تهران، ۱۳۷۷ ش، ص ۵۳.

۳- عرفان

بیدآبادی را باید بنیانگذار عرفان صحیح شیعی از قرن دوازدهم تا عصر حاضر دانست زیرا او علاوه بر رواج حکمت، بر تربیت شاگردانی در عرفان و منزله ساختن عرفان شیعی از کج اندیشی های نافهمان سهم به سزایی ایفا نمود. به طوری که میرزای قمی - که خود رساله ای در رد صوفیه دارد - از وی دستورالعمل اخلاقی طلب می نماید یا سیدحسین قزوینی و سیدمحمدحسن قزوینی که فقیهان مشهور عصر خود بودند از وی دستورالعمل ذکر و ورد درخواست می نمایند. بعد از بیدآبادی طایفه عرفای متشرع و متعبد به وجود آمد که تا به امروز نیز ثمره آن پابرجا مانده است.

اما سلسله اتصال عرفای قرن متأخر بر مرحوم بیدآبادی چنین است.

سلسله تربیتی عرفای متأخر شیعه اغلب به دو استاد مسلم عرفان یعنی آخوند ملا حسینقلی همدانی (م ۱۳۰۹ ق) و آقا سیدرضی لاریجانی مازندرانی (م ۱۲۷۰ ق) منتهی می گردد. و استاد همدانی آقاسید علی شوشتری است که بنا به قولی شاگرد کاشف دزفولی است که شاگرد

هم چنین سیدرضی لاریجانی شاگرد عرفانی عبدالجواد شیرازی است که گویا وی نیز، چنان که ذکر شد، در محضر بیدآبادی تلمذ نموده است.

در این مقام باید اضافه نمود که سلسله تربیتی دو استاد مسلم عرفان عصر حاضر یعنی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی تبریزی (م ۱۳۶۴ ش) و حضرت سید روح الله امام خمینی (م ۱۳۶۸ ش) نیز به همین سلسله متصل می گردد. بدین طریق که امام خمینی شاگرد عرفانی شیخ محمدعلی شاه آبادی و او شاگرد آقا میرزاهاشم رشتی و او شاگرد سیدرضی لاریجانی مذکور هستند. هم چنین علامه طباطبایی شاگرد آقا سیدعلی قاضی طباطبایی و او شاگرد سیداحمد کربلایی و او شاگرد آخوند ملا حسینقلی همدانی می باشد. تفصیل مقال در این مقام به کتاب مستقلی که در این زمینه در دست نگارش است، موکول می شود.

۴- تفسیر

اشاره

بیدآبادی علاوه بر فلسفه و عرفان به تدریس تفسیر نیز همت گماشت.

باید توجه داشت که حکیمان پیرو حکمت متعالیه عنایت ویژه ای به تفسیر و حدیث داشته اند که در رأس آن ها ملاصدرای هم تفسیر قرآن

ص: ۱۲۷

۱- (۱) - تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدرالمآلهین، ص ۱۴۸ و ۱۵۰-۱۵۱؛ دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران، سها، ص ۷۰-۷۱؛ شرح مقدمه قیصری سید جلال الدین آشتیانی، ص ۳۲.

نگاشت و هم به شرح اصول کافی کلینی مبادرت نمود. پس از وی شاگردش فیض کاشانی سه تفسیر (صافی، اصفی و مصفی) بر قرآن کریم نگاشت. و ملا اسماعیل خواجویی مازندرانی (م ۱۱۷۳ ق) استاد بیدآبادی نیز تفسیر صافی فیض را تدریس می نموده و حواشی مفصلی بر آن نگاشته است. بیدآبادی نیز به تدریس تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» - مشهور به تفسیر نیشابوری - و تفسیر صافی اقدام نمود و حاصل آن نوشتن تعلیقاتی بر این دو تفسیر بود که تعلیقات وی بر تفسیر نیشابوری هم اکنون در دست است.

نکته قابل توجه آن که، همان طوری که بیدآبادی در قرن دوازدهم رشته فلسفه و تفسیر و عرفان را در حوزه های علمیه شیعه احیا نمود، در عصر حاضر نیز علامه سیدمحمدحسین طباطبایی برای احیای این سه فن در حوزه های علمیه شیعه از تبریز به قم مهاجرت نمود و تا آخر عمر پای در این مرام و سر در این سودا نهاد. آیا این اقدام علامه به پیروی از بیدآبادی صورت گرفته و یا این که این مشابهت عمل صرفاً بر اثر تشابه توارد خواطر بوده، خدای می داند و بس.

نکاتی از تفسیر بید آبادی

در اینجا نکاتی از منتخب تفسیر غرائب القرآن بیدآبادی(۱)، جهت ارائه

ص: ۱۲۸

۱- (۱) - این تفسیر با تحقیق نگارنده از سوی انتشارات خویی در دشت انتشار است.

نمونه هایی از آن، تقدیم می گردد. در تفسیر سوره حمد می فرماید:

كان بعض العارفين يرعى غنماً، فحضر في غنمه ذئب و لم يضرّ أغنامه، فمرّ عليه رجل فناداه، متى اصطاح الغنم و الذئب؟ قال الراعي: حين اصطاح الراعي مع الله.

در تفسیر «الحمد» می نویسد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»: «المدح» للحي و لغير الحي كاللؤلؤ و الياقوتة الثمينه و «الحمد» للحي فقط و «المدح» قد يكون قبل الاحسان و قد يكون بعده و «الحمد» يكون بعد الاحسان. و «المدح» قد يكون منهياً. قال (صلى الله عليه و آله):

«احتوا التراب في وجوه المداحين». و «الحمد» مامور به مطلقاً. قال (صلى الله عليه و آله):

«من لم يحمد الناس لم يحمد الله».

در ادامه تفسیر حمد می نویسد:

و في هذه السوره من اسماء الله خمسه: الله، الربّ، الرحمن، الرحيم، المالك. كأنه يقول: خلقتك أولاً فأنا الله، ثم رببتك فأنا الربّ، ثم عصيت فسترت عليك، فأنا الرحمن، ثم تبت فغفرتك فأنا الرحيم، ثم أجازيك بما عملت فأنا مالك يوم الدين.

و ذكر «الرَّحْمَنِ»، «الرَّحِيمِ»، مَرّه في التسميه و مَرّه اخرى في السوره، دليل على العناية بالرحمه اكثر منها بساير الاوصاف، و مع ذلك عقبها بقوله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» كيلا يغتروا بها. و نظيره «قابل التوب الشديد العقاب».

و در آغاز سوره بقره در توضیح حروف مقطعه می فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، الم ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » و للناس فى «الم» و ما يجرى مجراه من فواتح السور قولان:

احدهما: انّ هذا علم مستور و سرّ محجوب استاثر الله به، فهو سرّ الحبيب مع الحبيب، بحيث لا يطلع عليه الرقيب. و التخاطب بالحروف المفردة سنه الأحاب.

و قال بعض العارفين: العلم كبحر أجرى منه واد، ثمّ أجرى من الوادى نهر، ثمّ أجرى من النهر جدول، ثمّ أجرى من الجدول ساقية. فالوادى لا يحتل البحر و النهر لا يحتل الوادى. و لذا قال: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا».

فبحور العلم عند الله تعالى، فأعطى الرسل منها اوديه، ثمّ اعطى الرسل من اوديتهم أنهاراً الى العلماء، ثمّ أعطى العلماء الى العامه جداول صغاراً على قدر طاقتهم، ثمّ اجرى العامه سواقى الى أهاليهم بقدر طاقتهم.

و هذا مأخوذ ممّا ورد فى الخبر:

«للعلماء سرّ و للخلفاء سرّ و للانبياء سرّ و للملائكة سرّ و للانبياء سرّ و للملائكة سرّ و لله بعد ذلك كلّ سرّ، فلو اطلع الجهال على سرّ العلماء لأبادوهم و لو اطلع الخلفاء على سرّ الانبياء لخالفوهم و لو اطلع الانبياء على سرّ الملائكة لاتهموهم و لو اطلع الملائكة على سرّ الله لطاحوا حارين».

الثانى: أنّها اسماء الله تعالى، روى عن على (عليه السلام) انه كان يقول:

يا كهيعص يا حم عسق.

اشاره

چنان که ذکر شد بیدآبادی در محضر قطب الدین نیریزی زانوی ادب بر زمین زد و قدم در راه معرفت نهاد. آراء سلوکی نیریزی در کتاب هایی که نوشته و هم چنین به وسیله شاگردانش خصوصاً ابوالقاسم راز شیرازی تدوین و تبیین شده است. بیدآبادی افزون بر آن با الهام از مشرب فلسفی صدرالدین شیرازی، روشی معتدل و برگرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام، در عرفان بنا نهاد که بعد از وی ادامه یافت و سرمنشأ مکتب اخلاقی نوینی در تشیع گردید.

در اینجا اساس آراء سلوکی بیدآبادی را و آنچه را که وی برای سالک راه حقیقت لازم و الزامی می دانست، براساس نوشته های باقی مانده از وی، در چند محور، تنظیم گردیده، و در هر عنوان نصّ عبارت وی درج می گردد. این محورها عبارتند از:

۱- توبه

«و مقدم بر همه اسباب و مبادی آن، توبه است از آنچه سابق بر آن بوده

ص: ۱۳۱

است. و باک نداشتن از ملامت مردم. سعی و کوشش نماید که از او معصیتی سر نزد. و هرگاه از روی غفلت و سهو از او معصیتی سر بزند همان ساعت تدارک آن نماید به توبه و انابه». (تذکره السالکین ص ۴۴).

۲ - تحصیل علوم شریعت

«اولاً شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی را تحصیل کرده باشد یعنی به این طریق که عالم شود به آنچه امر و نهی از شارع شده باشد و آن دو چیز است: اول: علم به آنچه تعلق به افعال و جوارح دارد. دوم: علم به آنچه به دل تعلق دارد از اوصاف جمیله و اخلاق رذیله و علم اول یا به تقلید است و یا به اجتهاد. این را اهل تحقیق علم شریعت می نامند و علم دوم را علم به طریقت می گویند» (همان).

«فأشغل قلبك بأوامر القرآن والحديث قبل أن يشغلك من قبل نفسه بالأحاديث» (همان ص ۷۶).

«و احکام عقل را با اوامر و نواهی شرع جمع کنیم، فَإِنَّ مُجَرَّدَ الْعَقْلِ غَيْرُ كَافٍ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، زیرا باور عقلی به تنهایی برای گذر کردن از پل صراط کافی نیست» (حسن دل ص ۱۳۰).

۳ - با وضو بودن

«همیشه با وضو باش تا شیطان به تو دست نیابد که الوضوء سلاح المؤمن، حدیث رسول صلی الله علیه و آله و سلم است» (همان ص ۳۱).

ص: ۱۳۲

۴ - نماز در اول وقت

«و در اقامه صلوات در اوقات آن... کاهلی مکن» (همان).

«و در دعا خصوصاً بعد از صلوات کسالت روا مدار و چنان کن که اگر دست در کار باشد دل با یار باشد» (همان ص ۵۴).

۵ - گزاردن نماز شب

«و در گزاردن نماز شب بی آن که احدی مطلع گردد کاهلی مکن که فوت آن خسران عظیم و غبن کلی است» (همان ص ۳۹).

۶ - انجام نمازهای مستحبی

«فتقرب الیه بالنوافل، حتی یکون الحق بصرک و سمعک، فتکون من الرجال السابقین الذین صدقوا ما عاهدوا الله علیه». (تذکره السالکین ص ۷۳). ترجمه: پس با نوافل به سوی او تقرّب جوی تا چشم و گوش تو رنگ حق گیرد و تو از مردانی باشی که پیمان الهی را وفادار مانده اند.

۷ - دوری جستن از شبهات و رخصت های شرعی

«و لا- ترسل عنانک فی مراتع الرخص الشرعیه و لا تقل: من حرّم زینه الرحمن؟ فان تخیل ذلک فی هذا المقام من تسویلات الشیطان الموجه للحرمان من درجات اهل العرفان و الايقان و بین التحريم و حرمان النفس فرقان». (همان ص ۷۳).

ص: ۱۳۳

۸ - دوری از محبت دنیا

«و كن من الزاهدين فى الدنيا و مافيهها، لانها دار غرور الإنس و الجان و حياتها لهو و لعب بنص القرآن و شمّر فى طلب الآخرة و هى الحيوان عند اهل العرفان». (همان ص ۱۰۳).

۹ - دوری از اهل دنیا

«و اعلم ان اكثر اهل الدنيا اهل غفله، لا-خير فيهم و لاغنى عنهم و ما أشبه حالهم عند اهل الانتباه بحال الاحجار التى يزال بها العذره عند فقد المياہ، فهم من ضرورات مزبله الدنيا و عماره هذه الاولى» (همان ص ۷۳).

«و معيار حبّ دنیا جاهاً و مالاً و كثر محبت دنیا، رفيق نااهل است.

خواه در لباس شيخ و درویش جلوه نماید یا در عرصهٔ معرکهٔ امامت و وعظ خودآرایی کند». (همان ص ۱۶۳).

۱۰ - کسب حلال و توکل

«و بدان که کسب حلال منافات با توکل ندارد و در مخصصه و محتتی که پیش آید پناه به حمایت حق تعالی بر». (همان ص ۴۹).

۱۱ - تأکید بر زهد

«ای عزیز ضابطهٔ معیشت و قاعدهٔ زندگانی و قانون کامرانی دو جهانی

ص: ۱۳۴

آنست که آدمی به شهوات بی اعتبار و لذّات ناپایدار این سرای فانی مغرور و مسرور نشود و حیات آن جهانی و نعمت جاودانی جسمانی و روحانی آن را در سر این جیفهٔ مردار که به مشقّت به دست آوردند و به محنت نگاه دارند و به حسرت بگذارند، نبازد و اگر نه در وقت تسلیم و رحلت و در قبر و برزخ و معاد و بعثت ندامتی کشد و عذابی چشد که مافوق آن متصوّر نگردد». (حسن دل ص ۳۰).

بی ماحصل است کار دنیا بی رونق و تار دار دنیا

بازی مخوری به کار و بارش راضی نشوی به اعتبارش

مال است وبال و جاه چاهست دین تو از این و آن تباهست

بگذار تو این و آن و بگذر تا رسته شوی به روز محشر

(همان ص ۳۲).

۱۲ - بلند همتی

«این چه بی همتی و چه بی بصیرتی است که تو راست؟ علاقهٔ زن و فرزند را که زند و پازند تو شده است بر هم زن و دل از تعلق کونین بر کن و در کورهٔ ناکامی درآ و صیقل ریاضت بر آیینۀ معنی خود بزن و صاف و روشن شو که فرصت غنیمت است و عمر گذشته باز پس نیاید و دریغ، سودی ندهد». (همان ص ۳۳).

کار امروز به فردا نگذاری زنهارروز چون یافته ای کار کن و وعده میار

کما قال سید الاوصیاء:

ص: ۱۳۵

مَافَاتِ مَضَى وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَآيِنَ قُمْ فَأَعْتِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ

ترجمه: آن چه فوت شده، گذشته است و آن چه در آینده خواهد آمد کجاست؟ (هیچکدام وجود ندارند) پس برخیز و فرصت بین دو نابود (گذشته و آینده) را مغتنم بشمار. (همان).

۱۳ - دعوت به ترک گناهان

«غیبت مکن، تهمت مینه و حسد مبر و بخل موزر.

و زبان را در میدان بیان سرگردان مدار که از زیان تا زیان یک نقطه مسافت بیش نبود و محرم به نقطه ای مجرم می شود.

و چشم از باطل پوش و گوش به غیر حق مده.

و در هر قدمی و دمی ذکری و فکری به جا آر و مراقبه از دست مگذار.

آن چه بر خود نپسندی به هیچ کس مپسند و آن چه برای خود خواهی برای همه بخواه تا به سر «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» ۱ و به رمز

«المؤمنون كنفس واحده» پی بری و بدانی که

«خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ» کدام است

«وَلَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ» چیست و چه معنی دارد.

بکن کاری که سودی دارد آخربه سر باران جودی بارد آخر

به هر کاری عدالت پیشه می باشنکوکار و نکواندیشه می باش

(همان ص ۳۴).

ص: ۱۳۶

۱۴ - دقت در حلال بودن لقمه و دوری از شکم بارگی

«در لقمه غایت احتیاط رعایت کن تا حرام یا شبهه دار نباشد که مدار کار در این راه بر آن است. و در خوردن اسراف مکن که حلال به اسراف حرام شود» (حسن دل ص ۴۹).

لقمه کآمد از طریق مشتهخاک خور خاک و بر آن دندان منه

کان تو را در راه دین مفتون کند نور ایمان از دلت بیرون کند

در خوردن اسراف مکن که حلال به اسراف حرام شود.

نه چندان بخور کز دهانت بر آید نه چندان که از ضعف جانت بر آید

(همان ص ۳۶).

۱۵ - یاد آوری مرگ

«مرگ را دایم در نظر دار تا همه کارهای دشوار بر تو آسان شود. بلکه مشتاق آن گرد تا به شیرینی بمیری نه به تلخی یعنی با گریه و زاری و سوگواری و بیزاری از برخورداری».

جهان آن به که دانا تلخ گیرد که شیرین زندگانی تلخ میرد

(همان).

۱۶ - نیکی در برابر بدی

«و در برابر بدی مردم نیکی کن و اگر نتوانی کرد بدی هم مکن و قانع و صابر باش تا هرگز تنگی و سختی نکشی و در باب اداء حقوق برادران و قضای حاجت ایشان خود را معاف مدار و دنیا را مزرعه آخرت دان.

ص: ۱۳۷

سالکی از مرد دهقانی پرسید که چه مذهب داری؟ گفت: مذهب برزگری! یعنی هر چه بکاری بدروی». (همان).

۱۷ - تجسم اعمال

«ای عزیز! بدان که صورت اعمال تو و اخلاق تو در نشأه دویم کسوت تو خواهد شد و نارِ بوار و مور و مار، عینِ اعمال و اخلاق ذمیمه تو خواهد بود و در اخبار و آثار آن چه وارد شده از عذاب و نکال و حیّات و عقارب که بعد از مرگ بر تو مستولی می شود، همه با تو است، از این جا همراه می بری.

چون تو در صورتت بدی ریزیدان که در صورتِ ددی خیزی

نقد تو چون ترا برانگیزنده‌مه در گردن تو آویزند

و همچنین بهشت و حور و قصور و انهار و اثمار آن محصول تخم فعل و صفت پسندیده توست که به تو می رسد. پس بیدار شو از خواب غفلت و هشیار شو از مستی شهوت و وجود خود را از این حشرات و موزیاتِ عقیدتی و افعالی و صفاتی پاک ساز و به تعمیر روضه رضوان پرداز که پیک اجل بی خبر قصد تو خواهد کرد» (همان ص ۳۷).

۱۸ - قناعت

«و در طعام و لباس و خواب و سایر مایحتاج صوریه به قدر حاجت و

ص: ۱۳۸

ضرورت اکتفاکن و از طریق قناعت به کفایت بیرون مرو تا کارت بر وفق شریعت باشد و به معرفت واجب به رسی. مخالفت حضرت عزت را به معصیت سهل مگیر و موافقت مقتضای طبیعت را مختصر مشمار. آن کن که باید و شاید نه این که نه باید و نه شاید». (همان ص ۳۷).

گر نباشد خانه های زر نگار میتوان بردن به سر در کنج غار

ور نباشد فرش ابریشم طرازبا حصیر کهنه مسجد بساز

ور نباشد شانه ای از بهر ریششانه بتوان کرد با انگشت دست

ور نباشد «دورباش»^(۱) از پیش و پس «دور باش» نفرت خلق از تو بس

هر چه بینی در جهان دارد عوضدر عوض گردد تو را حاصل غرض

بی عوض دانی چه باشد در جهان؟ عمر باشد، عمر، قدر او بدان

مال بی مال تا به ساحل مرگ با تو همراه بود و رفیقان و آشنایان و خویشان تا لب گور. و عملت اگر نیک و اگر بد تا قیامت با تو باشد.

پس به تحسین عمل و اصلاح حال پرداز نه به جمع مال. و با خدا انس گیر نه با خلق. و به روحانیون مشغول باش نه با فانیان.

(همان ص ۳۷).

۱۹ - ذکر و یاد حق تعالی

«خدا را باش تا خدا تو را باشد. خود را مباح که هیچ با تو نباشد و چون

ص: ۱۳۹

۱- (۱). دور باش: نگهبانانی که راه بزرگان را در گذرگاه می گشودند و به هنگام گشودن راه «دور باش» می گفتند.

کلمه طیبیه «لا اله الا الله» افضل اذکار و مفتاح باب رضا و معراج فردوس اعلى است برای نفی ماسوی و اثبات مطلب اقصی در تکرار آن تقصیر منما و در لیل و نهار و سرّ و چهار به آن انس و الفت گیر تا از غیر الله نفرت و وحشت تو را روی نماید و مسخر حق گردد، به شکر آن که همه را مسخر تو کرد. همیشه با وضو باش تا شیطان به تو دست نیابد که

«الْوَضُوءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ» حدیث رسول صلی الله علیه و آله است». (همان ص ۳۹).

۲۰ - مراقبه

«و حق تعالی را همه جا حاضر دان و به ظاهر و باطن همه کس، او را ناظر دان و از حیطة حیا و طریقه ادب پا بیرون منه». (همان ص ۳۹).

۲۱ - در باطن به از ظاهر باش

«و جهد کن که در باطن به از ظاهر باشی تا صورت خود را با معنی موافق سازی.

گرچه معنی راست صورت پاسبانگنج معنی گشته در صورت نهان

ترک صورت گیر در معنی گرای تا که گردد صورتت معنی نمای»

(همان)

۲۲ - اکتفا نکردن به اسلام مقالی

«به اسلام مقالی و توحید لسانی اکتفا مکن که بی جاست چون معنی

ص: ۱۴۰

نباشد از دعوی چه حاصل.

قولی به سر زبان خود بر بستیمد خانه پر از بتان یکی نشکستی

گوئی که به یک قول شهادت رستمفردا بکشی خمار کامشب مستی

گرسنه و تشنه و برهنه هر چند که نام نان و آب و لباس ببرند، سیر و سیراب و جامه دار نشوند و فواید و منافع آن را در نیابند تا نان را نخورند و آب را ننوشند و لباس را در بر نکنند. و همچنین بیمار تا احتماء به جای نیاورد به محض اقرار و اعتراف بر آن و تصدیق حکیم و تعریف، شفا نیابد.

تا آن که تمام دین و ایمان نشویاز جسم بریده، زنده با جان نشوی

قائل به حق و عامل ارکان نشوی در دین محمدی مسلمان نشوی

در روز قیامت و ساعت ندامت که میزان عدل نهند و دیوان پیروان و عاصیان کنند دیوانیان رشوت نگیرند و سلطان فرمان به راستی دهد.

صحایف اعمال راستان را به دست راست دهند و مکاتیب افعال کجایان را به دست چپ نهند. نیک بختان به جانب راست جنان شتابند و بدبختان به جانب نیران سوزان».

شاهد صدق این مقال است مضمون بلاغت مشحون (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ) ۱.

ص: ۱۴۱

شاهدِ صدق این مقال است مضمون بلاغت مشحون (إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ) ۱.

پس ای عاقل عمر و زندگانی گرامی را به تمامی و همگی به تحقیق مطالب و تحصیل مقاصد باقیه دائمه مصروف ساز و به جز کسب کمال به چیزی مپرداز تا از اصحاب الیمین باشی نه از اصحاب الشمال و از اصحاب مقربان شوی نه از مخلفان و از نزدیکان و آشنایان نه از دُوران و بیگانگان و از آزادگان نه از گرفتاران.

این چنین عمر عزیز بی بها می‌دهیش بی عوض هر دم چرا؟!

غبن ناید مر تو را ای مرد کار؟ گُل دهی از دست و بستاننی تو خار؟!

بی شمار و بی حد و بی عد شود عمر ده روزه که در طاعت رود

(همان ص ۴۰).

ص: ۱۴۲

داستان هایی از زندگانی بیدآبادی

ص: ۱۴۳

بیدآبادی هر آنچه را که به شاگردان خود توصیه می کرد خود در حدّ اعلی به آن عامل بوده است. یکی از دستوراتی که او در تمامی نوشته ها و دستوراتش توصیه می کند زهد و دوری از دنیا است. بیدآبادی خود نمونه کامل یک زاهد وارسته بوده است. داستان ها و حکایت های زیادی از زهد وی نقل شده که در این مقام چند مورد از آن ها زینت این مقال می گردد:

۱- خوراک

آقا محمد ابراهیم کرباسی شاگرد وی می گوید:

بیدآبادی در ایام قحطی در اصفهان، به مدت شش ماه خود و خانواده اش با خوردن زردک گاهی به صورت خام و گاهی به صورت پخته گذران معاش می کردند و هیچ اظهار انزجار نمی کرد و همیشه با شعف^(۱) و نشاط بدان نحو گذران می کرد.^(۲)

ص: ۱۴۵

-
- ۱- (۱) - این امر علامت شکر است و اکتفاء به خوردن زردک در قحطی دلیل زهد نیست، مگر اینکه ثابت شود با تمکن بیشتر اکتفاء به آن می نموده است. «آیت الله زنجانی».
- ۲- (۲) - روضات الجنات ۱۲۳/۷. با ترجمه به فارسی.

۲- مرکب

بیدآبادی علیرغم شخصیتی که داشته و حکام عصر به وی عنایت داشتند، با این حال از سوار شدن بر الاغ رعیتی (۱) با پالان های معمولی ابا نداشت.

۳- خرید مایحتاج روزانه

محمد هاشم آصف می نویسد که:

مرحوم آقا محمد بیدآبادی به نفس نفیس خود به در دکان خباز و بقال و قصاب و علاف و عصار و سبزی فروش می آمد و آذوقه و مایحتاج خود و عیالش را بر دوش خود گرفته و به دامان خود نهاده و به خانه خود می برد و در این باب اعانت از کسی قبول نمی کرد. (۲)

۴- لباس

باز وی می نویسد: «جامه های وی کرباس و پشمینه کم بها بود». (۳)

۵- تأمین هزینه زندگی

بیدآبادی علاوه بر تدریس علوم دینی و الهی، به وسیله کار و تلاش خود، زندگی خویش را تأمین می کرد. او به تکمه چینی و شعربافی اشتغال داشت و برای این منظور چند دستگاه شعربافی برای خود تهیه کرده بود. هم چنین

ص: ۱۴۶

۱- (۱) - بلکه بی پالان، چنانکه در روضات است. «آیت الله زنجانی».

۲- (۲) - رستم التواریخ، ص ۴۰۵.

۳- (۳) - همان.

به کشاورزی و زراعت نیز اشتغال داشته و بقیهٔ هزینهٔ زندگی خود را از این طریق تأمین می نمود. (۱)

۶- وضع محل تدریس

بیدآبادی حجره ای را برای تدریس خود اختصاص داده بود و آن را بسیار ساده و بی آرایش مفروش نموده بود. آصف در این زمینه می نویسد:

و در حجرهٔ نشیمن خاصش که تلامذهٔ بسیار از ارباب علم و حکمت در آن جا فراهم می آمدند فرش بوریا و به اطراف و حواشیش پوست گوسفند گسترده بود و بر آن ها می نشستند و اعزه و اشراف و اعیان و اکابر زمان خدمتش را مایهٔ افتخار می دانستند. (۲)

۷- ملاقات آقامحمد بیدآبادی و علی مرادخان زند

بیدآبادی اعتنایی به صاحب قدرتان وقت خویش نداشت و کار وی صرفاً تربیت نفوس مستعده و کسب و کار برای گذران معاشش بوده است. ولی حاکمان وقت با اهداف و مقاصد مختلف از وی دیدار می کردند و به خدمتش می رسیدند. یکی از این دیدارها که در تاریخ ثبت شده، ملاقات علی مرادخان زند در حدود سال ۱۱۹۴ ق با مرحوم بیدآبادی در اصفهان است.

ص: ۱۴۷

۱- (۱) - همان.

۲- (۲) - مدرک سابق.

آصف در این زمینه می نویسد:

از آن جمله وکیل الدوله ثانی ایران یعنی علی مرادخان زند با کمال تعظیم و تواضع به دیدنش آمدند، آن ذات مقدس، آن سلطان والا جاه را در مجلس خود با فقرایی که در آن جا حاضر بودند هم سلک و هم نشین نمود.

آصف می گوید که علی مرادخان زند در آن جلسه هفت هزار تومان که برابر قیمت بیست و هشت هزار خروار دیوانی غله(۱) است به بیدآبادی تقدیم نموده که به فقرا و مستحقین تقسیم نماید. بیدآبادی از روی استغنا می فرماید که:

من مستحق نمی شناسم مستحق شناس خدا می باشد و فرمود این مال را به رعایا بده.

علی مرادخان توضیح می دهد که من با رعایا به شرکت زراعت نموده ام و سهم همه را طبق عدل و قرارداد پرداخت نموده، و این فقط متعلق به حق من است.

بیدآبادی می فرماید:

اگر چنین است ای بنده مسلط خدا، من به تدریج فقیر و مستحق پیدا می کنم و با برات نزد تو می فرستم تو به دست خود به ایشان طبق آنچه

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - هر خروار دیوانی برابر با صد من تبریز است (لغت نامه دهخدا) و هر من تبریز سه کیلو است. بنابراین بیست و هشت هزار خروار دیوانی برابر با هشتاد و چهار هزار تن می شود که اگر هر کیلو گندم را پنجاه تومان به نرخ امروز حساب کنیم مبلغ مزبور برابر با چهارصد و بیست میلیون تومان به پول رایج فعلی می شود.

در برات نوشته ام پرداخت نما. زیرا که موافق احادیث صحیحہ اگر تو به دست خود یک دینار را انفاق نمایی بهتر از آن است که من مال تو را به اذن تو هزار دینار انفاق نمایم. (۱)

و عاقلان دانند که این تدبیر تا چه اندازه از روی دقت در سیاست و دیانت اتخاذ شده چه اولاً بیدآبادی از سلطان پولی اخذ نکرده تا متهم به جیره خواری حکومت گردد. ثانیاً سلطان را که در ظاهر قصد انجام عمل خیری داشته طریق انجام عمل خیر را به وی نشان داده است. ثالثاً فقرا از این طریق به نان و نوایی رسیده و منت کسی حتی بیدآبادی نیز بر گردن آن ها نیست زیرا با نوشتن برات معلوم است که پول مربوط به او نمی باشد.

ابوالحسن فروغی (۲) این واقعه را به نقل از پدراناش، در منظومه ای که چنین است: او در مقدمه منظومه اش چنین گوید، به نظم کشیده: (۳)

ص: ۱۴۹

۱- (۱) - رستم التواریخ، ص ۴۰۵.

۲- (۲) - ابوالحسن بن ذکاءالملک محمدحسین اصفهانی، متخلص به فروغی (متولد ۱۳۰۱ ق، متوفای ۱۳۳۸ ش) از آثار وی این کتاب ها به چاپ رسیده: اوراق مشوش یا مقالات مختلفه، تاریخ شعرا، تحقیق در حقیقت تجدد و ملیت و تناسب این دو معنی با یکدیگر، سرمایه سعادت یا علم و آزادی، شیدوش و ناهید، مجموعه اشعار شامل (چهار مینو، پریشان نامه، نور آزادی، اندرز شاهان، ساقی نامه، قصاید، ترجیع بند، غزلیات و رباعیات). «مؤلفین کتب چاپی، خان بابا مشار ۱/۱۶۱».

۳- (۳) - نسخه منحصر این اثر در ضمن مجموعه شماره ۵۴۳۸ دانشگاه تهران، تحریر شده توسط اکبر نجم آبادی در سال ۱۳۳۶ ش، موجود است. دوست گرامی جناب آقای شیخ ابوالفضل حافظیان بنده را از وجود این منظومه آگاه ساخته اند. (فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۸).

حکایتی که بعد از مقدمهٔ ذیل به نظم آمده، شرح ملاقات علی مرادخان زند است در سلطنت خود، با مرحوم آقامحمد بیدآبادی از اجلهٔ علمای عصرشان، که مکرر به جزئیات از مرحوم پدر(۱) شنیده ام و از دیگران نیز تصدیق آن استماع افتاده و بدون کم و کاست و هیچ گونه تصرف که چیزی بر مطلب افزوده باشد، به رشتهٔ نظم آورده ام.

متن منظومهٔ وی چنین است:

ای وجودت ماورای هر نیازهم تو راز دهر و هم دانای راز
من به درگاهت نیاز آورده امیک جهان سوز و گداز آورده ام
رستم از جمعی مرا آشفته کنخاطرم زین خار و خس ها رفته کن
پای تا سر غرقه در زشتی منم تیره دودی جان و خاکستر تنم
لیک می جویم ز درگاهت پناهپاکی از لطف تو جویم ز میاه
گر به آب لطف خود پاکم کنی ای خوش آن ساعت که خود خاکم کنی

ص: ۱۵۰

۱- (۱) - پدر شاعر محمدحسین اصفهانی ملقب به ذکاءالملک و متخلص به فروغی (متوفای ۱۳۳۵ ق) برای شرح حال وی ر. ک: لغت نامهٔ دهخدا، واژهٔ «فروغی. محمدحسین».

ای خوش آن کو شسته در صد آب شد تا ترا خاک در احباب شد
مر مرا تن در خور آن خاک نیست ز آن که جان از زنگ زشتی پاک نیست
خاک من کی در خور درگاه تست خاک گل رویاند، از من خار رست
از عذاب خویش نالد جان من لرزه ها افکنده در ارکان من
بهره جانم فزون از ناله کن از سرشکم کشت جان پر ژاله کن
ور کم از خاکم تو افزونی ز هور ز آتش گلزار کن خاکم چو طور
بی ثمر مگذار و حرمانم مده نفس را کیفر ز هجرانم مده
جوشش و بی برگیم چون توأم است موی اسپید و جوانی با هم است
میل کافوری کند مشک سیاه ای عجب اسپید شد رنگ سیاه
این سپیدی گر سزای روح نیست حاصلی گر زین دل مجروح نیست

تو سیه رویی جانم دور کن زنگی خود در صفت چون حور کن
ای معانی پرتوی از نور تو وی حقیقت آتشی از طور تو
هیچ را هر دم کنی آرایشی هستی گل را دهی افزایشی
من همان هیچم به دست قدرتت که شوم سالار عشق از نظرت
گر به زشتی رفته ام زین تاب و پیچ تو توانی بازم آوردن به هیچ
بار دیگر هیچ کن تا ز آن سپس مستعد فیض گردم ز آن نفس
ای که انفاس سحر از کام تست چشمه لب ریز خود، یک جام تست
ذره سانم در هوای خویشتن چرخ می ده کن فنای خویشتن
گر رسیدم تا بدان دیوان نور یک زبان ده در خور اوصاف هور
حالیا از من زبانی ماند و بس این زبانه مهر کن بستان نفس

یا نفس جاری کن از مجرای خیر صد زبانم ده همه گویای خیر
دید علمم وارهان از شک و ریب آشنای غیب کن سوزان عیب
این «فروغی» نام را آن کام بخش که برد از عبرت ایام بخش
نقص خود بینم چون بیرون از حساب ای تو هستی بخش چرخ و آفتاب
بر زبانم نه حدیث کاملان تا نباشم یکسر از بی حاصلان
وارهان از دیو نفسم تا به گوش مردمان را قصه گویم با سروش
حالیا یک قصه بر خاطر گذشت خاطر مهجور از آن پرنور گشت
باز می گویم به توفیق ودود ای ملک نزدیک آدم بر سجود
که مقام آدمی پیدا کنم این زمان چون خامه را گویا کنم
بشنو این قصه که این مجعول نیست دام کیدی بر ره هر گول نیست
داستانی پر حقیقت راست هم کز دم رضوان جان آراست هم

منشأ نور ار نمی باید نهفت یاد دارم از پدر کاین قصه گفت

حکایت

در صفاهان عالمی فرزانه بود کآشنای حق ز خود بیگانه بود

بود در ظاهر فقیه شهر خویش حکمت و عرفان ورا از فقه بیش

فقهش اندر سینه حکمت در روان عارف اسرار حق از نور جان

بر زمین راحت او را تخت نه جز لباس عفت او را رخت نه

خالی از اسباب دنیا خانه اش مجمع ارباب دل کاشانه اش

از قضا وز گردش چرخ بلند شد روان سوی صفاهان شاه زند

مردمان در حضرتش بشتافتند عالمان کمتر ز وی رخ تافتند

دیرگاهی رفت و شه در انتظار تا کی آید آن فقیه نامدار

ص: ۱۵۴

عاقبت پرسش گرفت از واقفان که مگر زین شهر بیرون شد فلان

نکته دانان مقصد او یافتند آن گره از مشککش بشکافتند

جمله گفتند آن بزرگ ارجمند هم در این شهر است و شهر از وی بلند

لیک اگر شه آرزو دارد که او نزدش آید خام دان این آرزو

کی شنیدی رهروان در چه روند سالکان راه حق زی شه روند

نزد آن که واقف از هر علّت است عزت درگاه شاهان ذلت است

او درین درگه نخواست پست پای شاه را تا خود چه خواهد بود رای

شاه گفت آسان شد این، ما می رویم او به هر کوی است و آن جا می رویم

باز گفتندش که آسان نیست کار از جوار شه گریزد هوشیار

گر روی تو سوی او باهای و هوی بی تخلف او برون گردد ز کوی

بی خبر باید شدن چون لطف حق تا بدین حکمت بر او گیری سبق
صبحگاهی با دل روشن چو مهر بر نشسته بر خدنگی چون سپهر
شه بدان سو تافت بی حرفی عنان ره چنان رفت او که گفتی راهدان
شاه شد در خانه و آن جا مات شد محو ملک فقر و آن آیات شد
یک شبستان دید شه خالی ز فرش لیک از آن جا راه معنی تا به عرش
شمع دانش را در آن مجلس مقام بر زمین از پوست فرش ناتمام
بود جای درس و بهر طالبین یک ردیف از پوست فرشی بر زمین
یک به یک یاران همی گشتند جمع لیک ناپیدا شده اطراف شمع
شه چو انجم از میان سر بر کشید شمع دانش را در آن محفل ندید
گرچه اسباب صفا موجود یافت خانه آن دم خالی از مقصود یافت

آن که او می جست در گرمابه بود از پس جان چرکی از تن می زدود

سوی صبر آمد چو رای شهریار بندگان شه دويدند از کنار

تا نه پا بر فرش مسکینان نهاد بر زمین فرشی نهادند از نمد

منتظر در صدر مجلس جان شاه بندگان بیرون در بگرفته راه

مرد دانا در لباسی کهنه روی فارغ از شاه و حشم و آن های هوی

غافل از رنگی که گردون کرده ساز می شد از گرمابه سوی خانه باز

بندگان او را گدا پنداشتند لاجرم دست جفا برداشتند

آن یکی گفتا که شه در خانه است پیش شه کی جای هر بیگانه است

گفت دانا: زین سخن اکراه نیست راست گفتمی کار ما با شاه نیست

تل خاکی در کنار خانه بود ظاهراً جزیبی ز یک ویرانه بود

زود دانا شد بر آن خاک ای شکفت جامهٔ پشمینه گستردن گرفت

هر کس از خلق صفاهان برگذشت گرچه مهتر بود، چون کهتر گذشت

کهنه پوشی را که بر خاکش مقام چاکرانه هر کسی دادی سلام

چاکران شه ازین حیران شدند از مقام مرد حق پیرسان شدند

تا بدانستند کآن خانه خداست که شهش در خانه مشتاق لقاست

پیش رفتندش همه یورش کنان کای طلب کار تو شاهان زمان

ما غریب این دیار استیم و کور عذر کوران در پذیر از روی هور

شاه در خانه، پی دیدار تست زانکه هستی بخش شاهان یار تست

گر شه از رفتار ما آگه شود کی علاج نار خشم شه شود

گر سر شاهان نداری این زمان پا بنه بهر نجات بندگان

چون نگه در عجزشان کرد آن کریم شد روان تا محضر شه چون نسیم

شه بسان غنچه بشکفت از شعف که نرفت آن دولت معنی ز کف

شکرگوی از نصرت الطاف غیب که کلیمی کرد در کوی شعیب

در تحیت هر چه گوهر داشت سفت مرد دانا نیز جز نیکی نگفت

شاه و آن منظور شاهان نیز هم جای بگرفتند چون عزّو واجم(۱)

گفت دانا شاه را: کای شهریار تو بزرگی وز کرامت کرده کار

کی پسندد طبع نیکی خواه تو کز حضور پاک محنت گاه تو

جمعی از دلدادگان شاه علم بینویانند بر درگاه علم

این [همه] یاران که بینی خود به پی نیمی از شهر صفاهان کرده طی

ص: ۱۵۹

۱- (۱) - در نسخه چنین است. ولی گویا کاتب در کتابت اشتباه کرده است.

وین صفاهان خود سواد اعظم است طول هر نیمش نینداری کم است
این چنین مردان راه ای پاک جان حیف دانم گر کنی محرومشان
درس ما را نیز سودی دیگر است از پی تنبیه شاهان در خور است
ز آن که تفسیر است و قرآن کریم می نمایدمان صراط مستقیم
شاه خالی بود و صیقل از فضول این سخن افتادش از دانا قبول
باز شد مصحف سخن آغاز شد جمله درهای سعادت باز شد
از قضا آن آیه از آیات حق شد عیان که شاه بودش مستحق
تا کند بر زخم نخوت مرهمی قصه رفت از اصل و نسل آدمی
ز ابتدای کار این رسوای کبر اصل او یک قطره خود دریای کبر
کبر کین کز شور طبع نقش ساز زود گردد ازدهای حرص و آز

قطره ای گردید از تقدیر غیب گاه پر فضلی و گه دریای عیب
مختصر تفسیری از یک آیه شد دست بازرگان حق پر مایه شد
مرد دانشمند در ختم سخن رخ سوی شه کرد و گفت ای ممتحن
آدمی را اصل و فرع این بوده است نزنتاج ماه و پروین بوده است
آن که حق گفت و شنیدی عجز اوی آن چنان زی شهر کبر آورده روی
که فراز تخت شاهی جای اوست گلشنی جنت نشان مأوای اوست
عالمی در زیر فرمان بایش تاج بیداد از سر و جان بایش
ور همه اوصاف او محمود شد در طلیعت طالع مسعود شد
فقیران رحمت آوردن گرفت سوی درویشان نظر کردن گرفت
باز نتواند تنعم دیده مرد بر سر فرش گدایان جای کرد

بایدش فرش از نمد انداختن خانه از هر بینوا پرداختن

اشک رقت شاه را در دیده گشت جان او از عزت شاهی گذشت

از سر فرش نمد بر پای خواست پوستی بگرفت، کاین در خورد ماست

شه که تاجش همسر افلاک شد پیش پای حق پرستان خاک شد

پس اشارت کرد شه با بندگان سرفکنده پیش چون شرمندگان

صحنی از زرکان به کف برداشتند پیش دانا بر زمین بگذاشتند

گفت دانا نیست ما را حاجتی من نگویم این سخن بی حاجتی

آن چنان باشد معاش ما که شاه بنگرد ار خویش این آرامگاه

پس چه حاجتمان به زرین سکه هاست سکه زر، شاه صاحب سکه راست

شاه گفتا: ده به مسکین و فقیر گفت دانا: خود تو از مسکین مگیر

از چه بگرفتی تو از مسکین به قهر کاین زمان بخشی به طماعان شهر
باز گفت: ار دیگران را حاجتی است؟ گفت: ما را منع صاحب خیر نیست
عرضه آن زرها بر آن محضر نمود هیچ کس را اشتیاق زر نبود
جز تنی کو سکه ای را برگزید پاره ای ز آن سکه زرین برید
گفت: من دارم بدین مقدار قرض شد ادای قرض بی گفتار فرض
گر کنون اظهار استغنا کنم در قیامت خویش را رسوا کنم
صحن زر بیرون شد از دار غنا کز قناعت شد غنی اهل صفا
چون خروس آواز مؤذن وار خواند رفتنی ها رفت و شه بر جای ماند
شاه و دانشمند با فرهنگ و هوش این زبان بگشاد و آن دیگر دو گوش
آن دو خورشید از دم گیتی فروز مانده گرم گفتگو تا نیمروز

گشتی خور بر بسیط آسمان راست چون بگرفت جای اندر میان
بحر دانش گفت: هنگام غذاست شاه اگر راضی شود مهمان ماست
خورش امروزم انگور است و نان زینقدر هم سد جوعی می توان
پس دری بگشود و طرفی از عنب شد عیان چون منظر انجم به شب
گفت کین جز دانه انگور نیست چون بهای خوشه مان مقذور نیست
می خریم آن دانه ها کافشان بود دانه افشان شده ارزان بود
چون ثریا نظم این را بند نیست لیک دل زین نقص ناخرسند نیست
ز آن که خوش پاک است پاکی شرط بس آنچه بفزایی نباشد جز هوس
چون به کف جز نان و انگوری نداشت ماه و پروین در میان خوان گذاشت
شاه از آن خوان سیئر کرده عرش را هم عنان می دید عرش و فرش را

بارها گفت آنکه از این عمر خویش لذتی نادیده ام ز آن چاشت بیش

آه کان یک تابش بی دود و میغ یک نفس بود و درآمد بی دریغ

چون که روز آید به شب بی گفتگو شد جدا فرزانه و فرزانه جوی

زین همه معنی جز از لفظی نماند جز تن چندی حکایت کس نخواند

ای دل این قصه تو بر خورشید بر تا شود چون چشمه خور مشتهر

این حکایت چون دلیل راه دان بس معانی یابی از وی بی بیان

مر مرا حالی سر تفسیر نیست طعمه هر مرغکی انجیر نیست

۸ - اعتراض به عملکرد حاکم اصفهان

در اواخر عهد کریم خان زند، میرزا عبدالوهاب موسوی حاکم اصفهان بوده و با رعایا و ارباب رجوع به خوبی رفتار می نمود

تا این که بعد از مدتی وی به رحمت الهی پیوست و حاجی محمد رنائی اصفهانی

ص: ۱۶۵

حکومت آن شهر را به عهده گرفت. مفتون خویی^(۱) دربارهٔ خلق و خوی و عملکرد وی می نویسد:

راه های مداخل به کریم نمود و بر جمع (مالیات) اصفهان افزود. در بند شعر و شاعری و فضل و کمال نبود و عقیم و طامع و بداندیش و بدسلوک بود و با کریم خان پدر فرزند شده، خانه ها ویران کرد و بدعت ها آشکار ساخت. فقرا سوخت و مال ها اندوخت و عموم اهالی را اسباب پریشانی، اعزّه و دانشمندان اصفهان را خصوصاً باعث جلای وطن و بی خانمانی گردید. و کار را بر خواص و عوام چنان تنگ گرفت که زبان قلم از تحریر آن به قصور اعتراف دارد. طبع اقصای و ادانی از آن گرگ حریص متنفر و دل ها منزجر و آب دیده ها منهمر و ایام ایالت او ایام نحس مستمر آمد. وحشتی و نفرتی عظیم در میان خلق افتاد.^(۲)

در این میان مرحوم بیدآبادی برای رهانیدن مردم از ظلم و ستم حاکم، با وی از در نصیحت و موعظه وارد می شود. و او را با نصایح مشفقانه پند می دهد. مفتون در این باره می نویسد:

حضرت فیلسوف اعظم و تحریر مکرم آقامحمد بیدآبادی اصفهانی که

ص: ۱۶۶

۱- (۱) - عبدالرزاق بیگ دُنبللی خویی متخلص به مفتون از اعیان زادگان دُنبللی خوی است. در سال ۱۱۷۶ ق متولد و در سال ۱۲۴۳ ق در تبریز بدرود حیات گفته است. او در ادبیات فارسی و عرب مهارت تام داشته و آثارش در نظم و نثر گواه بر این معنی می باشد. از آثار او: «تجربه الاحرار و تسلیه الابرار»، «نگارستان دارا» و «مآثر سلطانیه» در تبریز به چاپ رسیده است. برای شرح حال و نمونه شعر وی ر. ک: سیمای خوی، ص ۲۰۳-۲۰۵.

۲- (۲) - تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، ص ۲۷۰.

عماد دین بود و اعتضاد کهن و مهین، با او از در نصایح در آمد وی را پیغام های عنیف فرستادی و تحدیدات بلیغ نمودی و فرمودی که: در این دو روزۀ حیات مستعار به رعایا و برایا که بدایع ودایع آفریدگارند ظلم صریح و اجحاف قبیح روا ندارد و پای در راه حسن سلوک با عالی و سافل، ممالیک و مفالیک، و عموم خلایق، گذارد. قطع وظایف و مرسوم را بدتر از قطع حلقوم داند و دوش رعایا را به تکلیف شاقه گرانبار نسازد و ظلم را مورث سخط الهی و مایۀ اشتغال عذاب نامتناهی داند. (۱)

ولی حاکم به نصایح بیدآبادی گوش نداده و در ظلم و اجحاف پافشاری می نمود. به قول مفتون:

از من بگوی حاجی مردم گزای را کو پوستین خلق به اضرار می درد

حاجی تو نیستی، شتر است از برای آنکیچاره خار می خورد و بار می برد (۲)

در نهایت مرحوم بیدآبادی برای تنبیه حاکم به اتفاق شاگردانش اصفهان را به قصد شیراز برای اظهار تظلم ترک می نمایند. مفتون می نویسد:

مولانای اعظم از دارالسلطنۀ اصفهان خیمۀ اقامت کنده با جمعی کثیر از مریدان و ارباب عمائم و اعیان بیرون آمد و عزم جلای وطن نمود دل

ص: ۱۶۷

۱- (۱) - همان.

۲- (۲) - گلستان، سعدی شیرازی.

از مسکن دل آرای مقام خویش بیرون نهاد در سنه ثمان و ثمانین و ماه بعد الالف ۱۱۸۸. (۱)

آری بیدآبادی دل برای خدا صاف می کرد و در پی رفع ظلم و ستم از خلق خدا بود.

۹ - مکاتبه منظوم با نعیم

(۲)

مرحوم بیدآبادی با ارسال یک رباعی به میرزا نعیم مازندرانی آرزوی دیدار و ملاقات وی را می کند. (۳)

رباعی چنین است:

خواهم مددی ز بخت، کین عظم رمیمگردد به سر کوی تو چون خاک مقیم

اما غلط است کی میسر گردد مردود خدا کجا و فردوس نعیم

ص: ۱۶۸

۱- (۱) - همان.

۲- (۲) - در یک نسخه خطی دیگر این مشاعره بین میرزا نعیم مازندرانی و طوفان هزارجریبی، ذکر شده است بدین طریق که میرزا نعیم به طوفان نوشته: ز آن سیل که از دامن هجران برخاستموج خطر از محیط امکان برخاست ای مایه آرام تو رفتی و به دلبنشست غم و ز دیده طوفان برخاست و میرزا طوفان در جواب چنین نوشته: خواهم مددی ز بخت کین عظیم رمیمگردد به سر کوی تو چون خاک مقیم اما غلط است این که من می گویم مردود خدا کجا و فردوس نعیم

۳- (۳) - در عنوان نسخه خطی این مشاعره نوشته شده: «طلب نصیحت نمودن مرحوم آقامحمد بیدآبادی از مرحوم میرزا نعیم مازندرانی». لکن این عنوان با توجه به مضمون این دو رباعی تطبیق ندارد.

مخفی نماند که چون مرحوم بیدآبادی از اهالی تنکابن است و میرزا نعیم نیز در شمال اقامت داشته، گویا بیدآبادی در این رباعی، به صورت ایما، آرزوی بازگشت خود به وطنش را نیز نموده است.

میرزا نعیم در پاسخ بیدآبادی این رباعی را می سراید:

آبی ز سبو جانب عُمّان بردنوز گل ورقی سوی گلستان بردن

تزیین سخن در نظر مثل تویبیا شد به مثل زیره به کرمان بردن(۱)

۱۰ - مرد خدا و مرد دنیا

مؤلف کتاب مائده سماویه،(۲) حسین بن عبدالعلی، در اوایل مجلس بیست و پنجم، این حکایت را از مرحوم بیدآبادی نقل می کند:

یکی از عمّال دیوان با آقامحمد بیدآبادی - که از علماء عارفین است - گفت: که تو مرد خدایی و من مرد دنیایم. و در طفولیت با آقای مرحوم هم درس بودند. آقامحمد دو دست بلند کرده بر مغز او اشاره کرد که خاکت بر سر، که تو دنیا نیز نداری. دنیا آن بود که نمرود و شداد و فرعون داشتند.(۳)

ص: ۱۶۹

۱- (۱) - نقل از نسخه خطی شماره (۱۰۳۳ مجموعه طباطبایی) کتابخانه مجلس شورای اسلامی، (فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۳، ص ۳۳۶).

۲- (۲) - نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره (۹۰۰۲) نگهداری می شود.

۳- (۳) - فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۴۲۰.

بیدآبادی را با یکی از مخالفان خود - که قبلاً شاگرد وی بوده - برخوردی صورت گرفته که نمونه کاملی از اخلاق اسلامی و شایسته هرگونه تمجید و تکریم می باشد. واقعه از این قرار بوده که یکی از بدخواهان بیدآبادی در غیاب وی، نسبت های ناروا به وی می دهد، وقتی که گفتگوی وی به بیدآبادی نقل می شود گویا بیدآبادی نامه ای در تنبه و هشدار به او می نگارد. این نامه به دست ما نرسیده ولی مضامین آن را شاعر توانای معاصر بیدآبادی، یعنی عبدالرزاق مفتون دُنبلِی به نظم کشیده، بدین عبارت:

آقامحمد بیدآبادی را با یکی از معاصرین در اصفهان، گفت و شنیدی غایبانه روی نمود. وقتی کسوت نظم پوشانیده بودم چون در گنجینه حافظه مضبوط بود به مسمع اهل حال رسانیدم:

جاهلان در جهل خود مستغرقند بس مرایشان را که شان دور از حقند

همچو طالب علم کاندراصفهان بود با اهل حقیقت سرگران

گرچه ز ایشان علم دین آموختی لیک جانیشان را ز غیبت سوختی

جلوه ها کردی به چشم ناقصان نقص گفتی کاملان را هر زمان

از حسد گفتمی که اهل علم و فن خلق را هستند یکسر راهزن

گر به ظاهر سرّ لاهوت آمدند در حقیقت جَبْت (۱) و طاغوت (۲) آمدند

قطب دوران عارف مهر اشتهار چون شنید این سرزنش بگریست زار

گفت وقت آن معاند شاد باد کار او همواره بادا بر مراد

مدتی از خویش غفلت داشتم خویشتن را نیک می پنداشتم

او مرا از عیب خویش آگاه کرد گفت کافر، لیک مرد راه کرد

گر نگفت او از حسد نیکو مرا همچو من کی می شناسد او مرا

گوی از من یار ظلم اندیش را هر کسی بهتر شناسد خویش را

گر بت و گر بت پرستم خوانده است و خراباتی و مستم خوانده است

و گرفتار هواها گفته است رند و بی پروا و شیدا گفته است

ص: ۱۷۱

۱- (۱) - به معنی بت و صنم و کسی که در او خیری نیست (فرهنگ معین).

۲- (۲) - بت و صنم و سرکش و باطل جمع آن طواغیت است.

گر حکیمم خواند و گر بی اعتقاد خواند اگر زندیق و دهری از عناد

من بسی زان ها که گفته بدترم ز آن که دیو راهزن را رهبرم

از شقاوت ننگ نسل آدمم وز خباثت حشو خلق عالمم

نار نمرودم نیم یار خلیل ژاژ صرفم نه سروش جبرئیل

از درون مارم، برون طاووس رنگ بوم این ویرانه ام، منحوس رنگ

چون غراب بد گهر ذلت پرست چون خروس دانه چین شهوت پرست

از برون منگر ز ایمان زیورم کافر مغلوبِ نفس کافر

زور مورم نی، ولی هنگام شور دستگاه صد چو فرعون از غرور

قوت پشه نه، اندر کارزار صد چو نمرودم کمینه پیشکار

رهزنم رهزن، زمن دوری کنید از رفیق اهرمن دوری کنید

آن زمان کز اوج افلاک آمدم همچو خورشید فلک پاک آمدم

در سحاب جود بودم چون مطر ز آب چشم اهل عرفان پاک تر
قطره ای پاکیزه بودم دلپذیر از سحاب رحمت افتادم به زیر
در زمین با گرد و خاک آمیختم بر خس و خار جهان آویختم
رنگ اصلی رفت و وصلی بازماند عقل گردون سیرم از پرواز ماند
رنگ صافی رفت و یکسر گل شدم بی صفا و سست و تیره دل شدم
گر خداوندم مددکاری کند ور خلاصم از گرفتاری کند
گر مرا نیرو ببخشد کردگار در رهش چون رستم و اسفندیار
چشم جادوی فسونگر برکنم وین طلسم هفت خوان را بشکنم
وارهم از کنج این کاخ خراب چون گل از پرده چو از ابر آفتاب
برفشانم تن ز هر آلایشی یابم از هر زحمتی آسایشی
یار اگر گردد مرا تأیید دوست برکشم از فرق نفس سفته، پوست

راه یابم شاه را در بارگاه شاه باشم، تخت باید بهر شاه
ور به دست نفس دون خوار آمدم دور از آن دارای دادار آمدم
خود عقوبت زین بتر نبود مرا کز شکیب عارفان باشم جدا
باغ من بستان من، گلزار من جملگی باشد رضای یار من
حور من، غلمان من، رضوان من پرتو لطفی است از جانان من
سنبل من، سرو من، ریحان من گوشه چشمی است از جانان من
عیش من، سود من و سودای من رحمتی زان مقصد و ملجای من
گر به خشنودی کشد در آتشم با رضایش در دل آتش خوشم
آتشم با یاد آن مهوش خوشست با رضای مهوشم آتش خوشست
ور به ناخشنودیم بخشد بهشت بر مثال پیر دیرم در کنشت
هر کجا باشم، خیالش با منست خیل خواب و راحتم را رهنزست

گر روم تا محفل عیش و سرو ریش پیشم می رود چون نور طور
شب که با آن ماه دارم عیش ها همهم صد آفتاب پر ضیا
صبح چون گیرم طریق رهروان صد هزاران مهر دارم در نهان
چون روم گریان سوی بیت الحزن یاد او در دل بود همراه من
الغرض با هر نفس هست این هوس گفت خواهم هر نفس الله بس
کوثر و طوبی و باغ جنتم یاد او، زین جمله اندر وحشتم
پرتو حسنش تجلی می کند عقل را مجنون لیلی می کند
عارفان را خستگی از هجر دوست درد ازو دارند و درمان شان ازوست
دور از آن یاری که چون او یار نیست کی تواند عاشق افکار زیست
مایه ارواح ازو اشباح یافت جذبه ای زان باسط الارواح یافت
جذبه شوقی از آن آرام جان شد گریبان گیر ذرات جهان

جذبه ای نه جذوه ای (۱) بل دولتی صحبتی با یادش اندر خلوتی

عقل ازو نیروی فیروزی گرفت آسمان دور شبان روزی گرفت

از تجرد جمله را وارستگی در طلب عاری ز هر دل خستگی

مهر و ماه و کوه و صحرا بحر و بز این یکی آسوده و آن یک در سفر

فارغ از قید تعلق بی ملال جملگی با ذکر او در وجد و حال

نه حجاب راه شاه فرزند و زن نه فریب نفس و فکر ما و من

جملگی وارسته از سودای تن من به سودای علائق مرتهن

قید من بر چیست وین دوری ز که؟ بر دلم این داغ مهجوری ز که؟

آن که در کونین چون او یار نیست غیر او در دیر دل دیار نیست

عالم و آدم گواه هستیش جمله هستی در پناه هستیش

ص: ۱۷۶

۱- (۱) - بر وزن قطعه به معنی اخگر و آتش پاره.

ای پناه اهل عالم در گهت این جهان و آن جهان خاک رخت
بر من آشفته خواری ها بین در گناهم، شرمساری ها بین
می روم نه در بدی نه در بهی می روم نه مبتدی نه منتهی
نه ترا در کعبه دیدم نه به دیر بود سرگردانیم حاصل ز سیر
منزلت ای صاحب منزل کجاست در دلی اما ندانم دل کجاست
در دو عالم می نگنجی از جلال لیک گنجی در دل ارباب حال
دل جدا از نور تو ویرانه ایست سینه بی یاد تو ظلمت خانه ایست
ای که بی یادت نفس باشد حرام ای که جز تو هر هوس باشد حرام
جان به تن بی یاد تو زندانی است زندگی اسباب سرگردانی است
ما مریضم و تویی ما را طیب ما غریبیم و تویی ما را حبیب
اندرین زندان شکیب ما تویی هم حبیب و هم طیب ما تویی

درد ظاهر، درد باطن، در لجاج کس نداند جز تو این ها را علاج
ای به خاصان ابر جودت قطره بار کام شان تر از شراب خوشگوار
جرعه ای زان می مرا در جام ریز قطره ای زان کوثرم در کام ریز
تشنه مانده من چنین ناشاد و خوار عارفان از جام جودت جرعه خوار(۱)

کام خاصان تر ز آب سلسبیل سوخته من در کنار رود نیل
سوختم لب تشنه، ای ابر کرم شیوه ات باشد کرم، از من مَرَم
من یکی مستقیم جویای آب بحر در موج و دلم در اضطراب
بر لب خشکم نظر کن ای زلال عالمی شاداب و من در خشک سال
تازه رو از جود تو سرو و سمن مانده من چون خار خشکی در دمن
من یکی مجنونت ای زنجیر موی با خیالت هر زمان در گفتگوی

ص: ۱۷۸

روز بیگانه شد در این آوارگی باز ماند از ره در این ره بارگی (۱)

می روم چون موسی از ظلمت نفور از پی آتش چو موسی سوی طور

می روم سوی تماشاگاه جان آننی آنست ناراً بر زبان (۲)

تا کجا نورت فروغ تن شود وین چراغ مرده ام روشن شود

نار آن وادی که نور ایمن است پرتوش بر جان من آتش زنت

ذره را نومیدی از خورشید نیست از کریمان هیچ کس نومید نیست

یافته فیض ازل خاصان ز تو دیده خاصان کوثر و رضوان ز تو

آستین افشاند (۳) بر خلد و سقر از تو آگه وز دو عالم بی خبر

عارفان را گر می قربت دهی ور به فرق خسروان افسر نهی

ص: ۱۷۹

۱- (۱) - به معنی اسب و مرکوب.

۲- (۲) - تضمینی است از قرآن کریم (سوره طه، آیه ۱۰) و (سوره النمل، آیه ۷).

۳- (۳) - کنایه است از ترک کردن.

قابلند و قابلان را داده ای در بروی قابلان بگشاده ای

خسرو من از گدایی یاد کن خاطر ناقابلی را شاد کن

بر دل ما از علایق بندهاست شیر یزدان نور حق حیدر کجاست

تا گشاید بازوی خیبر گشا بگسلد این بندها از پای ما

حُب دنیا، رهنما گشته است قاتل ما حُب دنیا گشته است

بسته دست و پای ما دنیای دون کرده در چاه طبیعت سرنگون

گوشه چشمی طمع دارم ز شاه تا که ما را برکشد از قعر چاه

ص: ۱۸۰

بخش چهارم: در منظر دیگران

اشاره

۱. از منظر شاگردان و معاصران

۲. از منظر شرح حال نویسان

ص: ۱۸۱

اشاره

بیدآبادی در نزد معاصران و شاگردان خود موقعیتی عظیم داشت و همه از وی به بزرگی و عظمت یاد کرده اند. همچنین اغلب شرح حال نویسان، از بیدآبادی با احترام تمام و با القاب و اوصاف زیاد یاد نموده اند. در این جا برای نمایاندن شخصیت بیدآبادی و عظمت وی، مطالبی را که شاگردان و معاصران وی و شرح حال نگاران در این زمینه گفته اند نقل می کنیم:

۱ - در کلام ملا علی نوری (م ۱۲۴۶ ق)

نوری بزرگ ترین شاگرد فلسفی، بیدآبادی است او همواره در آثارش از بیدآبادی، با تجلیل و عظمت یاد کرده، برای نمونه، در نامه ای که به میرزای قمی نوشته، از بیدآبادی چنین یاد می کند:

... و به خدمت فیض موهبت، فخرالمحققین، ملاذ طلاب الیقین، قدوه الحكماء و الالهیین، محیی مراسم العرفا المتشرعین الموحدین، سندی و سیدی و سیدالجمیع، آقائی آقامحمد بن محمدرفیع - رفعه الله تعالی

مع الأئمة الأطهرين عليهم السلام - شرف اندوز گردیدم. (۱)

و در شرح حدیثی از معانی الاخبار شیخ صدوق، از بیدآبادی یاد نموده و می نویسد:

فلما ظفرت بمطالعه نسخه معانی الأخبار، تشرفت بملاحظه کلمه تامه، رقمت فی حاشیه النسخه بخط استادی، سیدی و سندی و من إلیه فی العلوم الالهیه استادی، العالم المؤید آقامحمد قدس سره....

۲ - در کلام صدرالدین کاشف دزفولی (م ۱۲۵۸ ق)

کاشف از بزرگترین شاگردان عرفانی بیدآبادی است. عده ای عقیده دارند که او وصی عرفانی بیدآبادی بوده است. کاشف در یکی از نامه های خود از بیدآبادی چنین یاد می کند:

از یمن نفس مرشد کامل - اگرچه از دنیا رفته است - و آن قدوه العارفین و زبده الواصلین جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول مولانا آقامحمد بیدآبادی تنکابنی الاصل - رَحِمَهُ اللهُ - و متوطن به دارالسلطنه اصفهان بوده اند که حقیر مرید با اخلاص اوست. (۲)

۳ - از نگاه سید عبداللطیف شوشتری (متوفای بعد از ۱۲۱۶ ق)

(۳)

ص: ۱۸۴

۱- (۱) - قصص العلماء، تنکابنی، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۲- (۲) - خاندان سادات گوشه، ص ۲۰۷ و الذریعه ۱۲۸/۲۲.

۳- (۳) - متوفای سال ۱۲۲۰ ق. «آیت الله زنجانی».

وی در تحفه العالم می نویسد:

قدوه الحکما و اسوه العرفاء آقامحمد بیدآبادی - و بیدآباد از اعظم محلات دارالسلطنه اصفهان که به غایت معمور و به لطافت آب و هوا مشهور است - و مولد آن برگزیده رب غفور است که مراتب فضیلتش، کالشمس فی وسط النهار، آفاق را نورانی دارد و بی نیاز از اوصاف و بیان است. (۱)

۴ - از نگاه فانی زنوزی

علامه سید محمدحسن زنوزی خوئی متخلص به فانی (متوفای ۱۲۲۳ ق) صاحب ریاض الجنه شاگرد ملا علی نوری است و در ریاض الجنه در شرح حال بیدآبادی می نویسد:

المولی العارف محمد بن محمدرفیع المازندرانی، الساکن باصفهان، عالم کامل فاضل محقق مدقق متکلم حکیم عدل ثقه ثبت اضبط معاصر، کان اعجوبه الزمان و نادره الدوران و من وجوه علماء العصر و ثقات اعیان الدهر، و قد ذکرناه فی کتابنا بحر العلوم، فقلنا عند ذکره:

مولینا محمد بن محمدرفیع، اصل آن جناب از مازندران است چون در محله بیدآباد اصفهان متوطن بود به بیدآبادی اشتهار یافته، در همه فنون حکمت سیما فن الهی کمال وقوف و استادی داشت و در طریقه تصوف و اشراق طاق و بی نظیر آفاق بود و در تهذیب اخلاق و تزکیه و تطهیر باطن کوشش بی اندازه نمود [و] خود را از تیه ظلمانی ناسوتی به

ص: ۱۸۵

۱- (۱) - تحفه العالم، ص ۱۲۸. و همین عبارت را مؤلف «نجوم السماء»، در شرح حال بیدآبادی، از تحفه العالم نقل نموده است.

عالم نورانی لاهوتی اختصاص داده بود. وقوف ایشان در عمل اکسیر بین الخواص و الاخیار کمال اشتها دارد و العلم عندالله.

و در احیای رسوم فن الهی جهد نامتناهی و سعی کما هی نمود تا آینه حقیقت نمای آن فن شریف را از کدورات دخل و تصرف نابلدان و کج فهمان مصفی ساخت. هر چند خود فقیر را ملاقات ظاهری با آن جناب نیفتاد. نهایت از جمعی که از اشراقات و افاضات ایشان بهره اندوز بودند عقاید ایشان را شنید و در کمال تطابق با طریقه انیقه شریعت غرا دید.

ایشان در احیای رسوم فن مزبور، جناب آقامحمدباقر(۱) سابق الذکر در احیای رسوم فقه الامامیه، که هر دو به تقریب دخل و تصرف نابلدان ضایع و نابود شده بود کمال جهد و کوشش نمودند. به زعم فقیر مؤسس و مروج فتن مزبورین در رأس مائه ثانی عشر ایشان هستند زیرا که آنچه لازمه فهمیدن بود فهمیدند و طریقه قدما را که سال ها بود که بالمره از دست رفته بود به دست آوردند. شکرالله مساعیها الجمیله بمحمد و آله.

جناب مولینا در فن الهی و تفسیر تحقیقات محققانه بسیار دارند و مکاتیب بلیغه و خطب شریفه مشتمل بر مطالب عالیه بسیار انشاء فرموده اند.(۲)

ص: ۱۸۶

-
- ۱- (۱) - منظور، آقامحمدباقر بن محمداکمل اصفهانی مشهور به وحید بهبهانی است.
 - ۲- (۲) - زنوزی در این جا سه نامه از نامه های عرفانی بیدآبادی را ذکر کرده، که ما آن ها را در رسایل آقامحمد بیدآبادی ذکر نموده ایم لذا در این جا از نقل آن ها خودداری می شود.

و در سنه هزار و صد و نود و هفت و دواغ عالم فانی نمود در مقبره تخت فولاد اصفهان مدفون هستند. (۱)

۵ - در رستم التواریخ محمد هاشم آصف

محمد هاشم موسوی هروی متخلص به آصف و ملقب به رستم الحکما (۲)

- زنده در سال ۱۲۴۷ ق - او در کتابش «رستم التواریخ» که در سال های ۱۱۹۳ تا ۱۱۹۹ نگاشته، از بیدآبادی یاد نموده و به تفصیل جزئیات زندگانی وی را بازگو می کند که در هیچ یک از کتاب های شرح حال، چنین گزارشی از زندگانی بیدآبادی، ذکر نشده است. به جهت اهمیت مطالب آصف، بخش های مهم آن را در این جا درج می کنیم. آصف می نویسد:

تعریف صفات جناب زبده الحکماء قدوه العلماء، نخبه الفضلاء، عقيله العرفاء، آقامحمد بیدآبادی.

بر اولوالالباب معلوم و مفهوم باد، که عالی جناب، مقدس القاب، کروبى آداب، ملا محمد مازندرانی ساکن بیدآباد اصفهان، مولد موصوفش مازندان و مقر و مسکن معروفش اصفهان و صاحب اکسیر اعظم و عالم کیمیای معظم بود و هر ساله از برکت کیمیای مبارک که ائمه هدی و

ص: ۱۸۷

۱- (۱) - ریاض الجنه، زنوزی (مخطوط).

۲- (۲) - درباره آصف و کتابش «رستم التواریخ»، بنگرید به: مجله وحید ۳۶۱/۹، قاله جمالزاده با عنوان: «رستم التواریخ و مؤلف آن» و فهرستواره کتاب های فارسی، منزوی ۹۷۳/۲.

زمره حکما آن را ناموس اکبر و اخت النبوه خوانده اند به قدر هزار هزار مثقال زر و سیم مسکوک فی سبیل الله انفاق می نمود.

و در حجره نشیمن خاصش که تلامذه بسیار از ارباب علم و حکمت در آن جا فراهم می آمدند فرش بوریا و به اطراف و حواشیش پوست گوسفند، گسترده بود و بر آن ها می نشستند و اعزه و اشراف و اعیان و اکابر زمان خدمتش را مایه افتخار می داشتند.

از آن جمله وکیل الدوله ثانی ایران یعنی علی مرادخان زند با کمال تعظیم و تواضع به دیدنش آمدند، آن ذات مقدس، آن سلطان والجاه را در مجلس خود با فقرایی که در آن جا حاضر بودند هم سلک و هم نشین نمود.

آن سلطان والاشان به قدر هفت هزار تومان نقد از مال خالص حلال خود، که از زراعت حاصل نموده بود که در آن زمان قیمت بیست و هشت هزار خروار دیوانی غله باشد نزدش گذارد و عرض نمود که این نقد را به مستحقین و فقرا قسمت نما، آن عالی جناب از روی استغنا فرمود من مستحق نمی شناسم مستحق شناس خدا می باشد و فرمود این مال را به رعایا بده.

عرض نمود که من با رعایا به شرکت زراعت نموده ام و موافق عدل و قسط و حساب، ایشان بهره خود را برده اند و من بهره خود را، فرمود اگر چنین است ای بنده مسلط خدا من به تدریج فقیر و مستحق پیدا می کنم و با برات نزد تو می فرستم تو به دست خود به ایشان طبق آنچه در برات نوشته ام پرداخت نما، زیرا که موافق احادیث صحیحه اگر تو به دست خود یک دینار انفاق نمایی بهتر از آن است که من مال تو را به

اذن تو هزار دینار انفاق نمایم.

و مرحوم آقامحمد بیدآبادی مذکور به نفس نفیس خود به در دکان خباز و بقال و قصاب و علاف و عصّار و سبزی فروش می آمد و آذوقه و مایحتاج خود و عیال خود را بر دوش خود گرفته و به دامان خود نهاده و به خانه خود می برد و در این باب اعانت از کسی قبول نمی کرد.

و جامه های وی کرباس و پشمینه کم بها بود و به کسب تکمه چینی اشتغال داشت و خط شکسته را خوب می نوشت و چند دستگاه شعربافی هم داشت و قدری هم زراعت می نمود.

و آن مرحوم نزدیک وفات خود به دیدن جناب قدسی آداب، میرزا محمدعلی ولد میرزا مظفر خلیفه سلطانی آمد و خواست علم کیمیا را تعلیمش نماید، آن کروبوی قریحه قبول ننمود و فرمود این بار بسیار گران است و مرا تاب و طاقت و توانایی برداشتن این بار گران نیست و اگر متحمل این بار گران بشوم تکلیف بر من شاق می شود و در این باب صلاح خود را نمی دانم پس مرحوم آقامحمد چون غیر آن پاک فطرت از برای این علم شریف سزاوار با اهلیتی نیافت چه از اولاد خود چه از دیگران، پس ناچار این امانت خدایی مانند درّ مکنون در گنجینه دل به خاک برد و آن را به هیچ کس نسپرد. (۱)

۶- از دیدگاه میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۲ ق)

میرزا محمد بن عبدالنبی اخباری نیشابوری (م ۱۲۳۲ ق)، از معاصران

ص: ۱۸۹

۱- (۱) - رستم التواریخ، ص ۴۰۵-۴۰۸ با تلخیص.

بیدآبادی است (۱). او بیدآبادی را ملاقات نکرده ولی در دو کتاب خود از وی یاد کرده است.

اول: در کتاب «صحیفه الصفا فی ذکر اهل الاجتباء و الاضطفاء» که به رجال کبیر، مشهور است، از بیدآبادی چنین یاد می کند:

محمد بن محمد رفیع المازندرانی اصلاً، الاصفهانی البیدآبادی مسکناً، کان حکیماً عارفاً محدثاً ثقةً، استاد عصره فی المعقول، عاصرناه و لم نلقه، توفی باصفهان فی دوله علی مرادخان و دفن بمقبره تحف فولاد، زرنا قبره هناک.

دوم: اخباری در کتاب دیگر خود، موسوم به «منیه المرتاد من جمله نفاه الاجتهاد» که درباره قائلین به نفی اجتهاد تألیف نموده، بیدآبادی را یکی از معتقدین به نفی اجتهاد ذکر کرده و چنین می نویسد:

و منهم الشیخ الأجل الأمواه جامع المعقول و المنقول بلا-ردّ، و شیخنا العارف الاوحد، ابن المولی محمد رفیع المازندرانی الآقامحمد البیدآبادی الاصفهانی - افاض الله علیه من شایب جوده البحرانی - و کان من محققى المتأخرین فی علوم المعارف و الیقین. (۲)

ص: ۱۹۰

۱- (۱) - میرزا محمد اخباری از جمله دانشمندان شیعه است که متجاوز از صد اثر از خود باقی گزارده ولی تاکنون اثری از وی منتشر نشده است. (برای فهرست ۱۲۲ اثر از وی ر. ک: دنا ۱۳۰/۱۱-۱۳۲). از جمله آثار مهم وی، صحیفه الصفا و منیه المرتاد است. اخباری شاعر زبردستی هم بوده و به عربی و فارسی شعر می سروده و در اشعار فارسی اش «سبیل» تخلص می کرد. دیوان عربی و فارسی وی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود. ر. ک: دنا ۲۶/۵ و ۲۱۰.

۲- (۲) - منیه المرتاد، نسخه خطی ش ۹۰۷۷ کتابخانه آیت الله مرعشی.

وی معاصر بیدآبادی است و او را در اصفهان ملاقات نموده و هنگام درگذشت بیدآبادی در شهر بوده و در تشییع جنازه وی شرکت داشته است. مفتون در شرح حال بیدآبادی می نویسد:

محمد بن محمد رفیع الاصفهانی: دیگر مقتدای شرق و غرب که در اقالیم سبعة بدل نداشت و خطه اصفهان بل تمامی جهان به وجود خیر آموذش (۱) فرق مباحثات به اوج سموات می افراشت وجودش لنگر زوارق بحر وجود، طلائم (۲) حوادث را دافع، برکت حیاتش نوش داروی رحمت یزدان، سریان زهر جفا را از شریان دوران و مزاج جهانیان مانع، فخر السالکین، تاج الموحدین، استاد المتألهین، کشف الواصلین، قطب العارفین، العلامة الاکرم و التحریر الاعظم ملاذ الافاضل و الافاخم فی العالم، شمس المله و الدین، جمال الاسلام و المسلمین، المرشد الصمدانی، العارف الربانی، مولینا محمد بن مولینا محمد رفیع الاصفهانی.

دولتخانه اش در محله بیدآباد بود و خطه اصفهان از یمن وجودش شاد، مجمع درسش پایگاه رشد و رشاد، روان نحاریر حکما و عظما و متکلمین و فقها از تقریرات جان آسایش چون اشباح عنصری از تعلق

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - یعنی وجود او مملو از خیر و برکت بود.

۲- (۲) - ظاهراً تلاطم صحیح است.

نفس ناطقه تازه، و در طاس چرخ دوّار، از طنطنه زهد و تقوای او آوازه، عارفی از جهان رسته، پای نفس اماره را به کمند و ارستگی بسته، زنجیر تعلقات گسسته و به حق پیوسته، دلش دریای حقیقت بود موج زن و زبانش از تقریرات مطالب عالیه گوهر عرفان بر ساحل فکن، سلاطین با تمکین طریق ارادتش سپردندی و نقد اخلاص در پیشگاه قبولش بردندی، گدایان را به شاهان ترجیح نهادی و از دست زریاش که صنعت کیمیا دانستی ابواب جود و کرم بر چهره محتاجان گشادی، شب ها در سجاده عبادت بر دامن الطاف خفی الالطاف آویختی، و در سر حصیر مسکنت از سحاب دیده باران ندامت به امید شستن گرد عصیان و غبار طغیان نفس نافرمان ریختی، در گذرگاه ماه و هور(۱) بسی سنین و شهور به سر آورده و دل و دیده به تحصیل انواع علوم و مواظبت عبادات داور قیوم خون کرده، منتظر رحمت رحمن همواره چون منتظران، بر کف نقد جان؛ بیت:

وین جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم

نظم:

و ما المال و الأهلون الا ودائع فلا بد يوماً ان ترد الودائع(۲)

همدم فقرا و مساکین بود و یاری ده اهل دین، و قاهر ارباب ظلم و کین.

محزّر مجموعه را در خدمتش ارادتی بود و به یمن نظر فیض اثرش

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - بر وزن نور به معنی خورشید.

۲- (۲) - از لیبید بن ربیع است صاحب معلقه مشهوره (التمثیل و المحاضره ثعالبی، ص ۶۱).

ادیم قلب را چون از پرتو سهیل عنایت سرخ رویی و سعادتی؛(۱)

بیت:

تو سهیلی تا کجا تابی کجا طالع شوی پرتوت بر هر که می افتد نشان دولتست

صیت فضل و تبحر ش که در آفاق منتشر بود از همگنان می شنیدم چون در شهر سنه ست و تسعین و مائه بعد الألف (۱۱۹۶) به خدمتش رسیدم پایگاه دانشش را از آنچه شنیده بودم برتر دیدم؛ نظم:

لقد كنت في الاخيار اسمع فضله حديثاً كشر المسك اذ يتضوع

فلما تلاقينا رأيت محاسناً من الفضل اضعاف الذی انا اسمع

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - سهیل ستاره ای است که در اواخر تابستان طلوع می کند و چون عرب ها مطلع آن را در ناحیه یمن تشخیص داده بودند لذا آن را سهیل یمانی می گفتند. و در اشعار عمر بن ابی ربیع به همین موضوع اشارتی رفته است آن جا که می گوید: ایها المنکح الثریا سهیلا عمرک الله کیف یلتقیان هی شامیه اذا ما استهلتهو سهیل اذا استهل یمان (رجوع شود به جلد ۱ آغانی طبع دارالکتب، ص ۲۳۴) و قدما معتقد بودند که آن ستاره در رسانیدن فواکه و اثمار مؤثر است و هم چنین می گفتند چون بر پوست بتابد برخی را انبان می کند و برخی را به صورت چرم درمی آورد و سعدی در باب هفت گلستان که مربوط است به تأثیر تربیت، در ضمن ایراد حکایتی، همین مطلب را با لحنی بسیار دلکش پرورانده است: گرچه سیم و زر ز سنگ آید همیدر همه سنگی نباشد زر و سیم بر همه عالم همی تابد سهیلجایی انبان می کند جایی ادیم و مراد از ادیم، پوست های سرخ عالی و لطیف است که از آن برای بزرگان و ملوک دستکش و یا سایر لوازم تهیه می کردند.

روزی به خدمتش رسیدم و در صف متلمذین آرمیدم در میان تکلمات این بیت در تعریض تعدی اغنیا بر ضعفها بر زبان داشت؛ بیت:

خرطوم پشه را کچک (۱)

پیل کرده اند تا اغنیا ز آه ضعیفان حذر کنند

چون در شهر سینه ثمان و تسعین و مائه بعد الألف (۱۱۹۸) از محنت زندان جهان وارست و روح علوی آشیانش به مجمع کزویان پیوست از حزن جانکاه و وقیعه ناگاه مماتش علامت قیامت در میان اهل اصفهان پدیدار شد و بر سر جنازه مغفرت اندازه اش از هجوم خلائق محشری آشکار گردید از چشمه چشم ها هر سویی جویی روان چون سیل بهار، مربی ایتام و ارامل بود و مغیث و معین نبیه و حامل، لطفش بر خواص و عوام شامل، شب از رزیه (۲) وفاتش لالی اشک از رشته مژگان می گسیختم و هر لحظه از سوز درون از لب آهی می انگیختم، رفیقی با من همنشین بود و به آه و این من انکار می نمود و از سر جهل و نادانی به کمالات آن مفخر نشأت کامله انسانی، می گفت: تا چند شب را با اندوه به سر بری و لالی اشک ناسفته از پرده دل بر سر بازار مژگان آوری، وی مردی بود از فضلالی شهر، شهرتی یافته در دهر، رفت خدایش بیامرزاد، چون لحظه ای به خواب رفت و از خواب نوشین برجست، رخ از غم تافته و زبانش لکنتی یافته بعد از ساعتی قوت گفتار پیدا کرده گفت: مولانا را دیدم به نظر هیبت بر من نگریست گفت: ای فلان چرا به نظر حقارت به مردان خدا می نگری و در دل طریق انکار ایشان - که خلاصه کون و مکانند - می سپری؟ از هول این واقعه زبانم

ص: ۱۹۴

۱- (۱) - به ضم اول و فتح دوم بر وزن صرد به معنی کیک و برغوث است. (فرهنگ معین).

۲- (۲) - ماتم و مصیبت.

از کار و پایم از رفتار ماند اکنون عهد کردم که گرد فضولی نگردم و فرش جهالت درنوردم. روح مولانا شاد و آسوده با حور عین در جنت آباد باد، گفتم ای جاهل مگر نشنیده ای حدیثش را که در اخبار و آثار وارد است که:

المؤمن حیّ فی الدّارین.

اهل دل را به بدی یاد مکن بعد از مرگ خواب و بیداری این طایفه یکسان باشد. (۱)

۸ - در گلشن مراد

ابوالحسن غفاری در «گلشن مراد» در شرح حال بیدآبادی می نویسد:

عارف معارف ربّانی آقامحمد، ولد ملا محمدرفیع بیدآبادی اصفهانی، مظهر فیض ذوالجلال، مرشد ارباب فضل و کمال، روی مقصود نمایش انیسه جمال آمال و امانی و رأی عقده گشایش جلوه گاه حقایق ربّانی، حامی بیضه دین مبین، ماحی آثار مفسدین، نایر ناموس هدایت، کاسر ناقوس غوایت، منجم قوانین عقلیه، حاوی براهین حکمیّه، جامع فنون نفیسه، محیط دایره درس و فتوا، مرکز مدار شرع و تقوا، مآثر شریعت سیّد المرسلین، مجدّد جهات ائمه راشدین، آن که از بحر فواضل او قطره ای و از خورشید فضایل او ذره ای باز نتوان نمود و نقاب خفا از جبین شواهد کمالات او به لبان بیان نتوان گشود. اگر خامه دوزبانه به قوت خیال شطری از محامد او شمارد و بیان مقال سطری از مآثرش بر صفحه تقریر نگارد، غرض آن باشد که در زمره ارباب کمال منسلک و به این وسیله نامی بر آرد.

مجملاً، آن جناب در جمیع فنون در عهد خود سرآمد اهل فضل و کمال و

ص: ۱۹۵

۱- (۱) - تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، عبدالرزاق بیگ مفتون دُنبلِی خویی، ص ۱۵۱-۱۶۰.

مقبول القول در میانه صاحبان علوم و افضال بود. [در] ورع و تقوا و علوم ظاهر و باطن مقتدا بود. در فنون حکمیّه به طریقه اشراق مایل تر و به صحبت ارباب فضل و کمال راغب و از مصاحبت سلاطین و امرا و حکام مجتنب و با حذر بودند. با متکبران متکبر و با فقرا و ارباب مسکنت متواضع. محتاجان را بسیار دستگیری می نمود و به دست معتمدی در بر روی درماندگان ابواب اعانت می گشود. شخص عظیم الشان شان مرجع خواص و عوام و ذات شریف شان در رسوم ریاضت و عبادت صاحب سعی لا کلام بود. اکثر ایام سال صایم و بنای سخاوت به معماری دست همت شان قایم. ارباب احتیاج اغلب اوقات از جناب ایشان رفع احتیاجی می نمودند.

ارباب ثروت و مکنّت به کزّات از وجوهات به خدمتشان [می بردند] قبول می فرمودند و آن را به ارباب احتیاج می دادند و از عمده المال خود نیز به فقرا دست داد و دهش می گشادند.

بعد از فراغت از وظایف عبادات، اوقات شریف ایشان صرف درس دادن و نصیحت کردن زمره برایا می شد. خوف ایشان غالب بود، به نحوی که گاه بود که کسانی در کمال امیدواری به خدمت آن جناب می رسیدند در حین انصراف از فلاح و رستگاری خود مأیوس می بودند، از ترس، جهّال و ارباب معصیت کم به خدمت ایشان می رسیدند. مجملاً، مدّت العمر از جاده شرع شریف قدم بیرون نگذاشتند و در سنه [ای] که به جوار رحمت ایزدی واصل شدند در اصفهان نمونه فرع اکبر و روز محشر ظاهر و جمیع خلائق از خاص و عام، صغیر و کبیر، برنا و پیر، عالم و جاهل، مرد و زن در کوی و برزن خاک غم بر سر می ریختند و گاه و خاکستر به فرق می انگیختند. مدّت عمر شریف ایشان [؟] و در تخت فولاد اصفهان مدفون شدند. (۱)

ص: ۱۹۶

۱ - در روضات الجنات

سید محمدباقر خوانساری (متوفای ۱۳۱۳) نیز در روضات الجنات بیدآبادی را چنین معرفی می نماید:

العالم الربانی و العارف الایمانی الآقامحمد بن المولی محمدرفیع الجیلانی المشهور بالبیدآبادی الاصفهانی. کان من أعظم حکماء هذه الاواخر و خزّان البواهر من الجواهر و الزواهر من الضواهر، ماهراً فی العقلیات، مصنفاً فی المعارف الحقه من الالهیات، معلّقاً علی کثیر من کتب المحققین، محققاً فی مراتب الحکمه و الکلام علی طرز رزین، مدرساً بدارالسلطنه اصفهان فی زمانه، و مربیاً لجماعه من علمائها الاعیان بکمدّ لسانه، رافعاً الویه(۱) الزهد و الورع فی الدنیا الی حیث لا یبلغه جنود الصفه الاعلی العمیاء.

کان من تلامذه مولانا المحدث الجلیل المشتهر بالمیرزا محمدتقی الألماسی و یروی عنه ایضاً بالاجازه کما افید. بل ادراکه ادرکه لفیض

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - در مصدر چنان بود که نقل گردید. ولی ظاهراً «رافعاً لرایه الزهد» صحیح است.

و قد تلمذ لديه جماعه، منهم سيدنا الاجل الميرزا ابوالقاسم الحسيني الاصفهاني المشتهر بالمدرس، مدرس مدرسه الشاه و المولى محراب العارف، و المولى على النورى و مولانا الحاجى محمدابراهيم الكلباسى و ذلك فى اوائل امره و فواتح عمره. و كان - رحمه الله - وصى أبيه فرباه بعد وفاته فى حجره و حثه على إقامة حجه فى أوائل بلوغه بتقليد غيره.

و من جمله ما سمعته من مولانا الحاجى [محمدابراهيم كلباسى] اعلى الله مقامه و هو على منبر مسجدالحكيم، و فى مقام ذكر غايه زهد الرجل المحاول عليه التعظيم، انه اقتصر فى بعضى سننى مخمصة البلده مع جميع عيالاته، بأكل الجرز وحده بالنهار و الليل الى تمام سته من الأشهر و مع نهايه اشعف و الميل. و هذا من الامر العجيب و النبأ العظيم الغريب.

و من المشهور ايضاً انه - قدس سره - كان ماهراً فى صناعه الكيمياء، مسلطاً على استخراج الجيد من النقدين من غير منقصه و مين. بل كان يذكر جدنا الاقرب: ان من صفه ما كان يعمله مولانا الآقامحمد من التبر الأعز الأجوذ بنص الحذف من اهالى دارالضرب ان ربع منه متى كان يمتزج بثلاثه ارباع من الذهب الردى كان يصلحها جميعاً و هذا ايضاً من الامر الغريب.

و حكى انه - رحمه الله - كان من شده زهده فى الدنيا، و ردعه داعيه الهواء لايعباء كثيراً بسلاطين وقته فكيف بمن كان دونهم. بل كان يظهر الكره من ملاقاتهم و هم يعظمونه حق التعظيم من كثره ما يرونه من

الكرامات و المقامات. و كان لا يستنكف من ركوب الحمر الحموله العاريه و الخروج الى المسافات البعيده النائيه.

و كان - رحمه الله - من القائلين بوجوب صلاه الجمعه فى زمان الغيبه و لا يتيسر له اقامتها فى البلده من جهه كونها منصب ساداتنا الاماميه. و لا تهيأ له الايتمام بغيره و لا الامامه فى غير محل تلك الاقامه من مصره.

فلاجرم كان يخرج فى كل جمعه الى قريه رنان - التى هى من كبار قرى ماربين اصفهان. و هى على رأس اكثر من فرسخ شرعى بالنسبه الى الجامع الامامى - فيقيم صلاه الجمعه هناك على الطريق الاسلامى.

و توفى - قدس سره - فى سنه سبع و تسعين مآه بعد الالف من الهجره و دفن فى مقبره تخت فولاد بظاهر الجدار المشرقى من تكيه مولانا الآقا حسين الخوانسارى و من جهه خلفه بفاصله قليله مرقد والده الفاضل المتصف فى لوح مزاره بصفه العلم و الورع و الاجتهاد و الاحترام و كآئه

المنتقل بنفسه الى هذه البلده و المتول له فيها هذا العلم الهمام و الركن القمقام. (١)

٢ - در تذکره القبور

ملا عبدالکريم جزى (متوفى ١٣٤١ ق) نیز در تذکره القبور در ذکر مدفونین تخت فولاد، می نویسد:

طرف پشت تکیه - که پشت تکیه خوانساری ها هم می شود - قبر مرحوم

ص: ١٩٩

آقا محمد بیدآبادی - که ولد ملا محمد رفیع است - عمارت چهارطاقی دارد که در این زمان ها جناب میرزا سلیمان خان رکن الملک - که نایب الحکومه اصفهان است و از اولاد خلف بیگ که موقوفاتی از او در اصفهان و توابع آن هست، می باشد - بنا نهاد چنانچه طاق گنبد و تعمیرات تکیه مرحوم حاجی محمد جعفر را نیز او بنا نهاد، و تعمیر تکیه میر نیز او نموده و بنای مسجد بزرگی هم این اوقات پایین تکیه حاجی محمد جعفر نهاده و گویند آن مرحوم خودش فرموده بوده تکیه و دستگاه بنا نکنند.

و این بزرگوار در زهد و ورع و تقوی و ریاضات ممتاز بلکه معروف است. از او کرامات بسیار ظاهر شده، و فعلاً نیز در زیارات قبر او مردمان بزرگ استمدادات و توسلات بلکه مواظبت به زیارت او از جمله ختومات قرار داده شده است.

و از جمله علماء کاملین به خصوص در حکمت و کلام و از شاگردان مرحوم میرزا محمد تقی الماسی - که از نواده مجلسی است - بوده، و جمعی از محققین علما و حکما در خدمت او درس خوانده اند مانند:

مرحوم میرزا ابوالقاسم اصفهانی مدرّس مدرسه چهارباغ، و آخوند ملا علی نوری که استاد حکماء این اعصار بوده، و ملا محراب حکیم عارف مشهور، و حاجی محمد ابراهیم کرباسی که بعد از فوت پدر حاجی، او وصی بوده و مواظبت حال حاجی را داشته که اوایل تکلیف، حاجی را روانه حج نموده و در تواضع به حدی بوده که از سوار شدن الاغ رعیتی و رفتن بیرون ها امتناعی نداشته. و سلاطین و حکام کمال احترام و اظهار اخلاص به او می نموده و او اعتنایی نداشته، بلکه کراهت از آمد

و شد و ملاقات داشته.

و چون نماز جمعه را واجب عینی می دانسته هر جمعه می رفته به قریهٔ رنان نماز جمعه می کرده. حاجی کرباسی نقل کرده که در سال گرانی و تنگی اصفهان آقامحمد خود و عیالش تا شش ماه به زردک خام یا پخته اکتفا کرده با کمال شعف و بدون کراهت و انزجار. و معروف است که علم کیمیا داشته بلکه طلایی که او می ساخته اگر یک چهار یک آن را داخل سه چهار یک طلای بد می کردند، تمامش خوب می شده. وفات او سنهٔ هزار و صد و نود و هفت (۱۱۹۷).

و حواشی بسیار بر کتب حکماء و علماء نوشته، و از او بعض نوشته جات ارشاد و هدایت و موعظهٔ مریدین و کاملین در نزد اهل سلوک هست.

و جلو روی قبر آقامحمد قدری پایین سکو، قبر میرمعصوم است که ظاهراً از علماء و اجلاء بوده. سنگ بلندی بالای سر قبر بلند کرده است، شبیه قبر فاضل هندی و مردم اعتقاد تامی به او دارند در زیارت قبر او، و او از سلسلهٔ سادات پای قلعه است. و منقول است که آقامحمد خوابی در جلالت قدر او دیده، وصیت نموده نزدیک او دفن نمایند و کثرت اعتماد مردم به او از این جهت است. (۱)

۳ - در طریق الحقایق

معصوم علیشاه شیرازی (متوفای ۱۳۴۴ ق) معصومعلیشاه که سلسلهٔ

ص: ۲۰۱

طریقتی خود را به بیدآبادی می رساند، در طرایق الحقایق در شرح حال وی می نویسد:

ذکر بعضی از معارف معاصرین شاه سیدعلی رضا و سید معصوم علی شاه و نورعلی شاه

آقامحمد بیدآبادی مازندرانی، العالم العقلانی و الحکیم الایمانی آقامحمد بن محمدرفع الجیلانی، چون آن جناب در محله بیدآباد اصفهان مدرس و مسکن داشت به آقا بیدآبادی معروف است. در علوم عقلی ادراک صحبت مولانا اسماعیل خواجویی نموده و در اخبار و حدیث تملذ از خدمت میرزا محمدتقی الماسی که از احفاد سمی خود مجلسی اول است، فرموده. و در مراتب عرفان با عرفای زمان طریق سلوک پیموده و علی الجملة مربی جمعی از طلاب گردید و در معارف حقه تصنیفات فرمود و بر کتب محققین در حکمت و کلام تعلیقات نوشت و جمعی از علمای اعلام از دامن تربیت او برخاسته اند مانند سید اجل میرزا ابوالقاسم حسینی اصفهانی مدرس مدرسه شاه و مولی محراب عارف جیلانی و مولی علی نوری و مولانا حاجی محمدابراهیم کرباسی رحمه الله و غیر این بزرگان.

و حاجی در مجالس و منابر ضرب المثل می نموده زهد و تقوای آن جناب را و آقا وصی پدر حاجی بوده و در تربیت وی سعی بلیغ نموده و از جمله کسانی که در صناعت کیمیا ماهر بوده آن جناب را می گویند. و نیز از جمله قائلین به وجوب نماز جمعه در حال غیبت یکی اوست و چون اقامه امام در نماز جمعه در کمتر از فرسخ روا نیست

ص: ۲۰۲

و در شهر اقامه نماز جمعه می شد و ایتام بغیر صلاح نمی دانست هر روز جمعه را می رفتند بلوک ماربین در قریه رنان که تا شهر اصفهان یک فرسخ شرعی بیشتر است نماز جمعه می نموده.

و در روضات الجنات مذکور است که وفات آن جناب در سال ۱۱۹۷ بوده و در تکیه محقق خوانساری آقا حسین مدفون نزدیک مزار پدر بزرگوارش عالم فاضل محمد رفیع.

راقم گوید: در ذکر سلسله ذهبیه اغتشاشیه مذکور است که در بعضی کرسی نامه ها انتساب آقای بیدآبادی را در تصوف به سید قطب الدین نیریزی شیرازی داده اند و از بیدآبادی به سید صدرالدین دزفولی رشته کشیده و به زودی ترجمه سید قطب و صدرالدین دزفولی بیاید. (۱)

۴ - در مدینه الادب

عبرت نائینی (متوفای ۱۳۶۱ ق) در «مدینه الادب» می نویسد:

آقامحمد بیدآبادی مولا محمد بن محمد رفیع گیلانی چون آن جناب در محله بیدآباد اقامت داشت به آقامحمد بیدآبادی معروف و مشهور گردید، در علوم عقلی از شاگردان مولانا محمد اسماعیل خواجهی است و در اخبار و حدیث خدمت میرزا محمد تقی الماسی از احفاد مرحوم مجلسی اول تحصیل کرده و در عرفان با عرفای زمان طریق سلوک پیوده و جمعی از علما در دامن تربیت او پرورش یافته و به مقامات عالیه رسیده اند مانند سید اجل میرزا ابوالقاسم حسینی

ص: ۲۰۳

اصفهبانی مدرّس مدرسه شاه و مولا محراب گیلانی و مولا علی نوری و حاج محمدابراهیم کلباسی و بعضی دیگر از علما که ذکر اسامی آن ها سخن را به درازا کشاند. وی از جمله قائلین به وجوب نماز جمعه بوده و در زمان غیبت و روزهای جمعه میرفته است ملوک ماریین قریه رنان که تا اصفهان بیش از فرسنگی است و در آن جا نماز جمعه می خواند.

میرزا محمد نیشابوری محدث معروف ترجمت وی را چنین می نویسد:

محمد بن محمدرفیع المازندرانی البیدآبادی مسکناً کان حکیمّاً عارفاً ثقیّاً محدثاً استاد عصره فی المعقول عاصرناه و لم نلقه باصفهان فی دوله علی مرادخان و دفن بمقبره تخت فولاد، زرنا قبره هناک.

مزار آقامحمد در طرف شرقی تکیه آفاحسین خوانساری بیرون تکیه است. (۱)

۵ - در معارف الرجال

شیخ محمد حرزالدین (متوفای ۱۳۶۵ ق) در «معارف الرجال»، شرح حال مختصری از بیدآبادی ذکر نموده که در آن چند اشتباه مشهود است. ما ابتدا کلام وی را نقل می کنیم و سپس اشتباهات وی را تذکر می دهیم:

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - مدینه الادب، عبرت نائینی (مخطوط)، ج ۲، ص ۳۰۱، نسخه شماره ۹۶۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. این کتاب به صورت عکسی از روی همین نسخه در سال ۱۳۷۷ ش از طرف کتابخانه مجلس شورای اسلامی در سه جلد منتشر گردیده است.

الشيخ محمد الاصفهاني البيدآبادي، هاجر الى النجف و حضر على مدرسيها و تتلمذ على السيد محمد مهدي بحر العلوم النجفي، و رجع الى اصفهان، عالم محقق ورع زاهد عابد، خش المأكل و الملبس، بلغ مرتبه في الأخلاق و السلوك ساميه للغاية، و استطاع أن يروض نفسه على الزهد و العباده حتى وصل النهايه، و يروى ان له إماماً بعلم الكيمياء و بعض العلوم الغريبه، و أنه لا يأكل اللحم إلا - مره واحده في الشهر، و لا يأكله حتى ينحر مائه رأس من الغنم يوزعها على الفقراء، و حدث آخرون أنه كان مرتاضاً، و سمعناه عن جماعه من أهل بلاده يرفعونه الى مشايخهم و معاصريه، و صارت داره من أملاك السيد محمد باقر حجه الاسلام في أصفهان في محله بيدآباد و كانت بابها محقره فستل يوماً عن رفع بابها فأجاب بأن رفعها لمن يأتي بعد و يسكنها و هو السيد محمد باقر، فتعجب حضار مجلسه من ذلك و لم يعترضوا عليه إكباراً له، و بعد ذلك ظهر صدق اخباره، و حدثنا الفاضل الاصفهاني أيضاً انه وقع في نفس المترجم له ان ليس في عصره مثله في الاخلاق و السلوك فجاءه يوماً فقير و طلب منه أن يكون خادماً عنده فأجابه اني أخدم نفسي بنفسى فالح عليه فقال له ان بنيت على القناعه من النفقه فلا بأس فبقى الفقير أياما حتى صارت ليله الجمعه - و كان عاده الكثير من أهل اصفهان يهرعون الى مقبره (تخت فولاذ) على مسافه فرسخ - فامر الشيخ بان يكتري له دابه يركبها فقال له الخادم المسافه قريبه لاتحتاج الى ركوب ثم اكرتري له دابه و ركبها و سار يسيراً و وصل المقبره فتعجب الشيخ من ذلك و لم يلتفت الى النكته و نزل لزياره بعض القبور و سلم

الخدام الدابه، و لما رجح اليه وجد الدابه بيد غيره و طلبه فلم يجده ثم التفت الى ما وقع في نفسه أولاً من العجب و زال منه. انتهى. (۱)

چند اشتباه در نوشته حرزالدين مشهود است که عبارتند از:

(الف) این که ایشان نوشته که بيدآبادی به نجف مهاجرت کرده و در آن جا نزد عالمان آن دیار تلمذ کرده، در هیچ یک از مصادر عصر بيدآبادی این مطلب ذکر نشده است. به علاوه تمامی اساتید بيدآبادی که قبلاً ذکر گردید اقامت و تدریس شان در اصفهان بوده است.

(ب) هم چنین، این که فرموده بيدآبادی در نجف نزد سیدمهدی بحرالعلوم تلمذ کرده، خالی از سند و مآخذی است. و در عصر بيدآبادی با شواهد تاریخی که در دست داریم حوزه اصفهان نسبت به حوزه نجف از رونق بیشتری برخوردار بود و دلیلی (۲) نداشت که طلاب برای تحصیل عازم نجف اشرف شوند.

(ج) این که فرموده بيدآبادی هر ماه یک بار گوشت مصرف می کرده، همان است که در مصادر عصر مؤلف نیز بیان گردیده، اما این که فرموده که هنگامی که می خواست گوشت بخورد صد رأس گوسفند ذبح کرده و

ص: ۲۰۶

۱- (۱) - معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدين، ج ۲، ص ۳۴۸-۳۴۹.

۲- (۲) - ملا- مهدی نراقی (۱۱۲۸-۱۲۰۶ ق) معاصر بيدآبادی به نجف اشرف برای تحصیل عازم شده، مجاورت قبر امیر مؤمنان (علیه السلام) و استمداد از آن حضرت خود می تواند دلیل باشد. بلی طبعاً بيدآبادی که دارای استعدادی کم نظیر بوده و شاگرد میرزا محمد تقی الماسی متوفی ۱۱۵۹ ق چهار سالگی سید بحرالعلوم می باشد با شاگردی سید مناسب نیست. «آیت الله زنجانی».

احسان می کرد و پس از آن گوشت می خورد این مطلب با وضع اقتصادی (۱).

بیدآبادی که نقل شد و اشتغال ایشان به زراعت و تکمه چینی و شعربافی مطابقت ندارد. به علاوه قربانی شدن صد گوسفند در هر ماه برای کمتر متمکنی مقدور است تا چه رسد به بیدآبادی.

باقی مطالب ایشان نیز همه بدون سند بوده و قابل استناد نمی باشد.

۶- مکارم الآثار

معلم حبیب آبادی (متوفای ۱۳۹۶ ق) در مکارم الآثار در وقایع سال ۱۱۹۸ ق می نویسد:

وفات مرحوم آقامحمد بیدآبادی - قدس سره - وی فرزند ملا محمدرفیع گیلانی است که پدرش ملا محمدرفیع از اهل علم و فضل و ورع و اجتهاد بوده. مرحوم آقامحمد، خود از اجله حکماء متألهین و افاضل اهل سیر و سلوک و زهد و تقوی و ریاضت و عبادت و یقین بوده، بلکه وی را از صاحبان مقامات عالیه و کرامات زاکیه می شمردند.

وی در اصفهان متولد شده و به موجب مسطورات «طریق الحقایق» خدمت سید قطب الدین نیریزی ارادت به هم رسانیده و سال ها در آن

ص: ۲۰۷

۱- (۱) - داشتن علم کیمیا در کلمات غالب مترجمان ذکر گردید و در ص ۱۳۸؟؟ از آصف نقل شد که از برکت کیمیا به قدر هزار هزار زر و سیم مسکوک فی سبیل الله انفاق می نمود. و کلام آصف - اگر چه بر خلاف نظریه مؤلف محترم - قابل استناد نیست، ولی با داشتن علم کیمیا تمکن از صد گوسفند قربانی کردن برای بیدآبادی مستبعد نمی باشد. «آیت الله زنجانی».

شهر به تدریس کتب حکمت الهی مشغول و اهل سیر و سلوک را هدایت و ارشاد می نمود و خود به ریاضت و عبادت و تهذیب اخلاق به سر می آورد. بلکه در «تذکره العارفين، ص ۱۰۴» فرموده که وی در مدرسه حکیم درس تفسیر هم می گفته.

در مسئله ارشاد و هدایت و سیر و سلوک نفسش تأثیر کیمیا را داشته و جمعی کثیر از مریدین و مستعدین را به درجات عالیه علم و عمل ارتقاء داد و بسیاری هم از فیض مجلس درس او در حکمت الهی از حکماء ابرار و نقاوه روزگار گردیدند.

نوشته اند که حاجی کرباسی بعد از فوت پدر خود صغیر، و آقامحمد قیم او و وصی پدرش بوده و وی حاجی را در حجر تربیت خود پرورش داده و اول بلوغ وی را به سفر حج فرستاد و خود بعد از دو سال تقریباً وفات کرد. و مرحوم آقامنیرالدین می فرمود که آقامحمد مدت یک سال این مصرع را برای سرمشق حاجی می نوشته:

کسب کمال کن که عزیز جهان شوی.

و بارها این شعر را بر او می خواند:

هزار سال بود از تو تا مسلمانی هزار سال دگر تا به شهر انسانی

و نیز بیشتر اوقات می فرموده:

آنچه می گویم به قدر فهم تست مردم اندر حسرت فهم درست

مرحوم آقامحمد در دو ساعت مانده به ظهر روز جمعه نهم ماه

محرم الحرام این سال (۱۱۹۸) مطابق (...) قوس ماه برجی وفات کرده است.

تاریخ وفات آقامحمد به طوری که نوشته شد به ماه و روز و ساعت و

ص: ۲۰۸

سال قمری در پشت نسخه ای از جلد دوم کتاب «حیوه القلوب» خطی که در سنه ۱۱۱۸ نوشته شده و در کتابخانه آقای کلباسی که در ۱۲۹۵ ق بیاید موجود بوده به خط کسی که نشناختم به نظر رسید. و ما را قطع بر صحت آن به هم رسید. و ماده تاریخی که از مرحوم آقامحمد کاظم واله بر روی سنگ لوح قبر او نقر شده، حجیتی ندارد. چه مکرر دیده شده شعرايي که ماده تاریخ می گویند وقتی که تاریخی جستند که یکی کمتر یا زیادتر از سال واقعی است همان را درج یادداشت ها یا روی سنگ قبر می نمایند.

از اعقاب آقامحمد ما همین اندازه می دانیم که مرحوم میرزا یحیی بیدآبادی شاعر مدرس خود به این حقیر فرمود که نسب او از طرف مادر به وی متصل می شود. (۱)

۷- از دیدگاه سید محمد شفتی

آقا سید محمد مهدی موسوی شفتی (متوفای ۱۳۲۶ ق) در کتابش غرقاب از بیدآبادی چنین یاد می کند:

الفاضل الكامل الممجد الآقا محمد الاصفهانی المعروف بالبیدآبادی.

كان هذا الرجل المعظم - مع ما كان عليه من الفضيله و العلم و الدرجه و الجامعيه - في نهايه الزهد و الورع و التقوى و الفقر، بحيث نقل انه اكتفى مع أهله و عياله في مده سنه شهوور بأكل الجزر، و هذا فوق طاقه البشر.

و قد ينسب اليه علم الاكسير و عمله ايضاً، و هذا غير بعيد لمن ألقى

ص: ۲۰۹

الشهوات و تحمّل المشاقّ بجده الجهد.

و لقد كان - رحمه الله تعالى - وصياً لوالد المحقق الورع الحاج محمد ابراهيم الكرباسي - قدس روحه القدسي - و صار هو باعثاً لتشرّف المشار اليه بمكة المعظمه في ابتداء بلوغه.

و قد تلمذ في الحكمة جماعه كثيره كالمولى على النورى و المولى المحراب الحكيم و غيرهما و بالجمله جلاله قدره أعظم من أن يسطر. و قد تلمذ على جماعه من فقهاء البلد و علمائها، منهم المولى اسماعيل الخواجويي. (١)

٨ - از دیدگاه دیگر دانشمندان

مطالب یاد شده عمده مصادر شرح حال آقا محمد بيد آبادی است. در مصادر بعدی مطالب یاد شده به نحوی تکرار و تلخیص گردیده، که از جمله آنها از اعلام اصفهان (٢) و دانشمندان و بزرگان اصفهان (٢/٩٠٦-٩٠٨) تألیف سید مصلح الدین مهدوی، رجال اصفهان (١/٣٢٧) تألیف دکتر سید محمد باقر کتابی، می توان یاد کرد.

ص: ٢١٠

١- (١) - غرقاب ص ١٥٨-١٥٩.

٢- (٢) - اعلام اصفهان به ترتب نام دانشمند دان تنظیم گردیده و تاکنون دو جلد آن از الف تا آخر حرف «د» منتشر گردیده است. شرح حال آقا محمد بيد آبادی در حرف «م» قرار دارد که به صورت مخطوط باقی مانده است.

بخش پنجم: سرانجام و بازماندگان

اشاره

سرانجام و بازماندگان

ص: ۲۱۱

۱- وفات

بیدآبادی پس از عمری تلاش و مجاهده در طریق حق و تربیت شاگردان زیاد، عاقبت در اصفهان دار فانی را وداع گفت.

وفات بیدآبادی در سال ۱۱۹۸ اتفاق افتاده، و دلیل آن عبارت است از:

۱ - عبدالرزاق بیگک دُنبلی که در سال ۱۱۹۶ با بیدآبادی ملاقات نموده، و در هنگام وفات بیدآبادی و تشییع جنازه وی در اصفهان حضور داشته، در کتابش تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، وفات بیدآبادی را سال ۱۱۹۸ ذکر کرده است.

۲ - مونس اصفهانی در شعری که در سوگ بیدآبادی گفته، ماده تاریخ آن را چنین ذکر کرده «شد به جنان عارف و رفیع جنابی» که برابر حساب ابجد مساوی ۱۱۹۸ می شود.

۳ - رفیق اصفهانی نیز در شعری ماده تاریخ وفات بیدآبادی را «ز جهان رفت عارفی کامل» ذکر نموده که برابر با ۱۱۹۸ می شود.

۴ - معلم حبیب آبادی به نقل از اول نسخه خطی «حیاه القلوب» که در سال

۱۱۱۸ ق تحریر شده بود تاریخ وفات بیدآبادی را «دو ساعت به ظهر مانده روز جمعه نهم ماه محرم سال ۱۱۹۸ ق» ذکر کرده است.

با این ادله دیگر شکی باقی نمی ماند که وفات بیدآبادی در سال ۱۱۹۸ اتفاق افتاده است.

اما کسانی که وفات بیدآبادی را سال ۱۱۹۷ ذکر نموده اند، استنادشان به ماده تاریخی است که واله اصفهانی در یک بیت ذکر کرده و تمام شعر وی در سنگ قبر مزار بیدآبادی منقوش است، آن بیت چنین است:

قبلة ارباب علم آقامحمد شد ز دهربرگزیده عارفی عالم شد از دنیای دون

که هر مصرع آن طبق حساب ابجد برابر ۱۱۹۷ می شود. اما با توجه به ادله بالا- معلوم می شود که چون وفات بیدآبادی نه گذشته از سال ۱۱۹۸ ق بوده، واله نه روز را نادیده گرفته و تاریخ وفات را سال ۱۱۹۷ ق ذکر کرده و این مسئله در ماده تاریخ های شعری امری رایج و دایر است (۱) و خوانساری هم در «روضات الجنات» تاریخ درگذشت بیدآبادی را، از واله اصفهانی نقل نموده است.

ص: ۲۱۴

۱- (۱) - ماده تاریخ هایی که سالی را با آن تعیین می کنند اگر گوینده آن اشتباه نکرده باشد حتماً بدون کم و زیاد با سال مورد نظر تطبیق می کنند. و در مواردی که مطابق نشد با تعمیمه در شعر و جمله قبل آن نقص آن را جبران می کنند. بنابراین باید به بیت قبلی شعر واله مراجعه شود اگر چیزی که اشاره اضافه عدد یک بر هر یک از دو مصرع نشده باشد ماده تاریخها را باید از اشتباه واله دانست. «آیت الله زنجانی».

۲- مزار

بیدآبادی قبل از مرگش خوابی در جلالت منزلت میرمعصوم - مدفون در تخت فولاد - دیده بود و به همین اساس وصیت نموده بود که وی را بعد از مرگ در کنار قبر وی دفن نمایند. بنابراین، بعد از وفات او را در قبرستان تخت فولاد کنار قبر میرمعصوم دفن کردند.

هم چنین مرحوم بیدآبادی وصیت کرده بود که بر بالای قبر وی گنبد و بارگاهی ساخته نشود. و بر طبق همین وصیت قبر وی تا حدود صد و بیست سال بعد از وفاتش بدون گنبد و بارگاه بوده است. تا این که مرحوم میرزا سلیمان رکن الملک که نایب الحکومه اصفهان و از اولاد خلف بیگ بود، عمارت چهارطاقی بر بالای قبر وی ایجاد نمود. (۱)

در لوح مزار وی اشعار واله اصفهانی - که بعداً می آید - درج شده است.

مزار بیدآبادی از زمان رحلت وی، مورد زیارت و توسل اهل معرفت بوده است که از روح ملکوتی آن عارف استمداد می جستند. هم اکنون نیز مزار وی، توتیای چشم سالکان طریق حق و محل برآورده شدن حاجات می باشد.

۳- اشعار شعرا در سوگ بیدآبادی

اشاره

چند تن از شاعران در سوگ وی، اشعاری سروده اند که شعر سه تن از آن ها در این جا درج می شود:

ص: ۲۱۵

یکی دیگر از شاعران معاصر بید آبادی آقامحمد کاظم اصفهانی متخلص به واله است. تولد وی در سال ۱۱۵۲ و وفاتش در ۱۲۲۹ ق اتفاق افتاده است. مزار واله هم اکنون به نام تکیه والهیه در اصفهان از اماکن زیارتی و سیاحتی این شهر است. واله علاوه بر شعر در خوشنویسی و ادبیات عربی و فارسی مقام والایی داشته است. (۱)

واله در سوگ آقا محمد بیدآبادی قطعه ای سروده که در لوح مزار بیدآبادی حک شده عبارت است از:

از جفاکاری چرخ و از ستمکاری دهررفت از این دنیای دون و شد ازین دهر زبون

حضرت آقامحمد آن که در هر فن علم طفل مکتب خانه او بود عقل ذوفنون

ماحی کفر و ضلال و حامی اسلام و دینعرف از قهرش مخوف و شرع از لطفش مصون

چون که بود او رکن علم و دین و عرفان رفت و شدخانه دین، قصر علم و کاخ عرفان، سرنگون

شاهبازش چون همایی بود لاهوت آشیانکرد پرواز از شکنج عالم ناسوت دون

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - دیوان اشعار واله اصفهانی با مقدمه و تصحیح آقای رضا عبداللهی به قطع وزیری در ۶۸۰ صفحه از طرف انتشارات برگ در تهران سال ۱۳۷۱ ش به چاپ رسیده است.

موجی از دریای وحدت بود و رفت و باز شد متصل با بحر و از چاه طبیعت شد برون
عارف سّر اله آن نظم عالم چون که بود قطب الاقطاب جهان و کاخ گردون را ستون
از وفاتش شد زمین را تاب و گردون را توان وز عزایش شد جهان را صبر و عالم را سکون
گشت پیران بر سپهر و شد روان اندر زمین از دل و چشم خلایق تیر آه و سیل خون
مرغ روح او ز تن چون طایر از قید قفس رست و طیران کرد اندر گلشن لاهوت چون
کرد «واله» از پی تاریخ او بیتی رقم تا بود هر مصرعی بر سال فوتش رهنمون
قبله ارباب علم آقامحمد شد ز دهر برگزیده عارفی عالم شد از دنیای دون(۱)

بیت آخر ماده تاریخ وفات بیدآبادی است و هر مصرع آن به حساب حروف ابجد برابر با ۱۱۹۷ ق می باشد.

شایان ذکر است چون در گذشت بیدآبادی نه روز گذشته از سال ۱۱۹۸ ق اتفاق افتاده، واله این نه روز را در نظر نگرفته و ماده تاریخش سال ۱۱۹۷ ذکر کرده است.

ص: ۲۱۷

میرزا محمدعلی اصفهانی متخلص به مونس از شعرای قرن دوازدهم و معاصر بیدآبادی است (۱) که قطعه زیر را در سوگ بیدآبادی سروده و در آن ماده تاریخ درگذشت وی را سال ۱۱۹۸ ق بیان نموده، که قول صحیح در تاریخ وفات وی نیز همین می باشد. قطعه مونس اصفهانی چنین است:

هزار حیف ز آقامحمد، آن که نبودش هر چه بود در این نیلگون حجاب حجابی

ز جنبشی که زد آنجا ز فیض کشتی عمرش شکست، واصل بحری شد آن بسان حبابی

دریغ و درد از آن آفتاب اوج فضیلت کز اوج فضل درخشید و شد نهان چون شهابی

گهر به دامن سائل ز دست از کرمش چنان فشاند، که نفشاند در زمان سحابی

چگونه وصف علومش رقم زخم که نگنجد صفات حکمت علمش به هیچ نحو کتابی

نهاده بود چو او سر بر آستان اطاعت نشانده بود بر ارباب علم در همه بابی

چو از جهان به جان رفت «مونس» از پی تاریخ بگفت: «شد به جان عارف و رفیع جنابی»

ص: ۲۱۸

حسین اصفهانی متخلص به رفیق (م ۱۲۱۲ ق) یکی دیگر از شعرای معاصر بیدآبادی است. (۱) رفیق اصفهانی قطعه ای در رثای بیدآبادی سروده است. این قطعه را نگارنده از نسخه ای از دیوان رفیق یادداشت نموده ولی در دیگر نسخه های دیوان وی بچشم نمی خورد. نسخه یاد شده بعداً به کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتقل و به ش ۱۴۴۵۳ در آن کتابخانه نگهداری است. (۲) رفیق اصفهانی در قطعه خود اوصاف حمیده بیدآبادی را به نظم کشیده و ماده تاریخ وفات وی را بیان نموده است.

قطعه وی چنین است:

آه کز جور چرخ جان فرساحیف کز دور دهر عمر گسل

از جفای جهان جانی طبعاز قضای سپهر سنگین دل

اختر علم و فضل کرد غروبکوب دین و داد شد آفل

ریخت بار درخت دین بر خاکماند بیخ نهال شرع به گل

هم مدرس ز درس شد تعطیلهم مساجد ز وعظ شد عاطل

ص: ۲۱۹

۱- (۱) - برای اطلاع از مصادر شرح حال وی ر. ک: فرهنگ سخنوران، ص ۲۳۷.

۲- (۲) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس ۱۷۱/۳۸.

رفت آقامحمد از عالم علم گشت بی عامل
فرع او کرد سوی اصل رجوع جزء او گشت سوی کل مایل
همچو قطره به بحر کرد وصول همچو ذره به مهر شد واصل
آن که در شأن او افاضه علم آیتی بود ز آسمان نازل
چرخ کم دیده مثل او عالم دهر کم زاده همچو او فاضل
عارفان با وجود او عامی عالمان با حضور او جاهل
محبی دین و مفتی آئین حامی حق و ماحی باطل
بود تا عالم خیشش جای بود تا دار ششدرش منزل
لبش از ذکر حق نبود خموش دلش از فکر حق نشد غافل
مشکل منعم از دلش آسان حاجت سایل از کفش حاصل

حیف و صد حیف از آن دل آگاه حیف و صد حیف از آن کف باذل

الغرض چون به عزم بزم جنان بست از محفل جهان محمل

پی تاریخ او «رفیق» نوشت «ز جهان رفت عارفی کامل»^(۱)

۴- بازماندگان بیدآبادی

در کتاب های شرح حال ذکری از اولاد و اعقاب بیدآبادی نشده است. جز آن که مرحوم معلم حبیب آبادی نوشته که:

از اعقاب بیدآبادی ما همین اندازه می دانیم که میرزا یحیی بیدآبادی شاعر مدرس، خود به این حقیر فرمود که نسب او از طرف مادر به وی متصل می شود.^(۲)

میرزا یحیی فرزند میرزا اسماعیل و به مدرس بیدآبادی اصفهانی و به کاشی پز معروف بوده و در اشعارش «یحیی» تخلص می کرده است.

حبیب آبادی در جای دیگر در شرح حال میرزا یحیی چنین می نویسد:

وی از ادباء مشهور و فضلاء معروف بود که در کلیه فنون ادب از

ص: ۲۲۱

۱- (۱) - این قطعه در یکی از نسخ خطی، دیوان رفیق اصفهانی - که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود - موجود است ولی در دیگر نسخه های دیوان وی به چشم نمی خورد.

۲- (۲) - مکارم الآثار ۶۹/۱.

اساتید به شمار می رفت. در اشعار «یحیی» تخلص می فرمود. کتابی به نام مرآت المصنف (۱) در شرح حال آقای میرزا رضا کلباسی - از علمای معاصر - مرقوم نموده، که در مقدمه کتاب انیس اللیل در شرح دعای کمیل آن جناب به طبع رسیده، دیگر دیوان اشعار (۲) دارد که به طبع رسیده، وی در روز چهارشنبه ۶ ذی قعدة ۱۳۴۹ به سن ۵۹ سالگی وفات یافت. رحمه الله علیه. ماده تاریخ وفاتش این است:

پی تاریخ سال او «معلم» به جایی بد ز اهل علم مشحون

که داخل شد یکی ناگاه و گفتا حیوه از مرگ، یحیی یافت اکنون (۳)

از اشعار اوست:

امروز به فیروزی و بهروزی نوروزبا شور عرب نیک بود نغمه نوروز

ای ترک حصارى ز تو اندیشه غم سوزوى ماه حجازى به عراق آى به نوروز

بر تار بزن چنگ فغان آرز هر نخ

برخیز بهشتی رخم ای اصل سلامت طوبی قد و کوثر لب و فردوس علامت

امروز گر آبی تو برافراشته قامت ما را چه غم ای دوست ز فردای قیامت

ص: ۲۲۲

۱- (۱) - الذریعه ۲۸۷/۲۰.

۲- (۲) - الذریعه ۱۳۰۸/۹.

۳- (۳) - مصرع «حیوه از مرگ، یحیی یافت اکنون» به حساب ابجد برابر با ۱۳۴۸ می شود و چون طبق مضمون مصرع اول «که داخل شد یکی ناگاه و گفتا»، یکی در آن داخل شود ۱۳۴۹ می شود که سال درگذشت میرزا یحیی مدرس بیدآبادی است.

کان طره گیسوت صراط آمده برزخ

اکنون که صبا غیرت انفاس مسیح است گلزار خوش و باغ نکو راغ ملیح است

برخیز آلا ای که تو را روی سلیح است تا بندگیت پیشه کنم گرچه قبیح است

شیخ یتصبی و صبی یتشیخ

ما را چه که کاووس کجا رفت و چه شد کی آن به که به یاد لبث ای ترک دهی می

نه عزم صفاهان کن نه قصد ره ری صد مرحله گشتیم ره عشق نشد طی

کاین بادیه را ره نه به میل است و به فرسخ (۱)

دیوان اشعار یحیی با عنوان «دیوان یحیی» شامل قصائد و غزلیات و مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام، دوبار به چاپ رسیده: بار اول به صورت چاپ سنگی، ۱۳۲۵ ق، ناشر حاج میرزا ابوالقاسم و محمود شفیعی، رقی، ۵۶۰ ص؛ بار دوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۵۸۳ ص.

۵- خانه مرحوم بیدآبادی

خانه مرحوم بیدآبادی بعد از خودش به تملک حجت الاسلام سیدمحمدباقر شفتی درآمد. سید مصلح الدین مهدوی در اوصاف آن خانه می نویسد:

ص: ۲۲۳

۱- (۱) - رجال اصفهان یا تذکره القبور، با حواشی و ملحقات سید مصلح الدین مهدوی، پاورقی ص ۶۱-۶۳ که تصویر مرحوم میرزا یحیی مدرس بیدآبادی نیز در آن چاپ شده است. برای تفصیل حالات وی به بیان المفاخر، سید مصلح الدین مهدوی ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۶ و ص ۲۳۷ و مؤلفین کتب چاپی، خان بابا مشار ۸۲۰/۶، مجله ارمنان شماره ۹ و مقدمه دیوان اشعار وی که به چاپ رسیده مراجعه شود.

پس از آن که وضع زندگانی مرحوم حجه الاسلام در اصفهان سر و سامانی گرفت درصدد تهیه منزل جهت سکونت خود و خانواده خویش برآمده و در محله «قبله دعا» خانه ای خرید که تا آخر عمر در آن جا ساکن بود و بعداً نیز اولاد و اعقابش آن را مالک بوده و سکونت می نمودند و در سال های اخیر فروخته شد.

منزلی که مرحوم حجه الاسلام در محله «قبله دعا» خرید قبلاً متعلق به عالم زاهد مرحوم آقامحمد بیدآبادی بوده و مقابل آن فضایی و محوطه ای کوچک بود که شاید قبلاً قبرستان بزرگی بوده و بعداً متروک مانده و تا این اواخر به صورت قبرستانی نیمه خراب باقی بود. (۱)

مشهور است که درب خانه مرحوم بیدآبادی کوچک و کوتاه بود. روزی درباره بزرگ کردن آن با ایشان مذاکره کردند، آن مرحوم در جواب فرمود: بزرگ کردن در خانه مربوط به کسی است که بعد از من مالک این خانه خواهد شد و او آن را انجام خواهد داد. بعداً فرمود آن کس سیدمحمدباقر می باشد. صدق این گفتار پس از سال ها از مرگ مرحوم بیدآبادی آشکار گردید. (۲)

ص: ۲۲۴

۱- (۱) - بیان المفاخر ۱/۱۰۵-۱۰۶، با تلخیص.

۲- (۲) - همان.

اشاره

۱. منظومه در کیمیا و سیر و سلوک

۲. شرح حال سید محمد شاهنشاهی

(جَدّ شهید شمس آبادی)

ص: ۲۲۵

اشاره

منظومه ای است در کیمیا که آقا محمد بیدآبادی سروده است. این منظومه به فارسی و حاوی اصطلاحات مهم علم کیمیا می باشد. بیدآبادی در اثنای آن به مطالب توحیدی و عرفانی نیز اشاره نموده و متذکر شده که او علم کیمیا را از راه نظر الهی و نه از طریق آزمایش های کارگاهی رایج بین کیمیا گران، به دست آورده، و به همین دلیل - به نظر نگارنده - عنوان «منظومه در کیمیا و سیر وسلوک» بر این منظومه مناسبتر است.

این منظومه از نظر ادبی و شعری متوسط است و مقصود بیدآبادی در آن تعریض به کیمیاگران بوده است. او با بیان اصطلاحات کیمیایی، کنایه اشاره دارد به این که تعریض او را به جهت ناواردی و نابلد بودن، نباید قلمداد نکنند.

بیدآبادی در حقیقت می خواهد بگوید که من به رموز و دقایق علم کیمیا واقف هستم و علیرغم آن قناعت را، کیمیای واقعی می دانم و همچنین می توانم با نظر الهی خاک را کیمیا کنم، در حالی که کیمیا گران برای رز

کردن آنها باید سالیان دراز عمر سپری کنند.

تاکنون دو نسخه از این منظومه شناخته شده و در هر دو نسخه ناظم آن آقا محمد بیدآبادی ذکر شده، بنابراین جای شبهه ای در اینکه سروده بیدآبادی است باقی نمی ماند. متأسفانه هر دو نسخه ناقص بوده، و تعداد دقیق ابیات این منظومه مشخص نمی گردد. مشخصات این دو نسخه عبارتند از:

نسخه اول: نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی در ضمن جُنگ با ارزش شماره ۱۲۶۳۲. این جُنگ به قطع بیاضی و به نسخ و نستعلیق ریز و زیبا تحریر گردیده و دارای بیش از شصت رساله نظم و نثر در کیمیا می باشد.

در برگ (۱۳۴ ب - ۱۳۵ ر) این بیاض، این منظومه واقع شده، که پنجاه و دومین رساله آن است و در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه چنین معرفی شده:

«مثنوی زیبایی است، پیرامون ۱۵۰ بیت در کیمیا - البته این نسخه ناتمام است - و با توجه به عناوین مفتاح احتمالاً نام آن مفاتیح باشد»^(۱).

آغاز:

وه چه دم آن دم که باشد نفخ صوروه چه دم آن دم که آمد جمله نور

ص: ۲۲۸

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۰۱/۳۲.

انجام:

الغرض هر دم به نوع دیگر ساخت ز اکسیری دگر سیم و زری (۱)

نسخه دوم: نسخه کتابخانه ملک تهران، این نسخه از آغاز و انجام افتادگی دارد و در فهرست آن کتابخانه چنین معرفی شده:

«کیمیای منظوم یا مثنوی در کیمیا، به فارسی، در ۹۱ بیت، آغاز:

تا کشد تیزابها ز املاح چند گیرد از تیزابها مفتاح چند

پس از آن مفتاحها هر دم دریدر جهان بگشاید از صنعتگری (۲)

با هم بر گهایی از منظومه کیمیایی بیدآبادی - از روی نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی - ورق می زنیم.

ص: ۲۲۹

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۰۱/۳۲.

۲- (۲) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک ۴۷۰/۸.

وه چه دم آن دم که باشد نفع صور

۱ وه چه دم آن دم که باشد نفع صور وه چه دم آن دم که آمد جمله نور

۲ وه چه نور آن نور کز اکسیر جود سازدت زو جمله اکسیر وجود

۳ چون همه او زمزت از وی زر شود در برت اکسیر خاکستر شود

۴ مرد اکسیری گرت آید به بر گردد از سیماب لطف اکسیر گر

۵ گاه ملحی آورد گه شوره ات قرع و ابسقی نهد بر کوره ات

۶ چند بارش زود تقطیری کند تا به حلّ و عقد تدبیری کند

ص: ۲۳۰

۷ گوید آن مفتاح بر اکسیر تو است عبد فزار تو را زنجیر تو است

۸ عبد فزارت چو شعله سرکش است پس گریزان همچو دود از آتش است

۹ گر نه تدبیری تو در کارش کنی کی توانی قایم النارش کنی

۱۰ روز آن مفتاح کش زنجیر کن در میان بوته اش تدبیر کن

۱۱ نرم نرمک ز آتش آن را تاب ده تشنه سازش قطره قطره آب ده

۱۲ دفع فاسد چون به افسد می شود آب کم را آبیّه سد می شود

۱۳ آب آن از آب تو گردد هلاک خاک گردد آب و آبش جمله خاک

۱۴ چون چنین شد آن مترس و دمبدم قایم النار است در آتش چه غم

۱۵ مرد اکسیری چو شد اکسیر گر زیبقی با آب شوری ساخت زر

۱۶ سر به اکسیرش تو را ناید فرود گرچه صد ره پیشت آید در سجود

۱۷ گوئیش حقّست این اکسیر تو عیب و نقصی نیست در تدبیر تو

۱۸ لیک مفتاح قناعت چون مرا در کف از اکسیری کلّ شد عطا

۱۹ قطع تدبیرات شد تدبیر من ترک اکسیرات شد اکسیر من

۲۰ من به یک دم خود ز اکسیر نظر می کنم خاک سیه را جمله زر

۲۱ تو به عمر خویش تدبیری کنی تا مسی را زر به اکسیری کنی

۲۲ گاه مفتاحی ز ملح آری به دست تا فزّاری را نمایی پای بست

۲۳ گه دو جوهر آری از عبد و علم با یکی کلس قمر سازیش ضم

۲۴ در عقاب انابت از صبح و شام ثابتش سازی به تدبیر تمام

۲۵ روز تسحقیش کنی با تسقیه شب نهی نیکش علیک تسویه

۲۶ تسقیه با تسویه چون شد تمام درد رفت و کرد در آتش قیام

۲۷ بازش اندر طرح تدبیری کنی برزخش تدبیر تستیری کنی

۲۸ زآنکه آن باشد غباری بس لطیف کی شود مطروح با جرم کثیف

۲۹ تا قمر وی را نگردد واسطه با نحاسش نیست اصلا رابطه

۳۰ چون قمر را روح و جسمی در بر است هم لطیف و هم کثیفش در خور است

۳۱ گر به اکسیر تو گردد واسطه با نحاس آن را ببخشد رابطه

۳۲ چون عروسان گیر یک در یک قمر سازی از معقود بکرت مستتر

۳۳ و آنکه آری ده نحاس بی حجاب سازیش در حجله بوته مذاب

۳۴ پای تا سر چون مذاب بی قرار شد بکلی تشنه کام وصل یار

۳۵ الغرض گاهی چنین گاهی چنان میدهی اکسیر سیم و زر نشان

۳۶ گه ز اسکند و گه از سقمونیا می کشی زیبق که دارم کیمیا

۳۷ تا که گردی شهره و مرجع شوی مرد و زن را صدر هر مجمع شوی

کیمیای من درِ الله زند

۳۸ من ندارم جز قناعت کیمیا مرجعیت را نجویم ابتدا

۳۹ کیمیای تو خسیس و خس بود کیمیای من قناعت بس بود

۴۰ کیمیای تو جهانی ره زند کیمیای من درِ الله زند

۴۱ کیمیای تو کند خلقی هلاک کیمیای من ندارد هیچ باک

۴۲ قانعا چون از قناعت در دلت گنج استغنا همه شد حاصلت

۴۳ کیمیایی از قناعت ساختی کوره از اکسیرشان پرداختی

۴۴ رو بنه اکسیر و اکسیری مشوقصه اکسیری مهلك شنو

قصه اکسیری مهلك

۴۵ بود اکسیری یکی بس بخل کیش زر کن اجساد با اکسیر خویش

۴۶ کرده عمری در پی اکسیر سر تا نموده خویش را اکسیر گر

ص: ۲۳۴

۴۷ یافت چون اکسیر و شد اکسیر شأن شد به صنعت مرجع اکسیریان

۴۸ مرجعیت چون ورا مشهور کرد از غرور صنعتش مغرور کرد

۴۹ خواست تا ظاهر کند اکسیر خویش پرده بر دارد ز روی کار خویش

۵۰ سوی هر شهری و هر کاشانه ای افکند ز اکسیر دام و دانه ای

۵۱ سازد و گردد ز خوبان کام گیر مرغ دلهاشان ز دام خود اسیر

۵۲ و ز تفِ اکسیر او هر انجمن آتشی سوزد به جان مرد و زن

۵۳ الغرض هر دم بنوعی کوره ای آتش افشان کرد در معموره ای

۵۴ هر کجا از آتشش بر خواست دود تیره شد از دود آن چرخ کبود

۵۵ زر نمود و هیچ کس را رز نداد گفت اکسیر است و خاکستر نداد

۵۶ هر زمان در کوره ای ز اندیشه ای گرم کرد از نار فکرت شیشه ای

۵۷ تا کشد تیزابها ز املاح چند گیرد از تیزابها مفتاح چند

۵۸ پس از آن مفتاحها هر دم دری در جهان بگشاید از صنعت گری

۵۹ گه عقاب و شوره در شیشه کرد صنعت تیزاب گیری پیشه کرد

۶۰ با بیاض البیض تخمیرش نمود «ماء زرّین» خواند تقطیرش نمود

۶۱ تا از آن مفتاح بی رنج و تعب بر گشاید باب تحلیل ذهب

۶۲ گاه شب شورها آورد و زاج بیش ریگستان داد با هم اقتراح

۶۳ تا کند تقطیر ماء معشری زان به تکلیس قمر کوبد دری

۶۴ لیک اول دو و دوم بود پنج جزو ۳ را ۳ با یاران بسنج

۶۵ گه مزیدش کرد او ملح و طعام تا محلل گردد و عالی مقام

۶۶ گه در شب یک شوره را یقار کرد حل او زاق قمر شد سیر کرد

۶۷ هر دو را گر وزن یک میزان فتاد نام او بنهاد «ماء الراس حاد»

۶۸ گاه از شب مکلس خواست ۴۴ دیگر شوره خالص عیار

۶۹ هر دو را با یک عقاب محترم و ز بیاض البیض صافی کرد هم

۷۰ کرد تقطیر و بصد انداختش عبد را خان سفیدی ساختش

۷۱ چون ز طبعش کار اتمام کرد نوعی از فاروق آن را نام کرد

۷۲ گه ۲ شون با یکی زاج او تلف کرد و جاری ساخت از ماء کلف

۷۳ گه ۲ شوره با یکی شب در دیار ماء فاروق دگر کرد آشکار

۷۴ گه مقطر کرد و زان شد کامیاب ۸ شب ۴ شوره یک عقاب

۷۵ گاه زاج و شب سوره ۴۴ با یکی نوشادر خالص عیار

۷۶ کرد اندر قرع تیزآبی کشید تا بسازد زعفرانی از حدید

۷۷ گاه ملح و شب شور با عقاب بالسویه جمله را بگرفت آب

۷۸ تا شود مفتاح بر تحلیل طلق بعد تدبیرات بنماید به خلق

۷۹ گاه ملح انقدافی با شخار کرد با مرتن یکایک جمله یار

۸۰ پس چهل روزش نهاد آن بیحجاب با بیاض البیض اندر آفتاب

۸۱ نرم نرمک آنگهی تقطیر کرد حلّ هر شی از آن تدبیر کرد

۸۲ «ماء خالد» خواند در دم پدید کرد از آن تکلیس ناهید و حدید

۸۳ گاه ز ملح و شوره نوشادری عبد را تقطیر کرد آبشخوری

۸۴ ز آن مقطر عبد چون سیراب شد خود به کلی بعد تقطیر آب شد

۸۵ گاه با ملحی طبرزد کرد یار ملح بول و اندر آنی شحار

۸۶ پس به ملح تلخ و هندی و طعام بالسویه جمله را داد انتظام

۸۷ باز درزد جمله داخل از عقاب کرد و کردش با رطوبت نیک آب

۸۸ و آنگهش تقطیر بنمود و دبیر «ماء حارش» خواند و «مفتاح کبیر»

۸۹ گاه شب و شوها و زاج بهم بالسویه کرد در تقطیر ضم

۹۰ تا کند «ماء مثلث» آشکار زان کند تکلیس فضا با هزار

- ۹۱ گاه عقاب و ملح و شبنی را بهم بالسویه سحق کرد و ساخت ضم
- ۹۲ باز تقطیرش کرد مثل طلق زان فروشد گنج استغنا به خلق
- ۹۳ گاه کرد آن بالسویه انتخاب زاج و بورق ملح اشحاء عقاب
- ۹۴ تا کشد باقی ز تقطیر صحیح نام بگذارد ورا «حاد ملیح»
- ۹۵ گاه بارودی و زاجی را بهم بالسویه کرد با یک شوره ضم
- ۹۶ پس ۳ بر سر ریختش ماء قراح هفته ای نقشش نمود شد چو زاج
- ۹۷ گاه بنمود از پی تقطیر ضم زاج سبز و قلح ساجی را بهم
- ۹۸ تا پس از تقطیر با صد غنج و بوس پرده بگشاید ز رخسار عروس
- ۹۹ تشنه کامش سازد از ملح طعام نان مقطر ریزدش کم کم بکام
- ۱۰۰ دل به تسحیقش بسی مایل کند احتراقش را همه زایل کند
- ۱۰۱ سازدش نسرين عذار وردی سفید چيند از وصلش گل باغ امید

۱۰۲ گه ۲ قلیا با یکی از حیر بیخت در ۲ وزن هر دو آب صاف ریخت

۱۰۳ کردش اندر دیگ و بر آتش نهاد یک دو دم بر آتش آن را جوش داد

۱۰۴ آنگه از آتش نهادش بر زمین تا بکلی گشت سفلس ته نشین

۱۰۵ پس بحرو علقه و رارض جدید ۷ بار آن را به تقطیر آورید

۱۰۶ چون به کلی صاف کرد و بی غشش خواند «ماء الراس» نام دلکشش

۱۰۷ زان عروس جمله را شاداب کرد کارها در عقد با سیماب کرد

۱۰۸ لیک بعد از آنکه شادابش نمود اندکی از «ماء زرنیقش» فزود

۱۰۹ گاه پنج از ملح شاهی را عقاب کرد با ۲۰ از بیاض البیاض آب

۱۱۰ پس مقطر ساخت آن را بالتمام در جهان «ماء البیاضش» کرد نام

۱۱۱ تا دبیر حال کبریتش کند قابل تقطیر و تفتیشش کند

۱۱۲ گه یکی ساجی صافی با ۳ آب تا ۳ روز آمیخت اندر آفتاب

۱۱۳ کرد تقطیر و به دستور نخست ساجی افزودش غیر آن درست

۱۱۴ پس به سیم روز تقطیرش نمود تا ۳ ره تکرار تدبیرش نمود

۱۱۵ «ماء مثبت» خواند آن مفتاح را تا کند ثابت همه ارواح را

۱۱۶ گه مهیا کرد ۳ مقطر خل نمود و اندر آن یک ملح ساجی حل نمود

۱۱۷ «ماء حکمت» نام آن مفتاح کرد وقت طبخش مثبت ارواح کرد

۱۱۸ پس ۳ بار آن را رد و تقطیر کرد پس دو روز دیگرش تدبیر کرد

۱۱۹ پس به کلی گشت شفاف و سفید «نفحه القومش» لقب آمد پدید

۱۲۰ گه به روی زهره اش انداختی چون قمر در دم سفیدش ساختی

۱۲۱ ور بعدش طرح کردی بر دوام عبد را بخشیدی از طرحش قوام

۱۲۲ گه به پنجه درهمش رطلی کشید ارمدا از مر قسیسان سفید

۱۲۳ وز طلایه خوش به هم آمیختش حل نمود و جوف شیشه ریختش

۱۲۴ شیشه را بگذاشت اندر روغنی تا به بخشد از شکستش داعنی

۱۲۵ رطلی از فزار و مثقالی از آن در زبل کسر هفته کردی نهان

۱۲۶ جمله آب صافی حلی می شوی دیده از دیدارش احوال می شوی

۱۲۷ بر زبان هر که نام آن براند گاه «کلبه» گاه «ماء الکلب» خواند

۱۲۸ گاه از آن اجساد را محلول کرد گاه از آن ارواح را مقتول کرد

۱۲۹ گاه جوهرها بدان تصعید کرد و ز جوهر دفع هر تسوید کرد

۱۳۰ چون ز املاحش مفاتیح او به دست آمد و قفل در صنعت شکست

۱۳۱ باز مفتاح دگر آغاز کرد زانگین تقطیر رد ساز کرد

۱۳۲ تا ۴۰ ره رد تقطیرش نمود دهنکی حاصل ز تقطیرش نمود

۱۳۳ چون در آن مفتاح کار اتمام کرد زنده شد «ماء الحیوتش» نام کرد

۱۳۴ چون بکف ماء الحیوتش یافت او شرح روهای الهی تافت او

- ۱۳۵ عبد را با ملح و شب تصعید کرد تا ۳ ره تصعید آن تجدید کرد
- ۱۳۶ عبد و روحی باز با هم در سرشت بالسویه با مصعه در سرشت
- ۱۳۷ پس به اوراق کرفشش کرد یار در میان کاسه سوراخ دار
- ۱۳۸ پس به روی کوره آن را جای داد زیر و بالا کاسه دیگر نهاد
- ۱۳۹ گرم کرد از آتش فوق نیش تا بگیرد آبک روحانیش
- ۱۴۰ ز آتش فوقانیش آمد بزیر قطره قطره آبکی بس مستنیر
- ۱۴۱ چون در احاد الهی شد پدید میلش اندر ماء جوانی کشید
- ۱۴۲ سنبل باغ جوانان را نخست پاک با صابون انسانی بشست
- ۱۴۳ پس مقرض کرد تقطیرش نمود ۷ نوبت زد و تقطیرش نمود
- ۱۴۴ الغرض هر دم ز تدبیری دگر گشت گر ورد و تقطیر دگر
- ۱۴۵ گه مصعد جوهری کرد از عقاب روشن و شفاف هم چون آفتاب

۱۴۶ پس به کلس حکمتش ثابت نمود بر شکستش بال و پرواز صعود

۱۴۷ در بحار صنعتش غواص کرد زهره را از غوص آن رقااص کرد

۱۴۸ الغرض هر دم بنوعی تازه دیگری ساخت ز اکسیری دگر سیم و زری

این منظومه در همین جا، با عبارت «تمت. باقی ناتمام مانده» در نسخه به پایان رسیده و ادامه آن تاکنون شناسایی نشده است.

ص: ۲۴۴

رساله شرح حال سید محمد شاهندشتی (۱)

از: سید محمد علی بن عبد الله موسوی

این رساله را سید محمد علی بن عبد الله موسوی در سبب مهاجرت جدّ اعلاّی خود سید محمد شاهندشتی از لاریجان به اصفهان نگاشته است.

تصویری از نسخه چاپ شده این رساله را دوست محقق و دانشمند جناب آقای رحیم قاسمی اصفهانی (صاحب تعلیقات سابق الذکر) در اختیار این حقیر قرار دادند که از الطاف ایشان کمال تشکر را دارم. مؤلف این رساله عموی شهید مظلوم سید ابوالحسن شمس آبادی آل الرسول می باشد. جدّ اعلاّی مؤلف (سید محمد شاهندشتی) شاگرد آقا محمد بیدآبادی است به همین دلیل در چند جای رساله یاد بیدآبادی آمده که مهم است. همچنین این رساله از جهت نسب سادات شمس آبادی اصفهان مهم می باشد، بدین منظور متن کامل رساله در اینجا درج می گردد البته متن چاپ شده اغلاطی داشته که برخی تصحیح گردید و برخی به دلیل نبودن نسخه دیگری از آن، مقدور نگردید.

ص: ۲۴۵

۱- (۱) - شایان ذکر است که سید محمد شاهندشتی از شاگردان بیدآبادی است و نامش در ضمن شاگردان بیدآبادی ص ۵۹ یاد گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتي

الحمد لله رب العالمين و الصلوه على محمد و آله الطاهرين.

وبعد: يقول العبد الذليل الجاني الفقير الى الله الغنى السيد محمد على بن السيد عبدالله بن السيد محمد على بن السيد محمد بن السيد عبدالله بن السيد اسماعيل بن السيد حسين الموسوى المازندراني اللاريجاني الشهاندشتي، المشهور ب «ميرزا بابائي» على ماسمعتُ عن أبي - رحمه الله عليه - كما سمعته عن أبيه السيد محمد على و هو عن أبيه السيد المهاجر من شهاندشت الى اصفهان.

السيد محمد الشهاندشتي

فليعلم أنه - قدس سرّه - ارتحل في عنفوان شبابه الى تلك البلده، في سنه ستّ و ثمانين و مائه بعد الألف، لتحصيل العلوم الدينيه بأمر والده الجليل السيد عبد الله و حينئذٍ مضى من عمره الشريف أربع عشر سنه، لأنه كان هذا البلد - مع ما فيها من المفاسد الواقعه من بقايا فتنه الافاغنه و محاربات النادر و الزنديه و غير ذلك - محطاً للأفاضل أفحام و محتدّاً للعلماء الأعلام، معقولاً و منقولاً لاسيما من المتبحرين: كمولانا آقا محمد بن المولى محمد رفيع الجيلاني المشهور / ٢ / تلميذ المحقق المدقق المولى اسماعيل الجيلاني المشهور بالخواجوئي.

ص: ٢٤٦

و أمر والده بالتحصيل عند هذا العالم، و كان والده المعظم شيخاً فى محله من حيث السنّ و العلم و المال و القبيله والأولاد و له احدى وأربعون ذكوراً و سبعة من الاناث من أمهات شتى ، و من المال جميع قصبه اللاريجان و المزارع المتصله بها، سيما الشهاندشت - اللتى هى مسقط رأسه - و كلّ الساكنين فيها من السادات الموسوين العظام.

ثم أن أولاده - رحمه الله - كلهم من سائر الطبقات، سوى السيد محمد، كما صرح به جدى نقلاً عنه.

و سبب تحصيله أن السيد المجاهد - صاحب المفاتيح - بعد وروده بالرى مع الجماعه الكثيره للمحاربه مع الدوله المهاجمه المجاوره - فى عام غلاء الأسعار و ضيق المعاش، لجهات شتى سيما هذا الأمر العظيم - فأرسل السيد المجاهد رسلاً عند السيد عبدالله المتمكن فى المازندران للاعانه فأجابه و بشره بتكفل معاش الجماعه التى معه اكلًا و شرباً و لبساً و بعد معاوده السيد المرحوم من الجهاد مع جماعتهم، تقبّل نفقه السيد و من تبعه الى العراق و كان نزول السيد فى منزله، فقال أيها السيد لك من الأولاد احدى و أربعون من الذكور، و لاينبغى أن يكون كلهم من غير العلماء مع تمكنك لمعاشهم - و السيد محمد / ٣ / المذكور حاضر فى المجلس و مضى من عمره الشريف اربع عشره سنه من ولادته - فأشار اليه و أمر أبوه بارساله الى التحصيل.

و لما كان الوداد و المحابّه بين السيد عبدالله و المولى آقا محمد بن المولى محمد رفيع الجيلانى، لذا أرسله مع مكتوب التوصيه عنده.

فلَمَّا نزل باصفهان فى منزله فاستقبله و عزّزه غايه الـعزاز و أكرمه نهايه الـاكرام و أنزله بيتاً مجاورهً لبيته لمواظبته تحصيلاته فاشتغل بالتحصيل عنده و دَخَلَ فى حلقة درسه معقولاً و عند ميرزا ابوالقاسم الرشتى المدرس المشهور أدباً من المنطق و المعانى و البيان و عند الآقا مير سيد محمد الشهشهانى أصولاً و عند بن (كذا فى نسخه ؟) محمد تقى الألماسى - صاحب نورالعيون - رجالاً، فَبَلَغَ درجه الاستنباط و استغنى عن التقليد، و حينئذٍ مضى من عمره الشريف ثلاث و عشرون سنه، فأحضره والده الجليل كتباً الى وطنه المألوف، فاستاذن من استاده المعظم و استجاز منه، فجازاه عليه - رضوان الله - مطلقاً روايه و درايه و أخبره بمجيئه مره أخرى الى اصفهان و توطنه و تأهله فيها و بأنه لايدركه بعد و بموته - رحمه الله عليه - ايضاً. و هذا من عجيب الكرامات فسافر الى اللاريجان عند أبيه، فاستقبله جميع الساكنين فى القصبه و المزارع، سيما شهاندرشت المذكور و اشتغل بالتدريس و اقامه / ٤ / الجماعه بأمر والده، سنتين تقريباً.

فعند ذلك مات والده - عليه رحمه الله و بركاته - فصارت اللاريجان و المزارع فى الضجّه و العزاء و النوحه و انتشار الخبر و الداهيه الى سائر البلدان، سيما الرى، فأقاموا العزاء بأمر السلطان خاقان الغفور فى مسجد الشاه المعظم.

و ضيّف أولاده العظام أهل اللاريجان و القرى بأجمعهم للاطعام فى اليه الثالثه من العزاء، كما هو المرسوم.

و كان السيد محمد - المرقوم - آخر اولاده، و كان فتواه و جوب التحصيل

كائناً ما كان، فبينَ ما يجيء الناس و اخوانه جالسون، تَرَكَهم وجَلَسَ في زاويه الحجره مشتغلاً بمطالعه كتاب المعالم، فاعترض عليه أخوه الأ-كبر بعدم اقتضاء المطالعه مع اجتماع الناس و توقعهم منه التواضع، فاعتذر من أخيه و قال أنى أوجبْتُ على نفسى التحصيل حيثُ ما كان و متى كان، فقام أخوه الأخر و أخذ الكتاب من يده حضورَ الناس و قال: ذلك من تركه أبى و ما لم يقسّم فهو مشاع و لستُ براضٍ من مطالعتك في هذا المكان و الزمان.

فقام السيد محمد عند ذلك من مجلس العزا و ارتحل في الساعه ماشياً من القرية، عازماً الى الرى في ظلمه الليل مع الخوف الشديد و بعد طى المسافه في اليومين وَرَدَ راجلاً بالرى، في زمان الخاقان المغفور فتحعليشاه قاجار، و لاقى في / ٥ / الطريق الأمير ميرزا شفيح الصدر الأعظم المازندرانى فتلطّف به واستخبر من حاله - و هو العارف بحقّه و والده المتوفى - فقصّ عليه قصته و اعراضه من اخوانه و من مخلفات أبيه كلّاً من الأمل-ك و الكتب و البيوت و المنقولات، كائناً ما كان، فصاحبه الأمير الصدر الى منزله و ناصيحهً بالمراجعه و الاصلاح بين الاخوه و هو شديد الانكار و حلفَ بأنّه لا يرجع الى مطلق المازندران مادام حيّاً، بل حلفَ ايضاً عند الأمير لو رزقنى الله في زمان الغابر اهلاً و اولاداً أوصيهم بترك توطنهم و مسافرتهم الى مطلق المازندران.

و هذا من علوّ الهمه و عزّه النفس، فترحم له الأمير - طاب ثراه - و صاحبه بعيد ذلك الى تشرف محضر السلطان فاطلع من حاله و ارادته و أكرمه لعظم شأن والده المتوفى.

فعرض بسدته ارتحاله الى اصفهان فانعمه مائه دينار من الذهب المسكوك اجلاً له، و كَتَبَ لوالى فيروز كوه كتاباً أمره بتقبّل نفقه تحصيلاته فى كلّ سنه خمس تومان من النقد و خمسون مَنُ من الحنطه و كتب بذلك فرماناً موشحاً بخاتمه.

فرجع من حضرته الى بيت الصدر - المرقوم - و بعد عزمه الى الرحيل الى اصفهان، نَقَلَ اليه الصدر - المذكور - جميع بيوتاته و بساتينه المملوكه له / ٦ / فى زمن حكومته فى اصفهان فى محله الشمس آباد قبل صدارته، بحدودها المعينه فى قبالتة الانتقاليه - الموجوده عندى - بمأه تومان رايح.

و وَهَبَ له خمسون تومان من مال المبايعه ه بازاء الخُمس، و خمسون تومان من مال المبايعه لقرائه مأه ختم من كلام الله المجيد له و لأبويه.

و بعد وروده الى اصفهان وَجَدَ تلك البيوت خاليه خاويه غير معموره، فَوَهَبَ - قَدَسَ سِرّه - لكلّ مَن يسكن فيها حوله بيتاً من تلك البيوت، بشرط الكون و السكونه فيها.

و اختار لنفسه من الكلّ بيتين غير مسكونتين و خرابه متصله بهما و أربع جريبات فى اليمنى و ثلثه فى اليسرى .

و أمر بتعمير البيتين حسب ما يقتضيه حاله و بزراعه اراضى المجاورتين و غرس الأشجار و الكروم لمعاشه. فأقبل الناس الى السيد - رحمه الله - لعلمه و زهده و علوّ شأنه و سخاوته. و اشتغل بالتدريس و التحصيل و الكتابه و كتب كلّ ما يحتاج اليه من الكتب بخطه موجود عندى و كذلك مجلد السابع و التاسع من البحار و ساير ما يحتاج اليه من الدعوات و الزيارات.

و رأيتُ بخطه الشريف زياره الكاظمين و رأيتُ بخطه ايضاً في حاشيه شرح تهذيب المنطق وصيه لولده الفرد العزيز الأمير محمد على - الآتي ذكره، انشاء الله - بعدم رجوعه الى مطلق مازندران و / ٧ / صرف النظر عن ميراث جدّه من الكتب و الأموال و الأملاك و هكذا في حاشيه السابع من البحار بخطه.

و اجتمع أهل محلته حوله و بنوا له مسجداً جنب مزار القطبيه و سمّوه بالمسجد القطبيه الموجوده في هذا الزمان. و ظهر منه كرامات عديده.

و من ساكني تلك المحله - من اشرافها - أظهر للسيد المرحوم بالازدواج مع ابنته، فقَبِلَ منه بعد الاستخاره، لنجاتها و عفتها و شرافتها.

السيد محمد علي بن محمد الشهاندشتي

فرزقه الله بعد سنه ولدأ صالحاً، سمّاه بالأمر محمد علي فرّياه في حجره و تصدى تحصيله عنده من الصرف و النحو و المنطق و المعاني و البيان و غيرها.

و بعد بلوغه الى خمس عشر سنه، زوجه نكاحاً في سنه اربع و ثلاثين و مأتين بعد الالف و أوصاه بالتحصيل و التدريس، و كثره التأهل لتكثير النسل و تشكيل الطائفه و قام معه محصلاً عنده - قدّس سرّه - و عند بعض اساتيد والده و لم يدرك كلّهم لوفات بعضهم.

و الفقه و الرجال عند السيد المؤيد من عندالله سيد محمد باقر الشفتي - رفع الله درجته - و الحاج محمد ابراهيم الكرباسي - رضوان الله عليه -

الى مده حيوه أبيه، مورخاً بخطه بهذا العبارة:

اخترمت المنيه والدى محمد بن عبد الله بن اسماعيل بن السيد حسين الموسوى اللاريجانى الشاهاندى، فانتقل الى رياض القدس / ٨ / لليلتين بقيتا من شعبان سنه ثمان و أربعون و ماتين.

و استجازهما فجازاه روايه و درايه .

و كَتَبَ بخطه جميع ما يحتاج الى الكتب، و كتب بخطه ايضاً لصرف معاشه جميع مجلدات البحار ثلث مرات و بالأخص عاشر البحار إحدى عشره مره، و عندى نسخه بخطه بالعريه.

و صنّف كتاب مبانى الأحكام فى الطهاره و الصلوه و الحج،

و كَتَبَ ايضاً ترجمه اكمال الدين للصدوق - رحمه الله عليه - كما صرّح به رئيس المحدثين الفاضل النورى - صاحب كتاب نجم الثاقب -، و رايته بخطه عنده.

و ايضاً ترجمه عاشر البحار - كما صرح فى فهرست جلد الاول من البحار المطبوعه بنفقتة الحاج محمد حسن امين الضرب الاصفهانى - و كذلك ترجمه ثامن البحار فى الفتن و المحن، الموجود عندى، و أسئل الله توفيق طبعه انشاء الله.

فحينئذٍ اشتغل بالتدريس و تلمذ عنده بأمر السيد المروج المؤيد من عندالله آيت الله الشفتى، خَلَفَهُ الصالح العالم و العابد حجه الاسلام و المسلمين الحاج سيد اسدالله بن الحاج سيد محمد باقر و الفقيه المؤيد الملا محمد باقر الفشاركى و جمّ غفير أخرى من الفضلاء.

ص: ٢٥٢

و كان هذا الشيخ حضر مجلس درسه وصلى خلفه في الأوقات الثلثة، برهه من الزمان، فأقامه مهام نفسه في ٩ / المسجد المذكور مقامه بالامامه و وافق بأن بمجرد فراغه تحصيل أحد من أولاده و اقتضائه امامه المسجد رده اليه، فحينئذ أراد ترجمه ثامن البحار في الفتن و المحن بعد ما كتبه تمام مجلدات بالعرييه ثلث مرات، كما ذكرنا سابقاً.

فشرع بهذا الامر الخطير في اول سنه خمس و ثمانين و مآتين بعد الألف مع فقدان الأسباب من كتب اللغه و غيره و كثره العيال و ضيق المعاش في زاويه الحجره المخروبه التي كانت متصله بداره المسكونه منفرداً و لا يقبل شيئاً من أحدٍ لاجتنابه من الشبهات، متمسكاً بأنه نجى من المحرمات.

و ظَهَرَ منه في تلك المده من خوارق العاده و عجيبات الكرامه، أنه دَخَلَ في تلك الحجره مع طهاره صلوه صبحه و خَرَجَ منها لتجديد الوضوء لعتمته و عشائه.

و كلَّ يوم وجد تحت جلد الغنم المفروش تحت رجليه درهيمين المعمولتين في زمنه و عاش بهما بلازياده و نقصان مع ترخص الاسعار.

و وفق باتمام هذا الكتاب و ترجمته بالفارسيه في ثلث سنين مع غايه جوده الخط و سلاسه العبارة، كما ترى و هذا يدل على احاطته بالفصاحه و البلاغه، بل لم يتفق لأحد من نوابغ الفضلاء و الأدباء، و بعد اتمامه أراد الزياره و المجاوره العتبه المقدسه العلويّه - على ساكنها آلاف / ١٠ / الثناء و التحيه - بعد طي ثلث و ستين من مراحل حياته، في أول السنه المجاعه المشهوره، الماكوله فيها الحيوان و الانسان و الاطفال:

به سالی که آدم خوری باب گشت هزار و دویست و هشتاد و هشت

وله حیثیذ ثمانیه اولاد من الذکور، أربعه منهم من زوجته الدائمه التي زوجها أبوه و أربعه منهم من أمهات شتی و كذلك سته من الأنث و اما أربعه اللتی من زوجته الدائمه کلهم من العلماء و الصلحا:

السید حسن بن محمد علی بن محمد الشهاندشتی

أكبرهم السید السند الجلیل العالم الفاضل جامع المعقول و المنقول - الذی أقام الجماعه فی المسجد المذكور مقام ابیه، كما أشرنا الیه بتوافقه مع الشیخ المذكور علی ذلك المسمى بالسید حسن رحمه الله -.

وله کتاب شرح نهج البلاغه مع توضیح لغاتها و تراکیب خطها و غایه جوده خطها.

و توفی - رحمه الله - فی سنه سبع و تسعین و مائین بعد الألف و دفن فی جنب مقبره المیر عماد المشهور. (1)

وله خمس أولاد من الذکور وثلثه من الاناث و کلهم مدفونون فی حوله.

السید محمد بن محمد علی بن محمد الشهاندشتی

و ثانيهما السید العالم جلیل المجاز من صاحب الفصول و الشیخ طه

ص: ۲۵۴

۱- (۱) - منظور مقبره جناب میر فندرسکی است.

المسمى بالسيد محمد و مات فى عنفوان شبابه فى النجف الاشرف و دفن فى جنب مقبره محمد شاه القاجار المعروف بآغا محمد / ١١ / خان القاجار فى الرواق المقدس.

و ثالثهم أبى - آلاتى ذكره -.

السيد حسين بن محمد على بن محمد الشهاندشتى

و رابعهم سيد العلماء و المجتهدين امام الجماعة فى الصحن المطهره العباسيه و المدرّس للفقّه و الأصول فيها - و تشرفتُ بخدمته كراراً و مراراً - و دفن فى حجرات الصحن المقدس لمولانا العباس - عليه السلام - المسمى بالسيد حسين.

السيد عبد الله الموسوى الشهاندشتى (م ١٣٢٠ ق) (يدر مؤلف)

و اما أبى و هو الطائف بيت الله الحرام الحاج سيّد عبد الله وصىّ أبيه فانّ والده - رحمه الله - بعد عزمه الرحيل فى مثل تلك السنه المجاعه، أمره بتكفل أولاده و عيالاته، فرزقهم الله بفضله الواسع. و اهدى اليه جميع كتبه و منها ترجمه الفتن و المحن و أوصاه بحفظه و طبعه و استنساخه و لم يوفق لذلك، لعدم مساعده الزمان بعده.

و كان - رحمه الله - عالماً فقيهاً محدثاً متكلماً زاهداً متهجّداً، بحيث لا يفوت منه سفرأ و حَضراً أداء و قضاء.

و كان له من الأولاد أثنان من الذكور و سته من الاناث و كنتُ أكبرهم ذكوراً و مضى حينئذٍ من عمري تسع و عشرين سنهً ، مشغولاً بالتحصيل في المدرسه السلطانيه، فأحضرني أبي و قال اردتُ زياره العتبات و المجاوره مع بناتي الصغيرات و عياله و خادمته و لا بد لك من التجهيز و الزاد و الراحله، فاعتذرتُ منه بعدم الاستطاعه و قلتُ لو كنتُ لا بدّ من المسافره فسافر مع العيال دون الصبايا و ضمنتُ / ١٢ / معاشك مادمتُ حياً و صباياك ليس لهنّ اماً مراقبه و مواظبته لهنّ في الغربه، فلم يقبل مني و ألحّ في حملهنّ و هددني بعاقه إن لم أطعه بالتجهيز و الزاد و الراحله، و الحال انهم يعيشون بنفقتي، لأنّه - رحمه الله - لم يملك من المنقول و غيره سوى بيته المسكونه فيها فباعه و باع جميع متعلقات بيته، فحصلَ من ثمن جميعه عشر و ثلاثائه تومان الراجح، فكيف يكفيه هذا الزاد مع هولاء الجماعه، فأمرني بمصاحبته بعد المشوره و الاستخاره.

و كنتُ مريضاً بالنوبه و الحصبه فأطعته، و لم يبق له حينئذٍ سوى كتبه الموروته بخط أبيه و اشتريتُ منه كتاب ترجمه - الموجوده - في الفتن و المحن بأربع و عشرين توماناً، و وهبَ باقي كتبه الى أخي الأعمى - كرم الآقا ميرزا ابراهيم - رحمه الله عليه - برضايتي، مع ساير تركته من ميراث أمي و لا أقبل منه شيئاً. و خرجت معه و أهله و صباياه الصغيرات، عازماً الى العتبات بنفقتي، فمرضَ في الطرق و ورد العتبه الحسينيه - عليه آلاف التحيه و الثنا - و الله أعلم من حالي و مواظبته في حال المرض و مواظبه صغاره و احضار الطبيب لمعالجته.

و اشتدّ مرضه و توفى - رحمه الله - فى ليله التاسع و العشرون من شعبان المعظم سنه العشرون و / ١٤ / ثلثمائه بعد الألف و أوصانى بغسله و كفنه و دفنه بالنجف الأشرف فى المقبره التى اشترىته فى سفرى السابق، لأمى و أبى و أخى و نفسى فى قرب تربته المقدسه للرسولين هود و صالح - عليهما السلام - بحذاء المقبره لسهام السلطنه العرب فى جنب شارع الموسعه المفتوحه جديداً.

و بعد غسله و كفنه، صلى عليه عمى المكرم سيد الفقها و المجتهدين المدّرس فى الروضه العباسيه السيد محمد حسين المذكور.

السيد محمد ابراهيم بن السيد عبد الله الموسوى الشهاندشتى

و بعد اقامه عزائه فى بيت النجف و الكربلاء رجعت مع أهله و صغاره الى اصفهان و عملت وصاياها و زوجت أخى الأعزّ [السيد محمد ابراهيم] - المذكور - من بيت النجابه من بلده الشاهرضا برضايته، فرزقه الله منها ثلثه أولاد من الصالحين الأخيار و العلماء الأبرار:

أكبر هم العالم الصالح الكامل الآقا محمد رضا - سلمه الله -،

و ثانيهما سيد الفقها و المجتدين صاحب التقوى و الورع و العداله و الفتوى و الاجازه من مشاهير علماء النجف الأشرف و المدرسين، الطائف بيت الحرام الحاج ميرزا ابوالحسن - دام توفيقاته - (١) امام مسجد أبيه و

ص: ٢٥٧

١- (١) - شهيد مظلوم سيد ابوالحسن بن محمد ابراهيم شمس آبادى آل الرسول (شهادت ١٣٩٦ ق)، مؤلف اين رساله عموى مرحوم شهيد شمس آبادى است.

المسجد الذى بنى لجماعته، فى الشارع الموسوم بالشيخ البهائى - رحمه الله -.

و ثالثهم سيد العلماء العالمين و الفقها الراشدين امام المسجدين / ١٤ / مقام ابيه الحاج آقا محمد - حفظه الله من الآفات -.

و إحدى من إناث.

و رَزَقَهُ اللهُ أيضاً من زوجته الأخرى خمسة أولاد من الذكور واثنين من الاناث و كلهم محصلون.

شجره الموسويين اللاريجانيين الشاهانديين

و لا يخفى أنه اتضح لك أنّ أجدادى الموسويين اللاريجانيين الشاهانديين مشهورون بالسادات الموسويّيه فى محلّهم، و الشجره الموسويّيه عندهم، كما نصّ بذلك السلطان المغفور فى فرمانه، و صرّح به الأمير الصدر فى قبالة الانتقاليه الموجودتين عندى.

و يظهر ذلك من اجازات أكابر العلماء كالوحيد البهائى و الشيخ يوسف البحرانى - رحمهما الله - لبعض هذا الطائفه، الموجودين عندنا.

هذا آخر ما اوردناه فى سبب ارتحال جدّى الأعلى من مازندران الى اصفهان.

و الحمد لله اولاً و آخراً.

فى پنجم صفر لخير ١٣٧٥ ق.

ص: ٢٥٨

بخش هفتم: تعليقات

اشاره

۱. تعليقات آقاي رحيم قاسمي

۲. تعليقات آقاي محمد رضا زاد هوش

ص: ۲۵۹

۱. تعلیقات آقای رحیم قاسمی

بعد از انتشار چاپ اول کتاب دوست دانشمند و نکته دان آقای رحیم قاسمی کتاب را ملاحظه و تذکرات و تعلیقات سودمندی بر آن نگاشته اند که تذکرات ایشان در متن کتاب اعمال و تعلیقاتشان با توجه به اهمیت آن ها در اینجا درج می گردد.

۱. در کتاب بیان المفاخر^(۱) مرحوم بیدآبادی را از سلسله مشایخ بید آباد ذکر نموده است که اعقاب شیخ زاهد گیلانی مراد و مربی شیخ صفی الدین اردبیلی می باشند. مرحوم حزین لاهیجی و پدرش میرزا ابوسالب زاهدی و نیز مرحوم میرزا مهدی اصفهانی - عالم ضدّ فلسفی معروف - و مرحوم شیخ محمود مفید حکیم معروف اصفهان نیز از سلسله مشایخ بیدآبادی می باشند. امیدوارم که با کمک اهل تحقیق در آینده تصحیح کاملی از این رساله مهم فراهم آید.

۲. در جلد اول کتاب فوق می نویسد:

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - بیان المفاخر، ج ۲، ص ۲۳۳.

«امامت مسجد میرزا باقر (که نزدیک مسجد سید اصفهان است) در زمان حیات آقا محمد بیدآبادی با مشارالیه و پس از فوت ایشان ظاهراً یکی از دو فرزند پسر ایشان حاج محمد صادق و آقا حسن در آنجا امامت می نموده اند.»^(۱)

۳. باز در آن کتاب می نویسد:

یکی دیگر از مکاتب این مسجد (مسجد سید شفتی) مکتب خانۀ مرحوم آقا شیخ عزیزالله بیدآبادی - از اعقاب علامۀ فیلسوف آقا محمد بیدآبادی - بود. و آقا شیخ عزیزالله فرزند شیخ محمد حسین بن شیخ عزیزالله بن شیخ محمد حسن فرزند علامه حکیم عارف بیدآبادی بودند.^(۲)

۴. باز در آن کتاب می نویسد:

شیخ عزیزالله بیدآبادی از سلسله مشایخ بیدآباد در علم رمل و جفر و اعداد استاد بوده و علاوه بر آن ها فقیهی عالیقدر به شمار می رفت و در اواخر قرن ۱۳ ق وفات یافته است.^(۳)

۵. یکی از افرادی که از طرف مادر به مرحوم بیدآبادی نسبت دارد مرحوم شیخ محمود مفید است، که شرح حال وی در تذکره القبور مهدوی و رجال اصفهان آمده است. برادر وی شیخ علی مفید نیز از بزرگان علمای

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲- (۲) - همان، ج ۲، ص ۹۹.

۳- (۳) - همان، ج ۲، ص ۲۳۱.

اصفهان بوده و هر دو در تکیه بیدآبادی دفن شده اند.

۶. در ص ۷۳ به نقل از رستم التواریخ از میرزا محمد علی خلیفه سلطانی نام برده و او را با صاحب عنوان (میرزا محمد علی مظفر) یکی دانسته اید که ظاهراً اشتباه است چرا که صاحب عنوان سید نبوده و خلیفه سلطانی لقب سادات مرعشی اولاد خلیفه سلطان (سلطان العلمای معروف) است.

در آخر تذکره القبور گزی از یکی از علمای بزرگ مدفون و در قمشه بنام میر محمد علی خلیفه سلطانی یاد شده ک ه شاید همان مورد رستم التواریخ باشد.

۷. مرحوم سید محمد تقی مستجاب الدعوه شاگرد مرحوم بیدآبادی جدّ اعلاّی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی است. وی پدر مرحوم آیت الله سید محمد حسن مجتهد موسوی صاحب مهجه الفؤاد در شرح ارشاد در چهارده جلد و رساله اعجاز قرآن (مطبوع) و او پدر مرحوم آیت الله سید مهدی نحوی (از اساتید مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی) و او پدر مرحوم سید شهاب الدین نحوی و او پدر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی است.

ص: ۲۶۳

۲. تعلیقات آقای محمد رضا زاد هوش

۱. ص ۲۱۰ س ۴: فوت میرزا یحیی به نقل از مکارم الآثار روز چهارشنبه ۶ ذیقعدہ آمده، که تاریخ دقیق فوت آن جناب در شب چهارشنبه ۶ ذیقعدہ اتفاق افتاده، یعنی سه شنبه شب، که همان پنجم ذیقعدہ است.

۲. ص ۲۰۹: در ذکر اعقاب و بازماندگان آقا محمد بیدآبادی تنها میرزا یحیی بن اسماعیل را ذکر نموده، که از دیگر منتسبان به آن جناب آیت الله دکتر محمد حسن سه چهری (متولد ۱۲۹۵ خورشیدی -...) است که شرح انتساب وی به بیدآبادی در جلد سوم مکارم الآثار صفحه ۹۷۳ آمده و اختلاف در نسبت وی را نمایانده است.

و سخن صاحب مکارم الآثار در کتاب شریف «از دکتر محمد حسن سه چهری تا آقا محمد بیدآبادی» تألیف گرانقدر خود دکتر سه چهری که در قطع جیبی، بدون صفحه شمار و خطی است نقل و نقد شده است.

نیز در کتاب «خدای آفریننده نه خدای آفریده شده» از تألیف همو

ص: ۲۶۴

(چاپ نشاط ، اصفهان، وزیری، ۱۷۵ + ح صفحه، مصوّر، شهریور ۱۳۵۷ ش) شرح این انتساب آمده و ذکر شده که مصدر نقل این قول از کتاب خطی مرحوم حاج سید محمد علی مبارکه ای به نام «الجامع» که در شرح حال دانشوران اصفهان است، و هم اظهار نظر پدر بزرگوارش بوده است.

به هر صورت آنچه از جمع بندی کتاب «از دکتر محمد حسن سه چهاری تا آقا محمد بیدآبادی» بر می آید این است:

دکتر سه چهاری بن میرزا هاشم (۱) بن محمد ابراهیم به آقا محمد حسن بن آقا محمد ابراهیم بن محمد صادق بن محمد بیدآبادی.

و همان گونه که مشاهده می شود انتساب دکتر به آقا محمد از طریق مادر است (شرح حال دکتر سه چهاری علاوه بر مکارم در مقدمه کتاب های چاپی اش و هم در جلد دوم بیان سبل الهدایه مرحوم سید مصلح الدین مهدوی صفحات ۳۰۵-۳۰۶ آمده است).

ولی از بازماندگان پسری آقا محمد «محمد سپاهانی» از شاعران متأخر اصفهانی و متخلص به «شیوا» است، که بدین گونه نسبت به آقا محمد می رساند:

ص: ۲۶۵

۱- (۱) - مزار آقا ملا (میرزا) هاشم سه چهاری در تکیه ریزی واقع است و سنگ قبر صفر ۱۳۶۱ هجری قمری را تاریخ وفات معرفی می کند، که در سیری در تخت فولاد مرحوم مهدوی مذکور نیفتاده است.

محمد سپاهانی بن آقا عزیز الله (۱) بن محمد حسین بن شیخ عزیز الله بن شیخ حسین بن آقا محمد بیدآبادی.

شرح کامل تری از احوال او را بنگرید در تذکره شعرای معاصر اصفهان (شامل شرح حال و نمونه اشعار ۴۸۶ نفر از شعرای اصفهان و توابع) سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، کتابفروشی تأیید، چاپ اول، ۱۳۴۴ خورشیدی، قطع وزیری، ۵۶۷ صفحه، مصور.

و فرزند گرامی جناب شیوای اصفهانی هم اکنون از دارندگان و گردانندگان یکی از کتابفروشی های معتبر اصفهان است.

ص: ۲۶۶

۱- (۱) - نسب آقا شیخ عزیز الله این گونه هم ثبت شده است: عزیز الله بن محمد حسین بن عزیز الله بن محمد حسن بن آقا محمد بیدآبادی. به هر روی این آقا شیخ عزیز الله از مکتب داران قدیمی در مسجد سید حجه الاسلام بوده و در همان جا حجره داشته که گویا در آن مخطوطاتی از آقا محمد نگهداری می شده است.

بخش هشتم: نمونه تصاویر نسخه های خطی آثار بیدآبادی

اشاره

ص: ۲۶۷

ای عزیز خدایه همیشه واقعه زندگانی و قانون نامرانی و جهان است که آدمی همیشه
 به اعتبار ولذات ناپایداری این از فایده مغرور و سرور نشود و حیات بجهانی و غیر قابل
 جسمانی و روحی آنرا در سر این صفت مردار که بخت است برست آورد و بخت نیکو در آن
 بگذرد نه سازد و در هر وقت قسم و در هر چیز رخ و حال و بخت نه یکی است و نه
 چندی که مافوق آن مستور گردد پس در اعمال و قاضی قاهر و محاسب علی هدایت وجود خود
 بدن تو معنوی باید بود و متوقف بر رزق و نفقه و جوایز انعامی که از زمین است
 بخت و صلاح بقدر کفایت و مغز و عقل از غرض خدای نامر و پایداری جوامع و
 و محقره و امور قوی بدل و همانند در سوگ گنی جنج از پر او روز فردای هست و در یک
 از نیک و بد عاصه ما و باید که با او عده نام و شب و عده روز نفس زهر و عبادت
 و محبت سنگین باشد که نفقه و عده است ننگ در روز بخور و صوم زان سپند خدا
 دل که نظرگاه است جای صوم رفتن اینست قبل است پرستان یکی
 ای سپهر خود خدا از بت پرستی بجز بت پرست و زپرست اینجا است معنی تعیین نام
 اگر در تو شکلی است **لذات قبل لعن عبد الدار هم لعن عبد**
الدار بنار و برسات و دقیقه را در زمان بر تو میکند بلکه بر نفس تو اگر کار
بتو برسد هم آنو نفس و بدین شماری و میماند غیبی شاکر و قدر قیمت آنرا بدین و برزخ
و لعل اهل در آن مشغول باشی به صحت کار دنیا به رونق و تار در دنیا با هر چیزی
بکار و بارش را غنی کند اعتبارش مالست و مال و جاه چاه است و معنی از آن
تا هست بگذر تو این زمان و بگذر تا رفته شود روز عشره ای عزیز آدمی هر چه بدی کند

در آن

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 من ذرية ابي طالب
 العاقبة الصالحة
 التي لا يزل الله بها
 خلقه خائفا
 واللعن على من
 كفر بالله
 وحده
 واليه المصير
 واليه المرجع
 واليه المآب
 والحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين من ذرية ابي طالب العاقبة الصالحة التي لا يزل الله بها خلقه خائفا واللعن على من كفر بالله وحده واليه المصير واليه المرجع واليه المآب والحمد لله رب العالمين

The image shows a page of handwritten text in Persian, written in a highly decorative and cursive script characteristic of the 18th century. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines, though some are slanted downwards. The ink is dark, likely black or dark brown, on a light-colored background. The handwriting is dense and fills most of the page, with some larger, more prominent words or phrases interspersed. The overall appearance is that of a personal manuscript or a draft of a scholarly work. The text is a commentary on the philosophy of Mulla Sadra, as indicated by the caption.

Handwritten text in Persian script, likely a commentary or interpretation of the Quran. The text is densely packed and written in a cursive style. It begins with 'بسم الله الرحمن الرحيم' (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful). The text is arranged in several columns, with some lines starting with 'الحمد لله' (Praise be to Allah) and 'والصلاة والسلام على من لا نبي بعده' (And peace and blessings be upon him who has no prophet after him). The text is a detailed commentary on the Quranic text, discussing its meaning and implications. The handwriting is clear and legible, and the overall appearance is that of a well-preserved manuscript.



۹. نمونه ای از تحقیقات تفسیری بیدآبادی به خط وی

تصویر

This image shows a page from a handwritten manuscript, written in Persian script. The text is densely packed and appears to be a linguistic or exegetical study, possibly related to the 'Bidadadi' mentioned in the caption. The script is cursive and includes various annotations and marginal notes. At the top center, there is a heading in a smaller, more formal script that reads 'اصول لغوی'. The main body of the text is organized into several columns, with some lines being indented or set apart. There are also some larger, bolded words or phrases interspersed throughout the text. The overall appearance is that of a scholarly work from a historical period.

مئة الرسالة
فرتقا العالم العاقون
الفاضل الكامل الخريد
المجود المغفور الساكن في
دار الشرف والحمد لله
رحمة الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبيه محمد والله الطيبين الطاهرين ولعنة الله
على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين اما بعد اعلم يا اخي كلامنا من الحجر
الذي لا ساحل له وقد عرفت نصف العلم ثم ما عرفت ان اوان تدبير الحجر الاعظم في سلوك
الباب الاعظم والاكبر والاصغر فيقطر الحجر على بخار الماء حتى يقط الماء الاول ويبقى الدهن
والصينغ في الارض فذهب العلماء وقد اختلف الحكاء في اخراج هذا الدهن والصينغ من
الارض بطرق شتى وكلها صحيحة اذ هما تفريق وتجميع وان اختلف وهذا الدهن عام
ان قالوا علمنا واحد فمنهم من جعل الارض بعد اخراج الماء الاول في مرة يطبخها
بما يخرج الصينغ في الماء ولم يزلوا يجتنبوه ثم يدخلون عليه ماء جديدا الى ان ياخذوا
جميع الصينغ ثم يقطوا الماء بالانبيق البصر فيخرج الماء قاطرا او يتخلف الصينغ اسفل وهو
الصينغ والنار والكبريت والمرنج ولهذا شبهوا هذا الطريق باستخراج الصينغ العصفور
علمنا اشبه الاشياء بخروج الصينغ العصفور شبهاتهم اختلفوا بعد ذلك في اخراج الدهن
الابيض بعد ذلك الصينغ فبعضهم من طبخ الارض بالماء فاضل الدهن فيه ثم حرقه بالعلقة و
عقده بالانبيق البصر فقطر الماء وانفق الصينغ الى الدهن بعد ان يستغنى اخرجه من

الادوية

الارض كالصنع ومنهم من طنجها بالماء الى ان يطفى على راس الماء فطر بزجاجه ومنهم من غمر الارض
 عنقها الى الخلت ثم فطرها فيقطر الماء ثم الدهن بعده ومنهم من قطر الماء الاول ثم رذا الماء على الحجر
 سبع مرات فيقطر دهن الابيض كله ثم يخرج الصنع بعد الدهن بالطنج بالماء والعلقه ومنهم من
 قطر الماء الاول ثم فطر الدهن بالباد والبابية فيخرج الدهن والصنع ثم اعاد الماء على هذا الدهن
 وعنقه ثم فطره فيقطر الدهن مع الماء وما بقى في الارض فهو الصنع فانهم ومنهم من عمل ^{تفصيل}
 عجيب لا يحيط بالبال وهو ان يثرون وهو انه فطر الماء الاول ثم الدهن الاحمر مع الصنع بقوه النار
 ثم جعل الدهن الاحمر في صرة ثم غمرها بالماء وطنج بنا الزبل فخرج الصنع ثم غمر الارض بعد استقصاء
 الصنع بالماء مرات ثم تعفنها ونقطها بالابيض البصر فيقطر الدهن مع الماء ثم لا يزيد بماء من الدهن
 الابيض رقيقه يومين حتى يصب الدهن عن الماء فيقطر بالطفه فان الماء يقطر ويتلطف الدهن اسفل ثم يأخذ
 الارض العاصلة وهو ارض الدهن والصنع لا الارض الاولى فانهم هذا السر انهم غرروا ذلك منه الطر
 حقيقه وانها هذه الاخرة فانهم والسلام فاذا ميرت بين هذه الطبايع الاربع وادى الباب
 الاعظم فذ الماء الاول على الصنع وطره اثني عشر مرة وهو وحده لان اصحاب هذا الباب قد بين
 عليهم بالبروج الاثني عشر فانهم فان هذا الصنع يصنع الفرم بغيره ثم اغزله جانباً ثم فطر الماء عن
 الدهن مثل ذلك فان يقيم المريج بغيره فرائم افضل بالارض كذلك اثني عشر مرة فان يقبل الخامس ثم
 فانهم هذه الامور فانها عندهم سمي الحدد والموازن الطبيعية ثم فطر الماء الاول كذلك اثني عشر
 ثم ابداء في التركيب فوقع فيه الخلاف منهم من ركب الاركان الاربعه فقام الى الخمره من اول
 وهله ومنهم من ركب الارض والماء والدهن وحدها وعقدتها فكانت للبايض ثم ادخل عليها
 الصنع بعد ذلك ومنهم من ركب الماء مع الدهن الابيض وماء الماء الالهى تشبهاً بالباب
 الاوسط ثم سقى الارض منها ثلثه للبايض ثم مفاها بعد ذلك من الصنع الاحمر هذه جملة ما في
 الباب الاعظم من التفصيل والتركيب فانهم هذا الطر فانك تعرف التحين واخلاف اقوالهم والسلام
 القول على الطرقي الاكبر وهو انك اذا فطرته الحج وفصلته باى تفصيل اردت ما تقدم تعلق الاركان

ز لاطیف اراغی بگفت ای کلاه مملوک ما ملک اراغی است خدا ۱۱۲ بزرگوار و قد شایسته خلی خندان نقل
فراوان بود و در صورتی که اعلیٰ اکثر تالیخ ما در دهان میوه آرد ما سوسد که در آن کلاه کافر
و صبر آن چنانکه اندکی هر بیرون نشود از ارض اراغی ۱۱۳ من اهدا میکنم ۲۰ غایت که کوهی بزرگ
منیرش بر شکر آینه فروخته بر ما منو شمع صلیح اراغی و اضاغی خرد لاله ۱۱۴ در روز فخر خندان

لستین

میزن میرزا که کوشانی با سر ستار در شرف مردم در حال کوفت ارضیاع از حالت فریب که کمال است
مطلب یکبار در جنگی محضارت اعلان کرد که ملی باطل است از بیخ کجاست محضارت بهیود اراغی کلاه
و محبت از بر زمین تم شصت سطره ۱۱۵ در آن علامت یکبار در روز و در شیشه خندان کلاه در اورد
دیده بود مردم اراغی مناسکی که در باره شمشیرش کمال کبریت کجاست فریب که کوهی بزرگ
در صحنه خندان کوهی که در ۱۱۶ در روز کعبه باره خندان کمال کبریت کجاست فریب که کوهی بزرگ
بجز صحنه خندان کوهی که در ۱۱۷ در روز کعبه باره خندان کمال کبریت کجاست فریب که کوهی بزرگ
کفایت شد که در آنجا برف کجاست و قوس سبب است صندرها ما در آنجا در آنجا در آنجا
میسند و جان برادر بر شصت کافه ملی در کشت تمام اراغی در روز و در شیشه خندان کلاه در اورد
کلاه خندان کلاه کعبه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
که خندان کلاه کعبه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
کلی بزرگوار است و کلاه خندان کلاه کعبه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
تخیل و تخیل در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
میانه خندان کلاه کعبه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
مهر و سبب اراغی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
مهر و سبب اراغی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

شعاعی اراغی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
کلی بزرگوار است و کلاه خندان کلاه کعبه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
تخیل و تخیل در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
میانه خندان کلاه کعبه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
مهر و سبب اراغی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
مهر و سبب اراغی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

- ۱۴۹ - احوال و آثار ملا اسماعیل خواجه‌ی، تألیف دانشمند والامقام سید مهدی رجایی، شهرداری اصفهان، ۱۳۷۸ ش، قطع رقی.
- ۱۵۰ - اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ق) تألیف علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه به اهتمام جمشید کیان فر، تهران مؤسسه انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۵۱ - بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان، شیخ محمدحسین آیتی، چاپ دوم، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱ ش، قطع وزیری، ۴۱۸ ص.
- ۱۵۲ - بیان المفخر در احوال عالم جلیل صاحب مناقب و مآثر سید محمد باقر حجه الاسلام شفتی بیدآبادی، ۲ ج، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، کتابخانه مسجد سید، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۵۳ - تأملی در زهد، وصف حال دو زاهد زنجانی آقا میرزا ابراهیم حکمی و حاج سید عباس ریاضی، تألیف سید احمد ریاضی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۵۴ - تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدرالمتألین، منوچهر صدوقی سها، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹ ش، وزیری، ۲۵۶ ص.
- ۱۵۵ - تتمیم امل الآمل، شیخ عبدالنبی قزوینی، تحقیق سید احمد حسینی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۷ ش، وزیری، ۲۲۲ ص.
- ۱۵۶ - تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، عبدالرزاق بیگک دُنبلی متخلص به مفتون، ۲ ج، تحقیق و تصحیح سید حسن قاضی طباطبایی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۹ ش.
- ۱۵۷ - تحفه العالم، میر عبد اللطیف خان شوشتری، به اهتمام صمد موحد، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۵۸ - تحفه المراد شرح قصیده میر فندرسکی به ضمیمه شرح خلخالی و گیلانی، به اهتمام محمد حسین اکبری ساوی.

- ۱۵۹ - تذکره السالکین (نامه های عرفانی آقا محمد بیدآبادی)، چاپ دوم، قم، انتشارات خویی، ۱۳۹۰ ش، رقعی، ۲۵۶ ص.
- ۱۶۰ - تذکره مآثر باقریه به همراه رساله اشعار مسجدیه، میرزا محمد علی وفا زواره ای، مقدمه تصحیح و تحشیه حسین مسجدی.
- ۱۶۱ - ترجمه قدیم الاشارات و التنبیها، به تصحیح سیدحسن مشکان طبسی با مقدمه منوچهر صدوقی سها، تهران، کتابخانه فارابی، ۱۳۶۰ ش، رقعی، ۲۰۰ ص.
- ۱۶۲ - حُسن دل، آقا محمد بیدآبادی، تحقیق و تصحیح علی صدرایی خویی و محمد جواد نور محمدی، قم، انتشارات نهاوندی، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۱۲۸ ص.
- ۱۶۳ - خاطرات امین الشرع خویی، میرزا اسد الله بن حسین بن عبد النبی خویی، ملقب به امین الشرع خویی (مخطوط).
- ۱۶۴ - خاندان سادات گوشه، گردآورنده سیدمحمدعلی امام، قم، ۱۴۱۳ ق،
- ۱۶۵ - دانشنامه صدرا (مجموعه یادداشتها از نسخه های خطی)، ۱۲ دفتر. (مخطوط)
- ۱۶۶ - دایره المعارف تشیع، زیر نظر هیئت مؤلفان، مؤسسه دایره المعارف تشیع، ج ۱-۱۴.
- ۱۶۷ - دایره المعارف کردی، صدیق صفی زاده، تهران، انتشارات پلیکان، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۶۸ - دنا (فهرستواره دستنویست های ایران، دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، ۱۲ ج، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۶۹ - دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران، منوچهر صدوقی سها (تاریخ انشعابات متأخره سلسله نعمت اللهیه، تألیف منوچهر صدوقی سها، و رساله ترجمه حال کیوان قزوینی، تألیف کیوان سمیعی)، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۷۰ ش، وزیری، ۱۷۶ ص.
- ۱۷۰ - دیوان شمس مغربی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- ۱۷۱ - دیوان واله اصفهانی، با مقدمه و مقابله و تصحیح رضا عبداللهی، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۱ ش، وزیری، ۶۸۰ ص.
- ۱۷۲ - الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۲۵ ج، بیروت، دار الاضواء.

- ۱۷۳ - رجال اصفهان یا تذکره القبور، تألیف عبدالکریم جزی با حواشی و ملحقات به قلم سیدمصلح الدین مهدوی، چاپ دوم، بدون نام محل چاپ، ۱۳۲۸ ش، رقعی، ۲۶۰ ص.
- ۱۷۴ - رسائل فلسفی ملاصدرا با تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۲ ش، وزیری، ۲۰۰ ص.
- ۱۷۵ - رسائل مجذوبیه (مجموعه هفت رساله عرفانی) تألیف محمد جعفر کبودرآهنگی همدانی ملقب به مجذوب علیشاه، به تصحیح دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حقیقت، وزیری، ۵۶ + ۳۴۱ ص.
- ۱۷۶ - رستم التواریخ، محمد هاشم آصف ملقب به رستم الحکماء و متخلص به آصف، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۷۷ - روضات الجنات، آیت الله سید محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی، ۸ جلد، تهران، مطبعه حیدریه، ۱۳۹۰ ق.
- ۱۷۸ - ریاض الجنه، محمد حسن زنوزی متخلص به فانی (م ۱۲۲۳ ق)، روضه چهارم، ۵ جلد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۶-۱۳۹۰ ش.
- ۱۷۹ - ریاض الجنه، محمد حسن زنوزی متخلص به فانی، تصویر نسخه خطی کتابخانه ملک تهران موجود در کتابخانه نگارنده.
- ۱۸۰ - سیمای خوی، علی صدرایی خویی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۲۱۶ ص.
- ۱۸۱ - شرح رجال ایران، مهدی بامداد، ۶ جلد، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۷ ش.
- ۱۸۲ - شرح رساله سیر و سلوک منسوب به بیدآبادی، میرسیدحسن هاشمی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات علی کرباسی، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۸۳ - الشواهد الربوبیه، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا، با تصحیح و تعلیق و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۸۴ - طبقات اعلام الشیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق علی نقی منزوی، چاپ دوم قم،

اسماعیلیان، بی تا، شرح حال دانشمندان شیعه به ترتیب قرن‌ها از قرن ۴ تا ۱۴، در یازده جلد، که مؤلف برای هر قرنی عنوان خاصی انتخاب نموده، بدین ترتیب: (قرن ۴: نواغی الرواه فی رابعه المئات؛ قرن ۵: النابس فی القرن الخامس^(۱))؛ قرن ۶: الثقات العیون فی سادس القرون؛ قرن ۷: الانوار الساطعه فی المائه السابعه؛ قرن ۸: الحقائق الراهنه فی المائه الثامنه؛ قرن ۹:

الضیاء اللامع فی القرن التاسع؛ قرن ۱۰: احياء الدائر من القرن العاشر؛ قرن ۱۱: الروضه النضره فی علماء المائه الحادیه عشره؛ قرن ۱۲: الكواكب المنتشره فی القرن الثانی بعد العشره؛ قرن ۱۳: الكرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره؛ قرن ۱۴: نقباء البشر فی القرن الرابع بعد العشره).

۱۸۵ - طبقات مفسران شیعه، عقیقی بخشایشی، ۵ جلد، قم، انتشارات پیام اسلام.

۱۸۶ - طرائق الحقایق، نائب‌الصدر محمد معصوم شیرازی ملقب به معصوم علیشاه، ۳ جلد، با تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، کتابخانه سنایی، بدون تاریخ.

۱۸۷ - علامه مجلسی بزرگ مرد دین، علی دوانی

۱۸۸ - غرقاب تراجم اعلام القرن الحادی عشر و مابعد، تألیف سید محمد مهدی موسوی شفتی (م ۱۳۲۶ ق)، تحقیق مهدی باقری سیانی و محمود نعمتی، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۸ ش، وزیری، شمیم، ۲۷۰ ص.

۱۸۹ - علل بر افتادن صفویان، مکافات نامه، رسول جعفریان، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

۱۹۰ - فرهنگ سخنوران، دکتر ع. خیامپور، دو جلد، چاپ دوم، تبریز، ۱۳۵۸ ش.

۱۹۱ - فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت، مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش، وزیری، ۹۵۰ ص، به ضمیمه پیوست و استدراک از محمد وفادار مرادی.

ص: ۲۸۶

۱- (۱). مؤلف ابتدا نام این جلد را «ازاحه الحلک دامس بالشموس المضيئه فی القرن الخامس» نهاده بود ولی پس از آن به «الذهب الخالص فی القرن الخامس» تغییر داده و در نهایت اسم «النابس فی القرن الخامس» را برای آن انتخاب کرده است.

۱۹۳ - فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان، جلد اول، سید محمّد علی روضاتی، اصفهان، نشر نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۳۴۱ ش، وزیری، ۳۹۹ + ۸ ص،

۱۹۴ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد پانزدهم، محمد وفادار مرادی، کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶ ش.

۱۹۵ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد، مشهد، محمود فاضل، جلد اول: مشهد، انتشارات کتابخانه جامع گوهرشاد، ۱۳۶۳ ش، وزیری، هشت + ۴۹۵ ص.

۱۹۶ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، محمّد باقر حجّتی، زیر نظر دانش پژوه، دو جلد: جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ش، رقعی، ۷ + ۱۲۲۴ جلد دوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش، وزیری، ۴ + ۳۴۴ ص.

۱۹۷ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۸ جلد، علینقی منزوی و محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰-۱۳۶۴ ش.

۱۹۸ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۴۳ جلد، یوسف اعتصامی (اعتصام الملک) و دیگران، ۱۳۰۵-۱۳۹۰ ش.

۱۹۹ - فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، محمّد باقر حجّتی و احمد منزوی زیر نظر ایرج افشار و محمّد تقی دانش پژوه، ۱۲ جلد، تهران، کتابخانه ملک، ۱۳۵۲ تا ۱۳۷۶ ش.

۲۰۰ - فهرست کتابخانه مجلس سنای سابق (کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره دو)، محمّد تقی دانش پژوه و بهاءالدین علمی انواری، ۲ جلد، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۵-۱۳۵۹ ش.

۲۰۱ - فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمّد تقی دانش پژوه، سه جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸-۱۳۵۶ ش.

۲۰۲ - قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، تهران، انتشارات اسلامی، بدون تاریخ.

۲۰۳ - الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، شیخ آقابزرگ تهرانی (بخش مخطوط).

- ۲۰۴ - گلشن مراد، ابوالحسن غفاری کاشانی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹ ش.
- ۲۰۵ - مجله ارمان، سال هفتم، شماره ۸ مقاله «شعراى دزفول» از ظهير الاسلام دزفولى.
- ۲۰۶ - مجله پیام حوزه ش ۸.
- ۲۰۷ - مجله حوزه ش ۱ و ۲.
- ۲۰۸ - مدینه الادب، عبرت نائینی، نسخه عکسی فاکس میله شده توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۳ جلد، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۰۹ - مصائب العلماء (منتخب)، مجرم، به کوشش محمود عالمی، چاپ شده در سالنامه میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، صص ۲۲۷-۲۷۳.
- ۲۱۰ - معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدین، ۳ جلد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
- ۲۱۱ - مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، ۸ جلد، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۱۲ - مؤلفین کتب چاپی، خانابا مشار، ۶ جلد، تهران.
- ۲۱۳ - میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، ده دفتر، قم، کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۳-۱۳۷۸ ش.
- ۲۱۴ - میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی، بیست و یک دفتر، قم، مؤسسه دارالحدیث، ۱۳۷۶-۱۳۸۹ ش.
- ۲۱۵ - نجوم السماء فی تراجم العلماء، میرزا محمد علی کشمیری، قم، بصیرتی، بی تا.
- ۲۱۶ - نشریه نسخه های خطی، محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، ۱۲ دفتر، تهران، کتابخانه دانشگاه تهران.
- ۲۱۷ - نهج البلاغه، سید شریف رضی، با ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی.
- ۲۱۸ - هفده رساله فارسی، رضا استادی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.

فهرست تفصیلی مطالب

مقدمه چاپ دوم..... ۵

بخش اول: احوال ظاهری

باب اول: زیست نامه..... ۱۳

۱ - پدر..... ۱۳

۲ - دوران کودکی..... ۱۴

۳ - تعلیم علوم رسمی و رشد و نمو علمی..... ۱۶

۴ - روی آوردن به عرفان و خودشناسی..... ۱۷

۵ - تربیت نفوس مستعده و تدریس علوم یقینیه..... ۲۰

باب دوم: اساتید..... ۲۱

۱ - میرزا محمدتقی الماسی اصفهانی شمس آبادی..... ۲۱

۲ - ملا اسماعیل مازندرانی خواجهویی..... ۲۲

۳ - سید قطب الدین نیریزی..... ۲۷

۴ - ملا عبدالله حکیم..... ۳۰

۵ - سید حیدر آملی..... ۳۰

باب سوم: شاگردان..... ۳۱

ص: ۲۸۹

- ۱ - میرزا ابوالقاسم قمی ۳۱
- ۲ - سید ابوالقاسم حسینی مدرس خاتون آبادی ۳۲
- ۳ - احمد بن عباس بن محمدزمان همدانی اردستانی ۳۳
- ۴ - سیداسماعیل جزایری ۳۴
- ۵ و ۶ - سید جعفر و سیدمحمد تهرانی کاشانی ۳۵
- ۷ - شیخ الاسلام شیخ جعفر لاهیجی ۳۶
- ۸ - ملا حسین ساروی مازندرانی ۳۶
- ۹ - سید صدرالدین کاشف دزفولی ۳۸
- ۱۰ - میرزا عبدالجواد شیرازی ۴۰
- ۱۱ - مولی عبدالرزاق بیگک دُنبلی متخلص به مفتون ۴۱
- ۱۲ - ملا عبدالکریم اشراق بیرجندی ۴۳
- ۱۳ - عبدالله تنکابنی ۴۵
- ۱۴ - سید عبدالله داعی دزفولی ۴۵
- ۱۵ - عبدالله بیدگلی کاشانی ۴۵
- ۱۶ - میرسیدعلی میرمحمد صادقی ۴۶
- ۱۷ - ملا علی نوری ۴۶
- ۱۸ - ملا علی اکبر اژه ای ۵۴
- ۱۹ - آخوند ملا محراب گیلانی ۵۴
- ۲۰ - حاجی محمدابراهیم کلباسی ۵۵
- ۲۱ - میرزا محمدباقر نواب لاهیجی ۵۶

۲۲ - سید محمد موسوی شاهاندشتی اصفهانی شمس آبادی..... ۵۷

۲۳ - سید محمد تقی مستجاب الدعوة خواجهی..... ۵۹

۲۴ - حاج محمد حسن قزوینی شیرازی..... ۶۰

۲۵ - آقا سید حسین حسینی قزوینی..... ۶۲

ص: ۲۹۰

۲۶ - محمدرضا طیب منصور شرابی..... ۶۴

۲۷ - میرزا محمدعلی بن میر مظفر اصفهانی..... ۶۷

۲۸ - شهید میرزا محمد مهدی مشهدی..... ۷۲

۲۹ - آقا محمود بهبهانی..... ۷۳

۳۰ - ملا مهدی بن ابوذر نراقی..... ۷۵

۳۱ - ملا مهدی کرمانشاهی اصفهانی..... ۷۷

۳۲ - میرزا مهدی بن ابو القاسم شهرستانی..... ۷۷

۳۳ - ملا نظرعلی گیلانی..... ۷۸

۳۴ - محسن بن محمد گیلانی..... ۸۲

باب چهارم: آثار..... ۸۳

۱. تفسیر..... ۸۳

۲. حدیث..... ۹۲

۳. اخلاق و عرفان..... ۹۳

۴. فلسفه..... ۱۰۲

۵. کیمیا..... ۱۰۵

۶. آثار قابل بررسی..... ۱۰۹

باب پنجم: اشعار بیدآبادی..... ۱۱۱

منظومه در کیمیا و سیروسلوک..... ۱۱۱

اشعار منسوب..... ۱۱۱

بخش دوم: اندیشه ها

باب اول: آراء علمی ۱۱۹

ص: ۲۹۱

- ۱ - فقه ۱۱۹
- ۲ - حکمت ۱۲۲
- ۳ - عرفان ۱۲۶
- ۴ - تفسیر ۱۲۷
- باب دوم: آراء سیر و سلوکی ۱۳۱
 - ۱ - توبه ۱۳۱
 - ۲ - تحصیل علوم شریعت ۱۳۲
 - ۳ - با وضو بودن ۱۳۲
 - ۴ - نماز در اول وقت ۱۳۳
 - ۵ - گزاردن نماز شب ۱۳۳
 - ۶ - انجام نمازهای مستحبی ۱۳۳
 - ۷ - دوری جستن از شبهات و رُخصت های شرعی ۱۳۳
 - ۸ - دوری از محبت دنیا ۱۳۴
 - ۹ - دوری از اهل دنیا ۱۳۴
 - ۱۰ - کسب حلال و توکل ۱۳۴
 - ۱۱ - تأکید بر زهد ۱۳۴
 - ۱۲ - بلند همتی ۱۳۵
 - ۱۳ - دعوت به ترک گناهان ۱۳۶
 - ۱۴ - دقت در حلال بودن لقمه و دوری از شکم بارگی ۱۳۷
 - ۱۵ - یاد آوری مرگ ۱۳۷

۱۶ - نیکی در برابر بدی ۱۳۷

۱۷ - تجسم اعمال ۱۳۸

۱۸ - قناعت ۱۳۸

ص: ۲۹۲

۱۹ - ذکر و یاد حق تعالی ۱۳۹

۲۰ - مراقبه..... ۱۴۰

۲۱ - در باطن به از ظاهر باش..... ۱۴۰

۲۲ - اکتفا نکردن به اسلام مقالی..... ۱۴۰

بخش سوم: سیره عملی

۱ - خوراک..... ۱۴۵

۲ - مرکب..... ۱۴۶

۳ - خرید مایحتاج روزانه..... ۱۴۶

۴ - لباس..... ۱۴۶

۵ - تأمین هزینه زندگی..... ۱۴۶

۶ - وضع محل تدریس..... ۱۴۷

۷ - ملاقات آقامحمد بیدآبادی و علی مرادخان زند..... ۱۴۷

حکایت..... ۱۵۴

۸ - اعتراض به عملکرد حاکم اصفهان..... ۱۶۵

۹ - مکاتبه منظوم با نعیم..... ۱۶۸

۱۰ - مرد خدا و مرد دنیا..... ۱۶۹

۱۱ - سلوک با مخالفان..... ۱۷۰

بخش چهارم: در منظر دیگران

باب اول: از منظر شاگردان و معاصران..... ۱۸۳

۱ - در کلام ملا علی نوری..... ۱۸۳

۲ - در کلام صدرالدین کاشف دزفولی ۱۸۴

ص: ۲۹۳

۳ - از نگاه سید عبداللطیف شوشتری..... ۱۸۴

۴ - از نگاه فانی زنوزی..... ۱۸۵

۵ - در رستم التواریخ محمدهاشم آصف..... ۱۸۷

۶ - از دیدگاه میرزا محمد اخباری..... ۱۸۹

۷ - از دیدگاه عبدالرزاق بیگ دُنبلی..... ۱۹۱

۸ - در گلشن مراد..... ۱۹۵

باب دوم: از منظر شرح حال نویسان..... ۱۹۷

۱ - در روضات الجنات..... ۱۹۷

۲ - در تذکره القبور..... ۱۹۹

۳ - در طرائق الحقایق..... ۲۰۱

۴ - در مدینه الادب..... ۲۰۳

۵ - در معارف الرجال..... ۲۰۴

۶ - مکارم الآثار..... ۲۰۷

۷ - از دیدگاه سید محمد شفتی..... ۲۰۹

۸ - از دیدگاه دیگر دانشمندان..... ۲۱۰

بخش پنجم: سرانجام و بازماندگان

۱ - وفات..... ۲۱۳

۲ - مزار..... ۲۱۵

۳ - اشعار شعرا در سوگ بیدآبادی..... ۲۱۵

۴ - بازماندگان بیدآبادی..... ۲۲۱

۵ - خانہ مرحوم بیدآبادی ۲۲۳

ص: ۲۹۴

بخش ششم: رساله ها

۱. منظومه در کیمیا و سیروسلوک ۲۲۷

وه چه دم آن دم که باشد نفع صور ۲۳۰

قطع تدبیرات شد تدبیر من ۲۳۲

کیمیای من در الله زند ۲۳۴

قصه اکسیری مهلك ۲۳۴

۲. رساله شرح حال سید محمد شاهنشاهی ۲۴۵

سید محمد شاهنشاهی ۲۴۶

سید محمد علی بن محمد شاهنشاهی ۲۵۱

سید حسن بن محمد علی بن محمد شاهنشاهی ۲۵۴

سید محمد بن محمد علی بن محمد شاهنشاهی ۲۵۴

سید حسین بن محمد علی بن محمد شاهنشاهی ۲۵۵

سید عبد الله الموسوی شاهنشاهی ۲۵۵

سید محمد ابراهیم بن سید عبد الله موسوی شاهنشاهی ۲۵۷

شجره الموسویین اللاریجانین الشاهانداشتین ۲۵۸

بخش هفتم: تعلیقات

۱. تعلیقات آقای رحیم قاسمی ۲۶۱

۲. تعلیقات آقای محمد رضا زاد هوش ۲۶۴

ص: ۲۹۵

بخش هشتم: نمونه تصاویر از نسخ خطی

۱. صفحه اول از نسخه خطی رساله حسن دل ۲۶۹
۲. صفحه اول از تفسیر آقا محمد بید آبادی به خط وی ۲۷۰
۳. صفحه اول از منتخب تفسیر ملاصدرا به خط بیدآبادی ۲۷۱
۴. صفحه آخر منتخب تفسیر صافی به خط بیدآبادی ۲۷۲
۵. صفحه اول منتخب تفسیر غرائب القرآن به خط بیدآبادی ۲۷۴
۶. ترقیمه منتخب تفسیر غرائب القرآن به خط بیدآبادی ۲۷۵
۷. صفحه اول منتخب شرح توحید صدوق به خط بیدآبادی ۲۷۶
۸. شرح حدیث «ای لغه خاطر ربک لیلہ المعراج؟» ۲۷۷
۹. نمونه ای از تحقیقات تفسیری بیدآبادی به خط وی ۲۷۸
۱۰. صفحه اول رساله کیمیا بیدآبادی ۲۷۹
۱۱. صفحه دوم رساله کیمیا بیدآبادی ۲۸۰
۱۲. صفحه اول نامه بیدآبادی به آقا حسین قزوینی ۲۹۰
۱۳. صفحه اول نامه بیدآبادی به یکی از شاگردانش ۲۹۱
۱۴. صفحه اول نامه بیدآبادی در جواب یکی از شاگردانش ۲۹۲

منابع و مأخذ ۲۸۳

فهرست تفصیلی مطالب ۲۸۹

ص: ۲۹۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

